

بازتاب رسانه ای و سیاسی

انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز



مقدمه

آنچه در پی می آید، قسمتی از مجموعه اخبار، گزارش ها، یادداشت ها، مصاحبه ها، بیانیه ها و... است که همزمان با قیام ملی مردم مناطق عرب نشین موسوم به "انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز" و در ارتباط با آن رویداد مهم و تاریخی در رسانه های فارسی زبان داخل و خارج از ایران منتشر شده بودند.

این مجموعه به چهار فصل اخبار، یادداشت ها و مصاحبه ها، واکنش های سیاسی و بیانیه ها تقسیم گردید تا دسترسی خواننده یا پژوهشگر به موضوع مورد نظر ساده تر باشد.

تمام متن نوشته های گردآوری شده در این مجموعه، همانگونه که در زمان انتشار (و در برخی موارد همراه با غلط های املایی، تکرار در نشر یک موضوع از منابع مختلف یا ...) آمده بودند، در اینجا نیز بدون هیچ گونه دخل و تصرف یا ویرایش، منتشر می شوند.

این مجموعه گردآورنده تمامی بیانیه های احزاب و سازمان های سیاسی یا سایر اخبار و نوشته های منتشر شده در ایام انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز نیست، بلکه آنچه در دسترس تدوینگر آن بوده در اینجا آمده است.

انتشار مجدد متون رسانه ای انتفاضه ملت عرب در این مجموعه با همان شکل و با نام های تحمیلی و غیر صحیح فارسی شهرها و مناطق عرب نشین، به معنای آن نیست که تدوینگر این مجموعه یا سایت جنبش ملی دموکراتیک عرب الاحواز، موافق چنین رویکردی است، بلکه هدف ما فقط انتقال این اسناد به نسل های آینده به منظور پیشبرد مبارزه ملی در راستای تحقق اصل حق تعیین سرنوشت برای ملت عرب احواز است.

گردآوری و تدوین؛ نوری حمزة

آپریل 2014

استکهلم

فهرست

- فصل اول؛ اخبار انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز از صفحه 4 تا صفحه 57
- فصل دوم؛ یادداشت ها و مصاحبه ها درباره انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز از صفحه 58 تا صفحه 157
- فصل سوم؛ واکنش های سیاسی سران جمهوری اسلامی و فعالان سیاسی درباره انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز از صفحه 158 تا صفحه 188
- فصل چهارم؛ بیانیه های احزاب و سازمان های سیاسی درباره انتفاضه 15 آپریل 2005 ملت عرب احواز از صفحه 189 تا صفحه 217

کلیه حقوق معنوی این مجموعه متعلق به وبسایت جنبش ملی دموکراتیک عرب الاحواز است.

بهره برداری از این مجموعه با ذکر منبع آزاد است.

WWW.PADMAZ.ORG

اخبار انتفاضه

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، شنبه 27 فروردین 1384

انتشار يك نامه جعلي منسوب به ابطحي، ناآرامي‌هايي در برخي مناطق عرب‌نشين اهواز در پي داشت

انتشار يك نامه جعلي، ناآرامي‌هايي در برخي مناطق عرب‌نشين اهواز، در جمعه شب در پي داشت.

بدنبال انتشار متن نامه جعلي ارسالي، منسوب به رييس وقت دفتر رياست جمهوري به سازمان برنامه و بودجه وقت کشور، ميني بر تغيير ساختار جمعيتي اعراب خوزستان، برخي از مناطق عرب‌نشين اهواز جمعه شب شاهد ناآرامي و درگيري با نيروهاي انتظامي بود که در جريان آن به برخي اماکن دولتي و بانکها و خودرو پليس خساراتي وارد آمد و سه نفر در اين ماجرا مجروح شدند.

معاون سياسي انتظامي استانداري خوزستان گفت: بدنبال بروز ناآرامي‌هايي در برخي مناطق عرب‌نشين اهواز، هم‌اکنون اوضاع عادي و در کنترل نيروي انتظامي است.

"قدرت الله دهقان" شنبه درگفت و گو باخبرنگار ایرنا اظهارداشت: در تلاش هستيم اين موضوع به مردم عرب‌نشين اهواز رسانده شود که کسانی با اعمال شیطنت آمیز مغرضانه، درصدد برهم زدن وحدت عجم و عرب هستند اما قطعاً نمی‌توانند از دوستان انقلاب باشند.

وي افزود: جعلي بودن نامه‌اي که گفته مي‌شود از سوي رييس وقت دفتر رياست جمهوري بوده و تغيير ساختار جمعيتي اعراب خوزستان را خواستار شده، به وضوح عيان و تشخيص آن حتي به افراد صاحب فن نيز نياز ندارد. دهقان، با احتمال آنکه به نظر مي‌رسد دست ايداي خارجي و دشمنان انقلاب در کار باشد، گفت: اين موضوع در دست بررسي است.

وي در توجیه جعلی بودن این نامه افزود: شورای عالی امنیت ملی دستگاه مستقلاً است که مصوبات آن توسط دبیرخانه آن ابلاغ می‌شود.

وي خاطر نشان ساخت: در این نامه به مواردی اشاره شده که به هیچ وجه در جامعه ما پیاده و عملی نشده، ضمن اینکه يك عضو مهم شورای عالی امنیت ملی در کشورمان "دربابان علي شمخاني" خود از طوايف عرب است، و بسياري از بزرگان امنيتي و انتظامي ما از نيز اين قوم هستند.

وي گفت: امید آن است که مردم هوشیار عرب زبان ما با توجه به اینکه خود در پدید آوردن انقلاب سهم بسزایی داشته‌اند، این بار نیز دین خود را به انقلاب ادا کرده و نگذارند دشمنان انقلاب به اهداف شوم خود دست یابند.

معاون سياسي انتظامي استانداري خوزستان با اشاره به اينکه طراحان اين نامه جعلي، هدفشان از پخش آن در سطح گسترده، تنها تحريك و تهيج احساسات قومي است.

حجت الاسلام ابطحي رييس دفتر وقت رييس جمهور، در پايگاه اينترنتي خود، نگارش چنين نامه‌اي را تكذيب و آورده است: "هر كس آن را بخواند متوجه مي‌شود كه تصميمي اين چنيني حتي اگر به تاييد رهبر عالي، يا شوراي عالي امنيت ملي و يا رييس جمهوري نيز رسیده باشد، در ايران قابل اجرا نيست.

وي افزوده است: من هيچگاه چنين اختياري نداشته‌ام كه دستوري براي تغيير جمعيت صادر كنم.

درگیری خونین در خوزستان در پی انتشار نامه 'جعلی'

انتشار نامه ای منسوب به محمد علی ابطحی، مدیر پیشین دفتر رئیس جمهور ایران به درگیری و نا آرامی‌هایی در استان خوزستان در جنوب غرب ایران انجامیده که بنابر گزارشها، دست کم سه کشته بر جای گذاشته است.

در این نامه که از چند روز پیش در برخی سایتهای اینترنتی منتشر شده، آقای ابطحی خطاب به محمدعلی نجفی، رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه که اکنون به سازمان مدیریت و برنامه ریزی تغییر نام یافته مصوبه هایی را ابلاغ کرده است که بنابر آنها ساختار جمعیتی خوزستان می بایست به زبان اعراب بومی این استان تغییر یابد و نامهای عربی اماکن این استان به واژه های فارسی تغییر داده شود.

با انتشار این نامه تعداد زیادی از مردم عرب خوزستان دست به تظاهراتی زدند که به تنش و خشونت و درگیری با نیروی انتظامی کشیده شد و طی آن به بانکها و پاسگاههای نیروی انتظامی حمله شد و آن گونه که در گزارشها آمده، سه نفر در شهر حمیدیه در نزدیکی اهواز، مرکز استان خوزستان کشته و تعدادی زخمی شدند.

گزارشها همچنین حاکی از بازداشت حدود دویست و پنجاه نفر است.

نامه ای که این جنجال را آفریده بر کاغذ سر برگدار دفتر رئیس جمهور نوشته شده، دارای مهر "خیلی محرمانه" است، امضای آقای ابطحی بر پای آن به چشم می خورد و در حاشیه نامه پاراف و امضای دو مسئول دیگر نیز وجود دارد که خوانا نیستند.

آقای ابطحی در سایت اینترنتی شخصی اش، "وب نوشت" جعلی بودن این نامه را اعلام کرده و پرسیده است: "چطور رئیس دفتر ریاست جمهوری می تواند از طرف خودش بخشنامه ای غیرمعقول صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد"؟

وی توضیح داده است که تصمیماتی که در این نامه به رئیس سازمان برنامه و بودجه ابلاغ شده، "حتی اگر در سطح رهبری و شورای عالی امنیت ملی و رئیس جمهور هم گرفته شود قابلیت اجرا ندارد و اساساً تصمیمات خیلی کوچکتر از این در سطح عالی کشور گرفته می شود."

افراد آشنا به مکاتبات اداری و نظام دیوانسالاری ایران تردیدهای متعددی نسبت به صحت چنین نامه ای مطرح می کنند اما حسن هاشمیان، روزنامه نگار عرب خوزستانی و کارشناس مسائل اعراب این استان می گوید، جعلی بودن یا نبودن این نامه تأثیری در حرکت اعتراضی مردم عرب خوزستان ندارد.

به عقیده آقای هاشمیان، آنچه در این نامه نوشته شده بود در واقع جرقه ای بود برای شعله ور کردن مطالبات و نارضایتیهای انباشته شده و مردم عرب خوزستان و با اینکه مسئولان استان از طریق تلویزیون محلی بارها به مردم اعلام کردند که این نامه جعلی است، حرکت اعتراضی این مردم همچنان ادامه یافت.

وی در ذکر دلایل نارضایتی مردم عرب خوزستان می گوید که با وجود گذشت حدود هفده سال از پایان جنگ ایران و عراق، دولت هنوز به دلایل امنیتی حاضر نیست زمینهای کشاورزی مناطقی را که زمانی جزء مناطق جنگی بوده اند به کشاورزان پس بدهد و اراده ای سیاسی هم از سوی دولت برای رفع مشکل امنیتی مناطق مرزی خوزستان و بازگرداندن این زمینها به مالکانشان به چشم نمی خورد.

آقای هاشمیان همچنین به طرح توسعه نیشکر خوزستان اشاره می کند که به گفته وی، طی سالهای اخیر باعث شده است بسیاری از کشاورزان بومی کشتزارهای خود را از دست بدهند.

عنصر دیگری که حسن هاشمیان در بررسی علل انگیزش حساسیتهای قومی در خوزستان به آن اشاره می کند، نقش برنامه هایی است که رسانه های کشورهای عربی همسایه ایران و بویژه تلویزیون ماهواره ای الجزیره در مورد موضوع اعراب خوزستان پخش می کنند.

وی می گوید که صرف نظر از اینکه انگیزه این رسانه ها از پرداختن به موضوع اعراب خوزستان و نحوه طرح مسائل به این قومیت چیست، این نکته حائز اهمیت است که مردم عرب خوزستان بیش از آنکه بیننده تلویزیون ایران باشند، تماشاگر تلویزیون الجزیره اند و این شبکه به میزان گسترده ای مورد اقبال اعراب خوزستان است.

استان خوزستان ثروتمندترین استان ایران به شمار می رود و علاوه بر اینکه بخش عمده منابع نفتی ایران را در خود جای داده، کشتزارهایی بسیار حاصلخیز دارد.

این استان، آن گونه که بسیاری از مورخان عقیده دارند، حتی پیش از حمله اعراب مسلمان به ایران و سقوط شاهنشاهی ساسانی، زیستگاه اقوام عربی بوده که از جزیره العرب بدانجا مهاجرت کرده بودند.

در طول تاریخ، جمعیت مناطق جنوبی و غربی استان خوزستان را اعراب تشکیل می داده اند و در نواحی شمالی و شرقی آن نیز فارس زبانها و بختیاریها ساکن بوده اند.

این ترکیب جمعیتی در پی کشف نفت در این استان و کوچ گسترده کارگران از نقاط مختلف ایران به این منطقه تغییر یافت و به کاهش نسبت اعراب در خوزستان انجامید.

با این حال جمعیت اعراب خوزستان در حال حاضر حدود دو میلیون نفر برآورد می شود.

در دوران حکومت خاندان پهلوی در ایران و تحت سیاستهای ملی گرایانه دولت آن زمان، نامهای عربی شهرها و مناطق استان خوزستان به اسامی فارسی تغییر داده شد.

برخی از منتقدان حکومت پهلوی، دولت آن زمان را متهم می کنند که به عمد سعی در تغییر ترکیب جمعیتی خوزستان به زیان اعراب داشته اما مدرک قابل استنادی که این ادعا را ثابت کند در دست نیست .

استاندار خوزستان خواستار هوشیاری مردم در مقابل توطئه‌های تفرقه برانگیز شد

استاندار خوزستان با اشاره به جایگاه ویژه استان خوزستان در کشور، خواستار هوشیاری مردم فهیم این استان در مقابل توطئه‌های تفرقه برانگیز شد.

"فتح الله معین" جمعه شب به دنبال بروز برخی تنش‌های ناشی از فعالیت‌های تفرقه افکنانه در مناطقی از شهر اهواز افزود: در روزهای اخیر نامه‌ای در خوزستان پخش شده که سراسر کذب و جعلی است و وجود خارجی ندارد.

وی ادامه داد: هدف انتشار دهندگان این نامه جعلی این است که در سالی که به همبستگی ملی و مشارکت عمومی نامگذاری شده، با ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان مردم و ایجاد آشوب ذهنی به همبستگی موجود میان مردم استان خدشه وارد سازند.

نآرامی‌های محدود جمعه شب در چند محله اهواز، پس از آن بروز کرد که نامه‌ای جعلی که به یکی از نهادها منتسب شده، مبنی بر درخواست از سازمان برنامه و بودجه در خصوص تغییر ساختار جمعیتی اعراب خوزستان، در سطح شهر پخش شد.

پخش این نامه ساختگی، از ظهر جمعه اعتراض‌هایی را در پی داشت که در لحظاتی به خشونت هم منجر شد.

استاندار خوزستان در ادامه، حضور فعال و موثر هموطنان عرب زبان خوزستانی را در پاسداری از انقلاب و دستاوردهای جمهوری اسلامی یادآور شد و گفت: در تمام سطوح کشوری و لشکری شاهد فعالیت تعداد زیادی از برادران عرب زبان هستیم که با صداقت و تعهد فعالیت می‌کنند و راه شهدا را ادامه می‌دهند.

به گفته معین، استان خوزستان در سال گذشته در چهار نوبت، میزبان رییس جمهوری بوده که همین امر، مبین اهمیت و جایگاه ویژه این استان در میان مسوولان کشور است.

معین ادامه داد: همچنین تعبیر زیبایی رهبر معظم انقلاب که فرمودند "اسلام و تشیع از این استان به کشور ایران وارد شد" و تاکید معظم له بر امر توسعه کشاورزی و صنعت استان، دلیل دیگری است که این استان مورد توجه ویژه نظام است.

وی ابراز امیدواری کرد، با همراهی، همگامی و هوشیاری مردم شریف استان خوزستان بتوانیم استان خود را همانند گذشته، سمبل همبستگی ملی و مشارکت عمومی کنیم.

گویا نیوز، شنبه 27 فروردین 1384

3 تا 6 کشته بدنبال انتشار نامه جعلی و تظاهرات چند هزار نفری در اهواز

در نامه ای که روز 22 فروردین توسط محمد علی ابطحی در وبلاگش تکذیب شد، چه نوشته شده بود؟

جمهوری اسلامی ایران

دفتر رئیس جمهور

بسمه تعالی

ریاست محترم سازمان برنامه و بودجه کشور جناب آقای دکتر نجفی

با سلام

پیرو سیاستهای مد نظر گرفته شده و مصوبات شورای امنیت ملی در خصوص تغییر ساختار جمعیتی اعراب خوزستان و توزیع مطلوب آنان در دیگر نقاط کشور لازم است بندهای مصوب ذیل الحاق و به واحدهای تابعه ابلاغ و ارسال گردد.

1- ترتیبی اتخاذ گردد که جمعیت اعراب خوزستان نسبت به فارسی زبانان بومی و مهاجر در ظرف و در حداکثر ده سال به 3/1 برسد.

2- جهت افزایش حضور و مهاجرت دیگر اقوام بویژه اقوام آذری به استان خوزستان علاوه بر تسهیلات مصوب بخشنامه 3-416-ب-7-5/971/2 مورخ 1371/4/14 تسهیلات بیشتری مد نظر گرفته شده که متعاقباً اعلام میگردد.

3- لازم است بنحوی عمل شود که پدیده مهاجرت قشر تحصیل کرده آنان به دیگر استانها به ویژه تهران، اصفهان و تبریز افزایش یابد.

4- سعی شود ضمن محو کلیه نشانها دال بر وجود این قوم از قبیل تغییر نامهای باقیمانده محلات، روستاها، خیابانها، مناطق، از واژه های فارسی استفاده شود.

5. در عین تأکید بر محرمانه بودن موضوع لازم است جهت هرچه عملی ترشدن اجرای مصوبات از افراد عرب زبان مطمئن بعنوان وسیله استفاده گردد.

6. کلیه مصوبات جدید در خصوص توزیع دانشجویان، کارمندان، معلمان، نیروهای نظامی انتظامی و کشاورزان در دیگر استانها پیوست میگردد.

سید محمدعلی ابطحی

رونوشت:

وزارت اطلاعات

2- وزارت کشور

3- وزارت مسکن و شهر سازی

4- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تصویر نامه منتشره که ظاهرا توسط سازمان حقوق بشر اهواز و اهواز نیوز منتشر شده در زیر مشاهده می شود:



بعد از انتشار گسترده نامه، محمدعلی ابطی در وبلاگ خود چنین توضیح می دهد:

"چند روزی بود که از سوی افراد مختلف کپی نامه‌ای با مهر خیلی محرمانه به من ایمیل می شد که من، خطاب به ریاست سازمان برنامه بودجه از قول خودم و نه رئیس جمهور نوشته‌ام که ترتیبی اتخاذ شود که ترکیب جمعیتی

خوزستان به هم بریزد. عرب‌ها مهاجرت کنند، اسامی شهرها و قصبات که عربی هستند فارسی شود، آذری‌ها به آن-جا مهاجرت نکنند و از این نوع حرف‌ها.

اصلاً جدی نگرفتم. در راستای همه‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی این سال‌ها علیه خودم آن را ارزیابی کردم. تصورم هم بر این بوده و هست که هر کسی این نامه را بخواند می‌فهمد در ایران حتی اگر این تصمیمات در سطح رهبری و شورای عالی امنیت ملی و رئیس‌جمهور هم گرفته شود قابلیت اجرا ندارد و اساساً تصمیمات خیلی کوچکتر از این در سطح عالی کشور گرفته می‌شود. حالا چطور رئیس‌دفتر ریاست جمهوری می‌تواند از طرف خودش بخشنامه‌ی غیر معقول را صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه‌ی حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد؟

به همین دلیل گمان نمی‌کردم توضیح لازم باشد. اما وقتی خیلی‌ها دلسوزانه گفتند حسابی در منطقه‌ی خوزستان در حال شوراندن ایرانیان عزیز عرب زبان هستند و حتی اطلاع رسید که پرینت آن را هم در روستاها منتشر کرده‌اند، گفتم شاید لازم باشد یادداشت کوتاهی بنویسم و توضیح دهم که:

- 1- من هیچ وقت چنین قدرتی نداشته‌ام که بتوانم بخشنامه‌ی ترکیب جمعیتی بدهم.
- 2 - اگر هم داشتم و یا اگر همه‌ی کسانی که قدرت دارند نیز تصمیم بگیرند ترکیب جمعیتی هر نقطه‌ای را بر هم بریزند نمی‌توانند.
- 3 - ایرانیان عرب زبان هم هوشمندتر از آن هستند که با چنین روش‌های شناخته شده‌ای تحریک شوند. گرچه نمی‌توان به طراحان این روش‌های شناخته شده و مجعول نصیحت کرد که تأثیر ندارد، ولی می‌توان از عزیزان وبلاگ-نویس و سایت‌های خبری که این نوشته را منتشر کرده‌اند خواست که این نوشته‌ی مرا هم منتشر کنند تا ذهن خوانندگان روشن شود.

تا شایعه‌ی بعدی و اتهام آینده چه باشد!"

اما قبل از پخش شایعه جدید، کار این نامه بالاتر می‌گیرد و روز جمعه تظاهرات خونینی را رقم می‌زند. بنابه گزارش ایسنا معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی خوزستان درباره‌ی این حوادث اعلام کرد:

در پی پخش اطلاعاتی کذب منسوب به آقای ابطحي، رییس سابق دفتر رییس‌جمهوری در بین برادران عرب زبان شهرستان اهواز، ناآرامی و تجمعاتی در برخی از مناطق از جمله کوی علوی، سه راه خرمشهر و ملاشیه صورت گرفت که برابر اعلام فرماندهی انتظامی شهرستان اهواز به دنبال این ناآرامی‌ها خسارتی نیز به برخی از اماکن دولتی از جمله تعدادی شعبات بانک‌های منطقه وارد آمده است.

همچنین در شهر حمیدیه نیز شیشه‌های برخی از بانک‌ها شکسته شده و ساختمان دادگستری هم دچار حریق شده است. از ساعات اولیه شروع تجمعات و ناآرامی‌ها عوامل انتظامی در محل حضور و سعی در کنترل اوضاع داشتند.

فرماندهی نیروی انتظامی استان خوزستان تدابیر قابل ملاحظه‌ای را برای رویارویی با هر گونه اخلاص‌گری پیش‌بینی کرده است. سرهنگ پاسدار حسن اسد مسجدی در گفت‌وگو با ایسنا همچنین از زخمی شدن هشت نفر در این وقایع خبر داد. در این ناآرامی‌ها يك نفر نیز در حمیدیه تیر خورده که توسط پرسنل ما نبوده است.

مسجدي با بيان اين كه آخرين تجمع ساعت 11:30 امروز - شنبه - در منطقه كوي علوي اهواز رخ داد، خاطر نشان كرد: نيروي انتظامي اين تجمع را مهار و متفرق كرد.

معاون اجتماعي و ارشاد فرماندهي انتظامي استان خوزستان همچنين شايعه اعلام موقعيت فوق‌العاده براي شنبه‌شب در سطح شهر را تكذيب كرد و گفت: نيروي انتظامي، بسيج و سپاه در چند روز اخير در محل ناآرامي‌ها حضور داشتند و اوضاع را كنترل کرده‌اند. وي افزود: 137 نفر از عوامل آشوب‌ها و ناآرامي‌ها اخير اهواز دستگير شده‌اند.

اما در همين حال سازمان حقوق بشر اهواز در اطلاعيه‌اي كه تاريخ جمعه 26 فروردين را دارد ادعا کرده است كه در تظاهرات ضد حكوتی عربهای خوزستان در شهر اهواز 6 تن كشته و بيش از صدها تن مجروح شده‌اند.

در اين اطلاعيه آمده: "بنا به گزارشات رسیده از سازمان خبری اهواز نيوز و نیز شاهدان عینی از محل تظاهرات در اهواز از ساعت 9 صبح روز جمعه 26 فروردین ماه، 15 آوریل 2005 در حدود سه هزار نفر از مردم عرب اهواز در خیابان و دایره کردوانی و هزاران نفر دیگر در مناطق شلینگ آباد ملاشیه عامری کوت عبدالله و چند منطقه دیگر شهر تجمع کرده و شروع به تظاهرات گسترده ولی مسالمت آمیزی میکنند.

در چند روز گذشته بخشنامه صادره از دفتر ریاست جمهوری و به امضاء سید محمدعلی ابطحي رئیس دفتر سابق آقای خاتمي رئیس جمهور - دال بر پاکسازی قومی و اخراج اجباری بیش از سه میلیون عرب خوزستان- و اسكان اجباری بیش از 1.5 آذربایجانی بمنظور تعویض ساختار قومی- در سطح وسیع توزیع گشته است. این تظاهرات در رابطه با این بخشنامه و در مخالفت با این پاکسازی قومی ترتیب داده شده بود.

تظاهرکنندگان دایره کردوانی در خیابان استخبارات و در جلوی یکی از سازمانهای امنیتی توقف و از مسولین در خواست دلایلی برای صدور بخشنامه دولت مبنی پاکسازی قومی میکنند.

نیروهای امنیتی در مرحله اول به تظاهر کنندگان با گاز اشک آورر حمله و متعاقباً بر روی تظاهر کنندگان در منطقه دائره و نیز در منطقه ملاشیه آتش می‌گشایند.

در نقاط دیگر شهر از جمله در سیاحی، کیان پارس حمیدیه و لشکرآباد نیز نیروهای امنیتی ابتدا با گاز اشک اور و سپس باگلوله به تظاهر کنندگان حمله و تیراندازی میکنند. تظاهر کنندگان نیز متقابلاً به بعضی سازمانهای دولتی حمله و از جمله بانک کشاورزی را به آتش میکشند

بنا به آخرین اخبار رسیده تا ساعت 12 نیمه شب جمعه - 4 تظاهر کننده در ملاشیه و 2 تظاهر کننده در منطقه دائره- در اثر شلیک گلوله نیروهای امنیتی کشته شده و بیش از 300 نفر نیز مجروح شده‌اند. تا این ساعت درگیریهای بین تظاهر کنندگان و نیروهای امنیتی ادامه دارد.

نیروهای انتظامی آب ، برق و تلفن مناطق لشکرآباد و منطقه دایره را قطع کرده‌اند."

اطلاعيه فوق در سايت هاي منتشر کننده نامه انعكاس یافته است.

روز شنبه همچنین سخنگوی دولت نیز نامه مذکور را جعلی دانست. وی در گفتگو با خبرنگار ایرنا، نامه منتسب به مشاور رییس جمهوری در مورد "تغییر ساختار جمعیتی استان خوزستان" را تکذیب کرد و گفت که خاتمی وزارت اطلاعات و دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی مامور شناسایی عوامل پشت پرده این ماجرا کرده است.

سخنگوی دولت روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایرنا، گفت: با بررسی‌هایی که در دفتر رییس جمهوری و بازرسی ویژه رییس جمهوری انجام شده، مشخص شده است که نامه‌ای با این شماره و این محتوا در نهاد ریاست جمهوری وجود ندارد.

رمضان زاده افزود: علاوه بر این، متن نامه نشان می‌دهد که با هیچ یک از اصول سیاسی جمهوری اسلامی سازگاری ندارد و فقط به قصد تحریک قومیت‌های ایرانی انجام شده است. وی تأکید کرد: لذا صراحتاً از طرف رئیس جمهوری همچنین از طرف دولت جمهوری اسلامی وجود چنین نامه‌ای را تکذیب می‌کنم و مفاد آن را برخلاف اصول پذیرفته شده دولت جمهوری اسلامی می‌دانم.

سخنگوی دولت اظهار داشت: وزارت اطلاعات و دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی از طرف رییس جمهوری موظف شده‌اند به سرعت عوامل پشت پرده تهیه و توزیع چنین نامه‌ای را شناسایی و با عنوان محرکین اقدام علیه امنیت ملی به دستگاه قضایی معرفی کنند.

ایسنا بعد از این حوادث با ابطحي گفتگو کرده است. سیدمحمدعلی ابطحي، معاون سابق رییس‌جمهور درباره‌ی نامه‌ی منتشرشده در اهواز که گفته می‌شود محتوای آن حاوی توهین به قومیت‌های ایرانی است و به او منتسب شده، به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: این نامه چندی پیش در اینترنت منتشر و برای من هم ایمیل شده بود، اما تصورم این بود که چون متن نامه به نحوی گویای جعلی بودن آن است، آن هم به دلیل دستورات مطرح شده طی آن نامه، که بسیار مهم و امکان‌ناپذیر بود و حتی اگر شورای عالی امنیت ملی هم می‌خواست آن را اجرا کند، امکان اجرا نداشت، توضیح دادن در این زمینه را لازم ندانستم.

با این حال چند روز پیش در سایت خودم اعلام کردم که این نامه جعلی است. وی اظهار داشت که نمی‌داند چرا برای جعل چنین نامه‌ای و برای انتساب آن به افراد، او را انتخاب کرده‌اند؟ ابطحي گفت: ظاهراً دست‌هایی پشت پرده است که خواسته این نامه‌ی جعلی را به من منتسب کند.

وی همچنین اعلام کرد که شخصا از وزارت اطلاعات درخواست کرده که مشخص کند پشت این قضیه کیست و مسائل سیاسی پشت پرده‌ی آن چیست؟

مشاور رییس‌جمهور ادامه داد: این نکته قابل توجه است که تحریک قومیت‌های داخلی ایران به نفع هیچ‌کس نیست و کسانی که به این کارهای کثیف دست می‌زنند تمامیت ارضی ایران را هدف قرار داده‌اند. ابطحي تأکید کرد که این عده هیچگاه در پیشگاه ملت مورد بخشش قرار نخواهند گرفت.

وی اظهار امیدواری کرد که دستگاه‌های امنیتی بتوانند مشخص کنند که چه دست‌هایی در این قضیه و پشت این ماجرا

نقش داشته‌اند. ابطحي تصريح کرد: جریان‌هایی که تصور می‌کنند در مسائل داخلی می‌توانند از راه‌اندازی چنین مسائلی و از چنین عناوینی بهره بگیرند، و علیه اصلاح‌طلبان مشکلات داخلی خود را در آستانه‌ی انتخابات حل کنند، اشتباه می‌کنند.

معاون سابق رییس‌جمهور تاکید کرد: مسائل قومیت‌ها باید فراتر از مسائل جناحی مورد توجه قرار گیرد. وی درباره‌ی ارتباط موضوع انتخابات با انتشار چنین نامه‌ای و وقوع حوادثی نظیر حوادث اهواز گفت: در این زمینه منتظر می‌مانم که بتوانم نظر مستندم را بعد از پاسخ دستگاه‌های امنیتی ارائه دهم.

سایت فارسی بی بی سی نیز در خبرش پیرامون این حادثه از کشته شدن دست کم 3 نفر خبر داده و ضمن مصاحبه ابطحي با یک کارشناس مسائل اعراب نیز مصاحبه کرده است.

به عقیده آقای هاشمیان، آنچه در این نامه نوشته شده بود در واقع جرقه‌ای بود برای شعله ور کردن مطالبات و نارضایتی‌های انباشته شده و مردم عرب خوزستان و با اینکه مسئولان استان از طریق تلویزیون محلی بارها به مردم اعلام کردند که این نامه جعلی است، حرکت اعتراضی این مردم همچنان ادامه یافت. وی در ذکر دلایل نارضایتی مردم عرب خوزستان می‌گوید که با وجود گذشت حدود هفده سال از پایان جنگ ایران و عراق، دولت هنوز به دلایل امنیتی حاضر نیست زمینهای کشاورزی مناطقی را که زمانی جزء مناطق جنگی بوده اند به کشاورزان پس بدهد و اراده‌ای سیاسی هم از سوی دولت برای رفع مشکل امنیتی مناطق مرزی خوزستان و بازگرداندن این زمینها به مالکانشان به چشم نمی‌خورد. آقای هاشمیان همچنین به طرح توسعه نیشکر خوزستان اشاره می‌کند که به گفته وی، طی سالهای اخیر باعث شده است بسیاری از کشاورزان بومی کشتزارهای خود را از دست بدهند. عنصر دیگری که حسن هاشمیان در بررسی علل انگیزش حساسیتهای قومی در خوزستان به آن اشاره می‌کند، نقش برنامه‌هایی است که رسانه‌های کشورهای عربی همسایه ایران و بویژه تلویزیون ماهواره ای الجزیره در مورد موضوع اعراب خوزستان پخش می‌کنند.

در اعتراضات جمعه مردم عرب زبان اهواز دستکم یک تن کشته شد

بنا بر گزارش خبرگزاری های ایرانی و خارجی در اعتراضات دیروز مردم عرب زبان اهواز، دستکم یک تن کشته شد. جهانبخش خانجانی، سخنگوی وزارت کشور جمهوری اسلامی گفت از مرگ دست کم یک تن خبر دارد.

در این تظاهرات معترضان به خودروهای پلیس، بانک ها و ساختمان های دولتی آسیب رساندند. آقای خانجانی ارتباط این وقایع را با جریان های جدایی خواهانه رد کرد و گفت با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، برخی می کوشند به احساسات قومی دامن زده شود.

تظاهرات در اهواز

حسن هاشمیان: گزارش‌های رسیده از اهواز حاکی است از ساعات اولیه روز جمعه ۲۶ فروردین هزاران نفر از مردم عرب اهواز به خیابانها ریخته و تظاهرات گسترده‌ای را در مناطق مختلف این شهر به راه انداختند. این تظاهرات در پی آن صورت می‌گیرد که نامه‌ای منسوب به محمدعلی ابطحي رئیس دفتر سابق محمد خاتمی در سراسر خوزستان دست به دست گشته که حاوی مواد و مطالبی بر ضد مردم عرب خوزستان می‌باشد.

محمدعلی ابطحي در سایت مخصوص خود در اینترنت وجود چنین نامه‌ای را تکذیب کرده است اما توزیع نامه به شکلی صورت گرفته که اکنون جمع کردن آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

هم چنین بنابه برخی گزارشها در بعضی از مناطق شهر اهواز تظاهرات به خشونت کشیده شده و تلفات جانی به همراه آورده است. دیگر گزارشها حکایت از آن دارند که چند نفر از تظاهر کنندگان دستگیر شده اند. این رویداد در حالی رخ میدهد که سابقاً مجموعه «روشنفکران عرب خوزستان» نسبت به وجود زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چنین حوادثی به مسئولین امر از طریق نامه هشدار داده بودند.

روشنفکران عرب خوزستان معتقد هستند صرف‌نظر از آنکه نامه ابطحي صحت داشته یا از اساس بی پایه بوده، حقیقت این است که مردم عرب خوزستان با مصادیق واقعی غیر قابل انکاری در زندگی روزمره خود مواجه هستند که می‌تواند زمینه ساز حوادث امروز باشد.

مصادره اراضی کشاورزان مستمند عرب و اجرای طرح‌های غیر اقتصادی در آنها که تنها ساختار مشاغل و مدیریت افراد غیربومی را توسعه می‌دهد در زمانی که اکنون بیشتر جوانان عرب خوزستان با فقر و بیکاری مواجه هستند از مهمترین عوامل بروز چنین حوادثی می‌باشد.

حسن عباسیان رئیس جمعیت عرب‌های خوزستان مقیم مرکز (بیت العرب) در خصوص حوادث امروز اظهار داشت «... ما مخالف هرگونه اعمال خشونت‌آمیز و خارج از قانون هستیم اما در عین حال مصرانه خواهان آن هستیم که عوامل و زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی چنین رخدادهایی برای همیشه ریشه کن شود.

در حال حاضر مردم عرب خوزستان از بیشترین درصد فقر و محرومیت برخوردار هستند و تا زمانی که چنین تبعیضاتی بر ضد آنها وجود دارد، اعمال اعتراضی نیز به دنبال آن خواهد آمد. شما کشاورزی را در نظر بگیرید که زمین او را گرفتند یا بعد از گذشت سالها از پایان جنگ هنوز حق آنرا ندارد که به مزرعه خود سر بزند.

فرزندان همین کشاورزان اکنون در شهرها آواره هستند و از نابرابری اقتصادی رنج می‌برند. باید قبول کرد که اعتراض کردن مسالمت‌آمیز حق این مردم است».

ایرنا: انتشار يك نامه جعلی، ناآرامی‌هایی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز در پی داشت

انتشار يك نامه جعلی، ناآرامی‌هایی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز، در جمعه شب در پی داشت. بدنبال انتشار متن نامه جعلی ارسالی، منسوب به رییس وقت دفتر ریاست جمهوری به سازمان برنامه و بودجه وقت کشور، مبنی بر تغییر ساختار جمعیتی اعراب خوزستان، برخی از مناطق عرب‌نشین اهواز جمعه شب شاهد ناآرامی و درگیری با نیروهای انتظامی بود که در جریان آن به برخی اماکن دولتی و بانکها و خودرو پلیس خساراتی وارد آمد و سه نفر در این ماجرا مجروح شدند.

معاون سیاسی انتظامی استاندار خوزستان گفت: بدنبال بروز ناآرامی‌هایی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز، هم‌اکنون اوضاع عادی و در کنترل نیروی انتظامی است.

"قدرت الله دهقان" شنبه درگفت و گو باخبرنگار ایرنا اظهار داشت: در تلاش هستیم این موضوع به مردم عرب‌نشین اهواز رسانده شود که کسانی با اعمال شیطننت‌آمیز مغرضانه، درصدد برهم زدن وحدت عجم و عرب هستند اما قطعاً

نمی‌توانند از دوستان انقلاب باشند.

وی افزود: جعلي بودن نامه‌اي که گفته می‌شود از سوي رييس وقت دفتر رياست جمهوري بوده و تغيير ساختار جمعيتي اعراب خوزستان را خواستار شده، به وضوح عيان و تشخيص آن حتي به افراد صاحب فن نيز نياز ندارد. دهقان، با احتمال آنکه به نظر می‌رسد دست ايداي خارجي و دشمنان انقلاب در کار باشد، گفت: این موضوع در دست بررسی است.

وی در توجیه جعلي بودن این نامه افزود: شوراي عالي امنيت ملي دستگاه مستقلي است که مصوبات آن توسط دبیرخانه آن ابلاغ می‌شود. وی خاطر نشان ساخت: در این نامه به مواردی اشاره شده که به هیچ وجه در جامعه ما پیاده و عملي نشده، ضمن اینکه يك عضو مهم شوراي عالي امنيت ملي در کشورمان "دریابان علي شمخانی" خود از طوایف عرب است، و بسیاری از بزرگان امنیتی و انتظامی ما از نيز این قوم هستند.

وی گفت: امید آن است که مردم هوشیار عرب زبان ما با توجه به اینکه خود در پدید آوردن انقلاب سهم بسزایی داشته‌اند، این بار نيز دین خود را به انقلاب ادا کرده و نگذارند دشمنان انقلاب به اهداف شوم خود دست یابند. معاون سياسي انتظامي استانداري خوزستان با اشاره به اینکه طراحان این نامه جعلي، هدفشان از پخش آن در سطح گسترده، تنها تحريك و تهییج احساسات قومي است.

حجت‌الاسلام ابطحي رييس دفتر وقت رييس جمهور، در پایگاه اینترنتی خود، نگارش چنین نامه‌اي را تکذیب و آورده است: "هر کس آن را بخواند متوجه می‌شود که تصمیمی این چنینی حتی اگر به تایید رهبر عالی، یا شوراي عالي امنيت ملي و یا رييس جمهوري نيز رسیده باشد، در ایران قابل اجرا نیست. وی افزوده است: من هیچگاه چنین اختیاری نداشته‌ام که دستوري براي تغيير جمعيت صادر کنم.

گزارش خبرگزاری "فارس" از درگیریهای خوزستان

خبرگزاری فارس: در پی تلاش يك گروهك ضد انقلاب در انگلیس عده‌اي محدود از اهالي اهواز با گرایش‌هاي تجزیه طلبانه تجمع کرده و باعث بروز اغتشاش در این شهر شدند. به گزارش خبرگزاری فارس گروهك جبهه دمکراتیک مردم خلق عرب که یکی از گروه‌هاي تجزیه طلب ضد ایرانی مستقر در انگلستان است، هفته گذشته و در پی پخش متنی منسوب به معاون سابق رئیس‌جمهور مبنی بر تلاش دولت برای تغییر ترکیب جمعیتی در استان خوزستان از طریق برخی عناصر محلی در استان خوزستان اقدام به برگزاری تجمع تجزیه‌طلبانه در خوزستان کردند.

شبکه اینترنتی الاهواز در خبر خود مدعی شده بود که نامه‌اي را در اختیار دارد که بر اساس آن دولت سید محمد خاتمی در صدد تجزیه قومیتی در خوزستان است و به همین دلیل از مردم خوزستان خواسته بود در اعتراض به عملکرد دولت اقدام به اعتراض کنند.

در این نامه که به معاون رئیس‌جمهوری نسبت داده می‌شود وی به رئیس‌جمهوری و استاندار خوزستان هشدار داده است که مواظب جریانهای افراطی عربی باشند. محمدعلي ابطحي، مشاور رئیس‌جمهوری حدود يك هفته قبل این نامه را تکذیب کرد و گفت: چطور رئیس دفتر ریاست‌جمهوری می‌تواند از طرف خودش بخشنامه‌اي غیر معقول را صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد؟

در پی انتشار این خبر دروغ روز گذشته بیش از 50 نفر از افراد با پوشاندن صورت‌هاي خود در برخی مناطق شهر اهواز از جمله شیلنگ آباد و کوت عبدالله و ملاشیه اقدام به برپایی تجمع و اغتشاش نمودند و با شعارهایی چون «اینجا عربستان است، اینجا زمین عرب»، «فقط عربستان» و «یا جان، یا اهواز» اقدام به اغتشاش نمودند.

این عده در جریان تجمع خود چند بانك را به آتش کشیدند و به چند مقر انتظامی آسیب رساندند که منجر به برخورد پلیس با آنها گردید.

عصر روز گذشته و در جریان این تجمع همچنین افراد آشوبگر با حمله به يك بانك صادرات مقادیر زیادی پول، تراول‌هاي مسافرتی و رایانه‌هاي بانك را غارت کردند.

در این تجمع علی رغم نصب پلاکاردهایی در مناطق مختلف اهواز برای دعوت به تجمع تنها عده معدودی از افراد کم سن و سال برای این تجمع حضور یافته بودند. پیش از این نیز در ماههای گذشته شبکه الجزیره با پخش گزارش‌های قوم‌گرایانه از وضعیت مردم خوزستان مدعی وجود تبعیض‌های شدید میان اقوام ایرانی شد.

این شبکه مدتی قبل در گزارشی با عنوان «بحران اهواز» با ادعای اینکه عرب‌ها ایران را وطن خود نمی‌دانند و فقط آن را محلی برای سکونت قبول دارند، مدعی شد: مردم عرب منطقه خوزستان برای بچه‌های خود اسامی چون «صدام»، «قصی» و «عدی» نامگذاری کرده‌اند.

این شبکه همچنین در مورخ بیست و سوم دی ماه سال گذشته در گزارشی با اشاره به فعالیت گروه‌های تجزیه طلب در استان خوزستان مدعی شد: «دولت ایران قصد دارد ترکیب جمعیتی مناطق عرب‌نشین را به نفع فارس‌ها تغییر دهد.»

نماینده مردم اهواز:

دست‌های خارجی خواهان بروز اختلاف بین اعراب و ایرانیان خوزستان هستند

خبرگزاری فارس: نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی با اشاره به ناآرامی‌های روز گذشته اهواز تصریح کرد: دست‌های در خارج از کشور خواهان بروز اختلاف میان اعراب و ایرانی‌های استان خوزستان هستند.

حمید زنگنه در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری فارس در خصوص تجمع اعتراض‌آمیزی که دیروز در اهواز و در پاسخ به نامه‌ای که منسوب به محمد علی ابطی معاون حقوقی و پارلمانی سابق رئیس‌جمهور برگزار شده بود، اظهار داشت: برخی عناصر معاند با نظام با انتشار نامه‌ای جعلی، سعی در اختلاف بین اعراب و ایرانی‌های اهواز داشتند.

وی ادامه داد: محتوای شیطنت‌آمیز این نامه سبب شده بود که احساسات برخی جوانان عرب تحریک شده و دست به تجمع در یکی از خیابان‌های اهواز بزنند که البته این اعتراض در سطح وسیعی نبود و با حضور نیروی انتظامی کنترل شد.

نماینده مردم اهواز با اشاره به این که عواملی خارج از کشور می‌خواهند ناامنی در منطقه برقرار شود، اظهار داشت: یک سایت ضد انقلاب که مقر آن ظاهراً در بروکسل است نیز به عنوان جوانان دمکراتیک خلق عرب تبلیغ حزبی می‌کند و سبب تحریک جوانان این منطقه و برخی افراد سودجو و معاند شود.

زنگنه همچنین از سخنگوی دولت و ابطی خواست که به طور رسمی این نامه را تکذیب کرده و کذب بودن آن را به اطلاع رسانه‌ها و مردم برسانند. وی افزود: تمهیداتی صورت گرفته است که در روزهای آتی از بروز این گونه مسائل جلوگیری شود.

نماینده مردم اهواز در مجلس در پایان تصریح کرد که اگر مردم خوزستان جدایی طلب و تجربه طلب بودند، دوران جنگ بهترین زمان برای وقوع این امر بود که البته دلاوری‌ها و اهدای شهدای گرانقدر این منطقه به نظام پاسخ محکمی برای این توطئه‌های بیگانگان و وفاداری مردم اهواز به این نظام بود.

روز گذشته تعدادی از عناصر سیاسی وابسته به احزاب افراطی قوم‌گرا در اعتراض به نامه‌ای که به محمد علی ابطی معاون سابق رئیس‌جمهوری نسبت داده می‌شود، تجمعی برپا کردند.

در این نامه که به معاون رئیس‌جمهوری نسبت داده می‌شود وی به رئیس‌جمهوری و استاندار خوزستان هشدار داده است که مواظب جریان‌های افراطی عربی باشند.

محمد علی ابطی، مشاور رئیس‌جمهوری حدود یک هفته قبل این نامه را تکذیب کرد و گفت: چطور رئیس دفتر ریاست‌جمهوری می‌تواند از طرف خودش بخشنامه‌ای غیر معقول را صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد؟

سخنگوی دولت: نامه مطرح در حوادث اهواز جعلی است

ایسنا: سخنگوی دولت اعلام کرد که نامه‌ی مطرح در حوادث اهواز نامه‌ی جعلی است و رییس‌جمهور دستور پی‌گیری قضیه و برخورد با عوامل آن را داده است.

عبدالله رمضانزاده، سخنگوی دولت در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، درباره‌ی وجود نامه‌ی که در آن به قومیت‌های ایرانی توهین شده و به بروز برخی از ناآرامی‌ها در شهر اهواز منجر شده است، اظهار داشت:

با توجه به پیگیری‌های دفتر رییس‌جمهور و بازرسی ویژه‌ی رییس‌جمهور مشخص شد که شماره‌ی این نامه جعلی است و به هیچ وجه سابقه‌ای از این نامه در نهاد ریاست‌جمهوری وجود ندارد.

سخنگوی دولت افزود: از محتوای نامه هم کاملاً مشخص است که جعلی و مخالف سیاست‌های اصولی دولت جمهوری اسلامی ایران است، لذا از طرف نهاد ریاست‌جمهوری و دولت وجود چنین نامه‌ی و پی‌گیری اینگونه سیاست‌ها را تکذیب می‌کنم.

رمضانزاده تصریح کرد: بر این باور هستیم که تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان چنین نامه‌هایی کاملاً بر ضد امنیت ملی عمل می‌کنند.

وی اظهار داشت، رییس‌جمهور به دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و وزارت اطلاعات دستور دادند که سریعاً نسبت به شناسایی عوامل پشت پرده‌ی تهیه و توزیع این نامه اقدام و به عنوان عوامل ضدامنیتی که به قصد تحریک قومیت‌های ایرانی چنین اقداماتی را انجام می‌دهند، با آنها برخورد و نسبت به معرفی آنها به دستگاه قضایی اقدام کنند.

رمضانزاده درباره‌ی تعداد بازداشت‌شدگان در حوادث اخیر اهواز اظهار داشت که تا به امروز در این زمینه گزارشی دریافت نکرده است.

بر اساس گزارش خبرنگار ایسنا، معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی خوزستان پیشتر اعلام کرده بود: «در پی پخش اطلاعاتی کذب منسوب به آقای ابطی، رییس سابق دفتر رییس‌جمهور، در بین برادران عرب زبان شهرستان اهواز، ناآرامی و تجمعاتی در برخی از مناطق از جمله کوی علوی، سه راه خرمشهر و ملاشیه صورت گرفت که برابر اعلام فرماندهی انتظامی شهرستان اهواز به دنبال این ناآرامی‌ها خسارتی نیز به برخی از اماکن دولتی از جمله تعدادی شعبات بانک‌های منطقه وارد آمده است.

همچنین در شهر حمیدیه نیز شیشه‌های برخی از بانک‌ها شکسته شده و ساختمان دادگستری هم دچار حریق شد. سرهنگ پاسدار حسن اسد مسجدی، معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی استان خوزستان همچنین در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرده است: «فرماندهی نیروی انتظامی استان خوزستان تدابیر قابل ملاحظه‌ای را برای رویارویی با هر گونه آخلالگری پیش‌بینی کرده است.»

وی گفته است: «طی روزهای اخیر 137 نفر از عوامل آشوب و ناآرامی‌های شهر اهواز دستگیر و هشت نفر نیز در این وقایع زخمی شدند.»

وی افزوده است: «در این ناآرامی‌ها یک نفر نیز در حمیدیه تیر خورده که توسط پرسنل ما نبوده است.» اسد مسجدی با بیان این که آخرین تجمع ساعت 11:30 روز شنبه صبح در منطقه کوی علوی اهواز رخ داد، خاطر نشان کرد: «نیروی انتظامی این تجمع را مهار و متفرق کرد.»

معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی استان خوزستان همچنین شایعه اعلام موقعیت فوق‌العاده برای شنبه‌شب در سطح شهر را تکذیب کرد و گفت: «نیروی انتظامی، بسیج و سپاه در چند روز اخیر در محل ناآرامی‌ها حضور داشتند و اوضاع را کنترل کرده‌اند.»

ابطحی: نامه‌ی منتسب به من جعلی است

سیدمحمد علی ابطحی با جعلی خواندن نامه‌ی منتسب به وی که در اهواز توزیع شده، چنین اقداماتی را به نفع هیچ‌کس ندانست و آن را موجب هدف قرار دادن تمامیت ارضی ایران نامید.

سیدمحمدعلی ابطحی، معاون سابق رییس‌جمهور درباره‌ی نامه‌ی منتشرشده در اهواز که گفته می‌شود محتوای آن حاوی توهین به قومیت‌های ایرانی است و به او منتسب شده، به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: این نامه چندی پیش در اینترنت منتشر و برای من هم ایمیل شده بود، اما تصورم این بود که چون متن نامه به نحوی گویای جعلی بودن آن است، آن هم به دلیل دستورات مطرح شده طی آن نامه، که بسیار مهم و امکان‌ناپذیر بود و حتی اگر شورای عالی امنیت ملی هم می‌خواست آن را اجرا کند، امکان اجرا نداشت، توضیح دادن در این زمینه را لازم ندانستم. با این حال چند روز پیش در سایت خودم اعلام کردم که این نامه جعلی است.

وی اظهار داشت که نمی‌داند چرا برای جعل چنین نامه‌ای و برای انتساب آن به افراد، او را انتخاب کرده‌اند؟ بر اساس گزارش ایسنا سرهنگ پاسدار حسن اسد مسجدي، معاون اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی استان خوزستان، پیشتر اعلام کرده بود: «در پی پخش اطلاعاتی کذب منسوب به آقای ابطحی، رییس سابق دفتر رییس‌جمهور، در بین برادران عرب زبان شهرستان اهواز، ناآرامی و تجمعاتی در برخی از مناطق از جمله کوی علوی، سه راه خرمشهر و ملاشیه صورت گرفت که برابر اعلام فرماندهی انتظامی شهرستان اهواز به دنبال این ناآرامی‌ها خسارتی نیز به برخی از اماکن دولتی از جمله تعدادی شعبات بانک‌های منطقه وارد آمده است. همچنین در شهر حمیدیه نیز شیشه‌های برخی از بانک‌ها شکسته شده و ساختمان دادگستری هم دچار حریق شد.»

وی در گفت‌وگوی بعدی خود با ایسنا با اشاره به دستگیری 137 نفر از عوامل ناآرامی، از کنترل نیروی انتظامی در محلاتی که تجمعاتی در آنها روی داده، خبر داده بود.

ابطحی همچنین به ایسنا گفت: ظاهراً دست‌هایی پشت پرده است که خواسته این نامه‌ی جعلی را به من منتسب کند. وی همچنین اعلام کرد که شخصاً از وزارت اطلاعات درخواست کرده که مشخص کند پشت این قضیه کیست و مسائل سیاسی پشت پرده‌ی آن چیست؟

مشاور رییس‌جمهور ادامه داد: این نکته قابل توجه است که تحریک قومیت‌های داخلی ایران به نفع هیچ‌کس نیست و کسانی که به این کارهای کثیف دست می‌زنند تمامیت ارضی ایران را هدف قرار داده‌اند. ابطحی تأکید کرد که این عده هیچ‌گاه در پیشگاه ملت مورد بخشش قرار نخواهند گرفت. وی اظهار امیدواری کرد که دستگاه‌های امنیتی بتوانند مشخص کنند که چه دست‌هایی در این قضیه و پشت این ماجرا نقش داشته‌اند.

ابطحی تصریح کرد: جریان‌هایی که تصور می‌کنند در مسائل داخلی می‌توانند از راه‌اندازی چنین مسائلی و از چنین عناوینی بهره بگیرند، و علیه اصلاح‌طلبان مشکلات داخلی خود را در آستانه‌ی انتخابات حل کنند، اشتباه می‌کنند. معاون سابق رییس‌جمهور تأکید کرد: مسائل قومیت‌ها باید فراتر از مسائل جناحی مورد توجه قرار گیرد.

وی درباره‌ی ارتباط موضوع انتخابات با انتشار چنین نامه‌ای و وقوع حوادثی نظیر حوادث اهواز گفت: در این زمینه منتظر می‌مانم که بتوانم نظر مستندم را بعد از پاسخ دستگاه‌های امنیتی ارائه دهم. (پایان گزارش حسن هاشمیان در سایت ایران امروز).

درگیری خیابانی در اهواز

- به گزارش خبرگزاری فارس در اعتراض به نامه منصوب به محمد علی ابطحی، بیش از پنجاه نفر با پوشاندن صورت‌های خود در برخی مناطق شهر اهواز دست به اعتراض زدند.
- شبکه خبری عرب زبان الجزیره به شکل وسیعی این نا آرامی ها را پوشش داد و از قول گروهی که آنان را "منابع مطلع منطقه" نامید به کشته شدن سه نفر و زخمی شدن تعداد زیادی اشاره کرد.

خبرگزاری فارس اتفاقات دیروز شهر اهواز را چنین گزارش کرد: در پی تلاش یک گروهك ضد انقلاب در انگلیس عده‌ای محدود از اهالی اهواز با گرایش‌های تجزیه طلبانه تجمع کرده و باعث بروز اغتشاش در این شهر شدند.

به گزارش خبرگزاری فارس گروهك جنبه دمکراتیک مردم خلق عرب که یکی از گروه های تجزیه طلب ضد ایرانی مستقر در انگلستان است، هفته گذشته و در پی پخش متنی منسوب به معاون سابق رئیس‌جمهور مبني بر تلاش دولت برای تغییر ترکیب جمعیتی در استان خوزستان از طریق برخی عناصر محلی در استان خوزستان اقدام به برگزاری تجمع تجزیه طلبانه در خوزستان کردند.

شبکه اینترنتی الاهواز در خبر خود مدعی شده بود که نامه‌ای را در اختیار دارد که بر اساس آن دولت سید محمد خاتمی درصدد تجزیه قومیتی در خوزستان است و به همین دلیل از مردم خوزستان خواسته بود در اعتراض به عملکرد دولت اقدام به اعتراض کنند.

در این نامه که به معاون رئیس جمهوری نسبت داده می شود وی به رئیس جمهوری و استاندار خوزستان هشدار داده است که مواظب جریانهای افراطی عربی باشند.

محمد علی ابطحی، مشاور رئیس‌جمهوری حدود یک هفته قبل این نامه را تکذیب کرد و گفت: چطور رئیس دفتر ریاست‌جمهوری می‌تواند از طرف خودش بخشنامه ای غیر معقول را صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد؟

در پی انتشار این خبر دروغ روز گذشته بیش از 50 نفر از افراد با پوشاندن صورت‌های خود در برخی مناطق شهر اهواز از جمله شیلنگ آباد و کوت عبدالله و ملاشیه اقدام به برپایی تجمع و اغتشاش نمودند و با شعارهایی چون «اینجا عربستان است، اینجا زمین عرب»، «فقط عربستان» و «یا جان، یا اهواز» اقدام به اغتشاش نمودند.

در تظاهرات ضد حکومتی عربهای خوزستان در شهر اهواز 6 تن کشته و بیش از صدها تن مجروح شده اند

سازمان حقوق بشر اهواز، در تظاهرات ضد حکومتی عربهای خوزستان در شهر اهواز 6 تن کشته و بیش از صدها تن مجروح شده اند.

بنا به گزارشات رسیده از سازمان خبری اهواز نیوز و نیز شاهدان عینی از محل تظاهرات در اهواز - از ساعت 9 صبح روز جمعه ۲۶ فروردین ماه - 15 آوریل 2005 - در حدود سه هزار نفر از مردم عرب اهواز - در خیابان و دایره کردوانی و هزاران نفر دیگر در مناطق - شلینگ آباد - ملاشیه - عامری کوت عبدالله و چند منطقه دیگر شهر تجمع کرده و شروع به تظاهرات گسترده ولی مسالمت آمیزی میکنند.

در چند روز گذشته بخشنامه صادره از دفتر ریاست جمهوری و به امضاء سید محمدعلی ابطحي رئیس دفتر سابق آقای خاتمی رئیس جمهور - دال بر پاکسازی قومی و اخراج اجباری بیش از سه میلیون عرب خوزستان - و اسکان اجباری بیش از 1.5 آذربایجانی بمنظور تعویض ساختار قومی - در سطح وسیع توزیع گشته است. این تظاهرات در رابطه با این بخشنامه و در مخالفت با این پاکسازی قومی ترتیب داده شده بود.

تظاهرکنندگان دایره کردوانی در خیابان استخبارات و در جلوی یکی از سازمانهای امنیتی توقف و از مسولین در خواست دلایلی برای صدور بخشنامه دولت مبنی پاکسازی قومی میکنند.

نیروهای امنیتی در مرحله اول به تظاهرکنندگان با گاز اشک آورر حمله و متعاقباً بر روی تظاهرکنندگان در منطقه دایره و نیز در منطقه ملاشیه آتش میکشایند.

در نقاط دیگر شهر از جمله در سیاحی، کیان پارس حمیدیه و لشکرآباد نیز نیروهای امنیتی ابتدا با گاز اشک اور و سپس با گلوله به تظاهرکنندگان حمله و تیراندازی میکنند. تظاهرکنندگان نیز متقابلاً به بعضی سازمانهای دولتی حمله - و از جمله بانک کشاورزی را - به آتش میکشند

بنا به آخرین اخبار رسیده تا ساعت 12 نیمه شب جمعه - 4 تظاهرکننده در ملاشیه و 2 تظاهرکننده در منطقه دایره - در اثر شلیک گلوله نیروهای امنیتی کشته شده و بیش از 300 نفر نیز مجروح شده اند. تا اینساعت درگیریهای بین تظاهرکنندگان و نیروهای امنیتی ادامه دارد.

نیروهای انتظامی آب، برق و تلفن مناطق لشکرآباد و منطقه دایره را قطع کرده اند.

سازمان حقوق بشر اهواز

وبسایت گویا نیوز، یکشنبه 28 فروردین 1384

عرب های خوزستان بدنبال حقوق خود هستند!

روزنامه جمهوری اسلامی در ستون جهت اطلاع خود نوشته است در پی ناآرامی های روز جمعه در مناطق عرب نشین اهواز و حمیدیه که طی آن شماری از ساختمان های دولتی بویژه بانک ها مورد تهاجم قرار گرفت و تخریب شد، یک نماینده مشارکتی مجلس ششم که صلاحیت وی برای مجلس هفتم رد شده است در همین خصوص با شبکه الجزیره مصاحبه کرده و گفته است این افراد بدنبال حقوق خود هستند!! روزنامه جمهوری اسلامی نام این شخص را ذکر نکرده است.

در این مطلب همچنین آمده است که "از چند روز قبل نیز افراد ناراحتی که دارای سوابق سو می باشند در برخی مدارس دست به تحریک می زدند. اکثر اهالی متدین عرب زبان که دوستدار انقلاب اسلامی هستند و در این مناطق زندگی می کنند در گفتگو با خبرنگاران از اقدامات عده ای تحریک شده اعلام انزجار کردند."

تذکرات نمایندگان خوزستان به رییس جمهور در خصوص حوادث اخیر این استان

سیدنظام مولاھویزه، نماینده مردم دشت آزادگان به وزیر علوم، تحقیقات و فناوری جلوگیری از ایجاد فضایی نامطلوب توسط عده‌ای از دانشگاهیان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در بین دانشجویان و به وزیر آموزش و پرورش در خصوص جلوگیری از اعمال نفوذ یک حزب خاص برای تبلیغ از نامزد مورد نظر در آموزشگاه‌های دولتی با استفاده از امکانات دولتی تذکر داد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، مطورزاده نماینده مردم خرمشهر، احمد موسوی نماینده اهواز، کعبی و انصاری نمایندگان آبادان، ناصری نماینده شادگان، موسوی نماینده رامهرمز، طباطبایی نماینده ایذه و باغ ملک و زنگنه نماینده اهواز در تذکری به رییس جمهور رسیدگی و اعلام موضع صریح در ارتباط با نامه منتشر شده در خوزستان را خواستار شدند.

حدادعادل با اشاره به این تذکر نمایندگان، گفت که رییس جمهور دستور رسیدگی داده است و اصل وجود آن نامه هم تکذیب شده است.

عشرت شایق، نماینده مردم تبریز نیز به رییس جمهور در خصوص حل مشکل منطقه آزاد تجاری ارس از جهت محدوده منطقه و تغییر هیات مدیره و تعیین مدیر عامل آن و همچنین به وزیران بازرگانی و جهاد کشاورزی درباره جلوگیری از تداوم گرانی میوه و اقدام مناسب برای تنظیم بازار تذکر داد.

به گزارش ایسنا، زنگنه نماینده مردم اهواز، مولاھویزه نماینده دشت آزادگان و سورانی نماینده اهواز نیز از وزیر کشور برخورد قاطع و سریع با عوامل مخل نظم عمومی و به وجود آورنده بحران‌های اخیر در استان خوزستان و شناسایی عوامل مسوول و سهل‌انگار در جلوگیری از آن حوادث را خواستار شدند.

همچنین به وزیران امور خارجه و فرهنگ و ارشاد اسلامی برخورد کافی و اخراج عوامل شبکه الجزیره که در تحریک و ایجاد بحران اخیر استان خوزستان نقش اساسی داشته‌اند، تذکر دادند.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، یکشنبه 28 فروردین 1384

دادستان اهواز: کار تشکیل پرونده برای دستگیرشدگان حوادث اخیر اهواز از صبح امروز آغاز شد

دادستان اهواز از تشکیل پرونده برای دستگیر شدگان وقایع اخیر این شهر، خبر داد.

امیرخانی به خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: کار تشکیل پرونده برای بیش از 100 نفری که به واسطه‌ی حوادث اخیر اهواز دستگیر شده‌اند، از صبح امروز با هدف مشخص شدن عاملان این قضیه آغاز شد.

وی همچنین عنوان کرد: پرونده‌ی دستگیر شدگان حوادث اخیر اهواز بعد از تشکیل، برای بررسی و تحقیقات در اختیار بازپرس و دادستان قرار می‌گیرد.

به دنبال انتشار نامه‌ای منتسب به سیدمحمدعلی ابطحی در اهواز با مضامین توهین به قومیت‌ها، نآرامی‌هایی در شهرستان اهواز اتفاق افتاد که طی آن 137 نفر از عوامل آشوب دستگیر شده‌اند؛ این اتفاقات در حالی رخ داده است که سخنگوی دولت، این نامه را جعلی خواند و وجود چنین نامه‌ای را در نهاد ریاست‌جمهوری تکذیب کرد و ابطحی نیز جعلی بودن این نامه را امری آشکار دانست.

وزیر کشور: عده‌ای از توزیع کنندگان نامه های جعلی در اهواز بازداشت شده‌اند

وزیر کشور گفت: برای کشف و شناسایی ریشه‌ها و عوامل اصلی پشت صحنه پخش نامه‌های جعلی در استان خوزستان، عده‌ای که در حال توزیع این شب‌نامه‌ها بودند توسط دستگاه اطلاعاتی و انتظامی بازداشت شده‌اند.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، عبدالواحد موسوی لاری در حاشیه همایش فرمانداران گفت: ما اصل مسائل استان خوزستان را توطئه تلقی می‌کنیم و جعل نامه را یک حرکت تخریبی که ریشه در برون مرزها دارد، می‌بینیم اما برخوردی که جریان‌های فعال استان خوزستان با این مساله داشتند، خط بطلانی بود بر برنامه‌هایی که آنها پیش‌بینی کرده بودند.

وی افزود: آنها پیش‌بینی کرده بودند که با جعل این نامه و توزیع آن در بین مردم عرب زبان خوزستان، فاصله‌ای بین نیروهای فعال ایجاد کنند و یک انشقاق داخلی درست کنند اما آن گونه که دوستان به من اعلام کرده‌اند، در تمام سطوح تصمیم‌گیری مردمی، سیاسی و اجتماعی استان، وحدت نظری به وجود آمده که با این توطئه اخلاص‌گرانه برخورد فرهنگی و صحیحی کنند.

موسوی لاری خاطر نشان کرد: عرب زبانان، فارسی زبانان، متعهدین جامعه و آنهایی که بر سر کار دستگاه اجرایی و دولتی هستند، همه متوجه این واقعیت شده‌اند و با این مساله برخورد کرده‌اند و من فکر می‌کنم با این فضای خوبی که به وجود آمده، مردم به خصوص خاهران و برادران خوزستانی که حماسه هشت سال دفاع مقدس را با بزرگواری پشت سر گذاشته‌اند، نشان داده‌اند که این توطئه‌ها کارساز نیست و دشمنان درس خوبی از این همبستگی خواهند گرفت.

وی تصریح کرد: گرچه در لحظه‌های اول توزیع این نامه جعلی، تعدادی از نوجوانان و جوانان احساساتی که تعداد آنها به صد تا دویست نفر نمی‌رسید، اقداماتی کردند که ناخوشایند بود اما بعد از روز جمعه، همه عناصر تأثیرگذار تأکید داشتند که این توطئه است و باید به عنوان یک توطئه با آن برخورد کرد.

موسوی لاری در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا جریان خاصی پشت این قضیه وجود دارد، گفت: مشخص نیست که جریان خاصی پشت این مساله باشد و الان نمی‌توانم در این مورد چیزی بگویم.

وی در پاسخ به سوالی در خصوص پر رنگ شدن بحث قومیت‌ها در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، گفت: مردم ما با هر زبان، لهجه و مذهبی که باشند، روی یک اصل که صیانت از مرزهای ایران است، تکیه دارند به همین دلیل حرکت‌هایی که در گوشه و کنار برای استفاده از این عناوین صورت گرفته، رنگی ندارد.

موسوی لاری در خصوص تعیین فرمانده نیروی انتظامی برای تامین امنیت انتخابات گفت: مصلحت در این بود که تا برگزاری انتخابات، سردار عبداللّهی که در گذشته به عنوان جانشین فرمانده نیروی انتظامی کار می‌کرد و تقریباً همه فرماندهان مناطق و نواحی با او همکاری می‌کنند، مسوولیت امور را به عهده داشته باشند و ما از این نظر مشکلی نداریم.

الجزیره در پی ممنوعیت فعالیت در ایران: تعلیق فعالیت الجزیره "دهشت‌انگیز" و "بدون‌توجه" است؛ همچنان به این روش خود ادامه خواهیم داد

شبکه تلویزیونی "الجزیره" قطر با ابراز تأسف از آنچه دستور "ناگهانی"، "دهشت‌انگیز" و "بدون‌توجه" مقامات ایران مبنی بر تعلیق موقت فعالیت‌های دفتر این شبکه در تهران خواند، با پافشاری بر موضع خود، اعلام کرد که همچنان به همین روش ادامه خواهد داد و خواستار بازنگری در تصمیم ایران مبنی بر ممنوعیت فعالیت‌های این شبکه شد.

به گزارش سرویس دیپلماتیک خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، شبکه تلویزیونی الجزیره در پایگاه اینترنتی خود نوشت: این شبکه، ابراز تأسف خود را از تصمیم ناگهانی و "بدون‌توجه" مقامات ایران در تعلیق موقت فعالیت‌های دفتر خود در تهران را ابراز می‌دارد.

بر پایه این گزارش، الجزیره که مقر آن در قطر است، اعلام کرد که همچنان به پیروی از روش کاری این شبکه بر اساس دیدگاه‌های مختلف و در چارچوب سوگندنامه ویژه خود، ادامه می‌دهد.

به نوشته این پایگاه، الجزیره در بیانیه مطبوعاتی خود خطاب به بینندگان مدعی شده که به پوشش خبری ایران به‌صورت "فراگیر"، "واقعی" و "متوازن" ادامه می‌دهد و از مقامات ایران می‌خواهد تا در دستور تعلیق فعالیت دفتر این شبکه در تهران بازنگری کند.

پایگاه خبری الجزیره افزوده است: دولت ایران، دستور بسته‌شدن دفتر الجزیره در تهران را "شفاهی" به این شبکه ابلاغ کرد که این امر در پی پوشش درگیری‌های استان اهواز (!) صورت گرفت که به کشته‌شدن سه نفر و بازداشت 200 نفر منجر شد.

این در حالی است که سخنگوی شبکه خبری الجزیره قطر در اظهاراتی که در پایگاه اطلاع‌رسانی انگلیسی این شبکه در اینترنت منتشر شد، در اظهاراتی متناقض با بیانیه مزبور، اعلام کرد که تعلیق موقت فعالیت الجزیره در ایران، "کتنی" به دفتر این شبکه در تهران اعلام شده است.

"جهاد بلوط" افزوده است: الجزیره بر اهداف خود و سیاست‌های سردبیری خود همچنان تأکید می‌کند.

این پایگاه با اشاره به اظهارات "محمدحسین خوشوقت" مدیرکل رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارش داد: این تعلیق تا زمانی که کارشناسان ایرانی "نقش احتمالی شبکه الجزیره را در تحریک خرابکاران در نآرامی‌ها روی‌داده در شهر اهواز" بررسی کنند، برقرار خواهد بود.

ناآرامی‌ها در خوزستان ادامه دارد

بنا به منابع کاملاً موثق در منطقه، تظاهرات و ناآرامیهای شهرهای خوزستان هم چنان برای ششمین روز متوالی ادامه دارد. گزارشهای رسیده از شهرهای اهواز، شیبان، ملاشیه، حمیدیه، ماهشهر، سرپندر، آبادان و خرمشهر حاکی است طی دیشب و امروز (چهارشنبه) تظاهرات و درگیریهای پراکنده در بیشتر شهرهای خوزستان جریان داشت.

در نزدیکی خرمشهر عده ای نامعلوم با گذاشتن تنه های درخت خرما بر سر راه يك قطار باری در مسیر خرمشهر- اهواز آن را از خط خارج ساختند. روز سه شنبه دانش آموزان دختر و پسر مناطق کیان و شلنگ آباد اهواز طی جمعاعتی خودجوش با مأموران امنیتی درگیر شدند.

در این اثنا نیروهای سرکوبگر با استفاده از تفنگهای شکاری (مملو از ساچمه) به سوی دانش آموزان تیراندازی کرده و تعداد بیشماری از آنان را زخمی کردند. این حادثه موجی از خشم و خروش مردمی به دنبال خود آورد بطوری که تعداد تظاهرکنندگان به ده ها هزار نفر رسید که موجب عقب نشینی و فرار نیروهای امنیتی از منطقه شد. در حال حاضر (چهارشنبه) نیروهای امنیتی با محاصره منطقه شلنگ آباد راه های ورود و خروج به این منطقه را بطور کامل بستند.

اما آخرین گزارشها حاکیست توده های مردم عرب از نقاط مختلف اهواز با تشکیل دستجات مختلف به سوی این منطقه در حال راه پیمائی هستند. در ماهشهر منطقه کوره هم اکنون تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی قرار دارد و اقدام به دایر کردن نقاط تفتیش در بیشتر مناطق شهر کردند. هدف این بازرسیها جلوگیری از انتشار عکس یا فیلمهای مربوط به تظاهرات مردم است.

همچنین اخبار رسیده از ماهشهر حاکی است مردم این شهر برای تشیع دو تن از مقتولین حوادث اخیر بنامهای مرتضی گرغولی فرزند یدوع و جمال آلبوعبادی فرزند حسین در برابر بیمارستان تجمع کرده بودند اما نیروهای امنیتی مانع تشیع جنازه آنان شدند و اجساد آنها را مستقیماً به قبرستان فرستادند.

در پی این امر مردم با شنیدن خبر به قبرستان سرازیر شدند اما بلافاصله قبرستان توسط نیروهای حکومتی به محاصره کامل درآمد.

علاوه بر این بیمارستان قدیمی ماهشهر کاملاً تخلیه شده و در تصرف ارتش و نیروهای جدیدی قرار گرفته که از جاهای دیگر آمده و در آن مستقر شدند. در پی این رویداد دو تن از پرستاران خانه خود را بر روی زخمی ها گشوده و در حال حاضر از بیش از 80 زخمی مراقبت میکنند.

استفاده از حزب الله لبنان

براساس نظرات شاهدان عینی در منطقه، جمهوری اسلامی برای مواجه با مردم عرب خوزستان از نیروهای حزب الله لبنان کمک گرفته است. شاهدان در این رابطه گفته اند که ما شکی نداریم که برخی از نیروهای مهاجم خارجی و با لهجه لبنانی صحبت می‌کردند.

حمله به بانکها در لباس عربی

تعدادی افراد غیر عرب و مجهول الهویه با پوشیدن لباس عربی به بانکها حمله میکنند. يك کارمند بانک در این رابطه گفته است هشت نفر مسلح به بانک ما وارد شدند و با تیراندازی و ایجاد ارعاب از ما خواستند که از بانک خارج شویم. این کارمند با ناراحتی به زبان عربی گفته بود چرا این کارها را انجام میدهید.

ولی مسلحین متوجه سوال من نشدند و وقتی به فارسی گفتم جواب دادند که اگر چیزی نمیدانی بهتر است ساکت باشی. آنها با لهجه ای متفاوت از مردم فارس خوزستان صحبت میکردند.

چهار عضو يك خانواده عرب در سوسنگرد به آتش کشیده شد

"ایرنا" در گزارشی خبر داده است "چهار عضو يك خانواده عرب در سوسنگرد مرکز دشت آزادگان" توسط آنچه که این خبرگزاری آن را "مدعیان دفاع از حقوق اعراب" نامیده ، به آتش کشیده شد.

گزارش خبرنگار ایرنا به نقل از اهالی محل حاکیست: افراد ناشناس ساعت چهار بامداد چهارشنبه، از روی دیوار وارد منزل یکی از اهالی عرب در کوی ابوذر سوسنگرد شدند و با پرتاب بطری و گالن‌های بنزین، این منزل را به همراه چهار عضو خانواده به آتش کشیدند.

این گزارش حاکیست: این حادثه زمانی اتفاق افتاد که اهالی این منزل در خواب بودند. بر اثر این حادثه سرپرست این خانواده به همراه دو دختر وی که یکی از آنها خردسال است و مادر آنها، دچار سوختگی شدند که دو دختر و مادر آنها بدلیل شدت جراحات وارده به یکی از بیمارستان‌های اهواز اعزام شدند.

"سید شلش موسوی" سرپرست این خانواده پیرامون این حادثه گفت: افراد ناشناس با وارد شدن به حیاط منزل و شکستن شیشه اتاق خواب، مواد آتش زا را به داخل منزل پرتاب کردند که علاوه بر مصدوم شدن ساکنان، خسارات زیادی نیز به وسایل و اثاثیه منزل وارد آمد.

وی که برادر فرماندار دزفول نیز هست و بر اثر جراحات در این حادثه در بیمارستان شهید چمران سوسنگرد بستری است افزود: ما ایرانی هستیم و افتخار می‌کنیم که در ایران زندگی کرده و ایرانی بمانیم.

وی گفت: اینگونه اعمال ناجوانمردانه که دیکته شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی است هیچ تاثیری در اراده و عزم راسخ ما در دفاع از اسلام و انقلاب، نخواهد گذاشت.

وی گفت: اعراب خوزستان در دوران هشت سال دفاع مقدس با حضور در میادین نبرد در دفاع از انقلاب اسلامی شهدای زیادی تقدیم کرده و دشمنان باید بدانند که ما همچون گذشته در صحنه‌ایم.

"ایرنا" در ادامه این گزارش نوشته است: در دو روز گذشته نیز دوبار بازارچه "کیان" اهواز که بیشتر آن از غرفه‌های کپری و چوبی تشکیل شده توسط عواملی به آتش کشیده شده است.

شاهدان عینی در این بازارچه که بیشتر فروشندگان آن عرب و از قشر فقیر هستند می‌گویند: يك خودروی پراید نوك مدادی در محل مشاهده شده که مواد اشتعالزا را بسوی ضلع شرقی این غرفه‌ها پرتاب و موجب آتش سوزی چندین غرفه شده، و سپس بلافاصله از محل متواری شده است.

پس از وقوع این آتش سوزی‌ها منابع خبری خلق عرب مدعی شدند که "عوامل رژیم و فارسها اقدام به آتش زدن این بازارچه کرده‌اند." اما شواهد نشان از دست داشتن اغتشاشگران در این ماجرا دارد.

سرنشینان چنین خودروهای وان‌تی، در چند شب گذشته با حمل تیرهای چوبی برق و آغشته کردن آنها به بنزین و آتش زدن آنها، اقدام به مسدود نمودن چند نقطه از مسیر جاده‌های دشت آزادگان به اهواز کرده بودند.

بدنبال انتشار يك نامه منسوب به رييس دفتر رييس جمهورى به سازمان مديريت و برنامه‌ريزى مبنى بر تغيير ساختار جمعيتى اعراب ساكن خوزستان، برخى مناطق عرب‌نشين در اهواز، حميديه، و سوسنگرد از جمعه شاهد ناآرامى‌هاى بود.

شمخانى در اهواز: اكثر بازداشت‌شدگان تا امروز آزاد مى‌شوند

ايسنا: على شمخانى، وزير دفاع و پشتيبانى نيروهاى مسلح در ادامه سفر به اهواز به منظور بررسى وقايع و ناآرامى‌هاى اخير، سه‌شنبه‌شب با جمع ديگرى از صاحب‌نظران عرب خوزستان در اهواز ديدار كرد.

وزير دفاع در اين ديدار به سابقه فداكارى اعراب خوزستان ايران در مقاطع مختلف تاريخى اشاره و عنوان كرد: «عرب خوزستان در دفاع از انقلاب، اسلام، روحانيت، سادات، شيعه و كشور داراى ويژگى‌هاى برجسته، ممتاز و بي‌بدلى است.»

وى ايستادگى اعراب خوزستان را در برابر رژيم ستمشاهى و رژيم صدام يادآور شد و گفت: «در روزهاى آغازين جنگ كه صدام به اميد حمايت اعراب خوزستان به ايران حمله كرد نه تنها با گل و هلله مواجه نشد، بلكه اعراب غيور خوزستان با گلوله از آنها استقبال كردند و نخستين شهداى جنگ، شهداى عرب بودند.»

شمخانى به جايگاه اعراب در نگاه مسؤولان نظام اشاره و تاكيد كرد: «نظام نسبت به مرزهاى خوزستان هيچ نگرانى ندارد و اين امر به دليل حضور اعراب خوزستان است. هسته مركزى نظام هيچ نوع محدوديتى براى رشد اعراب قائل نيست و حدى براى پيشرفت ما در نظام‌هاى ادارى و نيروهاى نظامى وجود ندارد الا توانايى‌هاى خودمان.»

به گزارش ايسنا - منطقه خوزستان - وى تاكيد كرد: «كسى تصميم نگرفته براى اعراب مشكل ايجاد كند، شهرك براى آنان بسازد و آنان را مهاجرت دهد. چه كسى مى‌گويد نظام جمهورى اسلامى در فكر زائل كردن زبان عربى است در حالى‌كه تدريس زبان عربى در ايران اجبارى است و اصلا يكي از اتهاماتى كه كانال‌هاى ماهواره‌هاى به جمهورى اسلامى مى‌زنند ترويج زبان عربى است.»

شمخانى اضافه كرد: «اعراب نه منافق دارند و نه ضد انقلاب؛ اعراب خوزستان دست از شيعه‌گرى برنمى‌دارند و عليه حكومتى كه شيعه است تحرك نمى‌كنند.»

وى ادامه داد: «ما نمى‌گويم مشكل وجود ندارد و كسى نبايد از مشكلات سخن بگويد، بلكه روش بيان مشكلات نبايد طورى باشد كه بيگانگان هلله كنند. در خوزستان در دوران جنگ تحميلي سرمايه‌گذارى شايسته و مورد نياز استان انجام نشد و بعد از جنگ هم گفتند اين سرمايه‌گذارى چون در جايى بوده ادامه آن هم در همان جا باشد و اين محروميت را به دنبال داشته است.»

شمخانى خاطر نشان كرد: «نبايد رفتارى داشته باشيم كه شرايط ناامن در استان، ايجاد، و اعتمادى كه نظام جمهورى اسلامى ايران به اعراب خوزستان دارد را خدشه‌دار كند.»

به گزارش ايسنا وى كار ضربتى و كوتاه مدت براى حل مشكلات و كار ريشه‌اى درازمدت براى زدودن چهره فقر از خوزستان را مورد تاكيد قرار داد و عنوان كرد: «قول پيگيرى اين مساله را مى‌دهم.»

وزير دفاع از آزادى بازداشت‌شدگان حوادث اخير از روز گذشته خبر داد و گفت: «اكثر بازداشت‌شدگان تا امروز

آزاد می‌شوند.»
شمخانی در پایان بار دیگر تاکید کرد: « نامه منتشر شده جعلی است.»
در این جلسه حاضران به بیان دیدگاه‌های خود درباره حوادث اخیر پرداختند.

۸۰ نماینده نماینده مجلس خواستار اعزام هیات ویژه رییس جمهوری به اهواز شدند

ایرنا: ۸۰ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به سید محمد خاتمی رییس جمهوری، خواستار اعزام هیات ویژه‌ای به اهواز، برای بررسی رویدادهای اخیر این شهرستان شدند.

در این نامه که "سید احمد موسوی" عضو هیات رییس مجلس آن را در پایان جلسه علنی روز چهارشنبه مجلس قرائت کرد، همچنین از رییس جمهوری خواسته شده است تا دستور دهد خسارات وارده به مردم اهواز جبران شود.

انتشارنامه جعلی و ساختگی منسوب به رییس دفتر وقت رییس جمهوری با محتوای تغییر ساختار جمعیتی استان خوزستان، موجب تحریک احساسات مردم این خطه و بروز درگیری‌هایی در اهواز شد.

نمایندگان مجلس در نامه خود خطاب به خاتمی همچنین بر لزوم برخورد قاطع و صریح با عوامل این حوادث و آزادی کسانی که بی‌گناه بازداشت شده‌اند، تاکید کرده‌اند.

در بخشی از نامه نمایندگان مجلس به رییس جمهوری آمده است: "اهمال کنندگان و عوامل اجرایی که در جهت رفع چالش‌های اجتماعی و سیاسی با بی‌تفاوتی، تلاش به موقعی انجام نداده و نمی‌دهند را شناسایی و بدوم مسامحه کاری عزل نمایید.

این نامه می‌افزاید: موضع گیری‌های مسئولان اجرایی به گونه‌ای انجام شود که ضمن احترام به حقوق شهروندی و رعایت جایگاه انکارناپذیر قومیت‌های اصیل ایرانی، از بیان هرگونه مطلب تحریک آمیزی که موجب گسست همبستگی ملی شود، اجتناب نمایند.

امضاکنندگان این نامه همچنین انجام برنامه‌ریزی‌های کارشناسانه و به موقع برای جلوگیری از کشیده شدن ناآرامی‌های احتمالی در دیگر مناطق کشور را ضروری دانستند.

واکنش آمریکا به حوادث اهواز

ایسنا: بر اساس گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، دولت آمریکا در اظهارنظری در خصوص حوادث اخیر اهواز، ایران را به زیرپا گذاشتن حقوق بشر متهم کرد.
بر اساس این گزارش، آدام ارلی، معاون سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا با اشاره حوادث اخیر اهواز گفت: این نخستین باری نیست که ایران حقوق بشر را زیر پا گذاشته است.
ارلی گفت که افراد متعددی در شورش‌های خوزستان کشته و احتمالاً صدها تن دستگیر شده‌اند.
معاون سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا افزود: به نظر ما، این ناآرامی و دستگیری افراد، تضییع حقوق اقلیت‌ها را در ایران به همراه دارد.
همچنین بر اساس گزارش خبرگزاری رویترز، ارلی افزود که در این حوادث، حق تجمع آزادانه و تظاهرات در آرامش زیر پا گذاشته شده است.
خبرگزاری هند نیز نوشت، ارلی درباره‌ی حوادث اخیر اهواز گفت: گزارش‌های ناآرامی خوزستان ما را بسیار نگران کرده است. (پایان گزارش ایران امروز).

گویا نیوز، چهارشنبه 31 فروردین 1384

بانك صادرات شهر شیبیان در حومه اهواز به آتش کشیده شد

به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی ساعت 2,35 بامداد دیروز در پی هجوم عده ای آشوبگر، بانك صادرات شهر شیبیانی در حومه اهواز به آتش کشیده شد. همچنین آشوبگران به يك شعبه بانك صادرات در شهرک طالقانی شهرستان ماهشهر حمله ور شدند که نیروی انتظامی وارد عمل شده و به مقابله با آشوبگران پرداخت. در این درگیریها عده ای مجروح و جمعی نیز بازداشت شدند.

روزنامه جمهوری اسلامی در ادامه مطلب که در ستون جهت اطلاع منتشر شده آورده است که در این میان برخی پایگاههای اینترنتی داخلی که سعی در دامن زدن بیشتر به آشوبهای خوزستان دارند، تلاش کردند با ارائه آمار جعلی چنین وانمود کنند که طی درگیریهای اخیر در جنوب کشور دهها تن کشته شده اند. این سایتها در تحریفی آشکار، از نوشتار عربی کلمه « احواز » به جای اهواز استفاده می کنند.

خبرگزاری کار ایران، ایلنا، پنجشنبه 1 اردیبهشت 1384

معاون سیاسی انتظامی اهواز: همه عوامل اصلی تحریک کننده شناسایی شدند

معاون سیاسی انتظامی اهواز گفت: تا کنون 350 نفر که متهم به دخالت در ناآرامی‌های اخیر اهواز بوده‌اند دستگیر شده‌اند که 200 نفر آنها آزاد شدند.

"غلامرضا شریعتی" در گفت‌وگو با خبرنگار اعزامی خبرگزاری کار ایران (ایلنا) به اهواز، گفت: کلیه عوامل اصلی تحریک‌کننده شناسایی شده‌اند که تعدادی از آنها دستگیر شدند و برای دستگیری سایر این افراد نیز اقدامات لازم انجام شده است.

وی درباره شایعه لغو بازی استقلال اهواز و فولاد گفت: این بازی برگزار می‌شود و هیچ مشکلی در تأمین امنیت آن وجود ندارد.

بر اساس این گزارش اوضاع اهواز کاملاً آرام است و هیچ مشکلی وجود ندارد.

تهران- خبرگزاری کار ایران، ایلنا، پنجشنبه 1 اردیبهشت 1384

دادستان کل کشور: رسانه‌های ابزار دست انگلیس به حوادث اخیر خوزستان دامن زدند

دادستان کل کشور گفت: قطعاً دستگاه قضایی، نیروی انتظامی، بسیج و سایر ارگان‌ها امنیت کاندیداها را تا روز انتخابات تأمین می‌کنند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، «قربانعلی دری نجف‌آبادی» صبح امروز در نشست مطبوعاتی گفت: امیدوارم که هفته وحدت، هفته همفکری بیشتر جهان اسلام در برابر صهیونیست‌ها و استکبار جهانی و دفاع از امت اسلامی و اقتدار و عزت آن باشد.

وی با اشاره به اعلام سال همبستگی ملی و مشارکت عمومی از سوی مقام معظم رهبری افزود: این یک استراتژی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران است که ملت ایران برای شرکت در صحنه‌ها بتواند هم زمینه پیشرفت و سربلندی خود را فراهم کنند و هم از هویت اسلامی خود دفاع و از قشرهای بیگانگان با قدرت و سربلندی بایستند. دادستان کل کشور انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری را مصداق روشن همبستگی ملی عنوان و تصریح کرد:

انتخابات، نشان‌دهنده مشارکت عمومی است و خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب تاکنون، هم‌ساله ما انتخابات برگزار کردیم و نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در سال جاری هم، مسأله مقدس و حساسی است.

دری نجف‌آبادی در ادامه با اشاره حساسیت پرونده هسته‌ای کشورمان و مصالح عمومی ملت ایران و لزوم مشارکت عمومی در انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: حضور مردم در صحنه انتخابات، یک وظیفه انقلابی و تکلیف اسلامی است تا با حضور گسترده خود در پای صندوق‌های رأی، وفاداری خود را به انقلاب و رهبری نظام نشان دهیم و اثبات کنیم که در صحنه هستیم و نیازی نیست که بیگانگان برای تعیین سرنوشت ما دخالت کنند و تبلیغات سوء راه بیاندارند.

دادستان کل کشور با بیان اینکه ملت ایران در این انتخابات، یک شخصیت بین‌المللی را برای قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران برمی‌گزینند یادآور شد: باید تلاش شود با حضور گسترده مردم و انتخاب شایسته‌ترین فرد، فردی را انتخاب کنیم که وفادار به جمهوری اسلامی باشد؛ توان لازم اجرایی داشته باشد؛ از نظر بین‌المللی یک شخصیت شناخته شده باشد و پاسدار خون شهدا باشد.

وی ابراز عقیده کرد: حرمت کاندیداها یک وظیفه است؛ باید حیثیت و اعتبار کاندیداها حفظ شود و چه کاندیداها و چه طرفداران آنها هم حیثیت نظام، کشور و ملت را حفظ کنند و از تبلیغات ناروا و خلاف، پرهیز کنند.

دری نجف‌آبادی هشدار داد: مبدا کاندیداها به اختلافات قومی دامن بزنند؛ من به‌عنوان یک مسئول قضایی انتظار دارم که همه کاندیداها در چارچوب قانون اساسی و مقررات عمل کنند؛ تبلیغات‌شان غیر قانونی نباشد از وعده‌های خلاف

پرهیز کنند.

وی افزود: مردم ما بیدار و هشیارتر از این هستند که تحت تأثیر وعده‌های خلاف قرار بگیرند؛ ملت ما پیرو امام و رهبری است و سربلندی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برای آنها اهمیت دارد.

دادستان کل کشور در پاسخ به سؤالی در خصوص تأمین امنیت نشست‌های انتخاباتی از سوی دستگاه قضایی گفت: قطعاً دستگاه قضایی، نیروی انتظامی، بسیج و سایر ارگان‌های ذی‌ربط، امنیت کاندیداها را تا روز انتخابات در حد وسعشان تأمین خواهند کرد.

وی ادامه داد: اگر حرمت‌شکنی شود و شخصیت کاندیداها مورد افتراق قرار گیرد، می‌توانند شکایت کنند و مراجع قضایی پی‌گیری خواهند کرد.

دري نجف‌آبادي با بيان اینکه رقابت سالم، آري؛ تحقير و اهانت، هرگز؛ تصريح کرد: امنیت ملي و اجتماعي و وحدت ملي، آري؛ شکاف و تفرقه‌افکني و تضعيف وحدت ملي، هرگز؛ کسی که قصد دارد دومین شخصیت کشور شود، باید دارای اخلاق سیاسی باشد.

وی در پایان ابراز امیدواری کرد که انتخابات موفق و سربلندی داشته باشیم و مردم با حضور آگاهانه برای برنامه آینده و تحقق چشم‌انداز 20 ساله، قدم‌های بزرگی بردارند و موجب ناامیدی آمریکا و رژیم اسرائیل شوند.

دادستان کل کشور اعلام کرد: بی‌تردید، عوامل خارجی در تحریک ماجرای خوزستان بی‌تأثیر نبوده‌اند و جلساتی در خارج از کشور داشته‌اند که دستگاه‌های اطلاعاتی باید بیشتر در این زمینه تلاش کنند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، "قربانعلی دری نجف‌آبادی" صبح امروز در نشست مطبوعاتی با ابراز تأسف از حوادث اخیر اهواز، گفت: حوادث اخیر خوزستان، بسیار تلخ بود و بعضی رسانه‌های بیگانه که بیشتر ابراز دست انگلیسی‌ها هستند، به این مسأله دامن زدند و بعضی‌ها هم که عقده‌گشایی می‌کنند و در انتخابات رد شده‌اند به این اختلافات دامن می‌زنند باید به مردم استان خوزستان بیشتر توجه کرد.

وی با ابراز تأسف از اینکه يك نامه جعلی در سایتی منتشر و در تکذیب این نامه نیز تعلل می‌شود، گفت: امیدوارم که دستگاه ذی‌ربط به‌سرعت پی‌گیری کنند.

دادستان کل کشور با بیان اینکه مردم شریف استان خوزستان و مردم عرب منطقه، بسیار فداکار، خدمت‌گزار و پایبند به ولایت و نظام جمهوری اسلامی ایران بوده هستند و خواهند بود، گفت: با فور ورود اسلحه از طریق مرزهای

عراق و ترکیه به کشور پیدا بود که احیاناً فتنه‌ای را ایجاد می‌کنند تا به تبلیغات سوء دامن بزنند اما ملت ایران همگی یک هویت دارند و ایران، خانه بزرگ همه ماست. وی تأکید کرد: مردم خوزستان و عشایر عرب و شیوخ منطقه، بدون تردید وفادارترین مردم هستند.

دري نجف‌آبادي با اعلام اینکه قوه قضائیه و وزارت اطلاعات هر دو پی‌گیر این قضیه هستند، گفت: امیدوارم که با تنویر افکار عمومی بتوانیم گامی مثبت برداریم و زمینه خنثی‌سازی این‌گونه آشوب‌ها را فراهم کنیم؛ اصل ماجرا آن‌قدر بزرگ نیست که رسانه‌های بیگانه مثل شبکه الجزیره قطر بزرگ‌نمایی کنند چرا که حساسیت آنها به‌خاطر نزدیک‌شدن به زمان انتخابات است.

وي همچنین با اشاره به مسأله چهارمحال و بختیاری گفت: مسأله چهار محال و بختیاری مسأله خاصی نبوده و تنها 20 نفر با استاندار ملاقات کرده‌اند و این امر، مسأله خاصی نیست که در روزنامه‌ها تیتیر شود و افراد و مسؤولان نباید به برخی مسائل دامن بزنند.

دري نجف‌آبادي همچنین در مورد حضور هیأت ایرانی در کنگره جهانی بانکوک گفت: با حضور در کنگره بانکوک، تجارب خودمان را در دستگاه قضایی به دیگران منتقل می‌کنیم.

وي با اشاره به حضور نمایندگانی از وزارت امور خارجه و قوه قضاییه در کنگره بانکوک گفت: کنگره یازدهم سازمان ملل متحد در این ایام از 30 فروردین تا شش اردیبهشت به مدت هشت روز در بانکوک، پایتخت تایلند برگزار می‌شود.

وي افزود: اولین کنگره از سال 1950 تشکیل شد و هر پنج سال یکبار برگزار شده است و امسال نیز در بانکوک برگزار می‌شود که شش کمیسیون کاری در کنار کنگره برگزار می‌شود و هر کمیسیون با ده‌ها کارشناس، کار خود را ادامه می‌دهد که نتیجه این کنگره در روز آخر بصورت قطعنامه و بیانیه نهایی و در قالب مقررات بین‌المللی برای کشورها ارسال می‌شود و به عنوان دستورالعمل، در دستور کار کشورهای مختلف قرار می‌گیرد.

وي گفت: بنده در سخنرانی خود در کمیسیون اصلی، گزارشی از عملکرد جمهوری اسلامی ایران و قوه قضاییه در زمینه زندان‌زدایی و جرم‌زدایی، احیای حقوق عامه و شهروندی، احیای دادسرا و شوراها، حل اختلاف و مجموعه کارهایی که در طول این پنج سال صورت گرفته و نیز برنامه سال‌های آینده ارائه خواهم کرد.

دري نجف‌آبادي با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران نقاط قوت زیادی دارد، اظهار داشت: تجارب خودمان را در دستگاه‌های قضایی به دیگران منتقل می‌کنیم و از تجارب خوب آنها استفاده خواهیم کرد.

گویا نیوز به نقل از مهر، جمعه 2 اردیبهشت 1384

ولایتی: بی تردید تحریکات خارجی در حوادث اهواز موثر بود

علی اکبر ولایتی مشاور مقام معظم رهبری در امور بین الملل بایبان این که هرگونه حرکتی که به همبستگی ملی ضربه بزند محکوم است، گفت: بی تردید تحریکات خارجی در حوادث اهواز موثر بود.

علی اکبر ولایتی مشاور رهبری در امور بین الملل و کاندیدای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری در گفتگو با خبرنگار سیاسی "مهر" با اشاره به حوادث به وجود آمده در اهواز و دامن زدن برخی به قومیت گرایی، گفت: کشور ایران مرکب از اقوام مختلف است که همه به ایرانی بودن خود افتخار می کنند و برای ایران حاضرند جان بدهند.

وی افزود: وقتی که عراق که به ایران حمله کرد تمرکز آن حمله به خوزستان بود و در بین استان های مختلف، بیشترین شهید را مردم و جوانان خوزستان دادند و علی رغم ادعاهای صدام مردم نسبت به ایرانی بودن خود پایبند بودند و گلزارشدهای اهواز و آبادان و دزفول و مسجد سلیمان و نقاط دیگر این استان حکایت از این دارد که اگر علاقمندی مردم خوزستان به حفظ تمامیت ایران بیش از دیگر استان ها نباشد، کمتر نیست.

ولایتی با بیان این که بدون تردید تحریکات خارجی ها در حوادث اهواز موثر بود، تاکید کرد: هرگونه حرکتی که در جهت تفرقه و موجب ضربه زدن به همبستگی ملی باشد حتما محکوم است.

گزارش وزیر دفاع از حوادث اهواز

انتخاب نهم: علی شمخانی وزیر دفاع که از سوی رئیس‌جمهور مأمور پیگیری مسائل اخیر خوزستان شده بود گزارش خود را به هیأت دولت ارائه کرد.

وی در بخشی از گزارش غیرمکتوب در جلسه دولت گفته است: مردم خوزستان با این بی‌لیاقتی بعضی از مدیران ما حق دارند، اینگونه اعتراض کنند، هر چند هر کس دیگری بود اوضاع بدتر از این می‌شد.

وی افزوده است: «نفت و اقتصاد کشور در خوزستان است اما مردم از آب آشامیدنی محروم‌اند، بیکاری رنجشان می‌دهد و آقایان به فکر تقسیم قدرت و چانه‌زنی برای کسب قدرت بیشتر هستند.»

شمخانی تأکید کرده است: «من با سران و شیوخ قبایل عرب دیدار و گفت‌وگو کرده‌ام با صداقت‌تر از آنها تاکنون ندیده‌ام پیرمردی گریه می‌کرد و می‌گفت مگر ما در این 25 سال چه خواسته‌ایم که نیروی انتظامی اینگونه رفتار کرده است زن‌ها و بچه‌های ما را تهدید کرده است.»

وزیر دفاع همچنین گفته است: «من به نیروی انتظامی گفتم حتی اگر مردم به شما سنگ زدند، بایستید و کاری نکنید.» شمخانی در گزارش خود همچنین از عملکرد مدیرکل اطلاعات، برخی از نمایندگان استان خوزستان در مجلس، فرمانده نیروی انتظامی و استانداری انتقاد شدید کرده و گفته است: «به نظر من با خاطیان باید برخورد شود.»

وی در ادامه گفته است: «به مردمی که هشت سال مقاومت کرده‌اند و آرامش امروز ما مرهون آنهاست نباید به چشم دشمن نگاه کرد.»

گزارش از سمینار "حقوق بشر و انتخابات آزاد"، بنی طرف: در خوزستان 60 نفر کشته و بیشی از 1200 نفر دستگیر شدند

یوسف عزیزی بنی طرف ساعتی پیش از دستگیری، در حاشیه سمینار "حقوق بشر و انتخابات آزاد":
* در خوزستان 60 نفر کشته و بیشی از 1200 نفر دستگیر شدند

گزارش کوتاهی از سمینار "حقوق بشر و انتخابات آزاد" در دفتر کانون مدافعان حقوق بشر

خسرو شمیرانی - 5 اردیبهشت

روز دوشنبه 9 تا 11 صبح دفتر کانون مدافعان حقوق بشر در خیابان یوسف آباد تهران شاهد برگزاری سمینار "حقوق بشر و آزادی انتخابات" بود. یکی از حاضران این نشست در تماس کوتاهی به ما گفت، ابراهیم یزدی، محمد علی عمویی، علی اکبر موسوی خویینی، وحید پوراستاد، علی اکبر معین فر و حسین شاه حسینی در این جلسه سخنرانانی کردند. عزت الله سبحانی و علیرضا رجایی که همچنین از مدعوین بودند در جلسه حضور نداشتند.

این فرد افزود، مجموعه سخنرانان در بحثهای خود به انتخاباتی که در شرایط عدم وجود آزادی های لازم برگزار شود اعتراض داشتند.

او همچنین گفت که آقای معین فر طی سخنان خود از آقای سیف زاده به عنوان میزبان، اداره کننده نشست و عضو کانون مدافعان حقوق بشر طلب کرد تا کانون مدافعان خواستار حضور ناظران بین المللی در پروسه انتخابات شود. آقای سیف زاده گفت که این موضوع در جلسه کانون به بحث گذاشته خواهد شد.

به گفته این شرکت کننده که نمی خواست نام او بیان شود، در این نشست مطرح شد که با توجه به قوانین ایران اگر رهبری موافق یک فرد به عنوان رییس جمهور نباشد میتواند با عدم تنفیذ حکم مانع از ریاست جمهوری وی شود حتی اگر آن فرد 48 میلیون (تمام آرای موجود) را از آن خود کرده باشد. این سخنران با اشاره به دوران پیش از انقلاب گفته است که قانون تنفیذ حتی با قانون توشیح زمان شاه قابل مقایسه نیست و شاه نیز چنین قدرتی نداشت.

این شرکت کننده همچنین افزود: حسین شاه حسینی در سخنرانی خود هشدار داد که نباید بگذاریم آنچه جبهه ملی دوم پذیرفت اکنون عملی شود. آزمون آقای صنعتی زاده نزد الهیار صالح آمده و پیشنهاد داده بود که جبهه بپذیرد که شاه راس امور باشد و با این شرط در قدرت شریک شود اما الهیار صالح پذیرفت و این پیشنهاد امروز نیز پذیرفته نیست.

به گفته فرد مذکور محمد علی عمویی در سخنرانی خود به وضعیت ناصر زرافشان پرداخته و از جمله گفت که زرافشان در مقام وکیل، در حالی دستگیر و زندانی شد که از مصونیت برخوردار بود و امروز زرافشان مجبور است برای اینکه با تبهکاران در یک سلول قرار نگیرد دست به اعتصاب غذا بزند.

فرد حاضر در سمینار همچنین گفت: پس از پایان رسمی برنامه یوسف عزیزی بنی طرف که در انتهای سالن ایستاده بود اجازه خواست تا همچون دیگران 10 دقیقه برای بیان دردهای عربهای ایران وقت صحبت داشته باشد اما پس از اینکه آقای سیف زاده از دادن این وقت به وی خود داری کرد او فریاد برآورد که در خوزستان 60 نفر را کشته اند و بیش از 1200 نفر دستگیر شده اند چرا نمیگذارید حرفمان را بزنیم. وی سپس رو به دعوت کنندگان جلسه گفت، شما هم همچون این آقایان هستید.

شاهد عینی صحنه های مذکور در پایان گفت: این نشست که پس از پایان رسمی توسط بیانات آقای بنی طرف رو به ناآرامی رفته بود با سخنان شیرین عبادی مجدداً به آرامش بازگشت.

لازم به یادآوری است که یوسف عزیزی بنی طرف ساعتی پس از خروج از این جلسه توسط 7-8 لباس شخصی و با حکم دادگاه انقلاب اسلامی در منزل خود بازداشت شد. او احتمالاً به اوین انتقال یافته است.

گویا نیوز، دوشنبه 5 اردیبهشت 1384

بازداشت یوسف عزیزی بنی طرف از چهره های مطرح اعراب ایران

[خبر زیر از طریق ای. میل به "خبرنامه گویا" رسیده است و صحت و سقم آن به شکل رسمی تأیید نشده است]

به گفته نزدیکان آقای یوسف عزیزی بنی طرف، ظهر امروز نیروهای اطلاعاتی با ورود به خانه ایشان در یوسف آباد اقدام به بازداشت آقای بنی طرف کرده اند.

همچنین تمام اثاث خانه آقای بنی طرف تفتیش شده و اعضای خانواده وی تهدید به سکوت شده اند. لازم به ذکر است که آقای بنی طرف یکی از چهره های سرشناس اعراب خوزستان بوده و در انعکاس وقایع اخیر اهواز در رسانه های خارجی نقش بسزایی داشته است.

شمخانی تعداد کشته شدگان حوادث اهواز را 3 یا 4 نفر اعلام کرد

علی شمخانی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، شب گذشته با گروهی از صاحبان نظران، نخبگان و اعضای احزاب سیاسی عرب خوزستان در اهواز دیدار کرد.

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - منطقه خوزستان - در این جلسه شمخانی با اشاره به ناآرامی‌های اخیر و انتشار نامه جعلی منتسب به ابطحي اظهار داشت: تردید نکنید که این نامه جعلی است.

وی با تأکید بر لزوم برقراری آرامش در مناطق ناآرام تصریح کرد: دستور آزادی بازداشت شدگان حوادث اخیر صادر شده است.

شمخانی تعداد بازداشت شدگان را 310 نفر اعلام و خاطرنشان کرد: دلجویی از خانواده‌های آسیب‌دیدگان و شرکت در مراسم درگذشتگان از دیگر برنامه‌هاست.

وی از احتمال برگزاری تجمع و راهپیمایی همبستگی خبر و توضیح داد: این غائله عمیق نیست و ما هم به دنبال حل موقتی آن نیستیم. باید ریشه حوادث بررسی شود.

وزیر دفاع در عین حال تعداد کشته‌شدگان حوادث اخیر خوزستان را سه یا چهار نفر اعلام کرد.

شمخانی به جایگاه اعراب در نظام جمهوری اسلامی اشاره و عنوان کرد: هر حکومتی جز حکومت جمهوری اسلامی اعراب را ریشه‌کن خواهد کرد، همانگونه که رژیم شاه این نگاه را داشت. هسته مرکزی نظام هیچ نوع نگرش منفی و نگرانی از اعراب ندارند و خوزستان را محل صدور انقلاب می‌دانند. من به عنوان یک عرب در عالی‌ترین سطح نظام و در سرب‌ترین تصمیمات نظام شرکت دارم. این انقلاب و امنیت استان مال ماست.

وی ادامه داد: فداکارترین مردم به کشور در طول سال‌ها اعراب هستند.

وزیر دفاع یادآور شد: خوزستان مشکلات و عدم توسعه نیافتگی و خرابی ناشی از جنگ دارد و باید این مشکلات ریشه‌ای برطرف شوند. نگاه دولت هم همین است طرح سند توسعه استان نشان از این نگاه دولت به استان دارد.

در این جلسه حاضرین به بیان دیدگاه‌های خود درباره لزوم رفع مشکلات، ریشه‌یابی علل حوادث و راه‌های برقراری آرامش در مناطق ناآرام پرداختند.

گزارش: خسرو شمیرانی

یوسف عزیزی بنی طرف عضو عرب زبان کانون نویسندگان ایران به محل نامعلومی در اهواز منتقل شد

خانم سلیمه فتوحی در یک تماس تلفنی اطلاع داد، همسرش یوسف عزیزی بنی طرف که روز دوشنبه توسط چندین لباس شخصی در منزل بازداشت شده بود به اهواز منتقل شده است.

او گفت: امروز در سومین روز بازداشت همسرم در دادسرای انقلاب اسلامی در خیابان معلم به من گفته شد که برای کسب اطلاع از وضع همسرم باید به بخش مربوط به پرونده های امنیتی بروم سپس در آنجا به من گفتند که همسرم را بلافاصله پس از بازداشت به اهواز منتقل کرده اند زیرا شاکي و پرونده در آنجا هستند.

خانم فتوحی در باره اتهامات این روزنامه نگار عرب زبان اظهار داشت: اخلال در امنیت کشور و تحریک مردم را به او نسبت میدهند. این اتهامات بی اساس هستند امیدوارم با او بدرفتاری نکنند.

او در پاسخ به این سوال که آیا امکان تماس تلفنی داشته است، گفت: امروز پس از بازگشت به منزل همسرم تماس گرفت. گفت که حال او خوب است و در یک زندان که نمیداند در کجای اهواز واقع است به سر میبرد.

سلیمه فتوحی همچنین گفت: اقوام ما در اهواز هستند اگر میدانستیم او کجاست میتوانستیم وسایل ضروری مورد نیاز را به او برسانیم.

او در پایان افزود: آقای صالح نیکبخت پذیرفته است که وکالت همسرم را به عهده بگیرد اما تا وقتی که ندانیم او کجاست نمیتوانیم وکالت نامه را به امضای وی رسانده و به این رابطه رسمیت بدهیم.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، پنجشنبه 15 اردیبهشت 1384

وزیر اطلاعات: عامل اصلی ناآرامی‌های خوزستان دستگیر شد

وزیر اطلاعات از دستگیری عامل اصلی ناآرامی‌های خوزستان خبر داد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، حجت‌الاسلام یونسی با اعلام این خبر در حاشیه دومین روز همایش دادستان‌های کل کشور اظهار داشت: «تمامی افراد دخیل در ناآرامی‌های خوزستان شناسایی شده‌اند و عامل اصلی این ناآرامی‌ها که با افتخار نام مجعول برای خلیج فارس ساخته و نوعی تجزیه‌طلبی را تبلیغ می‌کند سابقه‌ی عضویت در گروه‌های منافقین را دارد».

وی با بیان این‌که تمام افرادی که در روزهای اول ناآرامی خوزستان مردم را تحریک کردند شناسایی شده و کار دستگیری آنها ادامه دارد، افزود: «عمده این افراد همان کسانی هستند که در زمان صدام آن جنایت‌ها را در خوزستان آفریدند و باعث شدند تعداد زیادی از اعراب هموطن ما کشته شوند».

وی ادامه داد: «عامل اصلی و عوامل ناآرامی‌های خوزستان ایرانی هستند، ولی حامیان آنها خارجی می‌باشند».

یونسی در ادامه درباره‌ی خبر مربوط به انتشار نامه‌ای از جانب وزارت اطلاعات با موضوع جلوگیری از سخنرانی فعالان دانشجویی درباره‌ی انتخابات گفت: «هیچ بخشنامه‌ای برای محدود کردن سخنرانی‌ها صادر نشده است و وزارت اطلاعات این حق را دارد و چنان‌چه کاری انجام دهیم صرفاً بر اعلام پیش‌بینی ما نسبت به آشوب کشیدن برنامه استوار است که آن را به اطلاع شورای تامین می‌رسانیم و جز اطلاع‌رسانی وظیفه‌ی دیگری برای ما تعیین نشده».

وی همچنین درباره‌ی آمار آخرین میزان مشارکت مردم طبق نظرسنجی‌های وزارت اطلاعات گفت: «تا به حال بیش از 50 درصد مشارکت پیش‌بینی شده که امیدواریم کم نشود. لذا باید کاری کنیم که بیشتر شود.»

یونسی درباره‌ی آخرین وضعیت جاسوسان هسته‌ی نیز اظهار داشت: «مشغول تکمیل پرونده‌ی آنها هستیم».

گویا نیوز به نقل از وبسایت بازتاب، پنج‌شنبه 15 اردیبهشت 1384

شدیدزاده، نماینده مجلس ششم: ملاقات‌های من در انگلیس با هماهنگی وزارت اطلاعات بود

کلیه ملاقات‌های من با اعضای گروه‌های تجزیه‌طلب، با هماهنگی مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات بوده و من در این ملاقات‌ها با تحرکات تجزیه‌طلبانه این‌گونه گروه‌ها به شدت مخالفت کردم.

پیرو انتشار گزارش «بازتاب» درباره ملاقات‌های جاسم شدیدزاده در انگلیس، این نماینده مجلس ششم گفت: ملاقات‌های من در انگلیس با هماهنگی وزارت اطلاعات انجام شده است.

نماینده سابق اهواز افزود: کلیه ملاقات‌های من با اعضای گروه‌های تجزیه‌طلب، با هماهنگی مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات بوده و من در این ملاقات‌ها با تحرکات تجزیه‌طلبانه این‌گونه گروه‌ها به شدت مخالفت کردم.

شدیدزاده افزود: نقش من در ناآرامی‌های اهواز نیز، بیشتر نقش آرام‌کننده بوده و سعی در کنترل تشنج داشته‌ام.

مخبر کمیسیون امنیت ملی: دست داشتن انگلیس در آشوبهای استان خوزستان

خبرگزاری فارس: مخبر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی گفت: در جلسه بعد از ظهر این کمیسیون از دست داشتن انگلیس در آشوبهای اخیر اهواز به شدت انتقاد شد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی فارس کاظم جلالی پس از جلسه امروز کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در جمع خبرنگاران با بیان اینکه وزارت اطلاعات باید به شکل جدی به دنبال شناسایی عوامل آشوب باشد، تصریح کرد: وزارت اطلاعات باید دست‌های ناپیدای این ماجرا که در داخل و خارج کشور هستند را کشف کند.

وی افزود: در گزارش این مطلب آمده بود که منصور احمدالاهوایی رئیس حزب غیرقانونی دمکراتیک خوزستان که در انگلیس است با جک استراو وزیر خارجه انگلیس ملاقات کرده و این اقدام از سوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مطرود اعلام شد.

نماینده شاهرود در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه وزارت امور خارجه باید اقدامات جدی در این زمینه انجام دهد، اظهار داشت: اقدام انگلیس یک نوع مداخله در امور داخلی ایران است. جلالی ادامه داد: این نوع اقدامات نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها علی‌رغم رابطه دیپلماتیک با ایران در تعقیب اهداف و شیطنت‌های استعماری گذشته خود در ایران هستند.

وی تأکید کرد: عوامل داخلی این حادثه نیز باید شناسایی و برخورد جدی با آنها صورت گیرد. مخبر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی با بیان اینکه در این جلسه وزرای کشور و اطلاعات و نمایندگان استان خوزستان حضور داشتند، تصریح کرد: در ابتدای جلسه گزارشی از سوی هیات سه نفره‌ای که از سوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به خوزستان اعزام شدند شنیده شد و سپس وزیر اطلاعات گزارشی ارائه کرد و بعد مدیرکل اطلاعات استان مطالبی بیان کرد.

جلالی با بیان اینکه وزیر کشور نیز نظر خود را در خصوص حادثه خوزستان بیان کرد، اظهار داشت: جمع بندی جلسه این بود که مدیریت استان خوزستان با اصل موضوع و در جلوگیری از توزیع نامه و توجیع مردم و کسانی که در بین مردم تأثیر گذار هستند تلاش جدی انجام نداد و با کمال تأسف در خصوص چگونگی تکذیب و یا زمان تکذیب این نامه جعلی هر کسی براساس فهم خود و سلیقه شخصی خود اقداماتی انجام داد.

وی با بیان اینکه جلسه‌ای از طرف مسئولان به خصوص شورای تامین در رابطه با اینکه این نامه جعلی چه تأثیری در استان دارد تشکیل نشد، افزود: استاندار، معاون سیاسی و اداره کل اطلاعات براساس دریافتهای خود اقداماتی را انجام دادند و طبیعتاً این اقدامات برای پیش‌گیری از بحران کافی نبود.

نماینده شاهرود با بیان اینکه در هر جای دنیا وقایع پیش پا افتاده‌تر که اتفاق می‌افتد مسئولیت این حادثه را می‌پذیرد و یا خود کنار می‌رود و یا او را کنار می‌گذارند، تصریح کرد: مدیریت استان در این خصوص ضعیف عمل کرد و باید در جهت تقویت این مدیریت اقدام شود و با افراد متخلف و قاصر برخورد جدی شود. جلالی با تأکید بر توجه دولت به مناطق محروم گفت: عدم توجه دولت موجب بهانه‌هایی در کشور می‌شود که دولتمردان باید به این مساله توجه کنند.

وی با اشاره به افراد بی‌گناهی که در این حادثه دستگیر شده‌اند خاطرنشان کرد: این افراد باید آزاد شوند و اینها عوامل اصلی ماجرا نیستند و برخورد با عوامل اصلی به شکل جدی باید انجام شود. نماینده مردم شاهرود در مجلس شورای اسلامی با تقدیر و تشکر از مردم خوزستان گفت: پرداختن به ریشه‌های این مسایل از ضرورت‌های جدی است.

یونسی: بیش از 80 درصد دستگیرشدگان در خوزستان آزاد شده‌اند

خبرگزاری فارس: وزیر اطلاعات گفت: بیش از 80 درصد دستگیرشدگان حوادث اخیر خوزستان، آزاد شده‌اند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی فارس، علی یونسی وزیر اطلاعات که به همراه وزیر کشور برای ارائه گزارشی درباره حوادث اخیر خوزستان حاضر شده بود در جلسه عصر امروز کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی پس از این جلسه به سوالات خبرنگاران پاسخ داد.

یونسی گفت: مدیر کل اطلاعات خوزستان و کمیته‌ای که از سوی دولت مأمور پیگیری موضوع شده بودند در کمیسیون امنیت ملی گزارش خود را ارائه کردند.

وی افزود: بیش از 80 درصد دستگیرشدگان و کسانی که تحریک شده بودند آزاد شدند اما کسانی که تحریک کردند، آتش زدند، اخلال و آشوب ایجاد کردند، خسارت جانی و مالی زدند، مقصر هستند و اموال دولت و مردم را آتش زدند، آنها مسوول اعمال خودشان هستند.

وی تصریح کرد: تعدادی از عاملین اصلی یعنی کسانی که به صورت گروهکی یا خودجوش دست به آشوب زدند، شناسایی شده‌اند و برنامه‌هایشان خنثی شد.

یونسی گفت: بسیاری از دستگیرشدگان درباره تحریب‌هایی که قبلاً انجام داده‌اند، اعتراف کردند که آنها در اختیار ما قرار دارند.

وزیر اطلاعات با تأکید بر جعلی بودن نامه منتشر شده در خوزستان گفت: این نامه ناشیانه جعل شده و اصل نامه چیز دیگری است که به صورت ترفندهای کامپیوتری وسط آن نامه را برداشته‌اند و شماره نامه و امضای آن درباره یک مسأله عادی است.

وی در باره تکذیب نشدن نامه از سوی مقامات استان گفت: در خوزستان حدود 10 روز قبل از آشوب این نامه مطرح شده و مسوولین مقدمات تکذیب را فراهم می‌کردند که از سوی تردید داشته‌اند که تکذیب هم باعث انتشار می‌شود یا نه؟ یونسی تأکید کرد: ما اعتقاد نداریم که اگر نامه تکذیب می‌شد، از اینکه کسانی می‌خواستند آشوب به پا کنند، جلوگیری می‌کرد. آنها به دنبال آشوب می‌گشتند.

وزیر اطلاعات افزود: اگر قبل از حادثه نامه تکذیب می‌شد، می‌گفتند موجب شایعه پراکنی شده‌اید.

وي اضافه كرد: علت نامه نيست. علت چيز ديگري است كه مربوط به بسترها و زمينه‌هايي مي‌شود كه دولت بايد آنها را برطرف كند.

وزير اطلاعات درباره نقش عوامل خارجي در حوادث اخير خوزستان اظهار داشت: عوامل ضد انقلاب بوده‌اند كه ما بايد آنها را شناسايي كنيم كه البته تعدادي از آنها را شناسايي کرده‌ايم.

وي گفت: عوامل تجزيه طلب و ضد انقلاب موج سواري کرده‌اند و آنها خواسته‌اند از اين موج استفاده كنند. يونسي تاكيد كرد: مساله خوزستان قومي و سياسي نيست. صرفاً يك مساله اجتماعي است.

يونسي گفت: مردم خوزستان باوفادارترين مردم ايران هستند، آنها در زمان جنگ و بعد از جنگ بيش از هر جايي ديگر براي حفظ تماميت ارضي، تلاش کرده‌اند.

وي اضافه كرد: تهمت تجزيه طلبي به مردم خوزستان، تهمت كثيفي است كه مستحق عناصر ضدانقلاب است. وزير اطلاعات تاكيد كرد: مردم خوزستان به شدت وفادار، وطن پرست، مسلمان و ملي هستند.

يونسي در پاسخ به خبرنگار فارس در باره علت ارجاع مجدد پرونده جاسوسان هسته‌اي به وزارت اطلاعات گفت: اين كار براي رفع نقص صورت گرفته است. وي افزود: نمي‌توانيم آن نواقص را افشا كنيم.

صدور قرار منع پیگرد برای اکثر بازداشت‌شدگان حوادث اخیر اهواز، 83 نفر هنوز در زندان بسر می‌برند
دادستان اهواز، زندانی بودن 83 نفر از افرادی که در جریان ناآرامی‌های اهواز دستگیر شده بودند را خبر داد.

امیرخانی درباره‌ی وضعیت سایر افرادی که به دنبال حوادث و ناآرامی خودشان دستگیر شده بودند نیز به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: برای اکثر این افراد قرار منع پیگرد صادر شده و برخی از آنها نیز با سپردن قرار وثیقه و کفالت آزاد شده‌اند.

وی اظهار داشت: در حال حاضر کار شناسایی عوامل اصلی این ناآرامی‌ها از طریق انجام فعالیت‌های اطلاعاتی و تحقیقاتی ادامه دارد.

نامه محافظه‌کاران مجلس به خاتمی درباره حوادث اهواز

در پی بروز ناآرامی‌های اخیر در اهواز برخی از چهره‌های محافظه‌کار در صددند تا چنین درگیری‌های قومی را به عنوان آشوب‌طلبی و عدم امنیت در دولت اصلاحات بزرگنمایی کنند.

در این راستا روز گذشته 180 نفر از اکثریت محافظه‌کار مجلس هفتم با ارسال نامه‌ای به سیدمحمد خاتمی خواستار برخورد قاطع او با عوامل تفرقه‌انگیز و آشوب‌طلبی شدند که از منظر آنها با تحریک نیروهای دموکراسی‌خواه در راستای نقض همبستگی ملی حرکت می‌کنند.

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم، اخیراً مشاهده شد که بدخواهان همبستگی ملی و کینه توزان انقلاب اسلامی و نظام مقدسی که در عرصه جهانی افتخار آفرینی‌های درخشانی داشته است نقشه‌های شومی را در سر پرورانده و در صدد از هم گسیختگی وحدت ملی و ایجاد آشوب در مناطق گوناگون هستند تا در نهایت حضور مردم بویژه قومیت‌های شریف ایرانی از فارس و عرب و کرد و ترک و لرو بلوچ گرفته تا بختیاری و ترکمن و قشقایی و غیره را در صحنه و در دفاع از تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و بخصوص آفرینش حماسه شکوهمند دیگری در عرصه انتخابات دوره ریاست جمهوری، کمرنگ ساخته و به حداقل برسانند.

لذا از جناب عالی که ریاست شورای عالی امنیت ملی را عهده دار هستید سریعاً خواهانیم.

1- با عواملی که نغمه‌های شومی را سر می‌دهند چه در درون قوه مجریه و چه خارج از آن برخورد قاطع و صریحی صورت پذیرد. موضع‌گیری‌های مسولین اجرایی به گونه‌ای انجام شود که ضمن احترام به تمامی قومیت‌ها از هر نوع مطلب تحریک آمیزی که موجب گسست همبستگی ملی شود، اجتناب نمایند.

2- اهمال‌کنندگان و عوامل اجرایی که در جهت رفع چالش‌های اجتماعی و سیاسی با بی‌تفاوتی تلاش به موقعی انجام نداده و نمی‌دهند را شناسایی و بدون مسامحه کاری عزل نمایند.

3- برای جلوگیری از ناآرامی‌های احتمالی در دیگر مناطق کشور، برنامه‌ریزی و کوشش‌های کارشناسانه و به موقعی انجام گیرد و با عناصری که چه بسا با بیگانگان هماهنگی دارند و آشوب‌ها را هدایت می‌کنند ضمن شناسایی دقیق برخورد قانونی شود.

4- هیأت ویژه‌ای به استان خوزستان و به خصوص شهرستان اهواز اعزام و حوادث و رویدادهای سه روز گذشته را از نزدیک بررسی کند و چنانچه مأمورانی با خروج از دایره قانون و وظایف معین موجب هتک حرمت منازل و شهروندان بیگناه شده‌اند در اسرع وقت شناسایی و طبق مقررات با آنان برخورد قاطع گردد.

5- خسارتهای وارده به مردم اهواز در اسرع وقت جبران و دستگیر شدگان بیگناه که اغلب دانش آموزان و یا افراد کم سن و سال می‌باشند از بازداشت آزاد گردند. موجب امتنان خواهد بود که از بهره صدور اوامر و اقدام کنندگان را مطلع فرمایند. با احترام و در انتظار تسریع در اقدام قاطع.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا 3 اردیبهشت 1384

وزیران اطلاعات و کشور در خصوص حوادث خوزستان به کمیسیون امنیت ملی مجلس گزارش می‌دهند

علی یونسی وزیر اطلاعات و عبدالواحد موسوی لاری وزیر کشور روز یکشنبه برای بررسی تحولات اخیر استان خوزستان در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی حضور می‌یابند.

در پی انتشار نامه‌ای جعلی، منتسب به محمد علی ابطحی رییس دفتر وقت رییس جمهوری، جمعه بیست و ششم فروردین ماه ناآرامی‌هایی در اهواز به وقوع پیوست.

حمیدرضا حاجی بابایی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار پارلمانی ایرنا گفت: قرار است در این نشست وزیران اطلاعات و کشور هم گزارش هیات اعزامی کمیسیون امنیت ملی به این منطقه را بشنوند و هم آخرین گزارش خود را ارائه کنند.

به گفته وی، فرمانده ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز روز دوشنبه در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی حضور خواهد یافت.

نماینده همدان افزود: در این نشست قرار است فرمانده ارتش گزارشی از آخرین وضعیت این نیرو و مسایل و مشکلات این نیرو ارائه کند.

دادستان اهواز: دستگیری تیم 5 نفره عناصر اصلی حوادث اخیر اهواز

دادستان اهواز از دستگیری يك تیم 5 نفره که از عناصر اصلی و محرک در حوادث اخیر این شهرستان بودند، خبر داد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری فارس امیرخانی با بیان این مطلب گفت: تعدادی از عناصر اصلی و محرک در ناآرامی‌های اخیر از جمله يك تیم 5 نفره توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده اند که دارای سوابق متعدد زندان و شرارت بوده اند و در تخریب و به آتش کشیدن چند بانک در اهواز در روزهای گذشته نقش اساسی داشته اند. وی افزود: این افراد قصد داشته اند که چند بانک و پمپ بنزین دیگر را در شهر اهواز به آتش بکشند که با دستگیر شدن آنها این اقدامات نیز خنثی شد.

دادستان اهواز که در گفتگو با نشریه داخلی قوه قضائیه سخن می‌گفت، تصریح کرد: با دستگیری این تیم 5 نفره و کسب اطلاعات دقیق تر عاملان اصلی این ناآرامی ها به زودی دستگیر خواهند شد.

وی اضافه کرد: تاکنون 349 پرونده به بازپرس ها ارجاع شده که تحقیقات اولیه با نظارت معاون‌های دادستان و این جانب شروع شده است و طی آن 330 نفر بازداشت شده اند.

وی افزود: در این بررسی ها مشخص شد که 155 نفر از دستگیر شدگان نقش چندانی در ناآرامی ها نداشته اند و فقط به علت حضور در محل دستگیر شده اند و چون اتهام خاصی متوجه آنها نبوده پرونده تعیین تکلیف شده و دستگیر شدگان آزاد شدند.

امیرخانی در مورد دیگر پرونده های این جریان گفت: بقیه پرونده ها در دست بررسی است و به محض وصول نتایج تحقیقات و دستورات قضایی که بازپرسان صادر کرده اند اقدامات قضایی پیگیری و تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد. دادستان اهواز اظهار داشت: یکی از معاونان دادستان در معاونت اطلاعات انتظامی مستقر شده است و بر کار تکمیل تحقیقات اولیه توسط مأموران نظارت دارد که در حال حاضر کار روی 49 پرونده که به تازگی دستگیر شده‌اند انجام می‌گیرد که به محض تکمیل، این پرونده ها هم به داسرا ارجاع خواهد شد.

وی تصریح کرد: تعدادی دیگر از دستگیر شدگان که تحت قرار هستند چنانچه خانواده‌های آنها مراجعه کنند و برای معرفی وثیقه یا کفالت اقدام کنند در صورت پذیرفته شدن وثیقه یا کفالت به تدریج آزاد خواهند شد.

دادستان اهواز در مورد ارسال این پرونده برای تحقیقات تکمیلی به تهران گفت: با توجه به این که محل وقوع جرم شهر اهواز است و کارشناسی دقیق و کاملی در این پرونده صورت گرفته است بعید به نظر می رسد که این پرونده به تهران ارسال شود.

امیرخانی در پاسخ به پرسشی مبنی بر حمایت مالی از اشرا بر شرکت در این ناآرامی ها گفت: طبق اخبار و اطلاعات واصله در بعضی از محلات اهواز از جمله شهرستان ماهشهر و جوهی بین اشرا توزیع شده است که در این ناآرامی ها شرکت کنند.

دادستان اهواز در مورد تعداد کشته شدگان و مجروحان این حادثه گفت: در حال حاضر آمار دقیقی از کشته شدگان و مجروحان این حادثه در دست نیست و اطلاعات کامل تر در این باره متعاقباً اعلام خواهد شد.

وبسایت شهروند، 5 اردیبهشت 1384

یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده عرب عضو کانون نویسندگان ایران توسط لباس شخصی ها دستگیر شد، شهروند

شهروند - خسرو شمیرانی: خانم سلیمه فتوحی، همسر یوسف عزیزی بنی طرف در يك تماس تلفنی به شهروند گفت: امروز ساعت 2 بعداز ظهر زنگ در منزل به صدا درآمد، گفتند که نامه ی سفارشی دارند اما پس از اینکه در را باز کردم 7-8 نفر با اعلام اینکه از دادگاه انقلاب اسلامی حکم دارند وارد خانه شدند. در پاسخ به این سؤال که اتهام آقای بنی طرف براساس برگه ی جلب چه بوده است، خانم فتوحی گفت: "به من امکان خواندن حکم داده نشد. شفاها هم چیزی نگفتند."

او همچنین افزود: "البته قبلاً چندین بار او را در رابطه با ناآرامی های اهواز تهدید کرده بودند، در حالی که همسر من مدتهاست اهواز نیوده است."

همسر بنی طرف که با لحنی مضطرب سخن میگفت، ادامه داد: "برخورد ماموران بد نبود اما همه اتاقها، کمد ها و همه جای منزل را تفتیش کردند. بسیاری از نوشته ها و دست نوشته ها و برخی وسایل شخصی را با خود بردند. در این میان آنها حتی دفترچه ی تلفن منزل را ضبط کردند. و در مقابل اعتراض من که این دفتر متعلق به خانواده است گفتند که وظیفه دارند آن را با خود ببرند."

همسر بنی طرف درباره ماموران گفت: ظاهراً یکی متخصص کامپیوتر و دیگری عکاس و . . . بود. اما همگی لباس شخصی به تن داشتند و علاوه بر 7-8 نفری که وارد منزل شدند چند نفر هم در بیرون منتظر بودند."

خانم فتوحی درباره محلی که همسرش به آنجا منتقل شده است گفت: "آقای بنی طرف قبل از خروج از منزل به وی گفته است که روی حکم جلب به عنوان مقصد انتقال زندان اوین ذکر شده است."

او افزود، ماموران به او گفته اند که اگر تا 3-4 روز خیري نشد به دادرسی دادگاه انقلاب در خیابان معلم مراجعه کند.

یادآوری میشود که آقای یوسف عزیزی بنی طرف عضو کانون نویسندگان ایران و از روشنفکران مطرح اقلیت عرب ایران است و تاکنون آثار بسیاری را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. او مقالات و نوشته های زیادی نیز به زبان عربی دارد و هنگام ناآرامی های اهواز به اطلاع رسانی در مورد وضعیت عربهای ایران پرداخته بود.

در ارتباط با وقایع خوزستان: 5 عرب ایرانی در سوریه بازداشت شدند

به گزارش سایت اینترنتی کانال خبری الجزیره، طی 4 روز گذشته 5 عرب ایرانی به اتهام ارتباط با یک گروه اپوزیسیون خوزستانی دستگیر شده اند. نام دو تن از این افراد طاهر علی مزرعا و شاکر ال خنجی اعلام شده است. گفته شده است که 3 نفر دیگر دانشجوی هستند.

سایت الجزیره در ادامه گزارش خود میافزاید، گروه های حقوق بشری از کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل خواسته اند که از استرداد دستگیر شدگان به جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند، زیرا به عقیده آنها این گروه ها در صورت استرداد به ایران این افراد با خطرات بزرگی روبرو خواهند بود.

فیاض صرا یک روزنامه نگار سوری به الجزیره گفته است، به نظر میآید که در روزهای آینده شمار بازداشت شدگان عرب ایرانی در سوریه افزایش بیابد. این روزنامه نگار تاکید کرده است به دلیل روابط خوب میان سوریه و ایران نگرانی استرداد دستگیر شدگان به جمهوری اسلامی جدی است.

وکیل مدافع بنی‌طرف: نسبت به تبدیل قرار وثیقه‌ی موکلم به بازداشت اعتراض می‌کنم

وکیل مدافع یوسف عزیزی بنی‌طرف با انتقاد از تبدیل قرار وثیقه‌ی موکلمش به بازداشت موقت، عنوان کرد که نسبت به صدور این قرار، اعتراض خواهد کرد.

صالح نیک‌بخت، وکیل مدافع بنی‌طرف که در ارتباط با حوادث اهواز بازداشت شده است، درباره‌ی آخرین وضعیت پرونده‌ی موکلمش به خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: در این هفته یک بار دیگر با موکلم ملاقات کردم و علیرغم تمهیداتی که بازپرس پرونده و اداره‌ی اطلاعات خوزستان برای ملاقات این‌جانب و خانواده‌ی موکلم با وی فراهم کرده بودند، متوجه شدم وی ابتدا با قرار وثیقه‌ی 15 میلیون تومانی بازداشت شده بود و این قرار با وجود آمادگی خانواده برای تودیع پذیرفته نشده و حدود 10 روز پیش بعد از سه هفته بازداشت، قرار موکلم به بازداشت موقت تبدیل یافته است.

وی، با بیان این که این اقدام مورد اعتراض این‌جانب و موکلم است، خاطرنشان کرد: با توجه به این‌که مرجع رسیدگی کننده به اعتراض به قرار بازداشت، هنوز تعیین نشده و بین دادگاه عمومی و دادگاه انقلاب اهواز اختلاف وجود دارد، به محض تعیین مرجع رسیدگی، لایحه‌ی اعتراض خود را به این مرجع تقدیم می‌کنم زیرا دلایلی که موکلم به خاطر آن بازداشت شده مسائل مربوط به بعد از حوادث اهواز است و وی در جریان حوادث اهواز نه در این شهر بوده و نه در جریان آن مداخله داشته است.

یادداشت ها و مصاحبه های مطبوعاتی فعالان سیاسی درباره انتفاضه

شنبه 16 آپریل 2005، بی بی سی

صادق صبا

نا آرامی در اهواز و ریشه های نارضایتی در بین اعراب ایران

گزارش های رسیده از اهواز حاکی است که بر اثر درگیری های شدید بین مردم عرب این شهر و نیروهای انتظامی عده ای کشته و زخمی شدند. برخی از تظاهرکنندگان به بانک ها و کلانتری های شهر حمله کردند و خساراتی نیز به بار آمد.

تظاهرکنندگان ظاهرا نسبت به آنچه که طرح دولت ایران برای تغییر ساخت جمعیتی اعراب خوزستان می نامند اعتراض داشتند.

این اولین بار نیست که در سال های اخیر در یکی از شهرهای ایران نا آرامی بروز می کند. ولی تظاهرات روز جمعه در شهر اهواز یکی از موارد نادری است که ماهیت قومی داشته است.

اعراب اهواز ظاهرا در پی انتشار نامه ای منسوب به محمد علی ابطحی، رییس سابق دفتر ریاست جمهوری ایران، که در آن از کاهش دادن سکنه عرب در استان خوزستان و انتقال اقوام دیگر ایرانی به این منطقه صحبت شده بود واکنش نشان دادند.

با وجود آنکه آقای ابطحی و مقامات دیگر جمهوری اسلامی وجود چنین نامه ای را قویا تکذیب کردند ولی اهالی عرب اهواز چنان از احتمال وجود چنین طرح های پنهانی به خشم آمده بودند که به خیابانها ریختند و تظاهرات گسترده ای به راه انداختند.

صاحب نظران معتقدند که اگر نارضایتی عمیق در بین اعراب خوزستان وجود نمی داشت یک نامه ظاهرا جعلی نمی توانست موجب بروز چنین نا آرامی شود.

فعالان عرب ایرانی می گویند که این رویدادها دارای ریشه های عمیق فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و می افزایند برای جلوگیری از وقوع مجدد چنین حوادثی باید به این ریشه ها پرداخته شود.

اعراب خوزستان معتقدند که جمعیت آنها سه درصد کل جمعیت ایران و حدود دویلمیون نفر است و از دولت می خواهند که حقوق برابر آنان را به رسمیت بشناسد.

فعالان عرب خوزستان از مدتها پیش به مقامات ایران هشدار می دادند که اجازه دهند مردم این منطقه در کنار زبان فارسی به زبان عربی نیز در مدارس آموزش ببینند و هویت متفاوت اعراب ایرانی به رسمیت شناخته شود.

نارضایتی دیگر مردم این منطقه مشکلات اقتصادی است.

خوزستان با وجود آنکه به دلیل وجود ذخایر نفت ایران در این منطقه بسیار ثروتمند است ولی اعراب ایران معتقدند که آنها از فقر و محرومیت رنج می برند. خوزستان در زمان جنگ ایران و عراق نیز شدیداً آسیب دید و مردم این منطقه و به خصوص کشاورزان عرب می گویند که هنوز بازسازی کاملاً صورت نگرفته و آنها نمی توانند از زمینهای زراعی خود بهره بگیرند.

ظاهرا این گلایه های ریشه دار و اصولا نارضایی عمومی از سیاست های جمهوری اسلامی که در همه جای ایران وجود دارد منتظر جرقه ای بود که خود را بروز دهد و نامه منسوب به آقای ابطحی آن را فراهم کرد.

مقامات ایران در نخستین واکنش های خود به این نا آرامی طبق معمول آن را دارای ریشه ای خارجی و توطئه ای برای تجزیه ایران دانستند. بعضی از مقامات نیز تلویزیون های عرب زبان منطقه همچون الجزیره و العربیه را مسئول دانستند و گفتند این فرستنده ها مردم را تحریک کردند.

البته در بین عده کمی از اعراب ایران اندیشه های تجزیه طلبی وجود دارد و چند گروه کوچک از اعراب خوزستان که در خارج از کشور فعالیت می کنند رسماً از استقلال خوزستان دفاع می کنند.

دولت های ایران در دهه های اخیر چه در زمان حکومت شاه و چه در دوره حکومت اسلامی به منطقه خوزستان و احتمال بروز حرکت های استقلال طلبانه در این منطقه همیشه حساسیت داشته اند. در گذشته صدام حسین، رهبر سابق عراق از استقلال خوزستان حمایت می کرد و در اوایل انقلاب ایران عده ای از اعراب خوزستان ظاهراً با حمایت دولت عراق سفارت جمهوری اسلامی در لندن را اشغال کردند که با حمله پلیس ویژه بریتانیا گرونگیری پایان یافت.

هم اکنون نیز برخی از سیاستمداران اسلامی معتقدند که دولت آمریکا ممکن است که برای ضربه زدن به دولت جمهوری اسلامی از جدایی خوزستان از خاک ایران حمایت کند.

روشنفکران عرب ایران معتقدند که بهترین راه مقابله با اندیشه های تجزیه طلبانه رعایت حقوق برابر برای اعراب خوزستان و سایر اقلیت های قومی در کشور است.

کورس عرفانی

تجزیه طلبی و نبرد طبقاتی

وقایع چند روز اخیر در اهواز حکایت از آن دارد که جامعه ایران هر چه بیشتر به نقطه ی آغاز مجموعه ی دنباله داری از انفجارهای اجتماعی در سراسر جامعه نزدیک می شود. هر چند که ریشه ی این انفجارها اقتصادی و اجتماعی است اما می توانند اشکال قومی، طایفه ای و یا سیاسی به خود بگیرند.

سخنان جنتی در نماز جمعه دیروز برای ضرورت آغاز اعدام های سراسری نشان دهنده ی سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی برای برخورد با موقعیت انفجاری فوق تدارک دیده است.

باید دانست که بستر شکننده ی اجتماعی شرایط را به طور کاذب برای طرح خواسته های تجزیه طلبانه نیز آماده می کند. اما باید دانست که ماهیت تجزیه طلبانه ی برخی از مطالبات و یا حرکت ها می تواند از دو جهت به ضرر منافع مردم محروم ایران تمام شود :

از یکسو زمینه برای مطامع قدرتهای بیگانه ی ضد ایرانی باز می شود، تا در جهت استراتژی امپریالیسم و صهیونیسم برای ایجاد ملت های کوچک سلطه پذیر، نقشه ی تجزیه ی ملت ایران را در خوزستان، بلوچستان، کردستان و آذربایجان به پیش ببرند و از سوی دیگر، دست رژیم ضد خلقی آخوندی - بازاری را باز می گذارد تا به بهانه ی مقابله با «خواسته های تجزیه طلبانه»، به سرکوب بی رحمانه اعتراضات مردم محروم مناطق مختلف کشور بپردازد.

مردم ما در سراسر ایران باید هشیار باشند و اجازه ندهند که خواسته های بر حق شان برای آزادی و عدالت اجتماعی، که تنها از راه سرنگونی تمامیت رژیم میسر است، به راههای فرعی و بیهوده کشیده شود. خواسته های توده های محروم ایرانی مشخص است :

- سرنگون سازی رژیم آخوندی-بازاری در تمامیت خود از طریق مبارزه ی قهر آمیز توده ای،
- استقرار یک حاکمیت مردمی که ساختار طبقاتی نابرابر جامعه را به سود منافع طبقات محروم کشور دگرگون سازد و زمینه های پایدار مردم سالاری و عدالت اجتماعی را فراهم سازد.

این خواسته ها البته به دلیل آنکه طبقات محروم جامعه در حال حاضر فاقد نمایندگان سیاسی واقعی خود هستند به صورت روشن و بدانگونه که در بالا آمد بیان نمی شود، اما این خواسته ها از ذات جامعه شناس سیاسی و طبقاتی توده های محروم بیرون می آید. تا روزی که باشند تشکل های برخاسته از میان این طبقات، که مطالبات اجتماعی آنها را به روشنی مشخص سازند. تا آن روز اما وظیفه ی ما نیروهای مستقل و مردمی است که توضیح دهیم :

قوم گرایی و تجزیه طلبی زهر واقعی مبارزه ی طبقاتی است، زیرا قوم و زبان و مذهب را به جای طبقه ی اجتماعی، که جبهه بندی اصلی جنگ خلق است، قرار می دهد. نبرد اکثریت مردم ایران با رژیم سرمایه داری آخوندی- بازاری یک «نبرد طبقاتی» به معنای واقعی کلمه است. تنها ایراد آن این است که سازماندهی شده نیست.

اما این نبود سازماندهی که ناشی از شدت سرکوب و ضعف اپوزیسیون است نباید ماهیت طبقاتی اعتراضگری اجتماعی در ایران را از نظر دور دارد.

میلیونها ایرانی محروم و دردمند به طور بالقوه در انتظار فرصت مناسب برای گرفتن انتقام تاریخی خود از طبقه ی برتر حاکم هستند. طبقه ای که در این 26 سال به غارت ثروتهای مادی و معنوی مردم دست زده و برای خود ثروتهای افسانه ای اندوخته و جایگاه برتر اجتماعی فراهم کرده است.

انفجار اجتماعی ناشی از فقر بی سابقه ی حاکم بر جامعه دور خواهد بود و در آن زمان، میلیونها ایرانی فقیر و گرسنه و غارت شده به سمت کاخ های آفازاده ها و آخوندها و بازاری های و سرمایه داران غارتگر سرازیر شده و آنها را از منازل گرم و نرم خویش بیرون خواهند کشید. مصادره و محاکمه از نخستین کنش های چنین نبردی است. این مبارزه ی واقعی خلق ایران است : در آذربایجان، در کردستان، در تهران، در خوزستان، در لرستان، در خراسان، در سیستان و بلوچستان و...

تمامی نیروهای آگاه، روشنگر و مردمگرا در داخل و خارج از کشور باید مبارزات اجتماعی را در قالب اعتراضات کارگری، بیکاران، دانشجویان، معلمان، پرستاران و سایر اقشار به سوی محتوای طبقاتی خود هدایت کنند. همه ی مبارزات باید تمامیت رژیم و بویژه بافت طبقاتی آن را هدف قرار دهند. مرز بندی باید میان اکثریت محروم و اقلیت مرفه باشد. اقشار میانی به فرا خور درک، تعهد و یا منافع خود، جبهه ی خویش را در این نبرد خواهند یافت.

برخلاف آشفتگی طبقاتی حاکم بر انقلاب سال 57، این بار در رویاری میان خلق و حاکمیت باید مرز دشمن را به خوبی مشخص کرد و خط ها و جبهه ها را نشان داد : دشمن در درجه ی اول طبقه ی متشکل از سرمایه داران، آخوندهای حاکمیت، سیاستمداران، پاپوران و کارگزاران رژیم و فرماندهان رده ی بالای نیروهای نظامی، انتظامی، اطلاعاتی و سرکوبگر آنهاست.

این قشرها هدفی هستند که خشم خلق را باید متوجه آنها ساخت و این خشم را به صورت آگاه، هدفمند و سازماندهی شده در قالب نبردی مسلحانه، بی تعارف و بی ترحم بر سرشان فرود آورد. نباید اجازه داد که هیچ یک از مهره های بالای رژیم جان و مال سالم از کشور به در برد. همگی آنها از ریز تا درشت باید تسلیم اراده ی مسلح خلق شوند و در غیر این صورت نابودی خویش را برگزیده اند.

تمامی نیروهای روشنگر باید برای توده های معترض و خشمگین جامعه مکانیزم های استثمار و استحمار را به زبانی ساده و روشن توضیح دهند تا مردم خود از حالا دشمنان را برای روز قیامشان تشخیص دهند و شناسایی کنند. در آن روز هر مانعی، در هر سطح، در هر شکل و به هر اندازه، که در مسیر احقاق حق خلق محروم ایران بیاستد، باید با تمام قوا و در شکل قاطع و قهر آمیز خود کنار زده شود. تنها توده های «آگاه» هستند که می توانند قیامی نجات بخش

را سازمان دهند و در غیراین صورت یک خلق نا آگاه، حتی سلاح بر دست، منحرف شده و اسیر استبدادی دیگر خواهد شد.

جان کلام اینکه شاید یکی از دلایل عدم موفقیت اپوزیسیون و بقای بیست و شش ساله رژیم این بوده است که سازمانهای سیاسی نتوانسته اند ماهیت و مرزبندی طبقاتی مبارزه ی سیاسی را بر علیه رژیم در میان توده های جا بیاندازند. در شرایط کنونی ضروری است قشرهای معترض جامعه را از خطرات قوم گرایی و گرایش های نازای تجزیه طلبانه آگاه ساخته و آنها را نسبت به چرایی و چگونگی نبرد طبقاتی برای درهم شکستن رژیم آخوندی - بازاری جمهوری اسلامی روشن سازیم. آنگونه از روشنگری که منجر به ایجاد آگاهی طبقاتی و تشخیص های درست خود جوش در میان توده های محروم جامعه شود.

بهانه ای به نام ابطحی

در هفته ی گذشته ایمیلی دریافت نمودم که در آن ادعاهایی در مورد بخشنامه ای منسوب به ابطحی معاون سابق پارلمانی و حقوقی خاتمی شده بود. در این بخشنامه ی جعلی که ابطحی نیز آنرا تکذیب نمود دستور العملی در مورد تغییر بافت جمعیتی خوزستان و کوچ اجباری عربهای خوزستان را خواستار شده بود.

این نامه که در سطح گسترده ای در اهواز تکثیر شد موجبات اعتراض همشهریهای عرب را فراهم آورد. در این بین حرکت اعتراضی سمت و سوی دیگری به خود گرفت و به خشونت گرایید. بطوری که روز جمعه شب صدای تیر اندازی برای ساعاتی در مناطق مختلف شهر بلاخص مناطق عرب نشین - شلنگ آباد ، آخر آسفالت ، کمپلو و ... - به گوش رسید در این میان شایعاتی در مورد کشته شدن حداقل ۶ نفر و زخمی شدن بیش از 29 نفر شنیده شد.

دیشب - شنبه 27 فروردین 84 - حدود ساعت 10:30 شب به میدان دانشگاه - بلوار گلستان و روبروی دانشگاه چمران - که کانون اصلی درگیریها بود رفتم .

عده ای از جوانان عرب مسلح به سلاحهای گرم و سرد به بستن بلوار گلستان و اشغال میدان دانشگاه و جاده ارتباطی به پل پنجم دست زدند که به دخالت نیروهای انتظامی و بسیجی برای برقراری آرامش منجر شد.

آشوبگران که بعضا با سنگ و آجر به حمله به نیروهای انتظامی می پرداختند اقدام به تیر اندازی بسوی مامورین نمودند که با پاسخ نیروهای امنیتی مواجه شد و درگیریها به اوج خود رسید. در گیریهایی که حدودا تا ساعاتی میانی نیمه شب یکشنبه نیز ادامه داشت و صدای تبادل آتش آشوبگران و نیروهای امنیتی به طور متناوب به گوش می رسید. که با توجه به حجم گسترده درگیری احتمال افزایش کشته شدگان و زخمی ها بسیار زیاد خواهد بود.

در میان حضور نیروهای مسلح لباس شخصی قابل توجه بود.

یک وانت پلاک شخصی که بیش از ۱۵ جوان مسلح را حمل می کرد وارد معرکه شد و اقدام به موضع گیری و پاسخ دادن به آتش آشوبگران کردند. ظاهر این نیروها بر بسیجی بودنشان حکایت داشت. اینگونه تبادل آتش را تنها در زمان جنگ و صحنه های مربوط به فلسطین به خاطر دارم.

خیابان مملو از آجر و شیشه های شکسته و آثار باقی مانده از آتش زدن لاستیک بود. به چندین اتومبیل نیز خسارت وارد شده بود و در بعضی آثار گلوله وجود داشت.

خیابانهای منتهی به کمپلو ، لشکر آباد توسط نیروهای انتظامی و لباس شخصیهای مسلح مسدود شده بود. شاهد عینی از زخمی شدن بیش از ۱۰ نفر در میدان دانشگاه و انتقال به بیمارستان خبر داد. مردم در تلاش برای فرار از معرکه ی درگیری بودند.

مامورین انتظامی با شلیک تیرهای هوایی تلاش می کردند به تجمع آشوبگران خاتمه دهند ولی با آتش طرف مقابل روبرو شدند. امکان هر گونه عکس برداری و یا توقف طولانی در مکانهای آشوب زده وجود نداشت.

دیروز بارها تلویزیون محلی اقدام به پخش سخنان سودانی نماینده عرب اهواز و آیت ... جزایری امام جمعه اهواز نمود که در آن مردم عرب را به آرامش و پرهیز از جنجال دعوت می کردند. شنیده ام شبکه ی خبری الجزیره نیز با انتشار خبرهای تحریک کننده و جهت دار به این آشوبها دامن زده است.

به نظر می رسد نامه ی منسوب به ابطحی تنها بهانه ای باشد برای برخی اعراب - که ظاهرا وهابی و جدایی طلب هستند - که با ایجاد فضایی ناآرام تلاش می کنند تا زمینه ی کوچ غیر عربها را فراهم و اختلافات قومی را دامن بزنند.

شاید بی توجهی مسولان به رفاه عمومی ، عقب ماندگی فرهنگی قومیت عرب خوزستان که زمینه ی سو استفاده را فراهم می آورد ، بیکاری مفرد جوانان جویای کار ، توسعه نیافتگی و عدم وجود برنامه ی روشن برای پیشرفت استان علاوه بر وجود منابع غنی نفتی و زمینهای کشاورزی و کارخانجات فولاد و سدهای بسیار، عدم تأثیر رشد اقتصادی و

طرحهای افتتاحی در وضعیت معیشت مردم نسبت به دیگر استانها و عدم تاثیر گذاری رجال سیاسی عرب - و غیر عرب - در بهبود وضعیت این قومیت محروم از دلایل ریشه ای و زمینه ساز این آشوبها باشد.

لازم به ذکر است عدم وجود امنیت و امکانات کافی و سختگیری های بسیار غیر معمول در مورد مسائل اجتماعی ، بی کفایتی مدیران استان و اختلاف زیرساختها و خدمات عمومی بسیار خوزستان با دیگر استانهای کشور- بلاخص اصفهان ، فارس ، کرمان، یزد ، آذربایجان و تهران - از عمده دلایل نارضایتی عموم مردم خوزستان - عربها ، لرها و دگر قومیتها- می باشد.

یکشنبه 28 فروردین 1384، ایرنا

نماینده اهواز از "تکذیب دیر هنگام يك نامه مجعول" گلایه کرد

نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی از "تکذیب دیر هنگام يك نامه مجعول" که انتشار آن جمعه شب موجب برخی ناآرامی‌ها در این شهر شد، گلایه کرد.

انتشار يك نامه جعلی منسوب به "محمد علی ابطحي" مشاور رییس جمهوری، جمعه شب موجب ناآرامی‌هایی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز مرکز استان خوزستان شد.

ابطحي در پایگاه اینترنتی خود نگارش چنین نامه‌ای را تکذیب و آورده است:

هر کس آن را بخواند متوجه می‌شود که تصمیمی این چنینی حتی اگر به تأیید نیز رسیده باشد، در ایران قابل اجرا نیست.

وي افزوده است: من هیچگاه چنین اختیاری نداشته‌ام که دستوری برای تغییر جمعیت صادر کنم.

"سید احمد موسوی" روز یکشنبه در نطق پیش از دستور خود در نشست علنی مجلس، با ابراز گلّه از "نبود برخورد قاطع از سوی استانداری و معاون حقوقی رییس جمهوری قبل از وقوع حوادث اهواز" از رییس جمهوری پرسید: آقای خاتمی يك هفته قبل از وقوع حادثه، معاون حقوقی شما و استاندار را با خبر کردم و اهمیت موضوع نامه و فتنه دشمن را گوشزد کردم، چرا اقدام شایسته انجام ندادید.

وي گفت: برای اینکه جلوی این فتنه مرموز گرفته شود، از يك هفته قبل حضوری و تلفنی از "فتح اله معین" استاندار استان خوزستان خواستار تکذیب این نامه از طریق شبکه استانی صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران مرکز اهواز شدم، اما متأسفانه مصاحبه بعد از واقعه و روز جمعه انجام شد و کسانی که شنیدند، گفتند کاش این مصاحبه زودتر انجام می‌شد.

موسوی افزود: با "مجید انصاری" معاون حقوقی و پارلمانی رییس جمهوری نیز تماس گرفتم و توجه به این امر را گوشزد کردم، آدرس سایت و نامه را خواستند که در اختیار آنان گذاشتم و انتظار برخورد و تدبیر امر را داشتم، اما تاکنون اقدامات ایشان به من منعکس نشده است.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در ادامه تشریح اقدامات خود در این زمینه تصریح کرد: با وزارت اطلاعات نیز موضوع را در میان گذاشتم و نامه کذایی را به دفتر آقای وزیر منعکس کردم و خواستار صدور تکذیب‌نامه و اتخاذ موضع صریح و صحیح به وسیله اداره اطلاعات استان خوزستان شدم.

وي ادامه داد: به ریاست مجلس در جلسه هیات ریسه نیز روز جمعه تلفنی وقایع اتفاق افتاده را اطلاع دادم و درخواست مساعدت از ایشان و جلوگیری از تکرار امور را نمودم.

نماینده مردم اهواز از رییس جمهوری خواست تا با "مقصران و کسانی که می‌توانستند قضیه را آرام کنند و نکردند و مسبب امر برخورد شفاف و قاطع داشته باشد و نگذارد برنامه‌ریزی شده با احساسات مردم بازی و عواطف لطیف آنان جریحه‌دار شود".

موسوی از رییس جمهوری خواست که هیاتی به استان اعزام شود و آنچه اتفاق افتاده است را به رییس جمهوری گزارش دهند.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ابراز امیدواری کرد، با تدبیری که رییس جمهوری اتخاذ می‌کند، به صورت کارشناسانه اقدامات مقتضی به عمل آید.

وي در بخش ديگري از سخنانش تاکيد کرد: نامه‌اي جعلي که با آرم و سربرگ دفتر رياست جمهوري ، با امضاي سيد محمد علي ابطحي با شماره ۲۷۶۸ / ۱۱ مورخ دوم مرداد ماه ۷۷ و با رونوشت به چند وزارتخانه در سطح شهرستان اهواز توزيع شد ، مضمون آن مملو از حقد و کينه و مبتني بر بي‌عقلي نسبت به مردم غيور، محترم و وفادار عرب استان خوزستان است.

نماينده مردم اهواز با تاکيد به اينکه "مردم عرب شيعه خوزستان در واقعه معروف جهاد، مسلماني و وفاداري به دين و مراجع دين را به اثبات رسانده‌اند"، گفت: اين مردم باديست‌خالي در برابر استعمار انگليس ايستادند و به آنان درسي فراموش نشدني دادند.

موسوي افزود: مردم عرب خوزستان در پيروزي انقلاب اسلامي و استقرار آن نقش بي‌بديل و حساس داشتند و به نظام اسلامي عشق مي‌ورزند.

عضو کميسيون امنيت ملي و سياست خارجي مجلس تصريح کرد: جنگ تحميلي بار سنگيني بردوش آنان بود و مزار شهدا حاكي از اين واقعيت است، استقبال بي‌نظير و باشکوهشان از رهبر معظم انقلاب نيز دال بر عشق آنان به ولايت است.

نماينده مردم اهواز اظهار داشت: دشمن کورخوانده است که بتواند از مردم شيعه عرب خوزستان سواستفاده کند، مردم شيعه عرب خوزستان نه تنها حامي نظام هستند بلکه نظام را متعلق به خود مي‌دانند.

وي خطاب به مردم اهواز گفت: مردم بايد بدانند نامه جعلي و بدون شک توطئه دشمن براي کمرنگ کردن حضور آنان در انتخابات رياست جمهوري بوده است.

موسوي از موکلان خود خواست تا به نصيحت نماينده‌شان براي حفظ آرامش و برگرداندن شرايط به وضعيت عادي گوش فرا داده و در انتخابات رياست جمهوري برخلاف توطئه دشمن با حضوري پرشکوه حاضر شوند و جوابي فراموش نشدني به دشمنان بدهند.

نماينده مردم اهواز همچنين خواستار رفع محروميت‌هاي موجود از مناطق اين شهر و در نظر گرفتن اعتبارات ويژه براي رفع مشکل بيکاري مردم اهواز شد.

غلامرضا بقایی

تاملی بر رخداد های اخیر در اهواز
یک نامه و امواجی از آشوب و انفجار!؟

"نامه" ای "محرمانه"، به راست یا ناراست، و با مضمون "تغییرات جمعیتی" ی حکومت خواسته در خوزستان، در گستره ای به بزرگی ی شهرهای جنوبی ی میهن مان، خاصه مناطقی که هم میهنان عرب زبان ما زندگی می کنند، پخش و توزیع می شود. رسانه های گروهی ی کشورهای عربی در همسایگی ی ایران، به گونه ای موزیانه و گسترده تر آن را بازتاب می دهند.

آن "نامه" با امضای یک مقام سابق حکومت اسلامی، تکذیب می شود. ولی جرقه به انبار خشک و خاموش سالیان می رسد، و دیری نمی گذرد که امواج اعتراض و آشوب هر کوی و برزن را در می نورد. امنیتی ها و پاسداران سراسر مسلح هم بیکار نمی نشینند، خیابانها را قرق می کنند، بر مردم بی دفاع آتش می گشایند، و گمان دارند که با چنین سرکوب گری های عریان، باز "ولی فقیه" می تواند سر بر آستان آرامش بگذارد!

در این میانه، برخی پایکوبان و دست افشان، که توفان قهر "انقلاب" وزیدن گرفته ست! پس به تدارک انتقام جویی و "تیرهای چراغ برق" و "درختان سرگذر خیابان"، دل مشغول اند! برخی اما با درد و دریغ، و حیران و نگران، از خود می پرسند که چنین رخداد ها، چه فرجام و سرانجامی ببار می آورد؟!

اما آیا براستی همه چیز، و همه ی این خشم و عصبان از آن "نامه" ی کذایی ست؟! آیا این صداها ی پر از عصبیت و گمراه کننده ی "اشغال عربستان" در خیابانهای اهواز، زنگهای خطر جدی را پژواک نمی دهد؟ آیا این صداها، فریاد رنج و محنت زحمتکشان و ستم کشان این سامان نیست که این گونه به ناگزیر سر برآورده ست؟

آیا این حادثه یک بار دیگر نشان نمی دهد که سرکوب گران هار حکومت دینی و صاحبان سرمایه ی جهانی در یک جا به هم رسیده اند، و با توافقی ناگفته و نانوشته، می خواهند جنبش روی به اعتلای دموکراسی خواهی در سراسر ایران را به انحراف و تجزیه بکشانند؟ تا بار دیگر فرصت بیابند تا با دست بازتر و خشن تر و ددمنشانه تر، جنبش های تحول خواهانه ی میهن مان را در هم بکوبند؟

آن چه که این روزها در اهواز می گذرد، یا در چشم اندازهای احتمالی ی دور و نزدیک در سایر مناطق مرزی ی کشورمان پیش خواهد آمد، حاصل خشم فرو خورده ی سرکوب سالیان در حکومت فاشیستی ی اسلامی در میهن ماست؛ محصول تلخ و نازای به هیچ گرفتن خواسته های انسانی ی گروه های ملی و قومی ی ملیت های ایرانی در چهارگوشه ی میهن مان از کردستان و بلوچستان گرفته تا ترکمن صحرا و آذربایجان و خوزستان.

همه ی آنانی که در بیست و شش ساله ی گذشته، تنها راه پاسخ گویی به مطالبات به حق قومی و ملی را در برپایی ی پادگانها و هجوم نظامی در این مناطق جستند و عمل کردند، مسبب این رخداد های خطرناک در اکنون و آینده اند، و مسئول آن حوادث تلخ و پیامدهای ناخواسته ی آن. همه ی آنان که پس از بیست و شش سال خانه خرابی و خفه کردن هر صدای متفاوت هنوز تاب تحمل انتشار یک روزنامه ی کردی و ترکی و عربی و نظایر آنها را ندارند و می خواهند با مشت آهنین، این صداها ی روشنگر را خاموش کنند. همه ی کاربدستان حکومتی، که بر سر راه کوشندگان ملی و ترقیخواه خلق های ایران که وظیفه ی هدایت دموکراتیک جنبش های بومی و ملی برای استقرار حاکمیتی مردم باور را آگاهانه بر دوش گرفته اند، سنگ اندازی می کنند، و بدست خود، شورش های کور را دامن می زنند.

از سوی دیگر، تجربه ی سالهای اخیر در پاره ای از مناطق جهان بخوبی نشان داده است که علیرغم خواست های انسانی و باورهای خردمندانه ی کوشندگان اقلیت های ملی و قومی در این یا آن سرزمین، این جهانخواران در

کمین نشسته اند، که به پاره پاره کردن جنبش های اصیل و ترقیخواه برای دست یابی به دموکراسی و حاکمیت ملی، ترفند و توطئه می کنند تا از روند همگانی و سزاوار رهایی ی ملی جلو بگیرند. بدون تردید، اینان بر زمینه ی نارضایتی و نفرت عمومی از حاکمان مستبد و خودکامه و تمامیت گرا، سرمایه گذاری می کنند و بر امواج بی شکل و شمایل تحركات انحرافی، سوار می شوند و سود خویش می جویند.

امروز میهن ما روزگار سخت و سرنوشت سازی را در حال تجربه ست. استبداد دینی بشدت با بحران های مرگ و زندگی درگیرست. در عین حال، خود بحران می زاید و خلق می کند تا مرگ و زوال محتوم خویش به تاخیر بیاندازد. ولی بر هیچ کس پوشیده نیست که خودکامگان دینی ی حاکم همچون همه ی اسلاف انسان ستمیزشان، پروایی ندارند که در واپسین روزهای حیات سیاه خود، ایران را به ورطه ی نابودی ی کامل ببرند تا بلکه میراث شوم شان به فراموشی بسپارند.

از طرف دیگر، نومحافظه کاران حاکم در امریکا و همتایان غربی ی آن نیز، از زمانی که دریافته اند، ایران، عراق یا افغانستان نیست و نمی توانند با تهدید قهر و هجوم نظامی با حاکمان اسلامی به توافق و سازش های غارت گرانه ی خود دست بیازند، از هیچ ترفندی برای ایجاد هرج و مرج و دست آخر، دست یابی به مطامع سود جویانه ی خود کوتاهی نمی کنند.

آشکارست که تنها راه خردمندانه برای جلوگیری از افتادن به دامان این تحركات فتنه انگیز از سویی، و تشدید اعمال فشار و رو در رویی ی هوشمندانه با فاشیزم مذهبی ی حاکم در کشورمان، همراهی و هم سویی ی همه ی جنبش های اعتراضی در اشکال مقاومت مدنی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی ست با مجموعه ی جناح های حاکم در جمهوری اسلامی که جز به حفظ قدرت و ثروت بادآورده به چیزی نمی اندیشند.

این مقاومت و پایداری ی انسانی آن گاه می تواند به سر منزل مقصود برسد که تنها بر نیروی قدرتمند خویش، و کارمایه ها و کارپایه های ملی و دموکراتیک اندیشمندان خویش تکیه کند، و نه بر اهرم های ساختگی از جانب دولت هایی که هیچ فرابتی با منافع ملی ی ما ندارند.

صد البته در این چالش سرنوشت ساز، افکار عمومی ی قدرتمند جهانی ست که برای به زیر کشاندن خودکامه گان دینی در کنار ملت ما ابستاده ست، و همواره و همیشه تنها باید یاری و همدلی ی آنان را طلب کنیم.

نه آن افراط گرایان بومی که بیهوده و یک سویه بر طبل ناسیونالیزم کور پاریسی می کوبند، و هر تلاش انسانی ی گروه های هم میهن کرد و ترک و عرب و بلوچ ما برای دست یابی ی به حداقل مطالبات خویش را با "تجزیه طلبی" یکسان می انگارند و خواسته یا ناخواسته در کنار سرکوب گران دینی می ایستند، و نه اندک شمار کسانی از همین گروه های ملی و قومی که راه رهایی را در همسویی با قدرت های بیگانه جستجو می کنند و به گمراهی در می غلتند، هیچ یک مبشر و راه گشای احقاق حقوق پایمال شده ی ملت ما نیستند.

تنها طریق رهایی ی ملی، استقرار حاکمیتی دموکراتیک، تمرکز زدا، و فدراتیو که حافظ حقوق مدنی و ملی و برابر همه ی شهروندان ست، می تواند پاسخ گوی مشکلات و مطالباتی باشد که سالهاست بر زمین مانده ست. این نیز خود میسر نیست مگر همبستگی و پیوند آگاهانه ی مجموعه ی جنبش های قدرتمند اجتماعی به هدف به زیرکشاندن استبداد دینی در کشورمان.

بخاطر داشته باشیم لهیب سرکش قوم پرستی های افراط گر ایانه تنها با هیمه ی ویرانگر دشمنان آزادی و دموکراسی در ایران، چه درون حاکمان اسلامی، و چه در پشت مرزهاست که گر می گیرد، می سوزد و می سوزاند، و خانه خراب مان می کند.

نه تبهکاری همچون احمد جنتی و هم پالکی های او که این روزها بار دیگر از اعدام و سرکوب و کشتار می گویند، و می پندارند که می توانند کوشش های روشنگرانه ی کوشندگان خلق های ایران زمین را با پرچسب تجزیه طلبی به سکوت بکشاند، و نه فیل هوا کردن رسانه های جمعی ی برخی کشورهای عربی در همسایگی ی ما که آتش بیار معرکه شده اند. هیچ کدام اینان، به سعادت و بهروزی ی ما و پایداری و سرافرازی ی میهن ما باوری ندارند.

بر روشن اندیشان و فرهنگ سازان گروه‌های قومی و ملی‌ی ماست که همچنان با تلاش‌های صبورانه اما اثرگذار خویش، و هوشیار و آگاه بر ترفند و توطئه‌های جاری برای به انحراف کشاندن جنبش‌های اعتراضی و مردمی، پل‌های پیوند همبستگی‌ی ملی برای پایان دادن به حیات سیاه رژیم اسلامی را فراهم آورده، در میان همزبانان رنج دیده و سرکوب شده‌ی خود، مبشراین پیام نخستین و آخرین باشند که تنها با خیزش‌های خردمندانه و مدنی ست که می‌توانند سرنوشت واقعی و سزاوار خود در ایران دمکراتیک فردا و فارغ از هر گونه ستم ملی و مذهبی را رقم بزنند.

سیدنی- استرالیا

مزدک بامدادان

نگاهی به تنشهای قومی روزهای گذشته
کابوس فروپاشی جان می گیرد...

آنچه که در روزها و هفته‌های گذشته در ایران رخ داده است، بیش از هر چیز نشانگر آنست که سردمداران جمهوری اسلامی آماده‌اند برای ماندن بر سریر فرمانروائی، کيان کشوری با فرهنگ و شهرآئینی هزاران ساله را در چشم بهم‌زدنی برباد دهند. در اینکه جان مردم بی‌گناه ایران در نزد این بزه‌کاران به پیشیزی نیز نمی‌ارزد، هیچ تردیدی نیست، آنچه که اکنون رخ می‌دهد ولی، نشانگر آن است که دین‌فروشان برای چند سال فرمانروائی بیشتر از کشاندن ایران به مرزهای نابودی هیچ پروائی ندارند.

از کنار رخدادهای یکی دو هفته گذشته بسادگی نمی‌توان گذشت: نخست آئین نامه‌ای در اینترنت پخش شد که بر پایه آن نام شهرها و روستاها، خیابانها، فروشگاهها و ... باید تنها به زبان فارسی باشد، چند روز پس از آن از آذربایجان باختری گزارش رسید، که اداره آموزش و پرورش این استان بدنبال جایگزینی نامه‌های ترکی جزیره‌های دریایچه ارومیه با نامه‌های فارسی است، هنوز هیاهوی این گزارش خوابیده بود که ابلاغیه‌ای با نام ابطحی در اینترنت و در میان عرب‌زبانان خوزستان پخش گردید که در آن سخن از کوچاندن عرب‌ها از خوزستان و جایگزین کردن آنان با کوچندگان فارس می‌رفت.

از سوی دیگر در همان نگاه نخست به سخنان نامزدان ریاست جمهوری می‌توان گفتمان نوینی را در برنامه‌های آنان دید: حقوق قومیت‌ها! گویا معین و کروبوی و همانندگانشان که دو دهه و نیم برای ایرانیان هیچ کیستی دیگری جز کیستی "اسلامی- شیعی" نمی‌شناختند، خواب‌نما شده‌اند و دریافته‌اند که در ایران، گذشته از شیعیان سینه‌چاک ولی فقیه دیگرانی هم هستند که هم دین‌های دیگری دارند و هم بزبان‌های دیگری سخن می‌گویند. در همین راستا است که معین به سیستان و بلوچستان می‌شتابد و در مسجد سنتیان، و در کنار مولوی عبدالحمید نماز می‌گذارد و کروبوی از سوئی لاف می‌زند که «در صورت پیروزی در انتخابات وضع خانم‌ها و اقوام بهتر می‌شود» و از دیگر سو در دیداری با چهره‌های تندرو و نژادپرست "پان‌گرا" در خانه اقوام تلاش می‌کند دل آنان را بخود نرم کند.

لاریجانی در مراغه می‌گوید «در توسعه شبکه‌های استانی به دنبال حفظ و صیانت از اقوام ایرانی بودیم و بیشترین ظرفیت را برای احیای فرهنگ، هنر، موسیقی و گویش اقوام ایرانی از جمله آذری زبانها ایجاد کردیم.» و سپس به دیدار سنی‌مذهبان گنبد کاووس می‌شتابد تا «بر مخالفت شدید خود با روی کارآمدن مسئولین غیربومی در استان‌ها و شهرستان‌های کشور تأکید» کند.

در این میان نامه‌ای که بنام ابطحی شناخته شد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. نخست آنکه جایگزینی نژادی و فرهنگی از سوی هر کس که روی بگیرد، کاری ناپاک و ناشایست است. دوم آنکه این نامه در آستانه بیستم آپریل پخش شد و این روز را جدائی‌خواهان و پان‌عربیست‌ها سالروز "هشتادمین سالگرد اشغال سرزمینهای الأحواز (عربستان) توسط نیروهای ایرانی" می‌دانند.

سوم آنکه نهادهای امنیتی رژیم هیچ تلاشی برای ریشه‌یابی و جلوگیری از پخش این نامه و یا دست کم دروغ خواندن آن بکار نبردند و تنها این ابطحی بود که به یک تکذیب بسیار رویه‌ای بسنده کرد. رسانه‌های عربی و بیش از همه الجزیره نیز چندان در این آتش دمیدند که آن شد که شد، شورش کور و ویرانگر درگرفت و بیگناهی چند بر خاک افتادند.

بازی بسیار پیچیده‌ای در ایران آغاز شده که چهار برنده گوناگون می‌توان برای آن پنداشت و تنها بازنده آن ایرانیان پاکنهاد خواهند بود. چهار نیرو، با چهار اندیشه و هدف گوناگون بدنبال آنند که در پایان این بازی تنها برنده آن باشند:

۱. بخش سرکوبگر رژیم برای توجیه دژخویی‌ها و بزمکاری‌های خود نیازمند تنش است و اکنون که هم جنبش زنان و هم جنبش دانشجویی سرکوب شده‌اند و توان تنش‌زائی ندارند، باید به سراغ گروه‌بندی اجتماعی دیگری رفت. ذوب

شدگان در ولایت همانگونه که در نوشته‌های پیشین خود نیز آورده‌ام با آغوش باز به پیشواز تنش‌های قومی می‌روند، چرا که ترس بزرگ مردم ایران از جنگ درونی و برادرکشی را بخوبی می‌شناسند و می‌دانند که برای سرکوب هرچه بیشتر هیچ محملی بهتر از مبارزه با "تجزیه‌طلبی" نخواهند داشت. بیهوده نیست که تارنمای "بازتاب" (محسن رضائی) در تنور همه این تنشها می‌دمد و خود هیزم بیار و آتش افروز این درگیریها است.

رخدادهای این هفته هنگامی که کنار سخنان جنتی جای می‌گیرند، پرده از هدف ولایت‌گرایان برمی‌دارند: ایجاد فضای پلیسی- نظامی در سرتاسر ایران برای بکارگرفتن همه توان نهادهای سرکوب و بخون کشیدن همه جنبش‌های اعتراضی. این را نیز باید دانست که جهانیان با شنیدن واژه "جدائی‌خواه" در اعتراض به رژیم‌های سرکوبگر از خود خویشتنداری نشان می‌دهند.

۲. اصلاح طلبان که در انتخابات گذشته با به میدان کشیدن زنان و جوانان به پیروزی‌های بزرگی دست یافتند، پس از انتخابات شوراهای دریافتند که مشت‌شان در نزد این دو گروه بزرگ اجتماعی باز شده و اینان را دوباره نمی‌توان فریب داد. پس می‌بایست بدنبال گروه‌های دیگری بود که از پتانسیل گسترده‌ای برخوردار باشند. اگر خاتمی همه توان خود را بر سر بسیج زنان و جوانان گذاشت و توانست بیست میلیون ایرانی را با خود همراه کند، معین و کروی بدنبال بسیج کسانی هستند که خود آنان را "اقلیت" و یا "قومیت" می‌نامند و در این میان نقش "پلیس خوب" را بازی می‌کنند، تا کسانی که از سرکوب همه‌جانبه فرهنگی و سیاسی ولایت‌گرایان ریمیده‌اند، به اینان پناه بیاورند، و اگر نه وزیر پیشین کابینه خاتمی کجا و شانه به شانه یک سنی بلوچ نماز گزاردن کجا!؟

۳. پانگرایان سومین نیرویی هستند که خود را پیشاپیش برنده بی‌چون این بازی می‌پندارند. آنچه که در روزهای گذشته در خوزستان رخ داده است، همچون آب گوارائی از گلوی تشنه به قدرت همه جدائی‌خواهان و نژادپرستان (از عرب و غیر عرب) پائین می‌رود. از سوئی کشته شدن عرب‌زبانان خوزستان، گودال میان مردم و حاکمیت را ژرف‌تر می‌کند و رودخانه خشمی را که از نابرابری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سرچشمه می‌گیرد به تندآب کینه نژادی بر ضد فارس‌ها بدل می‌کند (که بنا به گفته اینان دشمنان اصلی دیگر خلقهای ایرانند)، و از سوی دیگر همین سازمانها می‌توانند با نشان دادن تأثیر خود بر روی جنبشهای مردمی به جهانیان، در آینده سهم بیشتری را خواهان شوند. جدائی خواهان با نگاه به رویدادهای دو دهه گذشته، ایران را در شرایطی مانند شرایط سالهای پایانی شوروی می‌بینند و خود را نیز چون سران جمهوریهای این کشور چند ملیتی، و شبها را با خواب خوش فروپاشی ایران بسر می‌کنند تا خود را در جایگاه "علیفها" و "رحمانفها" و "آقایفها" ببینند. در پس همه این ساده انگاریهای کودکانه ولی گرایش نژادپرستانه نیرومندی خودنمایی می‌کند.

۴. نامزد چهارم برندگان این بازی ناپاک آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها هستند. همانگونه که پیشتر نوشتم آریل شارون بارها گفته است که ایران بدون بمب اتمی هم "زیادی" بزرگ است و آمریکائی‌ها نیز که چندین دهه دوستان نزدیک ایران بودند و بیش از پنجاه هزار کارشناس در ایران داشتند، بیکباره و ناگهان (درست مانند معین و کروی و لاریجانی) دریافتند که ایران کشوری چند فرهنگی و چند زبانی است و همان کشوری که دست شاه را در سرکوب فرهنگی و زبانی بخش بزرگی از مردم ایران از گرد و آذربایجانی گرفته تا بلوچ و ترکمن باز گذاشته بود، امروز می‌خواهد بیاری این سرکوب شدگان بشتابد! جان سخن را "یرواند آبراهامیان" می‌گوید: «فاکتور دیگری که راه به روزنامه‌ها باز کرده است اینکه این نو محافظه‌کاران در واقع با گروه‌هایی در ایران همکاری می‌کنند که بیشتر علاقه به تجزیه ایران به مناطق ملی دارند.

این در واقع پدیده جدیدی در سیاست امریکا است. امریکا بطور سنتی از حاکمیت ایران حمایت کرده است. در گذشته در واقع کشورهای دیگری همچون روسیه بوده‌اند که سعی در شکستن ایران به قسمتهای کوچکتری داشته‌اند. ولی در ۱۵ سال گذشته این نو محافظه‌کاران بوده‌اند که در همکاری نزدیک باکارگردانان واشنگتن، اشکارا دم از وجود اقلیتهای عمده‌ای چون عربها، بلوچها و کردها و اینکه این اقلیتهای احتیاج دارند که استقلال داشته باشند می‌زنند. البته اگر قسمتهای مختلف ایران حق حاکمیت مستقل خود را داشته باشند [دیگر] کشوری به نام ایران وجود خارجی نخواهد داشت. بنابراین ایرانیهای مترقی و یا ناسیونالیست و یا وطن‌پرست که فکر می‌کنند ایالات متحده خواستار سلامت ایران است باید با دقت بیشتری نگاه کنند و ببینند که نو محافظه‌کاران چه می‌کنند.»

این نکته را نیز باید افزود که پس از هرگونه تنش و شورش که رنگ و بوی قومی داشته باشد، غریو شادی و سرور از خانه همسایگان ما، بویژه همسایگان عربمان به آسمان بر می‌خیزد. باید این ننگ و نفرین همیشگی را به جان بخیریم که شهروندان کشوری هستیم که خرده کشوری چون قطر نیز برای آن شاخ و شانه می‌کشد و با کمترین هزینه‌ای به آتش آشوب و ویرانگری در شهرهای آن دامن می‌زند. سرزمین‌مان ایران شیر زخمی و در زنجیری را

می‌ماند که گفتارها و کرکس‌ها نیز در خود یارای رویارویی با او را می‌بینند.

یک نکته دیگر را نیز باید در اینجا باز کرد و آن هم نگاه هواداران مردمسالاری، حقوق بشر و گیتی‌گرایی به پدیده جدائی‌خواهی است. اگر کسی به این هر سه پایبند باشد، دیگر نمی‌تواند جدائی‌خواهی را یک گناه بداند. خود این پدیده را ولی از نگرگاه‌های گوناگونی می‌توان بررسی کرد. به گمان من باید (حق جدائی) را از (جدائی‌خواهی) باز شناخت. اگر مردم ایران را یک خانواده بدانیم، حق جدائی را می‌توان با حق طلاق یکسان گرفت. من همانگونه که حق طلاق را در زندگی زناشویی هم برای زن و هم برای مرد محترم می‌شمارم، حق جدائی را نیز برای هر کدام از گروه‌بندی‌های مردمی ایران (دینی، نژادی، فرهنگی و زبانی) برسمیت می‌شناسم. ولی این نکته را نیز باید گفت که به همان اندازه که هواداری از حق برابر طلاق نشانگر آزاداندیشی یک تلاشگر اجتماعی است، اگر کسی براه افتد و بنام مبارزه برای حقوق زنان همه زوج‌های یک کشور را به جدائی از هم و برهم زدن خانواده‌هایشان فرابخواند، تنها دیوانگی خود را به نمایش گذاشته است! پس باید حق جدائی را در یک ایران گیتی‌گرای مردمسالار آزاد، برای تک تک خلق‌های آن برسمیت شناخت، ولی پیش از آن باید ایرانی ساخت که در آن هر کس تنها دارای "یک" رأی باشد و ارزش آن را نیز بشناسد.

در چنین سرزمینی باید پذیرفت که اگر بیشینه مردمان یک بخش از کشور به جدائی از آن رأی دادند، باید از این حق برخوردار باشند، و اگر نه در ایران امروز که می‌توان کلیه، چشم و دیگر اندام کسان را به بهائی اندک خرید، خریدن رأی از آب خوردن نیز آسانتر است! جدائی‌خواهی اگر بر پایه و نگرگاه حقوق بشر استوار شده باشد و به سربلندی و آسایش مردمی بیانجامد که خود خواسته از یکدیگر جدا شده‌اند، پدیده‌ای نیکو است و باید از آن پشتیبانی کرد. ولی همین پدیده اگر با دشمن‌سازی‌های پنداربا فانه کینه نژادی را بپرورد و بدنبال سرکوب و نابودی بخشی از مردم این سرزمین باشد، دست‌آوردی جز ویرانی و مرگ و براه افتادن رودهای خون و نابودی دارائیهای مادی و فرهنگی نخواهد داشت و بر هر آزادیخواهی است که با همه توان خود با آن بجنگد.

بهر روی و با همه این سخنان، باید با همه توان خود به دفاع و پشتیبانی از حقوق شهروندی دستگیرشدگان و دیگر قربانیان رخدادهای خوزستان برخیزیم، رخدادها را پوشش دهیم و نگذاریم که حقوق انسانی بخشی از هم میهنانمان در گیر و دار بازی ناپاک و ویرانگری که دین‌فروشان و نژادپرستان دست در دست هم براه انداخته‌اند، لگد مال شود. همراهی با این جنبش ولی از آنجا که جنبشی کور، ویرانگر و در راستای خواسته‌های جدائی‌خواهان نژادپرست و دین‌فروشان سرکوبگر است، نادرست است.

بازی تازه به آغاز شده است و بازیگران تازه در کار "گرم کردن" خویشند. چهار روز دیگر بیست و چهارم آپریل، نودمین سالگرد کشتار ارمنی‌ها بدست ارتش عثمانی است و ارمنی‌ها مانند سال‌های گذشته یاد این کشتار را در کلیسای سرکیس مقدس تهران زنده خواهند داشت. پان تورکیست‌ها که گویا دیگر از هواداری آشکارشان از کشور ترکیه (که مورد اعتراض ارمنی‌هاست) شرم نیز نمی‌کنند و نیازی به پرده پوشی نمی‌بینند، از هم اکنون در کار تیز کردن شمشیرها و زین نهادن بر اسب‌های خود هستند، تا به جنگ آنچیزی بروند که خود آنرا یک دروغ تاریخی می‌دانند (۱). باید چشم براه ماند و دید پیوند شوم و ناپاک فاشیسم دینی و نژادپرستی کور اینبار چه دسته گلی به آب خواهد داد.

خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد

سی و یکم فروردین هشتادوچهار

مزدک بامدادان

۱. بهانه پانترکیست‌ها برای درگیری با ارمنیها این است که وزارت کشور به آنان اجازه برگزاری یادبود برای کشته شدگان قره باغ را نمی‌دهد. به گمان من هر کسی باید آزاد باشد که یاد و داغ هر کشتار تاریخی را که می‌خواهد، زنده کند. خراسانیها یاد کشتار مغول را، اصفهانیها یاد کشتار افغانها را، تیریزها یاد کشتار ترکهای عثمانی را، تهرانیها و بمیها یاد کشتار ترکمانان قجر را و دست آخر همه مردم ایران یاد کشتارهای عرب را. گذشته از اینکه نه رخدادها قره باغ و نه کشتار ارمنیان بدست عثمانلوا ارتباط مستقیمی با مسائل ما ایرانیان ندارند، این دیگر ژرفنای بیخردی را نشان می‌دهد، که کسانی مراسم ارمنیها را بهم بریزند، چرا که کسان دیگری (وزارت کشور) از صدور اجازه برای بزرگداشت یاد کشته شدگان قره باغ خود داری می‌کنند!

پس از چند روز تشنج اهواز آرام شد

گروه سیاسی - سید احمد نجفی : با استقرار نیروهای بسیج، سپاه و انتظامی در اهواز، این شهر از بعدازظهر دیروز آرام شد. این در حالی است که صبح دیروز به صورت پراکنده در برخی از نقاط اهواز از جمله محله «شلنگ آباد» عده ای اقدام به تجمع کردند. همچنین سه شنبه شب در محله «سید خلف» واقع در پشت منطقه کیانپارس اهواز نیز عده ای با آتش زدن لاستیک و راه بندان، ناآرامی ایجاد کردند که با حضور نیروهای انتظامی این تجمع پایان یافت.

از طرفی، عده ای نیز قصد آتش زدن انبار جهاندنصر در این شهر را داشتند که با هوشیاری نیروهای انتظامی این مسأله خنثی شد. در شهرک شیرین شهر واقع در اطراف اهواز نیز عده ای به تأسیسات شهری حمله کردند و زیانهایی به تأسیسات برق این منطقه وارد کردند.

در حالی که علی شمخانی، وزیر دفاع به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در اهواز حضور یافت تا با حضور در صحنه ناآرامی های اخیر خوزستان به راهکارهای لازم جهت بازگرداندن آرامش به این منطقه دست یابد، حلقه ای دیگر از تلاشهای یونسی و موسوی لاری وزیران اطلاعات و کشور برای حل و فصل ماجرای ناآرامی های اهواز در تهران شکل گرفت.

این تلاشها در حالی بوقوع پیوست که مجلس دیروز نیز همچون روزهای گذشته شاهد بحث و جدل های سیاسی بر سر عوامل ناآرامی ها بود. چنانکه برخی نمایندگان بومی، اصرار بر مقصر جلوه دادن مراکز دولتی در حوادث داشتند و در همان حال رئیس مجلس در صدد پاسخ به سخنان مجید انصاری، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهوری برآمد که نوع برخورد برخی نمایندگان با حادثه را مورد انتقاد قرار داده بود.

فضای روز گذشته مجلس، تحت تأثیر اظهارات روز قبل مجید انصاری قرار داشت که مجلسیان را از سیاسی کردن و بهره برداری جناحی از حوادث اهواز شدیداً منع کرده بود.

تصمیم ها و تدابیر دولت

در پی انتساب نامه جعلی به محمدعلی ابطحی و ناآرامی هایی که به واسطه آن در خوزستان به وقوع پیوست، دولت علی شمخانی، عضو عرب تبار کابینه خود را به خوزستان فرستاد تا از نزدیک با کانون بحران تماس داشته و ضمن دیدار با چهره پرنفوذ و گفت و گو با عناصر مؤثر منطقه به دلجویی از آسیب دیدگان و زدودن زمینه های تنش در اذهان عمومی مبادرت کند.

انتخاب گزینه «شمخانی» از سوی دولت جمهوری اسلامی به عنوان نماینده پیگیر در راستای توجهی بود که پیش از

این سید محمد خاتمی با انتخاب وی به عنوان وزیر دفاع به تلاشهای ایرانیان عرب تبار در توسعه کشور و بویژه در دوران دفاع از میهن اسلامی داشته بود.

بنا به گفته منابع پارلمانی، قرار است وزرای اطلاعات و کشور یکشنبه آینده با حضور در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به سؤالات نمایندگان در رابطه با این وقایع پاسخ دهند. علی شمخانی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در ادامه تلاشهای خود برای بررسی وقایع و ناآرامی های اخیر، در نشست هایی با صاحب نظران عرب خوزستان در اهواز دیدار کرد.

وزیر دفاع در آخرین نشست از این نوع به سابقه فداکاری اعراب خوزستان ایران در مقاطع مختلف تاریخی اشاره و عنوان کرد: « عرب خوزستان در دفاع از انقلاب، اسلام، روحانیت، سادات، شیعه و کشور دارای ویژگی های برجسته، ممتاز و بی بدیلی است.» شمخانی به جایگاه اعراب در نگاه مسؤولان نظام اشاره و تأکید کرد: « نظام نسبت به مرزهای خوزستان هیچ نگرانی ندارد و این امر به دلیل حضور اعراب خوزستان است. هسته مرکزی نظام هیچ نوع محدودیتی برای رشد اعراب قائل نیست و حدی برای پیشرفت ما در نظام های اداری و نیروهای نظامی وجود ندارد الا توانایی های خودمان.»

وی تأکید کرد: « کسی تصمیم نگرفته برای اعراب مشکل ایجاد کند، شهرک برای آنان بسازد و آنان را مهاجرت دهد.» وی سپس زبان به گلایه گشود و گفت: «چه کسی می گوید نظام جمهوری اسلامی در فکر زائل کردن زبان عربی است در حالی که تدریس زبان عربی در ایران اجباری است و اصلاً یکی از اتهاماتی که کانال های ماهواره ای به جمهوری اسلامی می زنند ترویج زبان عربی است.»

شمخانی اضافه کرد: « اعراب نه منافق دارند و نه ضد انقلاب؛ اعراب خوزستان دست از شیعه گری برنمی دارند و علیه حکومتی که شیعه است تحرك نمی کنند.» وی ادامه داد: « ما نمی گوئیم مشکل وجود ندارد و کسی نباید از مشکلات سخن بگوید، بلکه روش بیان مشکلات نباید طوری باشد که بیگانگان لهله کنند. در خوزستان در دوران جنگ تحمیلی سرمایه گذاری شایسته و مورد نیاز استان انجام نشد و بعد از جنگ هم گفتند این سرمایه گذاری چون در جایی بوده ادامه آن هم در همان جا باشد و این محرومیت را به دنبال داشته است.»

شمخانی خاطرنشان کرد: « نباید رفتاری داشته باشیم که شرایط ناامن در استان، ایجاد و اعتمادی که نظام جمهوری اسلامی ایران به اعراب خوزستان دارد را خدشه دار کند.» وی کار ضربتی و کوتاه مدت برای حل مشکلات و کار ریشه ای درازمدت برای زدودن چهره فقر از خوزستان را مورد تأکید قرار داد و عنوان کرد: « قول پیگیری این مسأله را می دهم.»

علی شمخانی وزیر دفاع روز گذشته از آزادی بازداشت شدگان حوادث اخیر از روز سه شنبه خبر داد و گفت: «اکثر

بازداشت شدگان تا امروز (سه شنبه) آزاد می شوند.»

در همین حال وزیر کشور اوضاع خوزستان را آرام و بدون مشکل توصیف کرد و گفت: وزارت اطلاعات عوامل دخیل در ماجرای خوزستان را بطور کامل شناسایی و آنان را روز گذشته بازداشت کرده است.

سیدعبدالواحد موسوی لاری عصر دیروز پس از خروج از جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت و گو با خبرنگاران اظهار داشت: عوامل تأثیرگذار در این قضیه دستگیر شدند و آنچه مسلم است جریان های ضد انقلاب خارج از کشور و سایت هایی که به تحریک قومیت ها می پردازند منشأ اصلی ماجرا هستند و بخش قابل توجهی دستگیر شده اند و قطعاً از اظهارات و بازجویی های دستگیرشدگان مطالب و سرنخ هایی از این ماجرا به دست خواهد آمد.

وی در پاسخ به سؤال دیگری در خصوص شناسایی منشأ انتشار نامه گفت: این نامه در خارج از کشور تهیه، تکثیر و در مناطق مختلف استان خوزستان توزیع شده و قاعدتاً توسط مجموعه ای انجام شده که با جریان های خارج از کشور ارتباط دارند.

رئیس شورای امنیت کشور فضا سازی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری را با هدف ایجاد مشکل در امر مشارکت عمومی عنوان کرد و گفت: مسلماً بدخواهان نظام، علاقه ای به مشارکت مردم ندارند و حتماً در این مسأله شیطنت می کنند.

حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز دیروز در گفت و گو با خبرنگاران پارلمانی حوادثی نظیر آنچه در خوزستان روی داد آن هم پس از يك نامه جعلی را نیازمند بررسی و مطالعات ریشه ای و عمیق دانست.

وی پس از نشست غیر علنی غیر رسمی مجلس گفت: اساس مسأله خوزستان این است که يك سند جعلی موجب تحریک و بلوا در جمعی شده است .

وی افزود: البته برخی افراد و گروه ها در این مسأله نقش داشتند که وزارت اطلاعات مسائل را دنبال می کند تا عوامل تحریک شناسایی شوند.

دبیر شورای عالی امنیت ملی به عوامل خارجی در این حوادث اشاره کرد و گفت: شبکه «الجزیره» نیز در این اغتشاشات دخیل بود و جزو محرکین این ماجرا بود.

روحانی اظهار داشت: اساس کار يك «نامه جعلی» بود، این مسأله نشان داد که ما باید سطح اطلاعات و هوشیاری مردم را بالا ببریم و در عین حال این زمینه ها را نیز از بین ببریم .

وی گفت: ممکن است در خوزستان، مردم یکسری درخواستهایی داشته باشند که درخواست هایی مشروع و بحق باشد ولی این ربطی ندارد که گروهی یا فردی خیانت کرده است یا نه . باید به آنها هم رسیدگی شود.

روحانی افزود: این مسأله باعث شد که روی این موضوع بیشتر مطالعه شود. نیاز مندیها و مطالبات مردم خوزستان، مطالبات شهروندی است و ربطی به هیچ قومیت و اختلافات قومی ندارد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد که «باید به مطالبات مردم با همبستگی ملی پاسخ داد.» وی در جواب به سؤالی در مورد شناسایی «جاعل نامه منتشر شده در خوزستان» گفت: یکی از مأموریت های وزارت اطلاعات این است که جعل کننده، طراح و انتشاردهنده را شناسایی کند.

وی احتمال داد که يك راهپیمایی بزرگ در سطح مردم خوزستان در همین زمینه برگزار شود. دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: ما از مردم هوشیار و بیدار خوزستان تقدیر می کنیم و این بیداری و حضور مردم اساس برپادادن همه توطئه های دشمنان است.

انگشت اتهام مجلس به سوی دولت

پس از وقوع وقایع خوزستان، صحن علنی مجلس به محلی برای حمله و اتهام زنی به مقامات دولتی تبدیل شد. در همین حال رئیس مجلس نیز لب به گلایه گشود و گفت: نامه جعلی باید زودتر تکذیب می شد. حداد عادل دیروز نیز در سخنانی خطاب به مردم خوزستان گفت: بهترین دلیل برای جعلی بودن نامه منتشره این است که طی چندسالی که از تاریخ صدور این نامه گذشته تا امروز هیچ يك از مطالب آن عملی نشده است.

رئیس مجلس تصریح کرد: اگر دولت قصد داشت چنین کاری را اجرایی کند، باید در این چند سال، نشانی از این اقدامات دیده می شد. همین که چنین کارهایی عملی نشده نشان از جعلی بودن آن است. وی افزود: افرادی که با شیوه کار دولت و نظام آشنا هستند می دانند چنین تصمیماتی که هیچگاه عملی نمی شود، راه ابلاغ و اجرایی اش آن نیست که معاون حقوقی یا رئیس دفتر رئیس جمهوری این مطالب را ابلاغ کند.

در همین حال ۱۸۰ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه ای به سید محمد خاتمی رئیس جمهوری، خواستار اعزام هیأت ویژه ای به اهواز، برای بررسی رویدادهای اخیر این شهرستان شدند. در این نامه که «سید احمد موسوی» عضو هیأت رئیسه مجلس آن را در پایان جلسه علنی دیروز مجلس قرائت کرد، همچنین از رئیس جمهوری خواسته شده است تا دستور دهد خسارات وارده به مردم اهواز جبران شود.

حوادث اخیر خوزستان در تریبونهای انتخاباتی نیز به موضوعی برای تخطئه دولت و دستاوردهای آن بدل شد. احمدتوکلوی چهره اقتصادی آبادگران از جمله این نامزدها بود که گفت: تحریکات خارجی، برخی گزافه گویی ها و نیز تعلل دولت در تکذیب نامه تشنج آفرین از علل اصلی حوادث اخیر خوزستان بوده است.

نگاه ناظران خارجی

همزمان با وقوع ماجرای خوزستان، تحركات يك تشکل تجزیه طلب از سوی رسانه های خارجی به عنوان یکی از عوامل ایجاد این بحران گمانه زنی شد. در همین حال رسانه های بین المللی به ارائه تحلیل های خود درباره این وقایع اقدام کردند. در همین حال، مقامات کاخ سفید در صدد بهره برداری سیاسی از ناآرامی های خوزستان برآمدند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس از واشنگتن گزارش داد: «آدام ارلی» معاون سخنگوی وزارت خارجه آمریکا شب گذشته در اظهاراتی مداخله جویانه در قبال حوادث خوزستان با متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر مدعی شد: «این نخستین بار نیست که ایران این چنین نقض حقوق بشر را انجام داده است.»

سخنگوی کاخ سفید با ادعای نادرست اینکه در این درگیری ها ممکن است چندین نفر کشته و صدها نفر دستگیر شده باشند گفت: «به نظر ما، این ناآرامی و این دستگیری ها رد حقوق گروه های اقلیت در ایران است.» این در حالی است که پیش از این مقامات آمریکا و کشورهای غربی اتهاماتی را به خاطر آموزش زبان عربی در مدارس به ایران وارد می کردند.

محمد ارسی

ایران تنها را دریابید...

خشونت اسلحه دموکراسی نمی آورد

- تهاجم نظامی آمریکا به ایران به دموکراسی منجر نخواهد شد. زیرا دموکراسی و آزادی، غذا و لباس و کالای صنعتی نیست که از اروپا و آمریکا به جایی صادر شود. فروپاشی حکومتی خودکامه، ضرورتاً به دموکراسی و آزادی نمی انجامد. مورد آلمان و ژاپن را که این همه جناح های دست راستی و افراطی به رخ مردم دنیا می کشند، ابدأ با مورد ایران و خاورمیانه نمی توان مقایسه کرد که اصلاً اموری مثال زدنی نیستند زیرا شهروندی دموکراتیک و نظام دموکراسی را سربازان و توپ و تانک آمریکایی به آلمان نبردند.

آلمانی که به دست ژنرال های آمریکایی و انگلیسی افتاد، یکی از پیشرفته ترین ممالک عالم محسوب می شد و در علم و صنعت از اشغال گران خود به مراتب پیشرفته تر و جلوتر بود. جنگ قومی و مذهبی و اختلافات داخلی حل ناشدنی هم نداشت و در عوض ملتی متحد و یکپارچه و تحصیل کرده و انبوهی عظیم از متخصصان و سرآمدان را در همی زمینه ها داشت که آلمان فدرال را البته تحت حمایت آمریکا و غرب ساختند و شکوفا کردند...

روشن است که دموکراسی و آزادی و نظام شهروندی دموکراتیک را تنها خود يك ملت می تواند بسازد. صد البته که در این دموکراسی سازی هیچ ملتی از پیشینیانی مادی و معنوی جهان آزاد بی نیاز نخواهد بود. بله، دموکراسی تاسیس می شود، زمانی که: بازتاب بلوغ سیاسی و آهنگ مدارا و فرهنگ حقیقی دموکراتیک باشد...

در جامعه وفاق ملی و همه گانی و در میان نیروهای سیاسی، حس مسولیت بر مبنای اولویت منافع عمومی باشد. و در نهایت، زمانی که سرآمدان سیاسی و اجتماعی، مذهبی و فرهنگی جامعه بر سر ارزش های دموکراسی و آزادی صف متحد و یکپارچه ای را شکل داده باشند.

اگر در جامعه ای شرایط ذکر شده نباشد، هیچ قدرت نظامی و صنعتی جهانی حتی از نوع ابرقدرتش، توانا به تحمیل دموکراسی و نظام شهروندی دموکراتیک به آنجا نخواهد بود.

حضرات میان ۳۲ دندان، دندان طلا را فقط دیده اند و مثال آلمان را می زنند. مثال درست همان مورد هائیتی و امثال آن است. همین زمان آقای کلینتون بود که دولت آمریکا برای برکناری دیکتاتور هائیتی و تاسیس دموکراسی به کشوری که بیخ گوشش قرار دارد لشکر کشید. نتیجه چه شد، هائیتی الان در چه وضعی است؟

با توپ و تانک و سرباز و کشتی جنگی می توان به کشوری حمله کرد و نظام دموکراسی را برانداخت. می توان به زور، دیکتاتوری برقرار کرد و حکومت های مردمی را در هم کوبید اما، با نیروی قهریه و تجاوز نظامی حتی با نیت خوب نیر دموکراسی و آزادی را نمی توان به جایی برد. تاریخ دموکراسی های موجود در دنیا ادعای فوق را تایید می کند.

به هوش باشیم، که اگر کاری را که آمریکا با عراق کرد، با ایران هم بکند، حتی وضع عراق نیز در ایران پیش نخواهد آمد و احتمالاً اوضاع ایران به مراتب فاجعه بارتر و اسفناک تر از وضع عراق خواهد شد. زیرا عراقی ها، لاقل، روحانیت و مرجعیت شیعه را بالای سر خود داشتند و دارند که با حیثیت و درایت کم نظیر خود، اکثریت جامعه

را دور خود گردآورده و توانسته انتخابات آبرومند و دنیاپسندی را راه بیندازد و یکپارچگی عراق را تضمین کند. افزون بر این، همسایگان عراق، یعنی ایران و ترکیه، سوریه و اردن، کویت و عربستان، يك صدا، خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق و بقای آن کشور بوده‌اند و هستند. توده‌ی میلیونی جهان عرب نیز با نگرانی به وضع عراق می‌نگرند و اشغال بغداد را تحقیر ۲۵۰ میلیون عرب تلقی می‌کنند و نتیجتاً پشتیبان احیای عراق متحد و يك پارچه و نیرومند هستند...

“ایران تنها”

اما ایران کشوری تنه‌است، زیرا از نظر داخلی هیچ نیروی سیاسی و شخصیتی که مورد قبول همگان و یا اکثریت مردم جامعه باشد وجود خارجی ندارد. حاکمان بر کشور و احزابی که هر يك گوشه‌ای از قدرت و ثروت را در اختیار دارند مطرود اکثریت مردمند.

نیروهای ملی مذهبی و اصلاح‌طلبان را تنها گروه‌های کوچکی از ملت حمایت می‌کنند. چپ عملاً به پایان رسیده. نه يك قدرت سیاسی است، نه قدرت اجتماعی. سازمان‌های ملی هم، توش و توان و اثر چندانی ندارند. سلطنت‌طلبان در خارج از کشور صد تکه‌اند. بی‌تابی و میل به پیروزی سریع و نوستالوژی گذشته، کار آن‌ها را به خیالبافی‌های اسفبار و وعده‌دادن‌های تکراری کشانده است.

روحانیت هم که زمانی بالاترین حرمت و احترام را داشت و مرجع و مرکزی برای مردم ایران تلقی می‌شد، امروزه سخت زیر حمله است. ایرانیان به سبب ظلم و ستم و ناراستی‌هایی که از فقهای انحصارطلب دیده‌اند هرگروه اجتماعی را بر آنها ترجیح می‌دهند.

در چنین شرایط یعنی در نبود يك قطب جذب‌کننده و جمع‌کننده اگر حمله‌ی نظامی به ایران صورت بگیرد، نه نیروهای ملی و مردمی، بلکه لشکرهای شیطانی و ویرانی، امثال بن‌لادن و زرقاوی عرصه را در اختیار خواهند گرفت. و به لحاظ خارجی هم، ایران، کشوری تنها و بی‌یار و یاور است.

ایران امروز در تمامی این کره‌ی خاکی در میان حدود ۲۰۰ کشور بزرگ و کوچک جهان، حتی يك دوست و متحد پایداری که حمله به ایران را حمله به خود تلقی کند، ندارد. گروگانگیری، تداوم جنگ با عراق، فتوای قتل سلمان رشدی، ایران را در دنیا منزوی کرد و سپس، با اصرار در ضدیت بی‌مورد با آمریکا و نیز اصرار در نابودی کشور اسرائیل، کشوری که سازمان ملل متحد آن را به رسمیت شناخته، بهانه‌های لازم را به آمریکا و اسرائیل داد تا ایران را به عنوان مایه شری برای منطقه و جهان معرفی کنند...

از این روست که می‌گوییم، اگر حمله‌ی ویرانگری از طرف آمریکا به ایران صورت بگیرد دل شیعیان مومن دنیا شاید به درد آید، ولی هیچ دولت و ملتی از همسایه‌ها گرفته تا مردم مناطق دوردست‌تر، اشگی برای ایران در حال فروریزی نخواهند ریخت که هیچ، برخی از همسایه‌ها همان‌گونه که در گذشته‌ها نیز نشان داده‌اند، سهم خود را از گوشت قربانی طلب خواهند کرد...

هم امروز، از تبلیغاتی که پان‌عربیست‌های افراطی در خلیج فارس و خوزستان انجام می‌دهند و نیز تحریکاتی که پان‌ترکیست‌های باکو و ترکیه برای بحران‌سازی در آذربایجان ایران می‌کنند آگاهیم و می‌دانیم، که این‌گونه گروه‌ها و همسایگان حامی آن‌ها، مستقیم و غیر مستقیم مشوق آمریکا در حمله به ایرانند تا با کسب فرصتی طلایی ایران را قطعه قطعه و با ملت ایران تصفیه حساب کنند.

نتایج منفی و امروزی تهدیدهای نظامی

نتایج تهدیدات نظامی آمریکا را همین حالا آشکارا می‌بینیم. امواج این تهدیدات نظامی که از پس واقعه‌ی شوم ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدیدتر و قوی‌تر شده، فرماندهان افراطی سپاه پاسداران و کادرهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به حاکمان واقعی ایران تبدیل کرده و به آنها این فرصت طلایی را داده تا جو نظامی-امنیتی خفقان‌آوری را به بهانه‌ی مقابله با تهدیدات نظامی آمریکا بر سراسر مملکت ایران تحمیل کنند.

در واقع یکی از علل شکست جنبش اصلاح‌طلبی به ویژه در جریان انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی و ظهور جریان نظامی-امنیتی راست مذهبی به عنوان قدرت حاکم بر ایران همین تهدیدات نظامی محافظه‌کاران حاکم بر آمریکاست که بسیاری از اصلاح‌طلبان ایرانی نظیر خود رییس‌جمهوری، محمد خاتمی را میان قبول استبداد خودی و یا تسلیم در برابر تهدیدات نظامی خارجی، قرار داد و نتیجه آن شد که بخشی از آنها با عمده دیدن خطر خارجی مجبور شوند تا از شماری از مواضع اصلاح‌طلبی و دمکراسی خواهی دست بکشند و یا در برابر جناح حاکم سکوت کرده و عقب بنشینند.

آن‌هایی که در انتظار حمله‌ی آمریکا روزشماری می‌کنند

حال باید دید کدام دسته و گروه‌هایی همراه با چه کشورهایی مشوق حمله آمریکا به ایران‌اند تا معلوم گردد که بر سر آن مملکت و منطقه در صورت حمله‌ی نظامی چه خواهد آمد. روشن است که در میان نیروهای دمکرات و شخصیت‌های بصیر و آزادی‌خواه ایرانی احدی را که با یورش نظامی آمریکا به ایران موافق باشد نمی‌توان یافت.

جمعیت‌ها و سازمان‌های ملی خاصه جمعیت‌ها و تشکل‌های مربوط به زنان، شخصیت‌های دمکرات و صلح‌دوست، جمهوری‌خواهان، روشنفکران، اصلاح‌طلبان، تمامی قشرهای مذهبی و ملی، ایران-دوستان اقوام ساکن ایران از آذربایجانی و کرد و لر و عرب گرفته تا گیلانی و سیستانی... از هر دسته و طیفی هرگونه حمله‌ی نظامی به ایران را تحت هر بهانه و با هر دست‌آویزی که صورت بگیرد، فاجعه‌ای با ابعادی تصورناپذیر، تلقی می‌کنند.

اما در عوض، رهبری سازمان مجاهدین خلق-سلطنت‌طلبان افراطی، دسته‌های پان‌ترکیست و پان عربیست تجزیه‌طلب، و در کل، همه آن کسانی که آماده‌اند تا ایران و ایرانی را، فدای ستیزه‌جویی با جمهوری اسلامی بکنند، آن‌ها شانس خود را در یک حمله‌ی ویرانگر آمریکا می‌بینند و می‌کوشند تا اختلافات خود با حکومت مرکزی را به مخالفت قدرت‌های خارجی با حکومت فعلی ایران تبدیل کنند.

اما شوربختانه، تنها جریان‌های تشنه‌ی قدرت و افراطی، و یا بیگانگان و عوامل ایرانی آن‌ها نیستند که حمله‌ی آمریکا به ایران را انتظار می‌کشند، بل، انبوهی از مردم ساده‌دل و جان‌به‌لب‌رسیده از اوضاع اسفبار کنونی ایران نیز تحت تاثیر تبلیغات عوامل بیگانه در این خیال باطل‌اند که با لشگرکشی جورج بوش به ایران، کشور ما از مشکلات کنونی خود بیرون خواهد آمد...
یادمان باشد، فراموش نکنیم که:

یکی از ویژگی‌های بسیاری از ایرانیان و ساکنان سرزمین ایران از آغاز امپراتوری هخامنشی تا به امروز همین بوده که مخالفان حکومت‌های ناسالم در دوره‌های مختلف، می‌کوشیدند تا مسئله‌ی خود با دولت مرکزی را به مسئله‌ی یک قدرت خارجی با ایران تبدیل کنند.

مثلاً،

- در حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران و آن فاجعه‌ای که بر مردم این سرزمین رفت، فراری‌های ایرانی به یونان آن روز تاثیری جدی داشتند.

در تهاجم اعراب مسلمان هم، مخالفان سلسله‌ی ساسانی مشوق و زمینه‌ساز و راهنمای آن حمله‌ی زیر و زبرکننده

بودند. انبوه مزدکیان و ناراضیانی که راهی مکه و یمن و مناطق عرب‌نشین شده بودند، چنان کینه‌ی سوزنده‌ای از پارسی و ساسانی داشتند که به قیمت زیر و رو شدن این مملکت و قبول سلطه‌ی عرب بر ایرانی، با ساسانیان تصفیه حساب کردند.

در آن یورش خانمان برانداز مغولان نیز، مخالفان و دشمنان داخلی دولت خوارزمشاهی که از جور و ستم خوارزمشاهیان به قلمرو مغولان پناه برده بودند، تأثیری تعیین‌کننده داشتند. در واقع هم آن‌ها بودند که نقش راهنما و مترجم و مشکل‌گشای چنگیزیان خون‌آشام را در ویرانی ایران و قتل و کشتار انبوه مردمان ایفا کردند.

موارد دیگری از این گونه خودویران‌گری‌ها را در تاریخ ایران می‌توان نشان داد که به رغم نتایج مصیبت‌بار آشکاری که آن خود ویران‌گری‌ها داشته، و انگشت ندامتی که نسلی و نسل‌هایی از ایرانیان بر دندان گرفته‌اند، اما خطاها باز تکرار شده و امروز هم هستند کسانی که مشکل ملت ایران با حکومت فقها را به ضرب و زور لشکر آمریکا می‌خواهند حل کنند. شوربختانه یکی از ویژگی‌های ایرانی، از افراطی به افراطی غلطیدن است...

در دوستی و دشمنی، در قبول و رد فکری، و یا در تایید و یا تکذیب شخصی... به حد افراط می‌رویم. دایماً از پهلویی به پهلویی می‌غلطیم. اعتدال و میانه‌روی، محاسبه و همه‌جان‌ب‌نگری در کارمان نیست. به هزینه‌های کار سیاسی و یا سود و زیان موضع‌گیری‌های گروهی‌مان توجه‌ای نداریم. در برخورد با فرهنگ و تمدن غرب خاصه با آمریکا هم تا کنون به دو صورت کاملاً مخالف "قهرآمیز و تراژیک و یا تقلیدی و مضحک" عمل کرده‌ایم.

دیروز، فریاد می‌زدیم، آمریکا مایه‌ی شر است و تباهی، امروز، می‌گوییم، منبع همه‌ی خیرات است و فرشته‌ی رهایی. مثال روشن این ادعا، مورد آیت‌الله خمینی و نوه‌اش آقای حسین خمینی است. او می‌گفت، آمریکا شیطان بزرگ است و حتی مذاکره و گفتگو با آمریکا را رد می‌کرد. نوه‌اش دست به دامان آمریکا شده که "آقایان چرا دست روی دست گذاشته ساکت و بی‌کار نشسته‌اید، بیایید با بمب و موشک‌تان ما را نجات دهید."

البته فراموش نباید کرد که در این خوش‌خیالی ملی امروزی، ایران-دوستان ریاکار خارج‌نشین با انبوه رادیو و تلویزیون‌هایشان، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. آن‌ها ریاکارانه خود را ایران‌دوست و آزادی‌طلب و ملت‌خواه و مبارز سیاسی معرفی می‌کنند، اما مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی را به لجبازی ملی، توطئه‌گری، جنگ‌افروزی و در نهایت به نوعی "چلب‌ایسم" رسوا مبدل کرده‌اند... این مدعیان آزادی و ایران‌دوستان ریایی، به همه، به آمریکایی به اسرائیلی به ایرانی، به هر کسی، به نوعی دروغ می‌گویند و از هر کسی و کشوری برای منافع حقیر شخصی و گروهی خویش می‌خواهند سودی ببرند.

شبحی ایران را فرا گرفته، شیخ حمله‌ی نظامی آمریکا

اگر این حمله، به صورت حمله‌ی نظامی محدود، تنها برای ضربه زدن به مراکز اتمی و برخی پایگاه‌های نظامی حکومت اسلامی انجام بگیرد، آن حمله‌ی تنبیهی هدیه‌ای خواهد بود برای افراطی‌های مکتب ولایت‌فقیه، برای بخشی از جناح حاکم بر کشور ایران، تا به بهانه‌ی ایستادگی در برابر تهاجم اجنبی و یا دفاع از آب و خاک میهن اسلامی، پایه‌های نظام خود را محکم‌تر و دامنه‌ی خفقان سیاسی-اجتماعی را گسترده‌تر کنند.

در واقع افراطی‌های حکومت اسلامی يك حمله‌ی محدود نظامی آمریکا و اسرائیل را هدیه‌ای می‌دانند که اگر وقوع یابد، ثمرات خیر بسیاری را برای رادیکال‌های رژیم ولایت فقیه در بر خواهد داشت. اگر تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل، تهاجمی باشد از همان نوعی که در عراق و افغانستان صورت گرفت، یعنی در جهت تصفیه حساب نهایی با ایران و جمهوری اسلامی ایران، آن موقع باید در انتظار فاجعه‌ای بود با ابعادی تصور

ناپذیر و برای ملت ایران، برای صلح، برای تمامی خاورمیانه...

“تغییر لحن جنگ‌طلبان ما را فریب ندهد”

از یاد نبریم که “تاریخ را جایی ننوشته‌اند.” از آینده‌ی نامعلوم نیز کسی خبری ندارد. اما شواهد و قراین نشان می‌دهند که وضع موجود میان ایران و آمریکا وضعی ناپایدار است. یعنی اوضاع، دیگر این‌گونه نمی‌ماند. جورج بوش و همراهان محافظه‌کارش زیر فشار جناح‌های تندروی اسرائیلی، مصمم‌اند که مسایل موجود میان آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی را به جنگ یا به صلح به گونه‌ی دلخواه خویش حل و فصل کنند...

در نتیجه یکی از احتمالات، تهاجم نظامی است که بسیار ویرانگر و نابودگر خواهد بود. بنابراین، تغییر لحن مقامات آمریکایی در مورد ایران و یا فروکش کردن تبلیغات خصومت‌آمیز دو طرف مقابل، ما را دچار خوش‌خیالی‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران نکند.

به یاد داشته باشیم که آمریکا و اسرائیل دست از سر ایران برنخواهند داشت. زیرا مشکلات و مسایل پیشین همچنان حل‌ناشده باقی مانده... در نتیجه هر زمانی آتش جنگ ویرانگر ممکن است شعله‌ور شود و ایران، مورد تهاجم خارجی قرار بگیرد...

پس وظیفه‌ی اخلاقی، دمکراتیک، میهنی و صلح-دوستانه و انسانی هر ایرانی آزادی‌خواهی، در چنین شرایطی که چرخ‌های ماشین فاجعه ممکن است به حرکت درآید این می‌تواند باشد که: اولاً، با هر گونه امکانی که در اختیار دارد، با هر گونه حمله‌ی نظامی به ایران، به صورت مسالمت‌آمیز و متمدانه به مخالفت برخیزد.

مقامات آمریکایی اگر بدانند که دانشگاهیان، نویسندگان، روشنفکران، سازمان‌های زنان، جامعه‌ی مطبوعاتی، بازاریان، احزاب سیاسی، سازمان‌های دمکراتیک و انواع تشکلات مردمی در داخل و خارج ایران... مخالف جدی حمله به ایران هستند، در سیاست خود تجدید نظر می‌کنند و حیثیت جهانی خود و کشور ایران را تخریب و تضعیف نمی‌کنند. از این جهت است که می‌گوییم، مخالف بودن با حمله آمریکا به ایران کافی نیست. با طرف خطاب قرار دادن شخص رییس‌جمهوری و مقامات آمریکایی، با هر گونه آتش‌افروزی و جنگ‌طلبی به صورت علنی بایستی مخالفت کرد.

از سوی دیگر، گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی ایران با هر دیدگاهی که دارند به این آگاهی و فضیلت اخلاقی باید رسیده باشند که ماندگاری ایران، آسایش مردمان و وحدت ملی مردم آن بر هر گونه منافع گروهی، مکتبی، قومی و طبقاتی مقدم است، و در صورت حمله‌ی نظامی به ایران همه بازنده‌اند و برنده‌ی موفق و پایداری وجود عینی نخواهد داشت. به قول نویسنده‌ی دلسوزی، “تنها مرگ و درد و جنگ و تروریزم سود خواهد برد و لاغیر.”

لذا، نباید منفعل بود و از ترس این که در مخالفت با تهاجم نظامی به ایران، پای اتهام همکاری با حکومت اسلامی به میان می‌آید، از بیان حقیقت و دفاع از صلح و میهن و آزادی غافل ماند. ثانیاً، پرچم پیکار مسالمت‌آمیز و همه‌جانبه برای تاسیس دمکراسی و آزادی در ایران را خود ایرانی آگاه و دلسوز باید به دوش بگیرد و از جبهه‌ی آزادی‌خواهی داخلی غایب و غافل نشود.

ایرانی از این حالت چشم انتظار بودن و رخوت و انفعالی که در اثر سرکوبگری‌های جناح افراطی حکومت اسلامی، و احتمال حمله‌ی نظامی آمریکا، به او دست داده باید بیرون بیاید و مطمئن باشد که “آبی که از دور می‌آید آتشی را که در نزدیکی است خاموش نمی‌کند.”

در جبهه‌ی داخلی، در مرحله‌ی نخست، حکومت اسلامی ایران را به ترك خصومت سیاسی ایدئولوژیکی با اسرائیل و آمریکا باید وادار کرد و نشان داد که سرانجام شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا جز مرگ بر ایران و درد و رنج، بر ایرانی، چیز دیگری نخواهد داشت.

اگر جمهوری اسلامی ایران را به مذاکره برای بهبود رابطه با آمریکا و نیز شناسایی اسرائیل و دفاع از صلح در منطقه وادار بتوان کرد، آن وقت گام حیاتی و اساسی در مسیر دموکراسی و سازندگی، و اتمام تهدیدات خارجی برداشته می‌شود...

بله، گفته‌اند که زمانی فرا می‌رسد که میان بقای ملی و منافع ایدئولوژیکی یکی را باید انتخاب کرد... این زمان، برای همه‌ی ایرانیان از حکومت‌گران تا اپوزیسیون، اکنون فرا رسیده... تا از امتحان چگونه به در آیند.

"ای خطه‌ی ایران مهین، ای وطن من
ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
دور از تو گل و لاله و سرو و سمنم نیست
ای باغ گل و لاله و سرو و سمن من
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن
هرگز نشود خالی، از دل مَحَنِ من
و امروز همی گویم با محنت بسیار
دردا و دریغا وطن من، وطن من"

دوم اردیبهشت ۱۳۸۴
شیکاگو

اهواز، دموکراسی و قومیت

اهمیت مسائل ملی و قومی در ایران نه از آن روست که مسائل قومی ارجحیت و یا تفوق دارند، حاشا که این بیان، جز بیان قدرت نیست. و اهمیت آن از این رو نیست که پارسیگری مقدم و مرجح بر هویت و قومیت های دیگری است، بلکه اهمیت از آن روست که مسائل قومی اگر با حقوق ذاتی مغایرت ندارند - که ندارد - تنها و تنها در حل مسائل ملی است، که راه حل در خور می یابند

من فرزند بازار عرب ها هستم، جایی که قدیمی ترین نقطه شهر اهواز است. اگر سالیان درازی در این محل نیستم، اما مدت 26 سال، از زمان تولد و زندگی، کافی است که بخش مهمی از حافظه تاریخی و حال و هوایی که در این حافظه زندگی می کنم، متعلق به آن بازار باشد. این تعلق خاطر، شاید برای کسی که هیچگاه با قدرت میانه ای نداشته و ندارد و نیز برای کسی که بسیاری از جلوه های مدنیت را، به ویژه آنچه که در اشکال مدرنیسم و پست مدرنیسم، به تشدید روابط سلطه منجر شده است، چندان خالی از محل نباشد.

من فرزند بازار عرب ها هستم و به خوبی می دانم که روح عربیت با قدرت بیگانه است. آنها که در مقام قدرت از عربیت سخن می گویند، نه تنها با خواسته های اعراب خطه خوز بیگانه اند، بلکه با خاصه هایی که این عربیت بیانگر آن است، به کلی بیگانه اند. قدرت آدمی را از خویشتن بیگانه، و آدمی را در مقابل آدمی، چونان گرگی در برابر گرگها می نشاند. بنابراین، با بیگانگی نشاید، که با روح و جدان عربیت این خطه سخن گفت.

من فرزند بازار عرب ها هستم و نیک می دانم که «عشق و نفرت»، جزئی از فرآیند عربیت است. اما عشق عنصر فعال و درون ذات عربیت و نفرت عنصری است که عربیت را در برابر تجاوزها حراست می کند. اگر چند صباپی در میان عرب ها زندگی کرده باشید، نیک درخواهید یافت که شور عشق و دوستی و برابری و اعتماد، با قلب عربیت می تپد و با بی اعتمادی ها و نابرابری ها، رخت از سینه عربیت می بندد. آیا این نابرابری ها نبود که عنصر درون ذات عشق را در عربیت، به عنصر برون ذات نفرت برگرداند؟ وقتی به سرنوشت اهواز و از آنجا به سرنوشت بازار عرب ها نگاه می کنیم، حق می دهیم که چرا عرب ها جای «عشق و نفرت» را، با بیگانه کردن رابطه قومیت و ایرانیت، وارونه کرده اند.

ایرانیت را با پارسیگری «این همان» کردن، جفا در حق ایرانیت است. خاصه های ایرانیت، همان خاصه هایی است که عنصر عربیت، عنصر کردیت، عنصر لریت، عنصر ترکیت و عنصر بلوچیت را هویت های عربی، کردی، لری، ترکی و بلوچی می دهد. همان خاصه هایی است که هویت های قومی را در هر یک از این اقوام، قوام و دوام می بخشید. آیا وقتی خاصه های ایرانیت را از نظر می گذرانیم، پیش از همه و بیش از همه، دو عنصر «انسان گرایی» و «برابری»، در نگاه اندیشه ما برق نخواستند انداخت؟

آیا به شهادت تاریخ این خاصه ها، پیش از دورانی که در اروپا به عصر اومانیزم (انسان گرایی) و سوسیالیسم (برابری خواهی) مشهور شد، در جنبش های «مانی»، «مزدک» و «بابک» و نیز در آئین باستانی نوروز تا تصدیق عضویت بنی آدم در جوهره پاک آدمیت، در ایران نبود که از «ایرانیت» نه یک قلمرو جغرافیایی بلکه یک قلمرو فرهنگی ساخت. آیا این قلمرو فرهنگی نیست که از هر چهار طرف ایران، تا ماوراء ایران و انیران کشیده شده است؟

آیا عنصر عربیت نبود که با ارمغان اسلام، با خاصه هایی چون «برابری» و «انسان گرایی» و اندیشه «لااکراه» با ایرانیت، پیوند ذاتی جست؟ آیا این خاصه ها، همان خاصه های عشق به حقیقت نیستند؟ پس چه شد، که ایرانیت امروز به جای تبلور این خاصه ها، همه نفرت و مصلحت شده است؟ پس چه شد که به جای برادری، این همه مرارت ها و بی خوصلگی ها از یکدیگر، خاصه ایرانیت شدند؟ پس چه شد که به جای حقیقت، این همه دروغ ها و مصلحت ها، جانشین خاصه ایرانیت گشته اند؟ آیا بی اعتمادی ها نبود که ایرانیت را وارونه خاصه های خویش گرداند؟

سرنوشت اهواز را همچون سرنوشت ایران، از واژه های يك تراژيك نگاشته اند. و از این بیشتر، رابطه بازار عرب ها و اهواز، از همان سرنوشتی پیروی می کند که اهواز با سایر بخش های ایران رابطه جست. در سالها پیش از انقلاب، اهواز قدیم (بازار عرب ها) یکی از مراکز جنبش سیاسی و مدنی بود. روشنفکران با اهمیتی از آن خطه برخاست و روشنفکرانی دیگر از مراکز دیگر، با روشنفکران آن منطقه، در برقراری جریان اندیشه کوشش می کردند.

«اهواز قدیم» نمادی از هویت ایرانیت و عربیت بود. اما چه شد این نماد، و این محل که محل پرورش روشنفکری بود؟ تا وقتی که روزگار اهواز به جنگ می گذشت، از در و دیوار آن بوی «باروت و نفرت» به مشام می رسد. در همین فضای سرشار از باروت و نفرت بود که قدرت، تارهای خود را در تاریکی اعتمادها تنید و از آنجا کمندی بر سمند آزادی، برابری، برادری و سایر خاصه های ایرانیت، و انقلابی که گزارشگر این خاصه ها بودند، پیچاند. در این ایام اهواز و سایر شهرهای عرب نشین، نخستین قربانیانی بودند که در «هلهله فقر و خشونت» سوختند.

در همین ایام بود که اندک بودجه شهر سازی این قربانیان، به شهرهایی سرازیر شد که اینک گام های استوار شهریت و مدنیت را پشت سر می گذارند. این شهرها هم اکنون به خطه خوز بدهکارند، و کسی این بدهکاری را در ترازنامه توسعه این شهرها به حساب نیاورد.

تا پیش از جنگ این خطه مرکز ثقل صنعت ایران بود، اما از تمام صنعت تنها نشانهایی از سوختن گازهای زائد به چشم می خورد. در همین ایام بازار عرب ها که نمادی از قدمت و هویت تاریخی اهواز بود، رو به اضمحلال گذاشت. مقایسه «اهواز قدیم» امروز که جز ویرانه ای متعفن که مرکز انواع بزه هاست، با «اهواز قدیم» دیروز، مقایسه ویرانی تمامت اهواز با سایر مرکز نشیان ایران است. آیا این مقایسه ای هشدار دهند نیست؟

اگر عرب ها، شوشتری ها، دزفولی ها و بختیاری های خطه خوز بپرسند: مگر ما را از منابع طبیعی آب ها و جنگل های شمال کشور، و از آن همه چشم اندازهای زیبا و حیات برانگیز آن دیار، چه بهره ای است، که آنان را از منابع این سرزمین بهره است، چه پاسخ خواهیم گفت؟ پاسخ این پرسش و پرسش های دیگر را، نه با نگاههای شویونیستی و جغرافیایی، و نه با نگاهی که قدرت از تقسیم منابع، منافع می برد، بلکه تنها در پیوند خاصه های ایرانیت و قومیت است، که می توان پاسخ در خور یافت.

یعنی: برابری و انسان گرایی. بنابراین اهل خطه خوز حق دارند که در فهرست تقسیم منابع و با توجه به تراکم عقب ماندگی ها، حقوق مادی و معنوی خود را، در مرتبه نخست ببینند.

می گویند عرب ها بی فرهنگ هستند، با فرض تصدیق این دروغ، آیا بی هویت هم هستند؟ آیا بی فرهنگی آنها از این رو نیست که امکان بروز هویت و فرهیختگی را از آنها ستانده اند؟ می گویند عرب های خطه خوز خشونت گرا و

کینه جو هستند. ولي آيا ترس از «بر هويت خویش ماندن» و ایجاد رشته درازي از ترس هاي ديگر نيست، که عرب ها عشق و دوستي را به خشونت و کينه برگردانده اند؟

مي گويند دزدي و بزهکاري ميان جوانان عرب بشدت رواج دارد. ولي آيا تحميل فقر و بيکاري نيست، که عنصر گذشت و ايتار را که خاصه ذاتي عرب هاي خطه خوز است، با بزه تغيير داده اند؟ مي گويند عرب ها تجزيه طلب هستند، ولي آيا مطالبات عرب ها نيست که خاصه وحدت ايرانيت را، با تجزيه ايرانيت برابر کرده اند؟

سالها پيش از چند پاره شدن روسيه، برژينسکي اعلام کرد: «روسيه آتشفشان مليت هاست». آيا عرب ها و ديگر اقوام مي دانند که، چرا برژينسکي روسيه را به آتشفشان مليت ها تعبير نمود؟ پيش بيني برژينسکي چندان دشوار نبود، زيرا امپراطوري روسيه نه يك قلمرو فرهنگي، بلکه يك قلمرو سياسي و امنيتي بود. قلمروي که مليت ها تنها به مدد زور به هم چسبيده بودند. به محض برداشتن زور در اين قلمرو، مثل برق و باد همه چيز را از هم گسست. اما ايران بنا به مطالعه همه ايرانشناسان، نه يك قلمرو جغرافيايي، بلکه يك قلمرو فرهنگي است.

بنابراين، هشدار و صد هشدار به کسانی که ايرانيان را از يك دروغ بزرگ يعني، از «ايرانستان شدن و تجزيه ايران» مي ترسانند. اما هشدار و صد هشدار اعلام مي کنم، ايران آتشفشان، خواسته هاي قومي است که تنها به مدد زور اين خواسته ها در زير آتشفشان مدفون گشته اند. مباد، که نيروي حاصل از تراکم انرژي ها سر به بيرون باز کنند؟ ديگر هيچ زوري جلودار آن نخواهد بود.

اقوام عرب زود اعتماد مي کنند و از اعتماد نيروي محرکه اي در خور رشد مي سازند. اما با اعتماد عرب ها چه کردند؟ آيا بي اعتمادي ها نبود که خاصه هاي عربييت را حول برابري و برادري و حول اسلاميتي که گزارشگر اين خاصه ها بودند، و مي توانست قوميت را با خاصه هاي ايرانيت پيوند دهد، اما با سرپر قدرت، بند از بند بريده کرد؟

به هوش باشيد به هوش اي جوانان عرب، هويت خواسته نيست، خاصه است. بايد در پي خواسته اي باشيد که زيست بر هويت را به زيستن در عشق، در زيبايي و در رشد و در برابري و برادري، که همه گزارشگر خاصه هاي ايرانيت و اسلاميت است، بدل مي کند. آنچه قوميت شما را و خواسته ها و خاصه هاي شما را به قرباني گرفت، پيوستن به ايرانيت نيست. به عکس عنصر ايرانيت با همه خاصه هایش هميشه مدافع قوميت ها بوده است و هست. با گسيختن قوميت ها از ايرانيت، نه به مثابه يك قلمرو جغرافيايي، بل به مثابه يك قلمرو فرهنگي، چيزي از قوميت نيز باقي نمي ماند.

با گسيختن از ايرانيت، شما عرب ها و ديگر اقوام هم از هويت خویش و هم از خاصه هاي خویش گسيخته خواهيد شد. آنچه که قوميت شما را و خواسته ها و خاصه هاي شما را به قرباني گرفت، دبرپايي زندگي در استبداد بود. استبدادي که از خانه خويشتني شروع و با دستبرد زدن به خاصه هاي ايرانيت، کاشانه قوميت ها را کشتزار اسطوره هاي قدرت گرداند. استبداد تنها قوميت عرب را به قرباني نگرفت، و تنها ديگر اقوام نبودند که همراه با عرب ها قرباني استبداد شدند، استبداد باطلاق همه خاصه ها و خواسته هايي است که زيست در هويت را، به زيست در «غربت خويشتني» بر مي گرداند.

به هوش و آگاه باشيد اي جوانان عرب، با بيرون کردن استبداد از مرزهاي «خويشتني» و تجربه آزادي در درون اين مرزها، افق هاي روشنايي را يك به يك در مرزهاي زندگي بروز دهيد. افق هاي روشنايي در آزادي است، در آنچه که

شما انتخاب می‌کنید و در آنچه که شما را در خاصه های عشق و برابری و برادری معنا می‌بخشد. افق های روشنائی در آن چیزی است که ایرانیت را بر استقلال و آزادی و بر هویت و خاصه های ایرانیت استوار می‌گرداند. افق های روشنائی در نظامی مردم سالار و بیانی از اسلام است، که بیان آزادی است.

ای جوانان عرب، ای لب شطی ها، ای شلنگ آبادی ها، ای حصیر آبادی ها، آخر اسفالتی ها، زیتونی ها و کارونی ها، به هوش و آگاه باشید، که خواسته های شما، حقوق اساسی و ذاتی شما، حقوق اساسی و ذاتی همه ایرانیان است. این خاسته ها و این حقوق بدون حل مسئله دموکراسی در ایران، خواسته بردن سوی قدرت، بیقدری بیش بجا نخواهد گذاشت. گمان مبرید که خواسته های خود را بیرون از حل مسئله دموکراسی در ایران و یا خارج از مرزهای ایران می‌توانید حل کنید؟

گمان مبرید که بدون حل مسائل ملی می‌توان به حل مسائل قومی پرداخت. اهمیت مسائل ملی و قومی در ایران نه از آن روست که مسائل قومی ارجحیت و یا تفوق دارند، حاشا که این بیان، جز بیان قدرت نیست. و اهمیت آن از این رو نیست که پارسیگری مقدم و مرجح بر هویت و قومیت های دیگری است، بلکه اهمیت از آن روست که مسائل قومی اگر با حقوق ذاتی مغایرت ندارند - که ندارد - تنها و تنها در حل مسائل ملی است، که راه حل در خور می‌یابند. اگر بر خاصه های خویش و خاصه های ایرانیت بمانیت، هیچ طرحی که متضمن تجاوز به حقوق شما باشد، محل پیدا نمی‌کند.

آیا تا کنون بارها و بارها در انتخاب های خود وقتی مسائل قومی را مقدم و مرجح بر مسائل ملی می‌شناختید، زیان آن را ندیده اید؟ هر کس از میان شما برخاست و ادعای عربیت کرد، اما بیان او بیان آزادی نبود، از شما نیست، هر چند عرب باشد. هر کس از میان شما برخاست و شما را در چنبر روابط سلسله مراتبی قدرت خرد و تحقیر کرد، از شما نیست، هر چند عرب باشد. بیان آزادی بیان شفافیت و برابری است.

هر کس از میان شما برخاست و کوشید، تا نه از راه نیروی محرکه شما، بلکه از راه روابط قدرت و تصمیمات سری، به حل مسائل شما بپردازد، از شما نیست، هر چند هم عرب باشد. هر کس از میان شما برخاست و تمامت عرب را و تمامت خطه خوز را در تمامت ایران نخواست، به خاصه ها و خواسته های عربیت پشت کرده است، هر چند از اعراب عشیره شما باشد.

بنابراین، ای جوانان عرب، به هوش و آگاه باشید و همه هم و غم خود را در حل مسائل ملی و استقرار دموکراسی و آزادی بیرون از هرگونه شائبه قدرت، در ایران متمرکز کنید. به آسانی اعتماد نکنید و اسباب فریب این و آن نشوید. هر کس مدعی بود که هادی و منجی شما هستم، بدانید و آگاه باشید که از او جز فریبکاری بیش بر نمی‌آید. حل مسائل شما تنها در پیوند خاصه های قومیت و خاصه های ایرانیت است.

نقطه های این پیوند در درون شماست. کافی است زور را از سینه های خود بشوید. کافی است چشمان خود را به آزادی و برابری که درون شماست بیاندازید. کافی است تا چشمان خود را از هر گونه نگاه تبخترانه ای که ارباب به رعیت و یا مدیر به کارمندان می‌افکند، و یا هر نوع نگاه سلسله مراتبی که «واجد قدرت» به «فاقد قدرت» می‌افکند، بشوید. آنگاه در خواهید یافت که ذهن شما چون چشمه جوشانی از راه حل ها، پر خواهد شد. و بالاخره این

وظیفه روشنفکران عرب است که با بیان آزادی، جوانان را و پدران و مادران خویش را، به خویشتنی آزاد از هر گونه زور و تخریب، بخوانند.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حا نل

کجا داند حال ما سبکباران ساحل ها

حافظ

پیش از آنکه به اصل مطلب بپردازم لازم میدانم به نکته مهمی اشاره نمایم :
واژه ملت در فرهنگ ما ایرانیان با واژه ناسیونال که در فرهنگ غرب بکار می رود صد و هشتاد درجه اختلاف معنا دارد . ملت در فرهنگ ما ایرانیان به مردمی گفته می شود که چون اعضای یک خانواده ، در محدوده ای از این کره خاکی زندگی میکنند و دارای سوابق تاریخی مشترکی هستند هر چند از تیره های گوناگونی تشکیل یافته باشند ولی دارای یک فرهنگ کهن بوده و بکمک هم در درازنای تاریخ سرزمین خود را که میهن نام دارد از تجاوز بیگانگان در امان داشته اند ، خون ها داده اند تا سرزمین مادری و فرهنگ و تاریخ خود را از دستبرد بیگانگان ، حفظ و حراست نمایند هر چند با گذشت ایام تکه هایی از آن را از دست داده باشند که خود مبحث دیگری است .

ایرانیان چون اعضای یک خانواده اند هر کدام نام های جدا گانه ای دارند و در خانه ، بنام خوانده می شوند ولی در اجتماع بنام فامیل. ایرانیان در درون کشور بنام تیره خود شناخته می شوند مانند :
آذری ، کرد ، بلوچ ، فارس ، گیلک ، خوزی ، مازندرانی و و ...

ولی در بیرون کشور دارای هویت ایرانی هستند و بنام ایرانی شناخته می شوند . این تیره ها هیچگونه مزیتی بر همدیگر نداشته و نخواهند داشت و از حقوق و مزایای یکسان برخوردارند ولی این حق را هم دارند که هرکدام در چهار چوب مرز ایران سلیقه خاص و آداب و رسوم محلی خود را داشته باشند و در بزرگداشت آن بکوشند و دولت بر خواسته از ملت نیز وظیفه دارد تا به پیشرفت آن کمک شایان نماید .

علت پایداری ملت ایران در این هزاران سال همین مودت و دلبستگی خانوادگی یا بهتر بگویم حفظ ملیت و فرهنگ ملی بوده است. در یک صد سال اخیر، دشمنان این سرزمین ورجاوند کوشش بسیار بکار برده و می برند که بین تیره های ایرانی نفاق انداخته تا باعث جدایی گردند که خوشبختانه تا کنون موفق نشده اند .

با روی کار آمدن نظام ولایت فقیه زمینه این اختلاف و نفاق فراهم شده است چون نظام حاکم ، ایرانیان را درجه بندی نموده است . ایرانی شیعه مذهب درجه یک و مابقی درجه دو تا به پائین هر چند بین شیعه مذهب ها هم درجه بندی شده ، حزب الله ، جندالله ، سربازان گمنام امام زمان و و ... که در رأس همه اینها آیت الله ها و حجت الله های خودمانی !! و آفازاده ها و وابستگانشان ، متصدی تمامی امور مملکت گشته اند و مابقی یعنی اکثریت مردم فرمانبردار و محروم از حق اظهار نظر می باشند .

همین سیاست احمقانه بهانه خوبی بدست دشمنان ایران زمین داده است تا از این فرصت استثنائی استفاده نموده و کوشش نمایند با گسترش اختلاف بین تیره های ایرانی، ایران را به ایرانستان تغییر شکل دهند. با توجه به این مقدمه به اصل مطلب می پردازم .

نگارنده به سبب شغلی که داشتم از سال 1350 تا 1362 را در خوزستان گذراندم .

با وجب به وجب خاک این استان زرخیز آشنائی کامل دارم اکثر عشایر و طایفه های ساکن استان را بخوبی می شناسم و با اکثر آنها رفت و آمد نموده ام .

هفتاد درصد ساکنان استان خوزستان را لرها و بختیاری ها و قشقائی ها و مابقی را عرب زبانان تشکیل می دهند . عرب زبان با عرب فرق دارد . عربها ساکن عربستان هستند . مصر ، تونس ، مراکش ، الجزایر ، سودان ، سوریه ، لبنان و یمن و عرب نیستند بلکه عرب زبانند . نگارنده در سال 1356 سفری به مصر نمودم در آنجا با دکتر محمد اسماعیل که استاد دانشگاه عین الشمس قاهره بود و علاقه زیادی هم به فرهنگ و ادبیات ایران داشت آشنا شدم .

شبی که مهمان ایشان بودم ، پرسیدم : آقای دکتر، امروز من از متحف القاهره (موزه قاهره) دیدن کردم و محو این همه آثار بجا مانده از گذشته شما شدم ، قبلاً هم از آثار تاریخی لوکسور و اسوان و اهرام ثلاثه دیدن کرده ام ، شما با داشتن چنین سابقه تاریخی و تمدن شگرف ، چگونه خود را عرب می خوانید یعنی قومی عقب مانده و بی تمدن ؟ ایشان لبخندی زده و گفتند : شما هم اگر فردوسی و رودکی و اسدی طوسی و و نداشتید اکنون مانند ما خود را عرب می خواندید .

این گفته دکتر ابراهیم مرا واقعاً تکان داد . و به این ابرمردان تاریخ کشورمان درود فرستادم که نگذاشتند اصل خود را فراموش کنیم و بیگانه شویم ..

باری پس از جنگ دوم جهانی که ناسیونالیسم عربی پا گرفت ، بیگانگان جهت تجزیه ایران علاوه بر آذربایجان و کردستان ، خوزستان را هم هدف قرار دادند و این استان زرخیز کشورمان را “ عربستان بمرکزیت الاحواز ” یعنی سرزمینی عربی خواندند .!!!

وقتی حکومتگران برای بقای فرمانروائی خود دو دستی بحرین را تقدیم کنند نتیجه اش همین است که می بینیم . نظام واپسگرایی ولایت فقیه هم برای بقای خود سیاستی را پیش گرفته که نتیجه آن ، سرزمین ما ایرانیان را درخطر تجزیه قرار دادن است .

کار به آن جا کشیده شده است که ما باصطلاح اپوزیسیون های خارج نشین هر حرکتی را که در درون کشور انجام می گیرد ، نسنجیده مورد تشویق و حمایت قرار می دهیم بدون آنکه به کنه مطلب پی برده و به نتیجه آن بیاندیشیم .

حال اگر حمله آمریکا به ایران باشد و یا در اثر نابسامانی های موجود ، گروهی فریب خورده ، تحت تبلیغات عوامل بعثی در “ الاحواز ” تظاهرات راه بیاندازند و کشورهای مسلمان عربی زبان هم در خفا آتش بیار معرکه گردند، ما حمایت می کنیم چون برای ما مهم نیست که نتیجه آن چه خواهد بود ، مهم برای ما نابودی این نظام جور و فساد است نه رهایی ایران زمین از زیر سلطه استبداد و رسیدن به آزادی و استقلال .

هم میهنان ارجمند :

اکنون از چهار سوي مرزها ، تحركاتي براي تکه تکه کردن کشورمان در جریان است . رسیدن به حساب نظام واپسگراي حاکم بر ایران جاي خود را دارد اما نباید غافل شد و بي کدار به آب زد که این حکومت قداره بند هم جز این نمی خواهد که با رفتنش ایران را متلاشي و درهم ریخته نماید .

باید توجه نمائیم هر سخن جائي دارد و هر نقطه مکاني . نباید اجازه دهیم بعلت مخالفت با رژیم ضد ایرانی ولایت فقیه ، دشمنان ایران زمین از موقعیت استفاده نموده و برنامه تجزیه کشورمان را پیاده کنند ، ما باید در دو جبهه بجنگیم هم با حکومت ملاها و هم با عوامل بیگانه تجزیه طلب .

ما به دولت هاي عرب زبان اخطار مي کنیم که مواظب رفتار و کردار خود باشند ، خلیج فارس همیشه نامش فارس بوده و خواهد بود . نه تنها سه جزیره ابوموسي و تنب بزرگ و کوچک متعلق به ایران بوده و هست بلکه بحرین هم عضو جدا نشدني از خاک ایران زمین مي باشد ، فراموش نکنید هنوز خرابه هاي مداین يعني پایتخت چند صد ساله ایران زمین نزدیک بغداد است که خود سند زنده اي از مالکیت ایرانیان بر آن سرزمین مي باشد .

نگاهی گذرا به مسئله قومیت‌ها در ایران

به مجموعه‌هایی از جماعات انسانی که از يك منشأ نژادی برخاسته‌اند و دارای زبان و فرهنگ و تاریخ مشترك دیرینه‌اند «قوم» گفته می‌شود. و به مجموعه‌ئی از اقوام که در درون مرزهای يك کشور معین می‌زیند و تابعیت مشترك دولت آن کشور را دارند «ملت» گفته می‌شود.

با این تعریف، «ملت ایران» شامل همه‌ی اقوامی است که در ایرانند، تابعیت دولت ایرن را دارند، و «ایرانی» نامیده می‌شوند. تفاوت «قوم» و «ملت» و «قومیت» و «ملیت» در همینجا مشخص می‌شود.

يك قوم ممکن است در زمان کنونی در يك سرزمین مشخص با مرزهای معینی به نام «کشور» جاگیر باشند؛ یا بهسبب پیش‌آمدهای تاریخی از هم دریده شده شاخه‌های آن در میان چند کشور تقسیم شده باشند؛ یا شاخه‌هایش در اثر مهاجرت‌ها در سرزمینهای متعددی پراکنده و اسکان یافته باشند.

در منطقه‌ی خاورمیانه، نمونه‌ی اولی و دومی را در آن مردمی می‌بینیم که زمانی قوم بزرگ ایرانی را تشکیل میداده‌اند، و نمونه‌ی سومی را در اقوام ترك و عرب.

برای آنکه موضوعمان را به صورتی روشن دنبال کنیم، ابتدا توضیح می‌دهم که اصطلاح «قوم ایرانی» در این گفتار بر آن جماعات انسانی‌ئی اطلاق می‌شود که از نژاد آریایی برخاسته‌اند و دارای ریشه‌ی زبانی مشترکی بوده‌اند و هستند.

و اصطلاح «اقوام ایرانی» - مجازاً - بر همه‌ی جماعات انسانی اطلاق می‌شود که تشکیل‌دهنده‌ی ملت ایرانند، و دارای ریشه‌های نژادی و زبانی مختلفی‌اند.

با این تعریف از قوم و ملت، در کشور ایران با مرزهای جغرافیائی کنونی چندین قوم جاگیرند که عبارتند از «قوم ایرانی»، «قوم ترك»، «قوم عرب»، «قوم یهود»، «قوم ارمنی»، «قوم آسوری»، «قوم کلدانی». مشخصه‌ی هرکدام از این قوما در نژاد و زبانشان جلومگر است؛ و همه‌شان صفت مشترك «ملت ایران» را دارند و مجازاً «اقوام ایرانی» نامیده می‌شوند؛ زیرا از قرن‌ها باز در درون این مرز جغرافیائی ساکن بوده سرنوشت تاریخی مشترکی یافته‌اند؛ و زبان ملی‌ئی که آنها را با هم پیوند میدهد همان است که «زبان فارسی» نامیده می‌شود.

قوم ایرانی در زمان ما با توجه به گویشهای زبانی و پراکندگی جغرافیائیش (در درون و بیرون مرزهای ایران کنونی) دارای چندین شاخه است که براساس گویشهای زبانی عبارتند از: فارسی و تاجیک، بلوچ، کرد، گیل و دیلم و طبری، لارستانی، لر، و چند شاخه‌ی کوچکتر دیگر. (البته باید به یاد داشته باشیم که در میان همه‌ی اینها عناصر ترك و عرب نیز وجود دارند که استحاله شده‌اند و نمیتوان آنان را بازشناسی کرد.)

به مجموع اینها از آنرو قوم ایرانی اطلاق می‌شود که از زمانهای بسیار دوری که تاریخ بهیاد ندارد در سرزمینی که به نام خودشان «ایران» نامیده‌اند میزیسته‌اند، و زبان و فرهنگ مشترکی داشته‌اند. اینها در زمان ما در گویشهایشان تفاوت‌هایی دیده می‌شود، و در هرکدام از این گویشها مفرداتی وجود دارد که ممکن است در گویشهای دیگر متروک مانده باشد، ولی همسانیهای زبانی‌شان به حدی است که مجموعه‌ی گویشهایشان يك زبان مشترك به نام «زبان فارسی» را تشکیل داده است؛

چنانکه مردم هرکدام از شاخه‌های قوم ایرانی در میان هرکدام از شاخه‌های دیگر که باشند و به گویش خودشان سخن بگویند سخنشان برای مردم شاخه‌های دیگر کاملاً مفهوم است؛ زیرا که واژگانی که به‌کار می‌برند، هرچند که پارهای از آنها در طرز بیان (در لهجه) تفاوت‌هایی را نمایان می‌سازند، ولی همان واژگان، با يك چرخش کوچک زبان، بدون اینکه هیچگونه تغییری در ساختار یا مفهوم واژه داده شود، در لهجه‌ی هرکدام از گویشهای دیگر قابل بیان و فهم است.

این بارزترین مشخصه‌ی زبانی این قوم با شاخه‌های متعدّدش است که وی را از اقوام دیگر متمایز می‌سازد. بخش عمده‌ی این قوم بزرگ اکنون در سرزمین‌هایی که کشورهای ایران و افغانستان و تاجیکستان نامیده می‌شوند ساکنند؛ و پاره‌هایی از آن نیز در کشورهای پاکستان، ترکیه، عراق، سوریه، و ازبکستان سکونت دارند. در پاکستان بلوچ‌ها ایند که سرزمین مشخصشان را دارند؛

در افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان تاجیک‌ها ایند که لهجه‌شان همان لهجه‌ی معروف به فارسی است و خودشان به آن «دری» و «تاجیکی» گویند؛ در عراق و ترکیه و سوریه کردها ایند که در زمان شاه تهماسب صفوی ضمیمه‌ی امپراتوری عثمانی شده تابعیت نوینی یافتند بدون آنکه سرزمینشان نام اصلیش را از دست بدهد.

اینها شاخه‌های قوم ایرانی‌اند که هیچکدامشان به تنهایی را نمیتوان يك قوم نامید. از این رو اصطلاحاتی همچون «قوم بلوچ» و «قوم کرد» و «قوم لر» اصطلاحات غلطی است که در قرن حاضر به اغراض خاصی توسط مراکز و محافل شایع شده است و اندک اندک در میان ایرانیان نیز برسر زبانها افتاده رایج شده است.

بلوچ و کرد و لارستانی و گیلی و تاجیک و لر و جز آنها شاخه‌های قوم بزرگ ایرانی‌اند از يك ریشه‌ی نژادی، با گذشته‌های مشترک چندین هزارساله، با میراث‌های اسطوری و تاریخی و فرهنگی مشترک، با میراث‌های ارضی مشترک، و با زبان مشترک. هیچکدام از آنها را نمیتوان يك قوم مجزا و متمایز از قوم ایرانی دانست.

وقتی به مرزهای ایران کنونی و ترکیب «ملت ایران» بازگردیم، علاوه بر شاخه‌های قوم ایرانی، دو قوم بزرگ دیگر می‌زیند که یکی قوم عرب است که قبایلش در خوزستان متمرکزند، و دیگری قوم ترک با شاخه‌هایش در چند منطقه از کشور.

این دو قوم نیز هر چند که در زمانهای متأخری (عرب از قرن نخست هجری به بعد، و ترک از قرن پنجم هجری به بعد) وارد ایران شده در این سرزمین جاگیر شده‌اند ولی در اثر رخدادهایی که می‌شناسم اشتراک در سرنوشت تاریخی با قوم ایرانی یافته‌اند، ایرانی شده‌اند، بخشی از ملت بزرگی هستند که در سراسر جهان با نام «ملت ایران» شناخته می‌شود.

آنچه که این سه قوم و همچنین دیگر اقلیتهای قومی تشکیل‌دهنده‌ی ملت ایران- چون آسوری‌ها، ارمنی‌ها، یهودی‌ها- را به یکدیگر پیوند میدهد، علاوه بر سرنوشت تاریخی و جغرافیایی مشترکی که از صدها سال پیش یافته‌اند، زبان عمومی و مشترک است که همانا زبان فارسی- یعنی زبان رسمی کشور- باشد.

لذا ما هر چند که از قوم ایرانی- با شاخه‌های متعدّدش- به عنوان يك قوم متمایز سخن می‌گوئیم که زمان اسکانشان در ایران به هزاران سال پیش از این برمیگردد و سرزمین ایران نام خود را از آنها گرفته است، ولی وقتی از «ایرانی» یا «ملت ایران» سخن بگوئیم منظورمان همه‌ی اقوام ساکن در ایران است.

اینها در «ایرانی بودن» دارای حقوق و وظایف مشترکند (که البته باید در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی از حقوق کاملاً متناسوی برخوردار باشند)؛ همچنانکه دارای زبان رسمی و ملی‌ئی هستند که زبان فارسی است.

آیا قومی به نام قوم فارس در ایران وجود دارد؟

سالها است که کسانی در نوشته‌ها و گفته‌هایشان- ناآگاهانه یا هدفمندانه- اصطلاح «قوم فارس» به‌کار می‌برند، و در این اواخر اصطلاح تازه‌ئی تحت عنوان «فارس‌سالاری» توسط عناصری که علاقه‌ئی به ایرانی بودن ندارند و آرزوی تجزیه شدن ایران را در سر می‌پروراندند، شایع شده است.

«فارس» که نام ایرانش «پارس» است يك سرزمین مشخصی در جنوب ایران کنونی است؛ و در زمانی از تاریخ، شاخه‌ئی از قوم ایرانی در آن میزیسته‌اند که، بنا بر سنگنبشته‌های داریوش بزرگ، نام «پارس‌ئی» داشته‌اند.

در دوره‌های تاریخی از اواخر هزاره‌ی اول قبل از مسیح به بعد چندان تحولات و رخدادهایی در ایران بروز کرده که این قبایل رد پایشان به‌کلی در تاریخ گم شده است؛ و دیگر در فارس کسی یافت نمیشود که بتواند خودش را به «قبایل پارسی» منسوب کند.

نام «پارسی» در کنار نامهای «خوارزمی»، «سغدی»، «هریومئی»، «مرغومئی»، «باختریهئی»، «پارتی»، «سکائی»، «هیرکانی»، «مادی»، و جز آنها به‌کار میرفته و نشانگر پراکندگی جغرافیائی شاخه‌های قوم ایرانی در فلات ایران بوده است.

اینها که در مناطقی می‌زیسته‌اند که اکنون ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان، بلوچستان پاکستان، کردستان ترکیه، کردستان عراق، و کردستان سوریه هستند، قوم بزرگ ایرانی را تشکیل میداده‌اند؛ و سرزمینهایشان تا پایان عهد ساسانی در درون مرزهای کشور ایران قرار داشته است.

زبان مشترک محاوراتی همه‌ی این شاخه‌ها (با گویشهای متفاوتشان)، آنگونه که از يك جمله‌ی سنگنبشته‌ی داریوش بزرگ میتوان استنباط کرد، در زمان هخامنشی‌ها زبان «آریه‌ئی» نامیده می‌شده است.

در زمان هخامنشی، چنانکه اسناد مکتوب بازمانده از آنها نشان می‌دهد، دو زبان پارسی و خوزی در دستگاه دولتی رسمیت داشت. پس از هخامنشی‌ها، وقتی شاهنشاهی پارتی تشکیل شد گویش پارتی (پهلوی) زبان رسمی دستگاه دولتی شد؛ و سپس وقتی شاهنشاهی ساسانی تشکیل گردید رسمیت همین زبان در دستگاه دولتی استمرار یافت.

ولی عموم مردم ایران در زمان ساسانی يك زبان مشترک محاوراتی جز زبان پهلوی داشتند که حاوی مفردات همه‌ی گویشهای ایرانی بوده از دورترین نقاط شرق کشور تا کرانه‌های فرات زبان محاوره‌ی عمومی بود، ولی هیچکدام از گویشهای محلی ایرانی نبود.

عربهای مسلمان وقتی ایران را گرفتند، همچنان که ایران را «فارس» (بر وزن قالب)، و مردم ایران را «فارسی» نامیدند، این زبان را نیز زبان فارسی گفتند که معنایش زبان ایرانی بود. این زبان در آینده مفرداتی از زبان عربی را در خود جای داده زبان فارسی نوین (زبان دری/ زبان تاجیکی) را شکل داد، و در دوران دراز حاکمیت ترکان بر ایران مفرداتی نیز از زبان ترکی به این زبان راه یافت.

لذا زبان فارسی کنونی ترکیبی است از مفردات سه زبان عربی و ترکی و ایرانی با ماهیت دستوری زبان ایرانی. یعنی زبان فارسی که زبان رسمی ملت ایران است دربر گیرنده‌ی مفردات زبانی هر سه قوم بزرگ ساکن در ایران است. در نتیجه، اگر امروزه زبان فارسی زبان مشترک و رسمی اقوام ایرانی است، این زبان را نمیتوان به هیچکدام از شاخه‌های قوم ایرانی نسبت داد، بلکه زبانی متعلق به همه‌ی مردم ایران است.

دیگر دیرزمانی است که از باختریائی (مردم تاجیکستان و شرق افغانستان) گرفته تا سغدی (تاجیکهای جنوب ازبکستان) و پارتی و مادی و پارسی به این زبان تکلم میکنند؛ و جماعات انسانی مهاجر به درون ایران نیز از قرن دوم هجری به بعد همین زبان را گرفته‌اند؛ چنانکه دیگر در خراسان و آذربایجان و فارس و همدان کسی از عربها وجود ندارد که به زبان قومی خودش سخن بگوید؛

همانگونه که دیگر هیچ عنصری از ترکانی که امپراتوری بزرگ سلجوقی را تشکیل دادند را نمیتوان در ایران یافت که به زبان ترکی سخن بگوید. به همین‌گونه پارسیان و مادیان و پارتیان و بسیاری از دیگر شاخه‌های قوم ایرانی نیز رد پایشان گم شده است، و دیگر هیچ نشانی از آنها نیست.

کسانی که از «قوم فارس» و «فارس‌گرائی» سخن میرانند، یا ناآگاهی خودشان از تاریخ را نشان میدهند یا اغراض خاصی دارند. بسیاری از شناخته‌شدگان اینها در پس چنین اصطلاحاتی ضدیتشان با نژاد آریائی در ایران را نهان میدارند که در حقیقتش چیزی جز تلاش کودکانه برای نفی گذشته‌های دیرینه‌ی قوم ایرانی نیست.

در ایران قومی به نام فارس وجود ندارد، زیرا که فارس نه نام يك جماعت انسانی بلکه نام منطقه است؛ همانگونه که سیستان نام منطقه است نه مردم. اما زبانی به نام زبان فارسی هست که زبان مشترک محاوره و کتابت مردم ایران است (زبان ملی است). کسانی که امروزه فارسی‌زبانند، اگر در میانشان «پارسی‌تبار» هم وجود داشته باشد، ولی عموماً از همان مروی‌ها، باختری‌ها، سغدی‌ها، مادی‌ها، پارتی‌ها و پارسی‌ها هستند؛ و البته به اطمینان میتوان گفت که بقایای عربها و ترکهای فارسی‌زبان‌شده نیز در میان آنها کم نیستند.

مگر منطقه‌ئی که اکنون خراسان ایران است همان منطقه‌ئی نیست که در زمانی ایرانی‌های هریومئی و مروی و پارتی در آن ساکن بودند؟ مگر آنجا که اکنون گرگان است همان زمینی نیست که مسکن هیرکانیهای ایرانی‌زبان بود؟ و مگر این منطقه‌ها اکنون فارسی‌زبان نیستند؟ کدام يك از این منطقه‌ها فارس هستند یا مردمشان از فارس به آنجاها رفته‌اند تا

آنها را فارسی (یا به تعبیر غلط بعضی‌ها «قوم فارس») بنامیم؟

اگر بگوئیم «فارسی‌زبان» غلط ننگفته‌ایم؛ ولی اطلاق «قوم فارس» بر فارسی‌زبانها کاملاً غلط است و عبارت بسیار زشتی است، و هرکس از «قوم فارس» سخن بگوید نه از تاریخ آگاهی دارد و نه از جغرافیای انسانی. فارس اکنون يك منطقه است، همچنانکه در زمانهای دیرینه نیز يك منطقه بوده است. پارسی‌ها نیز مردمی بوده‌اند که در فارس میزیسته‌اند.

امروزه هم اطلاق «فارسی» بر مردمی که در فارس میزیند، چه از بقایای عربهای فارسی‌زبان شده باشند و چه از بقایای ترکان فارسی‌زبان شده، درست است؛ همچنانکه «اصفهانی» و «خراسانی» و «کرمانی» و «آذربایجانی» و «سیستانی» و «مکگرانی» و «کردستانی» و جز آنها در کنار آن قرار میگیرند. حتی قبایل ترک قشقایی نیز در عین حالی که زبانشان ترکی است چونکه در فارس می‌زیند و بخشی از مردم فارس هستند ترکان فارس نامیده میشوند.

همچنانکه ترکانی که در خراسان می‌زیند و زبانشان ترکی است «خراسانی» هستند. قبایل عرب خوزستان نیز صفتی جز «خوزستانی» بر خود ندارند؛ هرچند که قوم نابودشده‌ی خوزی (بومیان دیرین خوزستان که این منطقه نامشان را از آنها گرفته است) يك قوم مشخص بوده که هیچ سختی با نژاد سامی نداشته است.

و اما اصطلاح دیگری به نام «فارس‌سالاری» که کسانی به قصد تحریک عصبیت قوم‌گرایی- به‌ویژه در ترکان و عربهای ایران- و ایجاد ضدیت‌های قومی در کشورمان شایع میکنند، آیا میتوان در ایران امروز برایش شاهدهی یافت؟ اگر منظور از چنین سخنی ترکیب عناصر دستگاههای دولتی باشد، ما خواهیم نگرست که دولتمردان جمهوری اسلامی چه ریشه‌های قومی‌ئی دارند و چه نسبتی از آنها آریائی‌تبار (یا همان «قوم فارس!!») هستند؟

از بلندترین مقامهای تصمیم‌گیرنده شروع میکنیم و به پیش میرویم و از مقامهای میان‌پایه تا پائین عبور میکنیم، تا ببینیم که چه نسبتی از عناصر ترک‌تبار و عرب‌تبار در میان دولتمردان جمهوری اسلامی وجود دارند. اول از «رهبر معظم» شروع میکنیم که سید عرب‌تبار آذربایجانی است. سپس به رئیس قوه قضائیه مینگریم که زبان پدری- مادریش عربی است. بعد از آن به فرمانده ارتش میرسیم که عرب خوزستانی است.

سپس به رئیس جمهور خاتمی مینگریم که سید عرب‌تبار فارسی‌زبان است. و بعد از آن میرسیم به رئیس مجمع تشخیص مصلحت و رئیس جمهوری سابق آقای رفسنجانی که ترک‌تبار است، و نخستین نخست‌وزیر دولت موقت پس از انقلاب که هم آذربایجانی بود؛ سپس نخستین رئیس جمهوری پس از انقلاب اسلامی- آقای بنی‌صدر- که سید عرب‌تبار بود.

عناصر مسلمان و شیعه‌شده از قوم یهود را نیز می‌توانیم در این میان نشان بدهیم. در رده‌های پائین‌تر دستگاه دولت نیز میتوانیم به همین‌گونه بشماریم و پیش برویم. آیا چنین ترکیبی هیچ نشانی از انحصار قدرت توسط آریائی‌تباران (یا همان «فارس‌سالاری!!») دارد؟

به زمان پهلوی‌ها هم که بنگریم چنین ترکیبی داشت دولت در آن زمان با نسبت بالایی از عناصر ترک‌تبار (هرچند که رضاشاه تبارش آریائی بود)؛ و اگر نیک بنگریم نسبت ترک‌تباران و عرب‌تباران در دستگاههای حاکمیت پهلوی‌ها کمتر از نسبتشان در دستگاههای حاکمیت کنونی نبود. پس در چه زمانی از قرن ما آنچه فارس‌سالاری مینامند (و البته منظورشان از «فارس» چیزی جز آریائی نیست) در ایران حاکم بوده است؟

پیش از آن نیز البته میدانیم که از آغاز قرن پنجم هجری تا پایان قرن سیزدهم، دستگاه حاکمیت ایران در اختیار قبایل مهاجر ترک بوده است (ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی، مغولان، تیموریان و بایندری‌ها، و قزلباشان صفوی که افشاریان و قاجاریان از دنباله‌هایشان بودند). در این‌میان، فقط زندگی‌ها با دوران بسیار کوتاه‌شان مستثنایند.

آیا منظور از دامن زدن به توهم «فارس‌سالاری» آنست که چرا در ایران «زبان فارسی» زبان رسمی کشور است؟ این ایراد را باید در درجهی اول به سلجوقیان و مغولان و تیموریان و قزلباشان صفوی و قاجاریان گرفت که چرا در عین آنکه- پس از تصرف ایران- تصمیم‌گیرندگان بلامنازع امور سرزمین و مردم ایران بودند زبان خودشان را به جای زبان ایرانی نشانند!! و این موضوعی است که در پیوند با موضوع ویژگیها و نیز ژرفا و دامنه‌ی ریشه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی و سلطه‌ی تاریخی این فرهنگ و تمدن در منطقه‌ی خاورمیانه است و نیاز به يك گفتار جداگانه دارد.

زبان فارسی- چنانکه گفتیم- زبان هیچکدام از شاخه‌های قوم ایرانی نیست، بلکه يك زبان ملی است که از مفردات

زبانهای هر سه قوم ایرانی و عرب و ترک تشکیل شده است. اگر هرکس که به زبان رسمی ایران سخن میگوید را فارسی بدانیم آن وقت همه‌ی معیارهای جامعه‌شناختی باید زیر و رو بشود.

ولی اگر ناآگاهان یا مغرضانی میکوشند که معیارهای جامعه‌شناختی را به‌سود رؤیاهای کودکانه‌شان که آرزوی تشکیل دولتهای کوچک قومی است در هم بریزند، این موضوع دیگری است که جایش در این گفتار نیست.

دولت جمهوری اسلامی هر چند که ماهیت اعلان‌شده‌ی «شیعه‌سالاری» دارد و حقوق غیر شیعیان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) در این دولت به نحو بسیار ملحوظی نادیده انگاشته شده است و میشود، عناصری از هر سه قوم بزرگ تشکیل‌دهنده‌ی ملت ایران در ترکیب این دولت شرکت دارند، و نسبت عناصر ترک‌تبار و عرب‌تبار در آن، نسبت بالائی است.

سخن از «تبعیض» گفتن در نظام جمهوری اسلامی البته سخنی به‌جا است وقتی که در ارتباط با انحصار قدرت توسط پیروان یک مذهب مشخص باشد که مذهب شیعه‌ی اثنا‌عشری است. کردها و بلوچها اگر شامل تبعیض بیغض هستند و حقوق و شئونات شهروندی و ملی‌شان نادیده انگاشته شده است و میشود علتش سنی بودنشان است نه کرد یا بلوچ بودنشان.

در فارس نیز سنی‌های فارسی‌زبان، هر چند که از بومیان فارس هستند، مثل کردها و بلوچها شامل این تبعیض هستند. همانگونه که غیر مسلمانان ایرانی نیز در این تبعیض و محرومیت با سنی‌ها هم‌وضعیت‌اند. زرتشتیان که خالصترین ایرانیان آریائی‌نژادند نیز در ارتباط با حقوق شهروندی جایگاهشان در قوانین ایران مشخص شده است و حق شرکت در تصمیم‌گیریهای مربوط به امور کشورشان را ندارند.

ایران کشوری است متعلق به همه‌ی اقوامی که دیرزمانی است در آن می‌زیند و اجباراً سرنوشت و تاریخ مشترکی یافته‌اند. در عرصه‌ی سیاست و حکومتگری در این سرزمین همیشه بُرد با مردمی بوده که زور و تدبیر قهارانه‌ی بیشتری داشته‌اند و دارند؛ و بی‌زوران و کم‌تدبیران همیشه در باخت بوده‌اند و هستند.

رسم جباری حکومتگران نیز رویه‌ی دیرینه در این سرزمین است؛ و اقوام ایرانی باید تا برچیده شدن بساط جباری و قهاری، و تا رسیدن به حاکمیت جمهور، راهی دشوار و پرمخاطره را هم‌دوشانه و هم‌دلانه بپیمایند. ولی در این راه سخت‌گذر، درپیش کشیدن موهماتی چون «فارس‌سالاری» و «فارس‌گرایی»، و هرآنچه رنگ و بوی رویارویی قومیتها داشته باشد، یا نشان از ناآگاهی گوینده دارد یا نشان از غرض او که قصدی جز تحریک احساسات ضد ایرانی در میان اقوام ترک و عرب ندارد، و مشخص است که هدف اعلان‌نشده‌اش تجزیه‌ی کشوری به نام ایران است.

و این آرزوی همسایگان کوچک و بسیار ثروتمندشده‌ی ایران در زمان حاضر است که چشم دید حیات این ملت بزرگ و تاریخی را ندارند. در همین چند روز اخیر پربیننده‌ترین شبکه‌ی تلویزیونی عربی متعلق به یکی از شیخ‌نشینهای همسایه که توسط روشنفکران ناسیونالیست کشورهای عربی دور از خلیج فارس اداره میشود، با استفاده از رخدادهای اخیر مربوط به نارضایتی عربهای خوزستانی بیان میدارد که «اهواز در سال 1925 میلادی ضمیمه‌ی ایران شد».

تکرار چنین بیانی- که معلوم نیست دولتمردان جمهوری اسلامی چه واکنش اثرگذاری نسبت به آن داشته‌اند- آیا معنایش جز تحریک عربهای خوزستانی به تلاش برای بریدن خوزستان از ایران و تشکیل یک شیخ‌نشین عربی است؟ چه کسانی از طرح موهماتی چون «فارس‌گرایی» و «فارس‌سالاری» و «تبعیض قومی» و «سرکوب قومیتها» که هدفش پاشیدن بذر نفرت در میان اقوام ایرانی است ثمر می‌چینند؟؟

و چون سخن از رخداد درآورد خوزستان است، این پرسش نیز از ذهن بیرون نمی‌رود که کشتن و دربند کردن و تحقیر و اراعی جوانهای تحریک‌شده‌ی عرب خوزستان- هر چند که نابخردانه شعار دشمنان ایران را تکرار کرده باشند- به حل کدام مشکل کمک میکند؟ و چنین اقدام دوراندیشانه‌ی در این وضعیت ملامال از کمین‌ها و کمندها که در همه سوی ما تنیده شده است، و دیو سپید با آن شاخ تیز و سُمبه‌های پرزور و چنگالهای درنده در کنار دروازه‌ی خوزستان بستر گسترده برای لقمه کردن طلای سیاه این سرزمین دندان میساید، عربهای خوزستان را به کدام سوئی خواهد راند؟؟

چرا باید خطا را با خطا پاسخ داد و مشکلی که با تدبیر و درایت قابل حل است پرگره کرد و مردم را به فریاد «اَی مَغْلُوبُ فَاَنْتَصر» واداشت؟؟ چرا باید کاری کرد که آن احساس مسئولیت ملی و میهنی که تجلی زیبایی‌اش را در دوران جنگ هشت‌ساله با عراق در میان عربهای خوزستان دیدیم جایش را به رویکردهای قوم‌گرایانه بدهد و به احساس ضد ایرانی تبدیل شود؟؟

بازتاب رویداد خونین اهواز در رسانه های گروهی درون ایران

نشریه ایران جمعه ۱ اردیبهشت، تحلیلی زیر عنوان "تحلیلی بر حوادث جمعه اهواز"، به قلم سینا قنبر پور، انتشار داده است نکات عمده آن عبارتند از:

در حالی که شهر اهواز از وقوع حادثی چون سرقت‌های مسلحانه رنج می برد، حادثه جمعه گذشته به وقوع پیوست تا نشان دهد که موضوع امنیت در این خطه به طور جدی نیازمند رسیدگی و بررسی است. انتشار يك نامه جعلی در خوزستان و بویژه شهر اهواز دست کم موجب بروز خساراتی به اماکن دولتی و خصوصی و حتی مجروح شدن عده ای شده است.

حتی برخی گزارشها از منابع محلی در اهواز حکایت از آن دارد که دست کم ۳ نفر جان خود را در درگیری ها از دست داده اند. فارغ از صحه گذاشتن به هر يك از این گزارشها به نظر می رسد وقوع این حادثه گرچه ریشه ای سیاسی - اجتماعی داشته ولی به دلیل کندی در عمل و یا فقدان يك روش عملیاتی روانی - پلیسی منجر به حادثی شد که در جمعه ۲۶ فروردین ۸۴ روی داده است:

از اعتراضات پراکنده تا جمعه حادثه خیز برخلاف این قول که موضوع منجر به حادثه اخیر در اهواز را منتسب به وقوع امری در بهار ۸۴ می داند، انتشار يك نامه جعلی از اواخر زمستان ۱۳۸۳ در اهواز سبب بروز برخی اعتراضات در این شهر شد.

این وضع با انتشار برخی مطالب در روزنامه های محلی اعلام شد و بی آن که باز خوردن داشته باشد ادامه یافت.

اما به ناگاه يك سایت اینترنتی که به نظر می رسد مقر پوشش و پشتیبانی آن کشور انگلیس باشد به انعکاس و برجسته سازی این نامه پرداخت و به طور مرتب خواستار واکنش به این نامه از طریق اعتراض جمعی و علنی شد. این سایت که "الاحواز" نام دارد نامه ای از "سید محمدعلی ابطحی" که سربرگ ریاست جمهوری را داشت، منتشر کرد. نامه ای که می گفت ۴ میلیون عرب ساکن در خوزستان باید تغییر مکان داده شوند و ترکیب جمعیتی این استان تغییر یابد.

این نامه شماره ای مطابق ۱۲/۲۷۶۸ به تاریخ ۲ مرداد ۷۷ داشت که رونوشت‌هایی از آن به وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرستاده شده بود.

با شروع سال جدید، این نامه به شکل وسیعی در قالب ۵ صفحه شامل ۲ صفحه متن فارسی، ۲ صفحه متن ترجمه شده عربی و يك صفحه تاریخچه ای از يك فرقه مذهبی در عربستان سعودی در خوزستان و بویژه اهواز توزیع شد.

گرچه یکی از روزنامه های محلی در سرمقاله روز چهارشنبه ۲۴ فروردین ۸۴ خود خواستار روشن شدن عوامل تهیه و تکثیر نامه از يك سو و واکنش درست به موضوع از سوی دیگر شده بود. اما پنجشنبه و جمعه گذشته، مناطق عرب نشین اهواز به محل ناآرامی تبدیل شد.

سرهنگ پاسدار "حسن اسد مسجدی" معاون اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی خوزستان در این باره به خبرگزاری ایسنا گفته است: "۱۳۷ نفر از عوامل نا آرامی ها دستگیر شدند. در این حادثه ۸ نفر زخمی شده اند و يك نفر نیز بر اثر اصابت گلوله فردی غیر از نیروی پلیس زخمی شده است."

با این حال سایت اینترنتی "بازتاب" گزارش داده است که منابع آگاه خبر از کشته شدن دهها نفر و جراحت عده ای دیگر داده است. حال آن که شنیده ها از اهواز نیز حکایت از آن دارد تعداد کشته ها تخمین زده می شود و این رقم بین ۳ تا ۶ نفر است.

به هر حال، با بالاگرفتن نا آرامی در تعطیلی آخر هفته گذشته واکنش هایی در سطوح مختلف نسبت به موضوع ابراز شد و سرانجام با سخنان رئیس جمهور، سخنگوی دولت و ... حرکت ماجرا به عقب رانده شد! اما روندی که سبب بروز این حادثه شد تجربه ای است که می تواند با نگاهی کالبد شکافانه مانع بروز حوادث مشابه شود.

بریده جراید به چه کار می آید:

در حالی که از مدتها قبل فعالیت برخی سایتهای خبری و حتی وبلاگ ها محدود و دسترسی به آنها ممنوع شده بود، سایت "الاحواز" که معلوم نیست چگونه اداره می شود، آزادانه به فعالیت خود ادامه می داد.

از طرفی ماجرای نامه و اعتراض برخی محافل در خوزستان و اهواز در روزنامه های محلی حکایت از بروز يك سری اعتراضات داشت.

سید احمد موسوی نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی می گوید: " در جلسه ای به تاریخ ۲۰ فروردین ۸۴ با شخص اول اجرایی استان خوزستان (استاندار) دیدار کردم و موضوع را اطلاع دادم... [از سوی دیگر] اهمیت این مسأله را به مجید انصاری معاون امور حقوقی رئیس جمهور نیز در میان گذاشتم، نامه و سایت مذکور را نیز به ایشان دادم... "(۲)" به هر حال، اینک وزارت اطلاعات و دبیر خانه شورای عالی امنیت ملی، از طرف رئیس جمهوری، موظف شده اند به سرعت عوامل پشت پرده تهیه و توزیع چنین نامه ای را شناسایی و با عنوان محرکین اقدام علیه امنیت ملی و دستگاه قضایی معرفی کنند".

*با این وضع، این سؤال مطرح است که با وجود اعتراضات جسته گریخته در اهواز و بویژه چاپ اعتراضات در جراید چگونه متولیان امر به موضوع توجهی نکردند؟

نگاهی به ماجراهای خوزستان نشان می دهد که به چه سادگی وقایع حادثه گونه رقم خورده اند درحالی که با يك مدیریت کاملاً حساب شده امکان جلوگیری از آنها بوده است.

نمونه بارز آن بحث سرقتهای مسلحانه در خوزستان و بویژه اهواز است که در مدت زمان اسفند ۱۳۸۲ تا فروردین ۱۳۸۴ بدون هیچ کنترلی سیر صعودی داشته و این در حالی بود که مرتکب یکی از سرقتهای مسلحانه منجر به قتل به دار مجازات آویخته شد.

بنابراین شرایط، باید گفت خلأ هایی در مدیریت امنیت اجتماعی این منطقه می توان برشمرد که (اگر پر می شدند) ، خارج از بحث های سیاسی اخیر، (مدیریت استان) قابلیت کنترل چنین فتنه ای را می توانست داشته باشد.

امنیت اجتماعی و پلیس کارآمد:

یکی از مجموعه های تخصصی پلیس کشور، نیروهای یگان ویژه هستند که به طور عمده چهار نقش از جمله "رهایی گروگان"، "عملیات در کوهستان" و "کنترل جنگ شهری و آشوبها" را در شهر برعهده دارد. چنین وظایفی بویژه آنها که نیازمند به کار بستن نقشه های روانی است عملاً نیازمند يك فرماندهی روانی است به عبارت دیگر یگان ویژه پلیس باید به روانشناسان اجتماعی ماهری مجهز باشد که بتوانند در شرایط بحرانی ضمن پیش بینی وضع خطرناک، راهکارهای عملیاتی روانی برای کنترل هیجان بیرون ریخته شده را ارائه دهند.

برای نمونه، در این ماجرا باید به این مسأله اشاره کرد که اگر بریده جراید تهیه می شد و دست کم اخبار جمع آوری شده از شهر (که حتماً واحدهای اطلاعات عملیات چنین اطلاعاتی را جمع آوری می کنند) به دست این رده پلیس می رسید و آنها با تحلیل خبر به طراحی راهکار مقابله با آن می پرداختند چنین وضعی در جمعه ۲۶ فروردین روی نمی داد. کافی بود محتوای سایت "الاحواز" و بیانیه کذایی تحلیل و بررسی می شد. کاملاً واضح است که در خوزستان ۴ میلیون نفر عرب ساکن نیستند.

زیرا خوزستان خود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که در بهترین شرایط ۳۰ تا ۳۵ درصد عرب بوده و مابقی شوشتری دزفولی، لر، بختیاری، بهبهانی و... هستند.

بنابراین، ضمن ارائه چنین آماري در کنار استعلام از ریاست جمهوری می شد با انتشار خبری رسمی در جراید از دامنه یافتن ماجرا کاست.

حال هم که وضع موجود منجر به آشفته‌گی شده باز هم عملیات روانی به اجرا در نمی آید. بلکه سعی در کنترل فیزیکی شهر و مناطق ناآرام می شود. آن هم در شرایطی که خوزستان و اهواز به دلیل شرایط نامساعد مرزی در عراق مملو از سلاحهای سبک جنگی است و کوچک ترین تحریکی می تواند به بروز استفاده از سلاح بینجامد.

2- خوزستان دارای شبکه استانی سیما و شبکه های مختلف صدا بوده و این امکان در آن وجود داشته که با انتشار اطلاعیه کاملاً منطقی در مقابل انتشار بیانیه سایت مورد نظر از به هیجان درآمدن احساسات مردم جلوگیری کرد.

متأسفانه به نظر می رسد که رسانه ملی و اثر گذاری نظیر تلویزیون و رادیو عملاً در خدمت پلیس نبوده اند تا بتوان در موقع ضروری با اطلاع رسانی بموقع از بروز حوادث کاست.

3- کندی در واکنش حکایت از عدم شناخت موقعیت های مورد بحث نزد متولیان امنیت اجتماعی در سطح استانی و کشوری دارد.

این ماجرا دست کم باید بهانه ای برای جلوگیری از حوادث مشابه در منطقه باشد که می تواند به واسطه داشتن قومیت های مختلف محل مناسبی برای سوء استفاده باشد.

4- فقدان ردیابی عامل یا عاملانی که توانسته اند صدها اطلاعیه را تهیه و به زبان عربی ترجمه کرده و سپس تکثیر کنند خود جای سؤال دارد. به عبارتی چگونه در يك شهر چنین اتفاقی افتاده است حال آنکه از نظر وسعت و امکانات راه شناسایی چندان نا هموار و سخت نیست.

5- نکته ای که همواره در قبال حوادث و بویژه ماجراهای خوزستان از آن غفلت شده است. بحث استراتژیکی است که به مسائل اجتماعی و هیجانانگ اجتماعی نباید با نگاه سیاسی - امنیتی پرداخت.

در واقع بحث منجر به حادثه اخیر در اهواز نیازمند يك نگاه جامعه شناسانه و روانشناسانه است تا در عین حالی که عوامل سوء استفاده گر شناسایی می شوند دلیل بروز يك حادثه و سر باز کردن يك عقده در میان مردم نیز شناخته شود.

ضمن آن که باید به درستی بررسی شود تا ببینیم که چرا سوء استفاده گران و طراحان این ماجرا با استفاده از يك نامه معمول توانسته اند عده ای را تحریک کنند. بویژه آن که در آستانه انتخابات خرداد ۸۴ این اوضاع قابل شناسایی و پیش بینی هم بوده است.

با این وصف بهتر آن است که پیش از سیاسی کردن موضوع و سوار کردن تحلیل های سیاسی ناشی از مباحث انتخاباتی همچون يك حادثه فارغ از نگاههای امنیتی به کالبد شکافی حادثه جمعه گذشته اهواز پرداخته شود.

امروز (4 اردیبهشت 84)، وقایع اهواز از جمله رخدادهایی بود که طی روزهای گذشته بیشترین توجه محافل سیاسی و انتخاباتی را به خود جلب کرد. ناآرامی هایی که انتشار و تکثیر سریع و مشکوک نامه ای جعلی منسوب به معاون

پارلماني وقت رئيس جمهور (كه طي آن تغيير بافت جمعيتي مناطق عرب نشين توصيه شده بود) مسبب آن شد و پرسش هاي زيادي را پيرامون چرائي و چگونگي اش به وجود آورد. كه مهمترين پرسش به سخنراني انتخاباتي يك كانديد بومي محافظه كار در سوم فروردين ماه در منطقه دشت آزادگان مبني بر مخالفتش با طرح تغيير بافت جمعيتي خوزستان باز مي گردد و به باور آگاهان عامل اوليه اي است كه با انتشار نامه جعلي، ماجراهاي اخير را دامن مي زند.

و اما ماجرا از جايي آغاز شد كه چندي قبل اين نامه جعلي (كه تاريخ آن هم به شكل نمايشنامه اي براي سالهاي قبل تنظيم شده بود) و دستور شوراي عالي امنيت ملي را به همراه داشت درست در زماني كه اذهان عمومي به خاطر سخنراني آن چهره محافظه كار تحريك شده بود، به طرز پرسش برانگيزي در بين اهالي محلات عرب نشين حاشيه اهواز توزيع مي شود.

فرازي آن روز منطقه شلنگ آباد حومه اهواز كه از مناطق حاشيه اي اين شهر و جمعيت آن عرب است دستخوش اعتراضات خياباني مي شود و به برخي اماكن دولتي و عمومي خساراتي وارد مي شود. همزمان با شلنگ آباد، ناآرامي به محلات ديگري همچون ملاشيه، كوت عبدالله، حميديه و منطقه كوره ها در ماه شهر (كه از جمله محلات سكونت مهاجرين جنگي است) سرايت پيدا مي كند.

جالب توجه آن كه اعتراضات تنها در محلاتي اتفاق مي افتد كه در طي 8 سال گذشته ساكنانش بيشترين اقبال رابه نيروهاي اصلاح طلب اهواز در انتخابات داشته اند و راي غالب آنها در رقابت هاي انتخابات شوراهاي در اول و دوم، مجلس ششم و دو دوره رياست جمهوري به نفع اصلاحات بوده است.

و در مقابل در شهرهاي چون خرمشهر، آبادان و شادگان كه راي سنتي آنها به نفع محافظه كاران بوده است اما تركيب جمعيتي متفاوتي از محلات نا آرام نداشته اند، هيچ اتفاق محسوسي رخ نمي دهد.

به باور اصلاح طلبان محلي، از نحوه پراكش اعتراضات در مناطق حامي اصلاحات (كه خود را مشخصا " عرب هاي ايران" مي دانند) بر شباهت علت انتشار نامه جعلي آنها پس از آن سخنراني مشكوك مي افزايد.

منابع محلي همچنين معتقدند كه تمهيدات انتشار اين نامه و تلاش تيم سازمان دهنده تكثير آن صرفا معطوف به محلاتي بوده كه ناآرامي در آنها، جريان كلي راي در اهواز را به ضرر اصلاح طلبان تغيير مي داده است.

واقعيتي كه توجه به آن با گفته هاي نماينده اصول گراي اهواز در جمع اهالي شلنگ آباد كه حزب آفاق (حاميان دكتور معين) را مسئول اين ناآرامي ها معرفي مي كند و نيز از جعلي خواندن نامه طفره مي رود و تنها به سهل انگاري مسئولان [اصلاح طلبان] اشاره مي كند، تكميل مي شود.

همچنين كه نمايندگان اصولگراي اين شهر در نامه اي كه خطاب به رئيس جمهور درباره پيگيري حوادث اخير مي نويسند نيز به جعلي بودن نامه كوچكترين اشاره اي نمي كند.

مجموعه اين نشانه ها منابع آگاه در اهواز را به اين نتيجه رسانده است كه در اين وقايع تلاشهاي سازمان يافته اي با هدف ايجاد بدبيني در بين مردم مناطق عرب نشين در آستانه انتخابات و براي تخريب چهره اصلاح طلبان در اين مناطق با مردم از طريق گفت و گوي رو در رو در حوزه عمومي است و ايجاد جو بدبيني كار را براي اقناع ساكنان در آستانه انتخابات براي اصلاح طلبان دشوار مي كند.

آگاهان اضافه مي كنند كه علاوه بر تلاش جريان مشكوك منتشر كننده نامه جعلي براي ايجاد شكاف بين مردم و نيروهاي اصلاح طلب در آستانه انتخابات، اهداف ديگري نيز در پس اين ناآرامي ها وجود داشته است.

آنها با توجه به اينكه در اين تجمعات هيچ شعاري خارج از حيطه نظام داده نشده است و تنها به حفظ يكپارچگي بافت جمعيتي اهواز و تغيير مسوولان از جمله استاندار و فرماندار و ... پرداخته شده، اين شائبه وجود دارد كه اين جريان مشكوك علاوه بر مخدوش كردن فضاي رقابت انتخاباتي، تلاش داشته است تا منافع سياسي غير انتخاباتي را نيز با اين ترفند به دست آورد. نکته اي كه نيروهاي اصلاح طلب به آن تاكيد مضاعف دارند.

این نیروها با ارائه ساختار جمعیتی مناطق ناآرام نشان می‌دهند که به واسطه سابقه دار بودن انتشار چنین نامه‌هایی در گذشته، و نیز عدم دسترسی مردم این مناطق به رسانه‌های خارجی از جمله ماهواره و اینترنت به دلیل مشکلات معیشتی، امکان دخالت هرگونه عامل خارجی در این ناآرامیها منتفی است.

این موارد به همراه ادله‌ای مبنی بر عدم وجود نشانه‌هایی تاریخی از نزاع میان فارس‌نشینان و عرب‌نشینان و نیز نبود گرایش‌های افراطی جدایی طلب در این منطقه، همه توجهات را بیش از پیش به عاملی دورنی و مشکوک سوق می‌دهد. عاملی که کوشیده است در روزهای باقی مانده به انتخابات، بی‌هیچ دغدغه‌ای نسبت به منافع ملی و تمامیت ارضی، با ایجاد ناآرامی در یکی از پایگاه‌های احتمالی اصلاح طلبان برای پیروزی، سنگی انداخته باشد.

محمدعلی ابطی، در وبسایت شخصی خود نوشته است: در این روزهایی که حوادث تلخ خوزستان جریان داشت و هنوز گیج که چرا من برای این توطئه انتخاب شده بودم، خیلی بر من سخت گذشت.

همیشه به درگیری‌های قومی حساس بوده‌ام و همواره دنبال این بوده‌ام که آنها باید به حقوق قانونی‌شان برسند. یقین دارم در درگیری‌های قومی، قربانی اصلی، "ایران" است و متأسفانه کسانی در خارج مرزها هستند که به نام اقوام از تجزیه ایران حرف می‌زنند.

وقتی مصاحبه‌ی یکی از جدایی طلبان عرب را از یکی از تلویزیون‌های عربی می‌شنیدم، احساسم این بود که همان نفری که من از این صداها دارم، برادران و خواهران عرب خوزستانی‌ام نیز همین احساس را دارند و بی‌دلیل در آتش درگیری‌ها گرفتار آمده‌اند.

افتخار می‌کنم که عضو دولت آقای خاتمی بودم که برای اولین بار انتخابات شوراها را برگزار کرد که در اکثر نقاط عرب‌نشین آنها رأی آوردند و زمام امور اجرایی خود را در دست گرفتند و همواره رأی عرب‌های ایرانی با اصلاح طلبان همراه بوده است. این بار می‌خواستند با استناد نامه به من، آنها را به خاتمی بدبین کنند. گمان نکنم موفق شوند.

دیروز در مجلس آقای حداد عادل از دولت گلایه کردند که دیر تکذیب کرده!!! من که برای قربانی شدن در این توطئه انتخاب شده بودم و باید پاسخ می‌دادم، روز دوشنبه 21 فروردین تکذیب کرده و دلایل دروغ بودن نامه را تفصیلاً توضیح داده بودم. یعنی 5 روز قبل از حوادث اهواز. اگر یکی از نمایندگان خوزستان که این روزها به دولت حمله می‌کنند تکذیب من را در نطق قبل از دستور می‌خواند یا لااقل تلویزیون خوزستان آن را منتشر می‌کرد، نمی‌توانست جلو تحریک احساسات مردم خونگرم و دوست‌داشتنی عرب را بگیرد!!

انقلاب اسلامی: 1 - بخشنامه جعلی که تاریخ مرداد سال پیش را دارد و در اسفند ماه منتشر می‌شود، از سوی کسی که برای ایجاد ماجرای خونین انتخاب شده است، در 21 فروردین تکذیب می‌شود! و او هنوز می‌پرسد: چرا مرا برای ساختن دست‌آویز برای حادثه سازی انتخاب کرده‌اند!

2 - آیا بروز حادثه نباید به ابطی فهمانده باشد که مشکل مردم محروم از حقوق و منزلت و کرامت انسانی را تشکیل شورای شهر و روستای بی اختیار حل نمی‌کند؟ و

3 - مگر نه او معاون حقوقی رئیس جمهوری بوده است، پس شخص مناسب برای آنکه امضایش را زیر چنین نامه‌ای بگذارند او بوده است. رویه او نیز می‌گوید چرا می‌باید او را انتخاب می‌کردند. در حقیقت، در اولین فرصت، بر او و جانشین او بود که بطور پیگیر، جعل بخشنامه را پیگیری کنند و ریشه فساد را شناسایی و معرفی کنند.

4 - رژیم استبدادی که مرکب از بحران سازان و بی‌قیدان است و بحران ساختن و عبور از بحران، رویه عمومی آنست، همانطور که بارها هشدار داده ایم، عامل تجزیه ایران است. هر ایرانی که به سرنوشت ایران می‌اندیشد می‌باید برای جانشین کردن این رژیم با مردم سالاری، با دولتی حقوق مدار بر خیزد.

اما از نامزدهای ریاست جمهوری ، هاشمی رفسنجانی و کروبی و محسن رضائی و ولایتی ، در اکتبر سورپرایز و ایران گیت ، نقش داشته اند . روبرت پاری ، داده های جدیدی از آن سازش پنهانی که زمینه ساز جنگ و ادامه آن بمدت 8 سال و استقرار استبداد فساد گستر گشت، را انتشار داده است .

بتازگی ، ولایتی قطعنامه 598 را دست آورد خود و مایه افتخار خویش شمرده است . استبداد غرق در فساد و خیانت را ببین که جنگی را در سود قدرت خارجی ادامه دادن و تسلیم نامه ای امضاء کردن که 5 عضو دائمی شورای امنیت تهیه و به ایران تحمیل کردند و جام زهر را به خمینی نوشاندن و به حکومت ریگان گفتن ما باید شکست بخوریم تا عناصر میانه رو عنان رژیم را در دست بگیرند، اینک طلبکار شده اند و بابت مزد شرکت در جنایتها و خیانتها، مقام ریاست مطالبه می کنند:

اول ما می سال 2005 میلادی سوئد استکهلم، منتشر شده در وبسایت نوید اخگر و دیگر وبسایت ها

نوید اخگر

بالکانیزه کردن ایران در دستور کار امروز جامعه جهانی نیست سیاست تجزیه طلبی رژیم را افشاء کنیم

سرکوب بیرحمانه قیام مردم خوزستان و اهواز که گستره خیابانهای این خطه را رنگین کرد و گلوله های سربی رژیم که سینه مردم شریف و تحت ستم این منطقه را از هم شکافت و ربط دادن آن از طرف رژیم به درگیری و مخاصمات قومی و دخالت خارجی و طرح تجزیه ایران و یک ترفند ضد مردمی و افشاء شده است که تنها جهت سرکوب خلقهای بپا خاسته ایران از کرد و عرب و ترک و بلوچ و فارس و ... صورت میپذیرد.

متأسفانه بعضی از گروه های سیاسی " چپ " به نوعی به این تئوری دامن زدند که گویا در این خیزش مردمی که با شعار سرنگونی رژیم و مرگ بر جمهوری اسلامی به میدان آمده بودند، عرب و عجم و گروه های قومی بودند که به جان هم افتادند و گویا این تخاصماتی بود درون گروهی و در آخر سر مشخص نشد که خونهایی که سطح خیابانها را رنگین کرد و با گلوله های سربی سینه مردم را شکافت نیز از طرف همین مردم مسلح عرب و عجم شلیک شده بود و یا از طرف رژیم؟ خواننده به این نتیجه میرسد که پس رژیم در این قضیه نقش میانجی را داشته و با وساطت از خونریزی بیشتر و تجزیه طلبی جلوگیری کرده و تجزیه طلبان را روانه زندان و در انتها مردم غیور همیشه در صحنه خوزستان و اهواز نیز به میدان آمده اند و به نفع رژیم تظاهراتی نیز ترتیب داده اند.

انتظاری که از سازمانهای سیاسی مخصوصا با گرایش چپ میروید اینستکه در اینگونه مواقع نظیر خیزش اهواز بهتر است با یک دید باز با در نظر گرفتن سیاستهای جهانی در کل منطقه و جهان به توهم تئوریهای از نوع تجزیه طلبی و جدائی طلبی که خواست رژیم است دامن نزنند و ابزار سرکوب در دست رژیم را از او بگیرند و او را خلع سلاح کنند.

هر عقل سلیمی باید ابتدا کلاه خود را در موقع نوشتن چنین سطوری قاضی کند و از خود بپرسد آیا جامعه جهانی بدنبال بالکانیزه کردن منطقه خاور میانه است؟

آیا جامعه جهانی حتی اگر دلش بخواهد و به نفعش نیز باشد میتواند از یکطرف عراق از یکطرف ایران از طرفی افغانستان و نیز ترکیه و لبنان و سوریه و کشور های ماورای دریای خزر و را بدرون چنین پروژه هائی سوق دهد؟

مسلمتا دست زدن به ترکیب هر کدام از این کشور ها در منطقه خاور میانه به تغییر کل ساختار هر آن کشوری خواهد انجامید که در این منطقه قرار دارد.

حتی اگر در کل مناسبات کلان سرمایه داری غرب بالکانیزه کردن منطقه به نفع آن باشد در شرایط کنونی جهان هیچ تحلیل گر و سیاستمدار تیز هوشی که دو دو تایی سیاسی منطقه و جهان را بشناسد دور چنین تئوریهای تاب هم نخواهد خورد چه برسد به عمل کردن به آن و شروع بالکانیزه کردن منطقه و یا ایران.

چرا بالکانیزه کردن ایران و منطقه در دستور کار امروز جامعه جهانی نیست؟

جواب:

زیرا مسئله اول جامعه جهانی امروز مسئله امنیت و بوجود آوردن ثبات اقتصادی به خصوص در منطقه برای برداشت سودی بیشتر است آن هم در چهار چوب طرح خاور میانه بزرگ.

فشار غرب و جامعه جهانی بر روی طرح دمکراتیزه کردن کشور های منطقه نظیر ایران برای آزاد سازی کاپیتال و روان کردن آن در رود خانه تحرک سرمایه است و سرمایه به حرکت در نمی آید اگر دمکراسی حتی از نوع نیم بند آن پشتوانه آن نباشد.

(طرح جهانی شدن سرمایه)

یعنی مردم در یک فضای باز سیاسی وارد گستره سرمایه گذاری میشوند و اگر سیاست گذاران یک کشور نتوانند امنیت برای جریان جاری سرمایه بوجود آورند ، سرمایه از آن نقطه به جای دیگری نقل مکان میکند.

یکی از طرح های شکست خورده رژیم جذب میلیارد ها دلار سرمایه ایرانیان خارج کشور بود، خاتمی با تمام قوا سعی در کسب آن داشت ولی بدلیل اصل محرض دیکتاتوری در ایران یعنی ولایت فقیه و بسته بودن فضای باز سیاسی و نبود امنیت، جریان حرکت سرمایه ایرانیان خارج کشور به رودخانه حرکت سرمایه در ایران نپیوست و خاتمی در این زمینه شکستش از ابتدا محرض بود چون پیش زمینه ورود سرمایه به ایران یعنی دمکراسی و امنیت وجود نداشت و با وجود نظم ولایت و فقیهی نمی توانست بوجود بیاید، پس هر طرحی از این دست محکوم به شکست بوده و در آینده نیز هست.

ادمنیستراسیون پرزیدنت بوش میگوید ما منتظر انتخابات ریاست جمهوری در ایران هستیم. باید پرسید منتظر چی هستید؟

یعنی ادمنیستراسیون پرزیدنت بوش منتظر جوابی است که پیشایش نتیجه و جواب آن مشخص است شما هر فردی را هم از هر جناحی به ریاست جمهوری ایران برگزینید چون نمی تواند به دو سؤال اساسی دمکراسی و امنیت با بودن ولایت فقیه در راس سیستم پاسخ دهد پیشایش محکوم به شکست و فرو بردن اقتصاد کشور به ورشکستگی هر چه بیشتر است. حال شما بر روی صلح آمیز بودن و یا نبودن انرژی اتمی در ایران چانه بزنید، حال شما در مورد غنی سازی اندک اورانیوم در ایران چانه بزنید، حال شما پس از خرید موشکهای کروز که قابلیت حمل سلاح هسته ای را نیز دارند و یا خرید موشک از آلمان و غیره... و پس از طرح حمله اتمی به اسرائیل توسط آقای رفسنجانی قسم حضرت عباس بخورید که سلاح هسته ای را برای مصارف صلح آمیز میخواهید.

شما اساسا خود شخص امام زمان (عج الله تعالی فرجه) را هم اگر بر مسند ریاست جمهوری بنشانید، وقتی کل نظام در درون بسته خود امکان باز گشائی و دمکراتیزاسیون و امکان دادن آزادی های سیاسی و دمکراسی را ب مردم ندارد و هنوز در بند روی سری زنان در خیابانها زنان چاقچوری و محجبه را برای ایجاد جو رعب و وحشت با ریسمان از بالای ساختمانها بالا و پائین میبرد و کلت و کلتی در خیابانها راه میاندازد و یا بوجود آوردن گروه انتحاری زنان و دختران زیتون را برای ترور در اسرائیل و منطقه تشکیل میدهد، کدام سرمایه گذاری جرات میکند که برای سرمایه گذاری با شمایان و در ایران وارد مذاکره شود؟ با کدام امنیت؟ در سیستم شما یان حتی گاه عماد مقنیه ها و بن لادن ها و حجاریان ها و گروههای تروریستی اسلامی خودتان هم امنیت ندارند و بجای تساهل و تسامح و تعامل تیر به فک یکدیگر روان میکنند و انسان خرید و فروش میکنند.

حال از پرزیدنت بوش باید پرسید که تا انتخابات ریاست جمهوری در ایران منتظر چی باید بایستیم؟

منتظر این بایستیم که که رژیم چند ماه دیگر هم ما را قبل و بعد انتخابات علاف کند و سر بدواند تا به غنی سازی اورانیوم و به گروگان گرفتن مردم ایران و تهدید مردم جهان دست پیدا کند؟

در راستای نبود دموکراسی و امنیت و وجود اقتصادی ورشکسته و غیر کار آمد ضعیف ترین اقشار اجتماعی و محروم ترین آنان نظیر خلق دلیر کرد و یا عرب و یا ترک و بلوچ و فارس برای گرفت حقوق از دست رفته شان یعنی نان دموکراسی و امنیت قیام میکنند و با ابزار ولایت فقیه سرکوب شده و بخون کشیده میشوند و جای بسی شگفتی است که نیروی هوادار زحمتکشان و مردم محروم این پروسه را نمی بیند و آنرا به برخورد عرب و عجم نسبت میدهد، که حتی اگر این هم باشد و عرب و عجم و گروههای قومی نیز به جان هم افتاده باشند باید پرسید از روی سبیری و داشتن دموکراسی و امنیت بود که بزیر شکمشان زده بود که به خیابان بیایند و با شش لول و قداره نداشته شان بجان همدیگر بیفتند؟

باید از این رفقا پرسید آنان که کلانتری ها را خلق سلاح کردند نیز جزو امت همیشه در صحنه بودند که هیچ تضادی با رژیم نداشتند و بعد از چند روز نادم شدند و به تظاهرات امت همیشه در صحنه پیوستند؟

به گفتار طیب اردوغان در مورد ثبات منطقه توجه کنید که چه سیگنالهایی رابه عراقیان میدهد:

امروز وزرای خارجه شش کشور همسایه عراق یعنی ترکیه، ایران، سوریه، اردن، کویت و عربستان سعودی برای رایزنی در مورد امنیت منطقه در شهر استانبول ترکیه تشکیل جلسه دادند

طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه در مراسم بازگشایی این نشست گفت که امنیت و ثبات عراق نه تنها برای مردم این کشور، بلکه برای همسایگان آن نیز مهم است وی گفت که نباید در عراق گروهی بر یک گروه دیگر حکومت نماید و یا این کشور به دلخواه تقسیم گردد و هشدار داد که چنین تلاشهایی با عکس العمل های بین المللی و منطقه ای روبرو خواهد شد. نخست وزیر ترکیه ضمن ارزیابی مثبت از تشکیل دولت جدید در عراق گفت که سهیم بودن همه عراقی ها در این دولت از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است.

روز مبارک جهانی کارگران سراسر جهان روز اول ماه می، گوئی هر روزه با فریاد قیامی رسا از حنجره کارگران ایران جهانیان را به یاری می طلبد.

جامعه جهانی!

برای همیاری با کارگران ، زحمتکشان و سرکوب شدگان دیکتاتوری مذهبی در ایران برپا خیزید و با فرستادن گروههای تحقیق در مورد کشتار اخیر رژیم در اهواز و خوزستان و کمک به کارگران مبارز ایران و برای کسب حقوق حقه و مسلم آنان از طرق مقتضی آنان را در مبارزات مستمرشان برای رسیدن به آزادی و دموکراسی یاری رسانید.

نوید اخگر

تجربه قیام اخیر اهواز پشت کردن مردم بود به پروژه گردانان رفرندامی و راه حل های اصلاحی از بالا

در تجربه قیام مردم اهواز، خرمشهر، آبادان، هر چه گوش فرا دادیم که حتی یکبار این گوشه‌های ناشنوای غیر سیاسی "شعار رفرندام رفرندام این است شعار مردم" را از دهان مردم بشنود و در عمل مردم ببیند، نشد که نشد.

" رفرندام رفرندام این است شعار مردمی " که مجاهدین و شورای ملی مقاومت با سرمایه گذاری عظیم سیاسی- فرهنگی بر روی آن و با طنینی آهنگین و با بوق و زورنا و طبل در کنسرت های مربوطه چنان در آسمان غرب طنین انداز کرده بودند، که آن آمریکائی فارسی ندان هم بخیالی که شعاریست در خور شان مبارزات مردم ایران گول خورده! و با لهجه شیرین امریکائی در میکروفون های مجاهدین فریاد میکشید " رفرندام رفرندام این است شعار مردم!" آری، پروژه رفرندام مورد توجه مردم اهواز ، آبادان و خطه امیر خیز خوزستان واقع نشد و آنان حاضر نشدند پرچم سفید تسلیم ، ذلت و ننگ را بر سر در خانه و کاشانه خود نصب کنند.

گوئی رفیق دیرین ما آقای دکتر کامبیز روستا نیز در گنر و گزار از کنار کنسرت های پر از باکتری رفرندامی مجاهدین که یکی از شعار دهندگانش نیز رفیق گرامی آقای مهندس مهدی سامع بودند به عارضه رفرندام گرفتار شدند و نیز گنر و گزار رفیق کامبیز روستا از کنار طرح های آقای رضا پهلوی که به گفته رفیق کامبیز " نکات دمکراتیک" در آن پیدا کرده بودند خاطرشان با هو جنجال سپاه پاسداران و محسن سازگارا که حتما نکات دمکراتیک در رفتار ایشان هم ظاهر گشته بود بر آشفت و به این هو و جنجال " دمکراتیک!" پیوستند و شرف مبارزات مردم خطه جنوب را که پرچم سرخ مقاومت را در دست میفشردند با دوستی با آقای سامع و شورای ملی مقاومت و رضا پهلوی و سازگارا و آقایان مانوک خدابخشیان طاق زدند و به ما نیز از کانالهای عمومی و رسمی رساندند که سکوت کنید تا مردم ایران با رفرندام رژیم را تعیین تکلیف کنند.

در تجربه خیزش مردم اهواز، خرمشهر، آبادان که خون صدها تن از مردم شریف آن خطه، پهنه ی خیابانها را رنگین کرد و به زخمی شدن و دستگیری هزاران نفر انجامید، خیزشی که هنوز شعله های آن در محله های امیر خیز آن سامان پرچم خونین انقلاب را به اهتزاز پیروز بر طاق های بلند شرف، استقلال و آزادی یک ملت برافراشته نگاه داشت، گوئی جوابی بود تاریخی و سرخ فام و آتشین که سمبلیک با آتش زدن بانکها و ساختمانهای دولتی ، حمله به کلانتری ها ، خلع سلاح عوام رژیم و صف آرائی مسلحانه در مقابل عوامل بسیجی ، اطلاعاتی همزمان صف خود را از آلترناتیو های فرمیستی و آلترناتیو های تعین تکلیف از بالا، نظیر " رفرندام رفرندام این است شعار مردم " و یا رفرندام ساختار شکن اصلاحی- پاسداری سازگار با حال و روز شیخ و شاه و استعمار و یا منشور های 81 و 565

نفری و نیز قیام های نارنجی ترنجی ماورای آبهای خزر مشخص کرد و بر تمامی آنان پشت کرده و بر سینه هاشان دست رد کوبید.

مردم خوزستان و اهواز و نیز دیگر نقاط ایران سرنگونی رژیم را با رنگ خون خویش بر پهنه خیابانها نگاشتند و به جهانیان نمایانند، و آن رنگ نه نارنجی بود، نه آبی و نه ترنجی بلکه با زندگی صدها تن که جان باختند عجین شد و رنگین گشت.

از نظر تحلیل گران بیطرف سیاسی

برخورد قیام مردم اهواز به آلترناتیو خانم رجوی نیز منفی بود و نشان داد که این راه حل نیز از پشتوانه مردمی برخوردار نیست.

آلترناتیو های به اصطلاح متمدنانه! دمکراتیک!

نظیر راه حل سوم خانم رجوی از بالا (چون راه حل های دمکراتیک بنا بر سنت و فرهنگ از پائین و از محله های برپا خاسته اهواز و خوزستان و آبادان و نظایر هم صورت میپذیرد) و شعار هایش نظیر " راه حل سوم" و " یا رفردام رفردام این است شعار مردم" در خیزشهای مردم اهواز و خوزستان و... باید شنیده شود که شنیده نشد بالعکس، خیزش مردم به خلع سلاح کلانتری ها کشید و به صف آرائی مسلحانه در مقابل نیروی اطلاعاتی و بسیجی انجامید که پیامی بود سر راست و روشن به خانم رجوی و دیگر سیاسیون حامی پروژه های دمکراتیک! و نیز پیامی سر راست بود به دولتمردان غربی که ادعای حمایت از قیام مردم ایران را دارند.

دست خالی مردم و کشتار بیحرمانه رژیم در اهواز، خوزستان، آبادان حاوی و گواه این حقیقت بود که ارتشی مجهز و برخاسته از میان توده ها بایست که پس از بر پا خاستن و قیام مردم وارد صحنه گشته و بدون اینکه دست طلب و ناتوانی بسوی ارتش بیگانه دراز کند مراکز قدرت را تسخیر و حاکمیت دیکتاتوری را با نیروی مردم جایگزین کند. اگر سران کشور های غربی در " کلام " خود را پشتیبان قیام مردم میدانند با یک نگاه کوتاه به عملکرد این بار قیام مردم اهواز و خوزستان و برخورد رژیم به آنان پی به دستان خالی و فریاد مظلومانه مردم خواهند برد. هر گونه اجحاف به حقوق مسلم مقاومت در مقابل رژیم خونریز دیکتاتوری حتی حتی گرفتن یک کارد آشپزخانه از دست کودکی که قصد مبارزه با رژیم تا دندان مسلح و آخوند های شیمیائی و اتمی را دارد حمایت از تروریزم اسلامی و به خطر انداختن جان شهروندان ایرانی و غیر ایرانی در سراسر جهان است.

پس پروژه های کوتاه قد سیاسی که روزی رگ کردن یهودیان را بنام مبارزه با صهیونیسم با دندان پاره میکند و روزی دست تکی سیاسی بسوی ارتش های بیگانه صهیونیستی - امپریالیستی برای حمله به ایران دراز میکند و راه دیگری را نیز نمی شناسد.

چون نمیتواند بگوید آن ارتش خارجی را پس از خلعید دیکتاتوری چگونه میتوان تعیین تکلیف کرد و یا چگونه در عصر جهانی شدن سرمایه به آن تمکین نمود بدون اینکه استقلال و آزادی سربریده شود و مطامع صهیونیستی - امپریالیستی جایگزین خواست های بحق توده ها گردد همانقدر ارتجاعی و عقب مانده است که مبارزات ضد امپریالیستی امام خمینی.

جمعه 2 اردیبهشت 1384، منتشر شده ر وبسایت های فارسی زبان خارج از کشور

کورش گننام

دادخواهی دیگری به خون کشیده شد!

به هر شکلی که بخواهیم به خیزش خونین چند روز گذشته شهرهای استان خوزستان نگاه کنیم، دو مورد مهم را نباید فراموش کنیم:

- 1 - پایه اساسی این رویداد خونین، فقر، نابسامانی، زورگویی، ستم گری و پایمال کردن حقوق مردم این استان به ویژه ایرانیان عرب زبان وسیله حکومت گران است؛
- 2 - اگر حتا کسانی نیز به عنوان "تجزیه طلب" (آنگونه که حکومت گران ادعا می کنند) در این درگیری خونین وجود داشته اند اما این خیزش نیز همانند خیزش های بسیار دیگر در این سال های سیاه، همگانی بوده و هرگز به هدف تجزیه نبوده و این از ناچسب ترین تهمت هایی است که دستگاه های مافیایی حاکمیت برای سرکوب خیزش مردم به آن وارد کرده اند.

همانگونه که بسیاری هم میهنان به درستی به میان آورده اند اگر عرب های ایرانی خواستار تجزیه خود از خاک ایران بودند که بهترین مجال را در جنگ با عراق به ویژه در آغاز جنگ و اشغال خرمشهر به دست آورده بودند، پس چرا امروز از آن بهره نگرفتند و جوانان خوزستانی در راه باز گردان خرمشهر به آغوش میهن آنهمه جانفشانی کرده و آنهمه آسیب جانی و مالی و آوار و خرابی و دربدری و سختی را تاب آوردند؟

حتا در زمان یورش عراقی ها به خرمشهر، آن شهر به سادگی به دست عراقی ها نیافتاد و جوانان پر شور جنوب ایران، با کمترین امکان ها، حماسه هایی از پایداری آفریدند. و مگر عراقی ها عرب نبودند؟ اما این می تواند درست باشد که:

26 سال حکومت سرکوبگر اسلامی و فشار های توان فرسایی که به مردم وارد نموده وزندگی آنها را به جهنمی تبدیل نموده است، با امتیاز های ویژه ای که برای "خودی ها" به وجود آورده، پی درپی به مال و جان مردم دست درازی کرده، همه گونه تجاوز به حقوق آنها انجام داده، جوانانشان را به ویژه به اعتیاد کشانده، دختران و زنان را از زور فقر و ناچاری به تن فروشی سوق داده، فساد، بیکاری، تملق و چاپلوسی، دروغ گویی و نیرنگ و کلاه برداری و در نتیجه تباهی و سقوط اخلاقی، سنگ دلی و خشونت را رواج داده و چه بسیار خانواده ها را متلاشی نموده است.

در نتیجه چون روز روشن، به اختلاف های قومی در میان ایرانی ها در ناحیه های کم امکان تری چون کردستان، بلوچستان، ناحیه های به ویژه عرب زبان خوزستان و... دامن زده است.

و همین نامردمی ها انگیزه ای شده است تا به تعداد کسانی که اندیشه جدایی در سر داشته اند، امروز افزوده شده باشد. آیا وجدانن با زور و ستمی که به ویژه بر این بخشهای ایران بکار رفته است، اگر دسته و گروهی نیز خواست جدایی را به میان بیاورند، راه دوری رفته و حق ندارند که چنین کنند؟ اما پرسش امروز این است که مگر در این خیزش خونین تنها عرب های ایرانی شرکت داشته اند؟

از این گذشته، مشتی ملای مفت خور و بی خرد و زیاده و بیهوده گو و دشمن ملیت و فرهنگ ایرانی که نمی تواند چشم داشت مهر و دوستی از مردم ایران داشته باشند! و از چنین حکومت بدنام و سیاه کاروسرکوبگری نیز، که سرزمین ایران و حکومت بر آن را ملک پدری خود می داند، که نمی توان چشم داشت درنده خویی و جنایت هر روزه نداشت! مردم خوزستان را به خاک و خون کشیدند چون ندای دادخواهی و آزادی سر دادند. آنها را به خاک و خون کشیدند چون از هر تکان و جنبشی هراسان هستند.

سراسیمه وبا تمام توان و به جنگ مردمی فقیر و بی چیز رفتند تا قدرت نا مشروع خود را اندکی بیشتری پایدار سازند و لابد پیروزی کنونی و کوتاه خود در این نبرد نابرابر و وحشتناک را نیز جشن گرفته اند! این سرکوب بیرحمانه و خونین نمی تواند بدون دستور دولت پنهان و خود خامنه ای انجام گرفته باشد.

همبستگی ملی

در این جا بایداز همه ایرانیان، کوشندگان و تلاش گران آزادی خواه خواست که بسیار هشیارانه تر دست به واکنش بزنند. درست بر خلاف خواسته رژیم فتنه گر و جنگ افروز و در این هنگامه سرنوشت ساز میهن، می بایست بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی ملی و یکپارچگی ملی تاکید ورزید.

ایران یک کشور چند فرهنگی است. اصل را باید بر حق آزادی برابر برای همه شهروندان ایرانی در هر لباس و زبان و فرهنگی که هستند و تساوی همگی، از بالاترین کس تا پایینترین کسان در برابر قانون دانست.

در آینده ایران، اداره و برنامه ریزی های ناحیه ای و ساز و کار هر ناحیه وسیله مردم ساکن همان ناحیه، با برخورداری از کمک های ویژه برای مردمان بی چیز، بیکار و گرسنه آن، باید شناخته شده و یکبار برای همیشه به اجرا گذاشته شود. ایرانی ها کمترین اختلافی در باره سرزمین مادری خود با یکدیگر ندارند.

چه کرد باشیم چه ترکمن، چه عرب چه آذری، چه بلوچ چه فارس، نه تنها اختلاف نداریم بلکه برای درمان یک "دردمشترک" که همانا رهایی برای همیشه از بند ستم و استبداد و فرمانروایی های فردی و خود کامه و خود خواهانه و دوری از تمرکز گرایی تاریخی و ایجاد ساز و کار تازه، نوین، پیشرفته و دموکراتیک است، بسیار نیز با هم همبستگی و هم اندیشی داریم.

ما ایرانی ها بر خلاف دیدگاه های کسانی از هم میهنان، هیچ گاه تا این اندازه در بر خورد با گرفتاری های دامن گیر جامعه استبداد زده ایران، به یکدیگر نزدیک نبوده ایم. نمونه روشن آن بر خورد با تلاتش برای همه پرسى و انتخابات آزاد است که گروه های بسیاری با گوناگونی در باور و اندیشه را در بر گرفته است که خود به یک رویداد سیاسی تاریخی تبدیل شده است.

ما امروز از این مهم نیز به خوبی آگاهیم که بزرگترین دشمن ما دولت پنهان و مافیای های حاکم در "ج" اسلامی است که باید به هر شکل که خود مردم درست بدانند، ریشه اش را براندازیم.

در میان ما حتمن خواستاران جدایی و تجزیه از ایران نیز هستند اما شاید در کمترین اندازه ممکن نسبت به هو خواهان زندگی مسالمت آمیز، برابر و انسانی در ایران و در کنار یکدیگر. حتمن این نیز می تواند درست باشد که به دلیل حساب و کتاب های سیاسی، آتش افروزی هایی برای جدایی پاره هایی از سرزمین ما از بیرون از مرزهای ایران نیز به وجود بیاید؛ اما نیز این نیز درست است که بانی و دلیل حقیقی آن استبداد، بی خردی، بی کفایتی و دیوانه سری های حکومت گران در درون ایران است. حتما اگر بپذیریم که جدایی خواهانی نیز هستند، آنها نیز در چنین هنگامه ای که می رود نتایج 26 سال درد و شکنجه و تحقیر مردم ایران به پایان خود نزدیک شود و ملایان فتنه گر به زیر کشیده شوند، نمی توانند به مردم ایران، که خود قربانیان ستم گری های این رژیم هستند، پشت کرده و در گرماگرم این نبرد سرنوشت ساز، از پشت به آنهاخنجر زده و نفرت خود از رژیم را بر سر مردم ایران خالی کنند.

کیانوش توکلی

حق تعیین سرنوشت یا فدرالیسم

اعتراض اعراب خوزستان و درگیری های بخشی از مردم این منطقه با نیروهای انتظامی حکومت آزادی کش اسلامی، موجب طرح شعار جدایی خواهانه از سوی آنان شده است. حق تعیین سرنوشت، موضوعی است که باید آن را جدا از احساسات ملی، به گونه ای دو سویه مورد بررسی دقیق قرار داد و به پیش بینی نتایج عملی آن پرداخت.

تنوری لنینی حق تعیین سرنوشت که یکصد سال از عمر آن می گذرد، نه تنها مورد قبول کمونیست ها است، بلکه مورد پذیرش اکثر فعالین اقوام و ملیت های ایرانی می باشد. آنان متوجه نیستند که شرایط جهانی بکلی تغییر کرده است، هر کشور موقعیت خاص خود را دارد و نادیده انگاشتن این موضوع عواقب سهمگینی را برای همه ی ساکنین ایران در بر خواهد داشت.

در نگاه تنوریسین های اقتصادی، ناسیونالیسم به لحاظ اقتصادی در حال زوال می باشد و جهان کنونی مدت ها است که وارد فاز فرا صنعتی شده است (1). در این میان سرمایه مرزی نمی شناسد و با گسترش WTO تعرفه گمرکی به 5% و سوبسید ها به حداقل کاهش یافته اند (2). در نتیجه ناسیونالیسم، فاقد پایه های اقتصادی شده است. به زبانی دیگر، حاکمیت سیاسی- ملی اقتدار خود را از دست داده و دولت های ملی به جای حاکمیت، به کار اداره ی کشور ها می پردازند.

بر همین اساس پارلمان های کشورهای بزرگ، حاکمیت سیاسی را به میزان زیادی از دست اده اند و در کشورهایی که به شکل فدرال اداره می شوند، سهم دولت های فدرال هر روز کم رنگ تر می شود و این به گونه ای است که از آن خود گردانی اداری، فرهنگی و سیاسی فهمیده می شود.

مناسفانه شکاف دیجیتالی (3) بزرگی در جهان، در منطقه و در کشور ما ایجاد شده است و پدیده هایی چون فقر و اختلاف فرهنگی، در پیوندی آشکار با این شکاف ها قرار دارند. برای نمونه می توان از شکاف دیجیتالی میان نسل های گوناگون نام برد که سبب پدید آمدن بحران های سخت خانوادگی شده، فرزندان و پدران و مادران را درگیر پیامد های آن ساخته است (4).

از سویی ناسیونالیسم در عرصه ی اقتصادی حرفی برای گفتن ندارد، اما به لحاظ احساسی و فرهنگی، با گسترش ابزار دیجیتالی، رشد چشم گیری در جهان نموده و خوشبختانه در این راستا به غنای فرهنگ جهانی نیز کمک کرده است.

از سوی دیگر، گرایشات ملی و جدایی خواهانه در کشورهای استبدادی (ضد غربی) نظیر ایران، با حمایت آمریکا و متحدانش در منطقه روبرو شده است. این در حالی است که آمریکا در عراق و افغانستان جهت حفظ تمامیت ارضی این کشور ها تلاش می کند. ولی مقاومت حکومت دینی ایران در برابر پذیرش شرط های غرب، موجب حمایت آمریکا از تلاش جدایی خواهانه ی عرب های ایرانی شده است. در این گیر و دار، تجزیه ی مناطق نفت خیز ایران نه تنها سودی در بر نخواهد داشت، بلکه دقیقاً به زیان ملت های غیر عرب ایرانی خواهد بود.

برای نمونه، اگر وضعیت مردم عرب ایران را با مردم امارات متحده عربی مقایسه کنید، فکر می کنید شاید طبیعی باشد که مردم عرب زبان ایران خواهان جدایی و پیوستن به کویت و امارات هستند. اما بلوچ ها، کردها و آذری ها چنین تمایلی از خود نشان نمی دهند، چرا که با جدا شدن از ایران دست آنان از منابع و ثروت های زیر زمینی یعنی گاز و نفت و موقعیت استراتژیک ایران کنونی کوتاه خواهد شد.

پایان سخن آن که در صورت جدایی عرب زبانان ایرانی، شکل گرفتن جنگ داخلی قطعی خواهد بود و اصولاً هیچ گونه منافع مشترکی میان این جدایی طلبی و خواست خود گردانی و یا فدرالیسم کرد، بلوچ و مناطق دیگر موجود نیست.

پر واضح آنکه تا این نظام دینی و ضد آمریکایی پابرجاست، ایران با خطر جدی تجزیه روبرو است. در این برهه، تنها وجود یک فرمانده کاملاً آزاد می‌تواند زمینه را برای طرح فدرالیسم یا خودگردانی اداری، فرهنگی و سیاسی فراهم سازد. به سود همه‌ی ساکنین ایران است که در این بحران، از یک پارچگی کشور حمایت کنند.

به نظر نگارنده، گلوبالیسم و فدرالیسم راه حل ایران و همه‌ی جهان است. به همین دلیل دفاع از تمامیت ارضی ایران بسود همه‌ی ملت‌های تحت ستم ایران خواهد بود.

خصلت‌های دوگانه نا آرامیهای خوزستان

جمشید برزگر

نا آرامیهای خوزستان، اگرچه در پی اعتراضاتی با رنگ و بوی قومی آغاز شده، اما تنها برآمده از انگیزه های قومیتی اعراب ساکن خوزستان نیست و از جهاتی، مشابهتهایی عمده با دیگر حرکت‌های اعتراض آمیزی دارد که در سالهای اخیر در دیگر نقاط ایران روی داده است.

جمعیت عرب استان خوزستان در یکصد سال گذشته شاهد تغییراتی چشمگیر در شمار و محل اقامت خود در این استان بوده و گذشته از عوامل خارجی ناشی از همسایگی با کشورهای عرب، از رویدادها و تحولات داخلی ایران نیز تأثیر پذیرفته است.

کشف نفت و تبدیل خوزستان به قلب اقتصاد کشور، سرکوب آنچه حکومت مرکزی ایران از آن به عنوان "غائله شیخ خزعل" یاد کرده و جنگ هشت ساله ایران و عراق و پیامدهای عمده آن، از جمله نقاط عطفی بوده اند که تأثیراتی بنیادین بر زیست و سامان جمعی اعراب خوزستان بر جای گذاشته اند.

عناصر دیرینه تاریخی و مطالبات قومی برآورده نشده مانند آموزش و پرورش به زبان مادری در نقاطی چون کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا، حضور در سطوح بالای تصمیم گیری برای اداره کشور، احساس اعمال تبعیض به سود فارس زبانان و علیه اقلیتهای غیر فارس زبان از سوی حاکمیت و دستیابی به حقوق و امتیازاتی که از میزانی از خودمختاریهای محلی تا تجزیه از ایران و استقلال در نوسان بوده، همواره بستر اصلی و جزو جدایی ناپذیر اعتراضهای قومگرایانه در ایران بوده است.

حساسیتهای موجود در چنین زمینه هایی بخوبی در نحوه یاد کردن از ایرانیان غیرفارس زبان مشهود است.

در حالی که نیروهای ملی یا حکومت مرکزی و هواداران آنچه یکپارچگی ایران، حفظ تمامیت ارضی و همبستگی ملی خوانده شده از "اقوام ایرانی" سخن می گویند، طرفهای دیگر از اصطلاح "ملت و ملیت" برای معرفی خود بهره می گیرند.

با این حال، وجود ویژگیهای کم و بیش یکسان در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که اکنون تنها به منطقه جغرافیایی مشخصی محدود نیستند، باعث بروز مشابهتهایی چشمگیر در تحركات اجتماعی و جنبشهای اعتراضی متفاوت در شهرهای مختلف ایران شده است؛ به گونه ای که هر یک از این جنبشها، به رغم آنکه واجد عوامل و دلایل متفاوتی اند، در نهایت از این قابلیت برخوردارند که در چارچوبی واحد جای گیرند و از قالب اعتراضات محدود منطقه ای و قومی فراتر روند.

به عنوان نمونه، هر چند نا آرامیهای اخیر خوزستان در پی انتشار نامه ای آغاز شد که مقامات جمهوری اسلامی آن را جعلی می خوانند، اما بسرعت ابعادی گسترده یافت که عناصر گوناگونی از نقش عوامل خارجی گرفته تا منازعات جناحی درون حاکمیت را در بر می گرفت.

در عین حال، سرعت فراگیری و نحوه بیان اعتراضات، حمله به بانکها و مؤسسات عمومی، تظاهرات خیابانی و حضور محسوس جوانان و نوجوانان در این اعتراضات و شیوه های به کار گرفته شده از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی در مقابله با معترضان از الگویی پیروی کرده که در نا آرامیها و درگیریهای سالهای اخیر در دیگر شهرهای ایران نیز نمودار شده بود؛ تنشهایی که البته برآمده از مناسبتها و دلایل متفاوت دیگری بوده اند.

به عنوان مثال، در اوایل دی ماه سال 1381 به دنبال هجوم نیروی انتظامی به فروشگاههای تکثیر و فروش سی دی و ماهواره در اهواز، این شهر بسرعت دستخوش آشوبهای خیابانی شد و درگیریهایی بین مردم و نیروی انتظامی رخ داد.

به رغم در دست نبودن آماری دقیق و قابل استناد در مورد میزان جمعیت روستانشین و شهرنشین عرب در استان خوزستان، در نگاهی کلی می توان به این جمع بندی رسید که پس از جنگ هشت ساله، شمار اعرابی که خودخواسته یا به اجبار شهرنشین شده یا در حاشیه شهرهای بزرگ، از جمله اهواز سکونت گزیده اند، به طور چشمگیر و غیر قابل مقایسه ای نسبت به دوران پیش از جنگ افزایش یافته است.

در سالهای پیش از جنگ، با وجود حضور گسترده مهاجران اقتصادی فصلی و دائمی در شهرهایی نظیر آبادان، خرمشهر و اهواز، اعراب ساکن خوزستان که در ساختارهایی قبیلہ ای و عشیره ای تجمع و سازمان یافته بودند، عمدتاً در نواحی روستایی و حداکثر در شهرستانهایی کوچک مانند شادگان و سوسنگرد متمرکز بودند و فعالیت اقتصادی آنان بیشتر به کشاورزی، دامداری و ماهیگیری در اندازه هایی نه چندان بزرگ محدود می شد.

اما پس از کوچ اجباری ناشی از جنگ، بخش چشمگیر این جمعیت به زادگاه یا اقامتگاه پیشین خود بازنگشت و راهی شهرهای بزرگ استان خوزستان شد.

غیرقابل استفاده بودن بخش عمده ای از زمینهای زراعی به دلیل وجود مین و بقایای جنگ، اجرای طرحهایی نظیر طرح کشت و صنعت نیشکر و وجود جذابیتهای بیشتر در شهرها از جمله دلایلی بوده که باعث تشویق اعراب به سکنی گزیدن در شهرها شده است.

با این همه، فراهم نبودن ساختارهای لازم در شهرهایی که در سالهای پیش از انقلاب از رونقی فوق العاده برخوردار بودند و پس از جنگ، به شهرهایی محروم، ویران و فاقد امکانات و تأسیسات اقتصادی لازم بدل شده بودند، باعث شد سیل جمعیت عرب، از جمله به دلیل وجود زمینه های مساعد دیگر، جذب شهرها نشود و در نهایت به ناگزیر در حاشیه شهرها باقی بماند و عمدتاً مشاغلی چون دستفروشی و داد و ستدهای خرد را برگزیند.

بروز چنین تغییری در شیوه زیست و مناسبات اقتصادی، حتی به رغم حفظ ساختارهای قبیلہ ای، تأثیراتی مشخص بر مطالبات و اعتراضات اعراب خوزستان بر جای گذاشته و به تحركات آنان، خصلت جنبشهای شهری و بویژه حاشیه شهری را بخشیده است.

پذیرش این خصلت جدید و نقش تازه، نقطه پیوند اصلی تحركات اعراب خوزستان با دیگر جنبشهای مشابه شهری یا حاشیه شهری در سراسر ایران است و از همین منظر است که می توان در رویکردی قوم گرایانه نیز زمینه ها و اسبابی فراگیرتر یافت که متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی، نظیر افزایش بیکاری، کمبود امکانات، افزایش اعتیاد و بزهکاری است.

به این ترتیب، چنین هیمة بیش و کم مساعدی، با جرعه عامل یا عواملی شتابزا، مانند انتشار نامه ای که حساسیتهای قومی را بشدت تحریک کرده، براحتی آماده شعله ور شدن است.

در این میان، گذشته از نقش عوامل خارجی که به نوبه خود شایسته بررسی دقیقترند، منازعات درونی حاکمیت نیز می تواند عاملی مهم و مؤثر تلقی شود.

اگرچه، از یک دیدگاه، ساختار حاکمیت به نوعی بازتاب دهنده منازعات و مناسبات موجود در جامعه است، اما در شرایطی که نیروهای سهیم در قدرت به دلیل داشتن نوعی استقلال نسبی از اقدار، طبقات یا اقوام تشکیل دهنده جامعه، در پی بهره گیری از رخدادها یا برخی زمینه های موجود برای تقویت پایگاه اجتماعی خود یا اخلال در برنامه های رقیب باشند، آنچه در عمل اتفاق می افتد چیزی جز این نیست که در روندی معکوس، دامنه منازعات درونی حاکمان از رأس هرم قدرت به قاعده اجتماع گسترش یابد.

20 آپریل سال 2005 میلادی سوئد استکهلم، وبسایت نوید اخگر و...

نوید اخگر

سکوت جامعه جهانی در مورد خیزش مردم آبادان، اهواز، خرمشهر، خوزستان پذیرفته نیست

بر طبق گزارشات واصله از ایران، اهواز برای چندمین روزیابی صحنه درگیریهای متعددی میان نیروهای سرکوبگر رژیم و مردم بپا خاسته و دلیر منطقه بود.

آمار کشتار و دستگیری ها صد ها نفر عنوان شده است و صحنه درگیریها به شهرهای استان خوزستان نیز کشیده شده است.

در اهواز کلیه مدارس و مغازه ها تعطیل است، مردم در مقاومتی شجاعانه به دفع حملات نیروهای اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم پرداخته اند و با آتش زدن خود روهای ارگانهای سرکوب و به آتش کشیدن مراکز رژیم خشم مشروع خویش را به رژیم اعلام میکنند و بطور سمبلیک به جهانیان میفهمانند که در پی سرنگونی این رژیم برپا خاسته اند و سکوت جامعه جهانی در قبال این خیزش را نمی پذیرند.

مردم با شعارهای ضد رژیمی نقطه مشترک خواست تمامی مردم ایران را نشان داده اند و با خواست سرنگونی پای به میدان رزم نهاده اند.

دستگیریهای گسترده این شهرها زندانها را از معترضین سیاسی انباشته است و مردم خبر از بازپرسی شکنجه و ضرب و شتم های گسترده میدهند

سازمانهای حقوق بشری وزرای خارجه کشور های جهان دولتهای دمکرات و آزادیخواه!

مردم بپا خاسته ایران با فریاد رسا و حق طلبانه خود با نفی رژیم دیکتاتوری مذهبی به میدان آمده اند و در این مسیر رژیم از هر نوع دستگیری، شکنجه، و کشتاری کوتاهی نمیکند، تا امروز تعداد کشته شدگان را متفاوت ولی بطور کلی دهها نفر اعلام کرده اند.

سازمانهای حقوق بشری! روسای دولتهای جهان

مردم بپا خاسته ایران سکوت هولناکی را که بر فضای جامعه جهانی سنگینی میکند با فریاد های آزادیخواهانه خود شکسته و از تمامی ملت های آزادیخواه برای رسیدن به آزادی و دمکراسی یاری میطلبد.

مردم و ملت بپا خاسته ایران را در این دوران بحرانی تنها نگذارید و با اتخاذ سیاست های کاربردی و موثر و با التیام های دیپلماتیک فعال دست رژیم را در کشتار و دستگیری و شکنجه مردم محروم ایران ببندید.

رویدادهای خوزستان یک هشدار جدی!

رویدادهای خونین چند روز گذشته در خوزستان برای مردم سرنگونی طلب و همه کسانی که قلبشان برای سرنوشت و آینده توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران می تپد بقدر کافی هشدار دهنده است. این رویدادها نشان میدهند که جامعه هنوز باندازه کافی در مقابل ویروس ناسیونالیسم و قوم گرایی مصونیت ندارد و تفکر و سیاست قومی و ملی در جامعه هنوز آن اندازه که لازم است افشاء و بی آبرو نشده است.

هنوز متأسفانه کثافات قوم گرایی و معنی اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن و اینکه فعال شدن ویروس ناسیونالیسم و قوم پرستی در شرایط متحول جامعه و در تلاطمات سیاسی، چه مصائب وحشتناکی را میتواند به مردم تحمیل کند، بقدر کافی درک نشده است. اگر یک دوره جنون الهی و جهالت مذهب جامعه را در کام خود فرو برد، اکنون نیز اگر هشیار نباشیم جنون و جهالت ملی و قومی هم میتواند همین بلا را سر مردم سرنگونی طلب ایران، در بیاورد.

این رویدادها هشدار می دهد که اگر عنصر سوسیالیستی و چپ در جامعه دست بالا را پیدا نکند، ناسیونالیسم و قوم پرستی میتواند دست بالا را پیدا کند، جمهوری اسلامی امکان می یابد که بین مردم شکاف بیاندازد، میدیای نوکز صفت بورژوازی هم مجال پیدا میکنند که عرق قومی را دامن بزنند و قوم پرستان رنگارنگ نیز که در کمین این مردم نشسته اند مجال می یابند که از آن به نفع اهداف قوم پرستانه خود علیه مبارزه مردم ایران برای آزادی و برابری و بزیر کشیدن کشیدن جمهوری، استفاده کنند.

تمام بحث ها و جدلها و هشدارهای مداوم ما در مورد ماهیت ارتجاعی فدرالیسم قومی، در مورد فعالیت فدرالیست ها و افراد و جماعات عقب مانده ای که در کمال بیشرمی برای مردم ایران شناسنامه ملی و قومی صادر میکردند، بخاطر این بود که میدانستیم اگر انجام تحرکات قومی در بسته بندی "آبرومندان" فدرالیسم، را جدی نگیریم این مساله در شرایط متحول سیاسی جامعه ایران میتواند منشاء چه مصائبی برای مردم ایران باشد و چگونه میتواند سرعت در میان مردم شکاف بیاندازد.

مردم از جمهوری اسلامی بیزارند، جنبش سرنگونی مدتهاست بحرکت در آمده است. اما مردم هنوز انتخاب خود را نکرده اند، هنوز جنبش سرنگونی بدون رهبری است و حتی معنی سرنگونی جمهوری اسلامی نیز برای مردم کاملاً روشن نیست.

اپوزیسیون راست حالا که بخش اعظم لشکر شکست خورده دوم خرداد به آن محلق شده اند، برای ایجاد توهم در میان مردم سرنگونی طلب، گاه با شعار فراندوم و گاه با شعار فدرالیسم، و دور نگهداشتن آنان از صحنه و اساساً از قیام برای بزیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی، مدام تلاش میکنند.

میخواهد سرنگونی جمهوری اسلامی مطابق نقشه او بدون قیام مردم و دست نخورده ماندن بوروکراسی و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی که این اپوزیسیون برای عقب زدن مردم در آینده به آن احتیاج دارد، پیش برود. احزاب و گروهها و سکنهای قوم پرست نیز از فضای راستی که اپوزیسیون راست ایجاد میکند برای زدن انگ قومی خود به مبارزه و اعتراض مردم سرنگونی طلب بهره برداری میکنند.

جمهوری اسلامی نیز به نوبه خود از تقلیل مطالبه مردم از خواست آزادی و برابری و حرکت برای درهم کوبیدن جمهوری به توهم به فراندوم و یا خواستهای قومی بیشترین استفاده را میکند و خود نیز آن را آگانه تحت نام "پروژه فرهنگی" و غیره دامن میزند. عدم حساسیت لازم به این وضعیت و یا درک نکردن اینکه در شرایط متحول سیاسی کنونی باد زدن خرافه قومی و ملی میتواند چه مصائبی را به مردم سرنگونی طلب ایران تحمیل کند، نشان از خوشخیالی و بی خبری ز اوضاع حساس سیاسی فعلی است.

اکنون نیز ادامه دفاع از اینها در هر شکلی و تحت هر توجیهی تنها آب به آسیاب جمهوری اسلامی و گروههای قوم پرست خواهد ریخت. سرکوب و توحش جمهوری اسلامی علیه مردم خوزستان و مردم هر جای دیگری و تلاش جمهوری اسلامی برای انداختن شکاف در میان مردم را باید قویا محکوم کرد، دستگیر شدگان رویدادهای اخیر نیز باید قورا آزاد شوند. اما دفاع از گروهها و سکت های قومی که به نوبه خود در میان مردم شکاف میاندازند، تحت هر توجیهی، تنها ریختن آب به آسیاب جمهوری اسلامی، راست جامعه و گروهها و سکت های قومی است.

ستم ملی و مساله ملی راه حل چاره ساز خود را دارد، ما هم راه حل چاره ساز آن را در ایران داریم. خواندن و نوشتن در هر سطحی به زبان محلی جزو ابتدائی ترین حق و حقوق انسانهای این جامعه است و راستش به مساله ملی هم چندان مربوط نیست.

تقلیل مبارزه برای آزادی و برابری و بزرگشیدن کلیت جمهوری اسلامی به خواستهای فرهنگی و یا رفع ستم ملی، تلاش برای ایجاد توهم در میان مردم و چشم داشت حل این ستمها از جمهوری اسلامی که خود بانی ایجاد شکاف مذهبی و قومی و اکنون راه انداختن کشمکش قومی است، درست در موقعی که مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز بر میدارند، بزرگترین خدمت به جمهوری اسلامی، خاک پاشیدن در چشم توده کارگر و مردم آزادیخواه ایران، سنگ اندازی سر راه سرنگونی جمهوری اسلامی و ریختن آب به آسیاب گروههای قومی و ملی است، امکان دادن به عروج لمپن ترین آدمها در میان مردمی است که بزبانهای مختلف حرف میزنند، ریختن 26 مبارزه و تلاش شبانه روزی مردم علیه جمهوری اسلامی به جیب کسانی است که با باد زدن قومیت دارند علیه این مردم و آینده فرزندان ما توطئه میکنند.

این را نباید اجازه داد، نباید اجازه داد که جامعه ما را به یوگسلاوی و رواندا و عراق که زجر کشی مردم آن را هم اکنون شاهدیم، بیاندازند.

کیست که نداند جمهوری اسلامی بانی درد و رنج و کلیه مصائب دامنگیر مردم ایران نه تنها در خوزستان که در سراسر ایران است. در کجای این جهنم اسلامی میتوان بهشتی را سراغ کرد جز برای عده ای سرمایه دار و آخوند انگل و مفت خور و ایادی رژیم و دم و دستگاه سرکوب و گله حزب الله و انصار الله حکومت اسلامی؟ مردم در بم و اصفهان و کرمان و تهران و سنندج و کرمانشاه و تبریز و اهواز و غیره همه جا با فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و دهها بدبختی دیگر دست بگریبانند. همه جا بساط شلاق و اعدام حکومت اسلامی پهن است.

همه جا حجاب اختناق اسلامی علیه آزادی اندیشه و بیان و تشکل و اعتصاب و اعتراض مردم گسترده است. درد توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در سراسر ایران یکی است، مساله این مردم سرنگونی و بزرگشیدن و درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی است. کشمکشهای قومی فعلی را جمهوری اسلامی و قومی های خوزستان راه انداخته اند، فردا در جای دیگری نیز ممکن است راه بیاندازند، برای اینکه اذهان مردم را از این واقعیت ها منحرف کنند.

مردم نباید فریب اینها را بخورند، نباید وارد تبلیغات زهرآگین قومی اینها شوند. نباید به دام ملی گرایی و قوم پرستی بیفتند. طرفین این منازعه، مستقیما علیه منافع و آینده سیاسی ما و فرزندان ما توطئه میکنند. باید در مقابل آنها ایستاد. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را مسخره و بی آبرو کرد. همانند مذهب، باید خواستار جدایی جهل و خرافه قومی از دولت و از آزادیهای فردی و اجتماعی خود شد.

راه مقابله با سرکوب و توحش حکومت اسلامی "نوازش" گروهها و سکت های قوم پرست نیست، فرخوان مردم است به همبستگی و قیام علیه جمهوری اسلامی. راه اینکه نتوانند جامعه ما را به رواندا و یوگسلاوی و عراق تبدیل کنند، دست زدن به قیام عمومی مردم برای درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی است، از بوروکراسی و دستگاه سرکوبش گرفته تا الغاء "حوزههای علمیه" و مصادره کردن همه موقوفات مذهبی به نفع رفاه و آسایش عموم مردم ایران.

هر روز عقب افتادن امر سرنگونی جمهوری اسلامی و قیام توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران برای درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی، برابر است با ادامه مصائبی که جمهوری اسلامی به ما تحمیل کرده است. ادامه این وضعیت به نفع راست جامعه و فعال شدن خرافه قومی و ملی در میان مردم، خواهد انجامید. باید قیام کرد، باید جمهوری اسلامی را بزرگشید.

خطر صدور احکام سنگین دستگیرشدگان شورش اهواز را تهدید می کند

روشنگری: شورش گسترده در استان خوزستان و مخصوصا در اهواز به نظر می رسد که اکنون تا حدودی فروکش کرده است؛ هر چند منابع خبری نزدیک به مردم منطقه می گویند که اعتراضات پراکنده همچنان ادامه دارد.

با اعمال دوباره کنترل شدید نظامی و امنیتی در این استان و با پایان فاز اول سرکوب های خیابانی موج دستگیری ها شدت یافته است.

دو روز پیش دادستان کل حکومت تهدید کرده بود که نیروهای سرکوب حتی به کودکان و نوجوانان عرب نیز رحم نخواهند کرد. سپس دادستان اهواز خبر داد: "در حال حاضر، 205 نفر به واسطه شرکت در ناآرامی های اهواز در بازداشت هستند که این تعداد در حال افزایش است."

امیرخانی در گفت و گو با ایسنا همچنین ادعا کرد: "بر اساس اقرارهای دستگیرشدگان اولیه، کار شناسایی و دستگیری عوامل اصلی و دیگر افرادی که در این ناآرامی ها نقش داشتند، از صبح امروز آغاز شده است."

دادستان اهواز درباره ی وضعیت آن دسته از افرادی که در روزهای اول ناآرامی های اهواز دستگیر شده اند، نیز گفت: "کار تفهیم اتهام اولیه این عده پایان یافته و دستورهای قضایی به ماموران برای تکمیل پرونده صادر و به محض وصول نتیجه، تفهیم اتهام نهایی انجام می شود."

به ادعای وی: "در زمینه ی دستگیری و شناسایی عوامل اصلی این حادثه يك اکیپ 5 نفره در همان روزهای ناآرامی شناسایی و دستگیر شدند و افراد این گروه نیز اقرار کردند که در مقابل دریافت 2 میلیون تومان از جانب رییس گروه به تخریب بانک ها و اماکن عمومی می پرداختند."

اتهاماتی که دادستان اهواز مدعی آن شده معنایی جز مجازات های سنگین برای دستگیرشدگان شورش اهواز ندارد و صدور احکام سنگین و ظالمانه و حتی اعدام واقعیت تلخی است که این قربانیان را تهدید می کند.

جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت وحشی و مستبد در برخورد با شورش ها همیشه همین طور رفتار کرده است.

حکومتی که احمد باطبی را به خاطر بلند کردن پیراهن خونین در جریان شورش 18 تیر به شدیدترین شکل شکنجه کرد و به وی حکم اعدام داد و فقط پس از اعتراضات گسترده جهانی عقب نشست و حکم اعدام را به 15 سال زندان تبدیل کرد، با جوانان حاشیه نشین و گمنام اهوازی چه خواهد کرد؟

تنها درنگ در این پرسش کافی است تا ثابت کند که فروکش اعتراضات در خوزستان اگر با سکوت مجامع حقوق بشر و گروهها و نهادها و تشکل های ایرانی در خارج از کشور در باره سرنوشت دستگیرشوندگان همراه شود، بدترین و سیاه ترین سرنوشت در انتظار دستگیرشدگان خواهد بود.

شورش در خوزستان قبل از هر چیز شورشی است علیه محرومیت و علیه اعمال ستم ملی؛ شورشی که طی آن اساسا حاشیه نشینان علیه شرایط جهنمی زندگی خود به پا خواستند و اعتراض کردند.

آنان که اکنون بندیان این اعتراض به حق را در سیاهچال های حکومت وحشت، با شکنجه گران، بازجویان و آلت قتاله ای به نام دستگاه قضایی به حال خود رها می کنند و به خاطر طرح حقوق ملی در این شورش از حمایت موثر از دستگیرشدگان دریغ می ورزند؛ سرمشقی شبه حکومتی خواهند شد از برخورد با حقوق دموکراتیک و نشان خواهند داد که چون مستبدین حاکم، نظامی از خودی و غیر خودی دارند.

نمایندگان استان خوزستان: عوامل شبکه خبر پراکنی الجزیره را اخراج کنید

جمعی از نمایندگان استان خوزستان در تذکری به وزرای امور خارجه و فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار برخورد قانونی و اخراج عوامل شبکه خبر پراکنی الجزیره که در تحریک و ایجاد بحران اخیر استان نقش اساسی داشتند، شدند. به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس در جلسه علنی امروز مجلس حداد عادل تذکرات کتبی نمایندگان را قرائت کرد.

مولاھویزه نماینده دشت آزادگان نیز به وزیر علوم درباره جلوگیری از ایجاد فضای نامطلوب توسط عده‌ای از دانشگاهیان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در بین دانشجویان و به وزیر آموزش و پرورش درباره جلوگیری از اعمال نفوذ یک حزب خاص برای تبلیغ نامزد مورد نظر خود در آموزشگاه‌های دولتی با استفاده از امکانات دولتی تذکر داد.

مطور زاده نماینده خرمشهر، موسوی نماینده اهواز، مولاھویزه نماینده دشت آزادگان، سودانی نماینده اهواز، کعبی و انصاری نمایندگان آبادان ناصری نماینده شادگان، موسوی نماینده رامهرمز، طباطبایی نماینده ایذه و زنگنه نماینده اهواز به رئیس‌جمهور درباره دستور رسیدگی و اعلام موضع صریح در ارتباط با نامه منتشر شده در خوزستان تذکر دادند.

حداد عادل بعد از قرائت این تذکر گفت: رئیس‌جمهور دستور رسیدگی داده‌اند و این نامه جعلی هم تکذیب شده و هر کس که به این نامه توجه کند تصدیق می‌کند که آن یک توطئه بیشتر نبوده است.

سودانی و زنگنه نمایندگان اهواز، مولاھویزه نماینده دشت آزادگان به وزیر کشور درباره برخورد قاطع و سریع با عوامل مخل نظم عمومی و بوجود آورنده بحران‌های اخیر در استان‌های خوزستان و شناسایی عوامل مسئول و سهل‌انگار در جلوگیری از آن حوادث تذکر دادند.

تاملی بر رویداد های اخیر خوزستان

نا آرامیهای اخیر در شهرهای مختلف خوزستان که تعدادی کشته و عده ای بسیاری بازداشتی در پی داشته است زنگ خطری را بصدا در آورده است که فائدتان هر انسان مسئولی را بایستی از خواب بپراند. نگاهی به این حرکت هم آموزنده و هشدار دهنده است.

حرکتی قومی یا اعتراض علیه دولت؟

رسانه های گروهی مدعی هستند که انگیزه حرکت مورد بحث مسائل و مطالبات قومی بوده است. واقعیت این است که تاریخا مسئله ملی در خوزستان مسئله ملموسی نبوده است. اگر اکنون کسانی از شیخ خزعل قهرمان ملی ساخته اند، دارند همانکاری را میکنند که ناسیونالیسم قومی در گوشه و کنار دنیا کرده است؛ دارند برای خود تاریخ ابداع میکنند.

در مقایسه با جوامع مختلف ساکن ایران، نحوه نگرش حکومتهای پهلوی و جمهوری اسلامی به زبان و فرهنگ عربی بسیار بهتر بوده است. هر دو سیستم مشوق فراگیری زبان عربی بوده اند. از نظر جمهوری اسلامی فراگیری زبان و فرهنگ عربی یک فضیلت محسوب میشود. علاوه بر این، فعالین ناسیونالیست بدون مخاطره زیاد در ایران سمینار میگذارند و آزادانه حرفشان را میزنند. با این تفصیل سؤال این است پس چرا اعتراضات به شیوه انفجاری بروز میکنند؟

اعتراض انفجاری نشانه درجه خصومت مردم با جمهوری اسلامی است. آنچه که مسلم است اکثریت مردم در ایران از یک حکومت مذهبی بسته ای که بیشترین محصولات اجتماعیش فقر و بیکاری بوده است دلخوشی ندارند. این حکومت، آزادی، شادی و خلاقیت فرهنگی را منع کرده است. هدیه این سیستم به جامعه، گسترش فقر، تن فروشی و اعتیاد بود است. جوان در ایران غیر از برنامه های تکراری، خسته کنند و خرافی، انتخاب دیگری برای سرگرمی ندارد. این مشکلات سبب شده اند که مردم تحت حکومت اسلامی احساس خفگی بکنند و به دنبال راه برون رفت از این وضعیت بگردند.

مردم در خوزستان از این وضعیت مستثنا نیستند. ساکنین خوزستان در طی سالهای متمادی در حالی که خود از رفا، شادی و آزادیهای اجتماعی محروم بوده اند، در عین حال دسترسی به تلویزیون کشورهای عربی داشته اند. یا به کشورهای عربی سفر کرده اند.

کافی است که نوع موسیقی و آزادی پوشش رایج در کشورهای عربی، منهای عربستان، با ایران مقایسه کنند، تا مثلا حکومتی نظیر امارات عربی را به جمهوری اسلامی ترجیح دهند. کسی که عربی متوجه میشود گوش دادن به دیانا حداد مسلما هزاران بار برایش دلچسپ تر از نصایح کسل کننده آیات عظام خواهد بود. چنین فاکتور هایی، یعنی انزجار انباشته نسبت به جمهوری اسلامی در مقاطعی بصورت اعتراض های ناگهانی خود نمایی میکند و عدم حضور

ملموش بدیل‌های سیاسی دیگر، منجمله چپ، در جامعه سبب گشته است که ناسیونالیسم چین اعتراضاتی را به اسم خود ثبت کند.

غیبت چپ و مخاطرات در پیش

ابراز وجود گروه‌های ناسیونالیستی در جریان اعتراضات اجتماعی ناشی از قدرت اجتماعی ناسیونالیسم قومی نیست بلکه ریشه در ضعف قطب چپ و سکولار جامعه دارد. فعالین ناسیونالیسم از این ضعف استفاده کرده و با کمک رسانه های گروهی اعتراضات این چینی را به حساب خود میریزند. غیاب نیروهای سکولار و چپ اگر ادامه داشته باشد اعتراضات مردم در خوزستان بر محور مسائلی قومی خواهد چرخد. این چرخش اگر ادامه دار باشد فاجعه بار خواهد بود.

در جامعه تمایل برای مطالبه پوشش آزاد، آزادیهای فردی و اجتماعی بسیار قوی است. پتانسیل برای مطالبه آزادی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی، کار یا بیمه بیکاری بسیار بالا است. اما استخوانبندی سیاسی و یا شبکه رهبرانی که بتواند این پتانسیل ها را به انرژی محرکه تبدیل کند، موجود نیست. این خلاء سبب شده است که ناسیونالیسم به عنوان میدان دار اصلی معرفی شود. اگر رهبری جنبش اعتراضی دست ناسیونالیسم قومی بیفتد به دلایل متعددی فاجعه بار خواهد بود.

1- ناسیونالیسم همیشه خواسته های فرهنگی را به پرچم اصلی تبدیل و سایر خواسته های سیاسی و مدنی مردم را به حاشیه رانده است. فعالین این جنبش با توسل به احساسات قومی، مردم را به میدان میکشند اما محصول این میدان آمدنها تبدیل به وسیله ای از جانب فعالین ملی برای ساز و سودا با دولت و قدرتهای پیرامونی میشود. نمونه این جنبش ها در کوسوا، چین، لبنان و عراق دیده ایم.

2- گروههای قومگرا با توسل به اشاعه تنفر قومی و در شکاف بین دولتها رشد میکنند. میداندار شدن اینها باعث سرازیر شده کمک مالی و تسلیحاتی از کشورهای دیگر خواهد شد. اکنون امریکا، انگلیس، پاکستان، ترکیه هر کدام ب فکر این هستند که در آینده گروهی را تقویت کنند که منافع اقتصادی آنها را نمایندگی کند. به این معنا ناسیونالیسم قومی عنصر اصلی سناریو سیاه و جنگ داخلی در ایران است.

3- اگر در خوزستان فعالین ناسیونالیست دست بالا را پیدا بکنند، بعید نیست که آنچه بر سر شهروندان فلسطینی در قدس آمد، در مقابل سرنوشت شهروندان آبادانی و اهوازی پیک نیک به نظر برسد. ترکیب شهروندان شهرهای عمده خوزستان بسیار مختلط است. شهری مثل آبادان بوسیله کارگرترک، عرب، اصفهانی، شیرازی، و لر بختیاری ساخت شده است. گسترش سریع صنایع در طول نیمه اول قرن بیستم در آن شهرها باعث شد که آن شهرها از اقصا نقاط ایران شهروند جذب بکنند. اکنون بسیار مشکل است که هویت قومی این شهرها را تشخیص داد. رشد ناسیونالیسم در این مناطق راه را برای دستجات فالانژیست هموار و این امکان را فراهم میکند که مردم غیر عرب خوزستان را "اشغالگر" بخوانند و مثل اشغالگر با آنها رفتار کنند. دست بالا پیدا کردن ناسیونالیسم قومی ممکن است که جامعه را به ورطه نسل کشی بکشاند.

نیروی چپ جامعه، جریانات سکولار طرفدار حقوق انسان و مدنیت جامعه بایستی این وضعیت خطیر را درک کنند. لازم است اهمیت این واقعه را درک کنند که اگر میدان برای جریانات قومی خالی باشد جامعه را بسوی یک مسیر پرمشقت سوق خواهند داد.

حرف این نیست که تمام گروه‌های ناسیونالیستی الزاما طرفدار پاک سازی قومی هستند. اما لیبرال ترینشان راه را برای قوم ستیزی باز میکنند. نمونه های تاریخی فراوانی است که نشان میدهد که توهم نابجا منجر به فاجعه شده است. مثلا دفاع روشنفکرانی نظیر علی شریعتی و جلال آل احمد از اسلام به معنای آرزوی آنها برای ساختن دورانهایی مثل 30 خرداد 60 و یا شهریور 67 نبود.

اما داکترینی که آن روشنفکران ترویج میکردند آن بلایی را بر سر جامعه ایران آورد که امروز میبینیم. ظرفیت ویرانگری ناسیونالیسم قومی از داکترین مورد نظر شریعتی بسیار بالاتر است. هرگونه توهم به ناسیونالیسم قومی به مثابه قدم زدن بر روی یخ نازک سطح دریا است. نبایستی اجازه داد تجربه جامعه مسلمان، مسیحی و دروزی در لبنان اواخر دهه هفتاد میلادی، در اهواز، آبادان و خرمشهر تکرار شود.

به این دلایل دخالتگری موثر و نقشه مند چپ بسیار حیاتی است. این نیرو بایستی در صحنه سیاسی ایران میداندار اصلی باشد. ضمن دفاع از حقوق فرهنگی جامعه مختلف، نظیر زبان، پوشش و علایق شخصی انسانها، فعالین چپ بایستی پرچم برابری تمام عیار حقوق زن و مرد، مطالبه کار و یا بیمه بیکاری کافی برای همگان را در جامعه را بلند کرده مضرات دخالت دین و قومیت در سیاست را به جامعه یاد آور شوند. دوران کنونی دورانی است که چپ بایستی در سازمانهای توده ای اجتماعی نظیر سازمان دفاع از حقوق زنان، تشکلهای کارگری، سازمانهای دفاع از کودکان و نهادهای دفاع از حقوق مدنی و سیاسی، جامعه را بسوی کنارزدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک سیستم غیر قومی، غیر مذهبی و مرفه پیش ببرد.

سه شنبه 6 اردیبهشت 1384 گفتگوی داود خدابخش با سلیمه فتوحی در باره دستگیری همسرش یوسف عزیزی بنی‌طُرف

صدای آلمان دویچه وله

دستگیری یوسف عزیزی بنی‌طُرف، از مدافعان حقوق اقلیت قومی عرب

نویسنده و پژوهشگر خوزستانی عرب‌تبار «یوسف عزیزی بنی‌طُرف» در حدود ساعت دو بعداز ظهر روز دوشنبه ۲۵ آوریل برابر با ۵ اردیبهشت ماه در خانه‌ی خود در تهران توسط مأموران دادگاه انقلاب اسلامی دستگیر شد. مأموران امنیتی طی یکساعت و نیم تمامی خانه را مورد تفتیش قرار داده و کلیه مدارک و یادداشت‌های وی را به همراه آقای عزیزی بنی‌طُرف با خود به زندان بردند. با دستگیری آقای بنی‌طُرف صدای آلمان گفتگویی داشت با همسر ایشان، خانم سلیمه فتوحی:

به نظر همسر وی دستگیری آقای بنی‌طُرف می‌توانسته در ارتباط با وقایع اخیر در خوزستان بوده باشد، هر چند که وی طی این حوادث به هیچ وجه سفری به خوزستان نداشته است. باید گفت که آقای بنی‌طُرف از مدافعان سرشناس حقوق مردم عرب‌تبار خوزستان است. گفته میشود که آقای بنی‌طُرف یکساعت پیش از دستگیری‌اش در محل کانون مدافعان حقوق بشر به همراه خانم شیرین عبادی در يك کنفرانس مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرده بود.

دویچه وله: خانم سلیمه فتوحی، گفته شده که همسر شما آقای یوسف عزیزی بنی‌طُرف را امروز ساعت دو بعداز ظهر دستگیر کرده‌اند، آیا این واقعیت دارد؟

سلیمه فتوحی: بله، البته دو بعداز ظهر آمدند و در حدود سه و نیم بعداز ظهر بود که او را بردند.

دویچه وله: از طرف کدام نهاد قضایی آمده بودند؟

سلیمه فتوحی: چیزی که من دیدم، از طرف دادگاه اسلامی ایران بوده است.

دویچه وله: علت دستگیری چه بوده است؟

سلیمه فتوحی: علت دستگیری در رابطه با جریانهایی که در چند روز اخیر در خوزستان اتفاق افتاده، بوده است.

دویچه وله: مگر آقای بنی‌طُرف در این قضایا دست داشته اند؟

سلیمه فتوحی: نه، فقط گاهی اوقات از رادیویی یا تلویزیونی با او مصاحبه‌ای میکردند و ایشان هم درباره جریانات توضیح میدادند. وگرنه، او نه به اهواز رفته و نه در جریانات شرکت کرده است.

دویچه وله: در مصاحبه‌ها چه سئوالاتی از او میکردند؟

سلیمه فتوحی: در مصاحبه‌ها راجع به نامه‌ای که بخاطر آن عرب‌ها به خیابان ریخته بودند، سؤال میکردند. در مورد جعلی بودن یا اصلی بودن آن سؤال میکردند. ایشان هم گفتند که مسئله مهم جعلی یا اصلی بودن نامه نیست. مهم این است که مطالبی که در نامه آمده، آنجا اتفاق می‌افتد. اگر به فرض مردم اعتراضی کرده‌اند، بخاطر این است که اتفاق‌هایی که در آنجا رخ داده است را مدبییند. فقط همین مطالب را میگفت. اتفاقا او خیلی سعی میکرد که مردم را به آرامش دعوت کند، اینکه مثلا بانکی را به آتش نکشانند، چون بهر حال اینها اموال دولت است و مربوط به خودشان است. این قبیل حرف‌ها را همیشه میزدند. به هر حال من در خانه بودم و شاهد هستم.

دویچه وله: ولی مقامات قضایی اعلام نکردند که علت دستگیری چه بوده است؟

سلیمه فتوحی: نه، این اشخاصی که آمدند هیچ چیزی نگفتند. فقط گفتند که ما مامور هستیم و این هم حکم بازداشت است. فقط به من وقتی که زنگ در را زدند، گفتند که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی هستند. اما چیزی که بنی‌طُرف

دید، این بود که روی آن کاغذ زندان اوین نوشته بود و اسم او و اسم پدرش هم نوشته شده بود. مامورین گفتند که ما نمیدانیم برای چه چیزی است، شاید فقط سوءتفاهم باشد و اصلاً چیزی نباشد. ولی از دفترچه‌ی تلفن ما گرفته تا هر چیزی که در خانه ما بود، همه چیز را در داخل کیسه کردند و با خودشان بردند.

دویچه وله: اطلاع ندارید که ایشان را کجا بردند؟

سلیمه فتوحی: گفتم، در آن حکم زندان اوین نوشته شده بود. اما به من گفتند اگر خواستید دنبال کار را بگیرید، به دادسرای که در خیابان معلم در تهران است، مراجعه کنید.

دکتر حسین باقرزاده

فاجعه خوزستان و عواقب خطرناک آن

سرکوب تظاهرات هموطنان عرب ما در استان خوزستان به فاجعه انجامیده و به کشتار و زخمی شدن و دستگیری جمع وسیعی از آنان منجر شده است. مقامات دولتی تعداد کشته‌ها را چند نفر بیشتر ذکر نکرده‌اند، ولی منابع محلی از کشته شدن ده‌ها نفر نام برده‌اند. حزب همبستگی دموکراتیک اهواز در اطلاعیه ۵ اردیبهشت خود از تعدادی «متجاوز از ۱۳۰ نفر» کشته و «نزدیک به ۱۷۰۰ نفر» دستگیر شده نام برده و اسامی ۵۱ نفر را به عنوان کشتگان شناخته شده آن ذکر کرده است. آقای یوسف عزیزی بنی‌طرف نیز در جلسه سمینار حقوق بشر و انتخابات آزاد در تهران در روز دوشنبه ۶ اردیبهشت شمار کشتگان و دستگیر شدگان را به ترتیب ۶۰ و ۱۲۰۰ نفر نام برده است. رقم‌های واقعی هرچه که باشد، تردید نباید کرد که فاجعه‌ای در این گوشه از کشور ما رخ داده است و تظاهرات آرام هموطنان محروم ما در این نقطه به طرز وحشیانه‌ای به خاک و خون کشیده شده است.

تنش‌های قومی و سرکوب اعتراضات هموطنان غیر فارسی‌زبان ما که برای کسب حقوق و آزادی‌های فرهنگی و زبانی و یا تامین خواست‌های دموکراتیک سیاسی صورت می‌گیرد امر تازه‌ای نیست. در ایران تحت سلطه حکومت‌های مقتدر و دیکتاتوری مرکزی در بیشترین دوره‌های ۸۰ ساله اخیر، سرکوب اقوام غیر فارس تشدید شده است و علاوه بر نفی آزادی‌های زبانی و فرهنگی، مناطقی مانند خوزستان و کردستان و سیستان و بلوچستان از نظر عمرانی و اقتصادی نیز به شدت در محرومیت بسر برده‌اند.

مشاهده این محرومیت در منطقه خوزستان که بر روی ذخایر عظیم نفت و گاز خوابیده و درآمد عمده کشور را تامین می‌کند بیش از هر جای دیگر آزار دهنده است.

تظاهرات اخیر ظاهراً در عکس‌العمل به نامه‌ای منسوب به آقای ابطی مشاور/معاون آقای خاتمی صورت گرفته است. صدور این نامه از طرف آقای ابطی تکذیب شده است و قراین نیز نشان می‌دهد که نامه باید جعلی باشد. ولی موضوع نامه یک مسئله حاشیه‌ای است و جعلی بودن آن مسئله‌ای را حل نمی‌کند و بلکه به گفته آقای رییس دانا مردم عرب زبان خوزستان «مشمول شرایطی بودند که در همان نامه آمده بود - سلب زمین‌های مردم عرب در دوسوی کارون از خرمشهر تا شوش».

در تایید این گفته، آقای جاسم شدیدزاده التیمی نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی از اهواز و دبیرکل حزب وفاق اسلامی طی نامه مفصلی به آقای خاتمی مواردی از اقداماتی را برشمرده است که در سال‌های اخیر در این منطقه صورت گرفته و بر محرومیت مردم آن افزوده است.

این تظاهرات و سرکوب خشن آن از سوی جمهوری اسلامی واکنش‌های مختلفی را در بین نیروهای سیاسی ایران به دنبال داشته است. برخی آن را به گرایش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای که در این منطقه وجود دارد ارتباط داده‌اند و متناسب با آن و مواضع خود در قبال آن عکس‌العمل نشان داده‌اند. برخی دیگر با توجه به تحولات منطقه و نقش‌های احتمالی آمریکا برای حمله به ایران نگران آن شده‌اند که این پدیده مورد بهره‌گیری آمریکاییان قرار بگیرد و راه ورود آنان به ایران را از این طریق هموار سازد.

در هر حالت، فاجعه‌ای که اکنون در منطقه خوزستان در جریان است می‌تواند عواقب به مراتب وخیم‌تری برای ایران و ایرانیان به همراه داشته باشد. سرکوب حقوق و آزادی‌های فرهنگی و زبانی و نفی دموکراسی محلی در مناطق محروم غیر فارسی‌زبان ایران هیچ‌گاه به این اندازه استقلال و تمامیت ارضی ایران را به مخاطره نینداخته بوده است.

توجه کنیم که در فقدان یک تحول دموکراتیک در آینده نزدیک در ایران، خطر حمله نظامی آمریکا به این کشور بسیار جدی است. سرکوب مداوم رژیم جمهوری اسلامی و ناامیدی مردم از هرگونه تحول دموکراتیک در درون این رژیم، خواست تحولات ساختاری و تغییر رژیم را تقویت کرده است. بخش بزرگی از مردم چشم به خارج دوخته‌اند و راه نجات خود از سلطه رژیم جمهوری اسلامی را در دخالت آمریکا می‌دانند.

این خواست به خصوص در بین اقوام غیر فارس شدیدتر است. آنان می‌بینند که حمله نظامی آمریکا به عراق اگر در کلیت آن فاجعه آفریده است، ولی موقعیت مردم کرد را در آن کشور تقویت کرده تا آن جا که يك سیاستمدار کرد به رییس جمهوری آن کشور انتخاب شده است. این واقعیت در ایرانی که کرد و عرب و بلوچ و ترکمن در آن در فقر و محرومیت شدید به سر می‌برند جاذبه زیادی داشته و به طور قطع در تمایل به دخالت آمریکا در ایران اثر گذاشته است.

برای استراتژیست‌های آمریکایی نیز بسیار ساده است که از این نارضایی‌ها سود بجویند و نقشه‌های خود را بر اساس آن تنظیم کنند. آمریکاییان هم اکنون در مرزهای کردنشین و عرب‌نشین (و بلوچ‌نشین) ما مستقر شده‌اند و اگر روزی تصمیم بگیرند وارد خاک ایران شوند لازم نیست راه زیادی را طی کنند. از این میان، خوزستان جاذبه بیشتری برای آنان دارد: اشغال این منطقه و منابع نفت و گاز آن حکومت تهران را از بزرگترین منبع درآمد خود محروم خواهد کرد و می‌تواند زودتر آن را به زانو درآورد. و البته آمریکا بر این کار نه به زمان دراز نیاز دارد و نه تلفات سنگینی را تحمل خواهد کرد که صدام حسین در جریان اشغال خرمشهر و آبادان متحمل آن شد. از سوی دیگر، آیا می‌توان انتظار داشت که مردم غیور این منطقه همچنان که در برابر نیروهای صدام حسین ایستادند و از استقلال و یکپارچگی ایران دفاع کردند در برابر آمریکاییان نیز مقاومت کنند؟

پاسخ به یکی دو دلیل مشخص منفی است. اول این که رژیم صدام علاوه بر قول‌هایی که به تجزیه‌طلبان عرب خوزستان داده بود قصدی جز الحاق سرزمین نفت‌خیز ایران به کشور خود نداشت. او که بعداً به طمع نفت‌های کویت به آنجا لشکر کشاند و سرنوشت خود و عراق را به خطر انداخت به طور قطع قصد آن را نداشت که خوزستان را به تجزیه‌طلبان عرب آنجا واگذارد. و برای مردم خوزستان که جنایات صدام در مورد هم‌زبانان آنان در خاک عراق را دیده بودند رفتن زیر سلطه او چه جاذبه‌ای می‌توانست داشته باشد؟

این عامل در مورد حمله احتمالی آمریکا صادق نیست. نه آمریکا در منطقه حضور جغرافیایی دارد تا بخواهد سرزمینی را به قلمرو خود بیفزاید و نه زندگی تحت سلطه آمریکا کابوسی همچون زیر بلیط صدام حسین رفتن است. دوم این که حمله عراق به ایران در سال دوم حیات جمهوری اسلامی اتفاق افتاد و هنوز این جمهوری کارنامه‌ای طولانی از سیاست‌های خود باقی نگذاشته بود.

در این شرایط، بسیاری از مردم به امید این که جمهوری اسلامی آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی را ارمغان مردم ایران کند از استقلال ایران در برابر حمله دشمن خارجی حمایت می‌کردند. ولی امروز پس از کارنامه سیاهی از يك ربع قرن کشتار و خشونت و فساد و سرکوب و تبعیض به خصوص در مورد اقوام غیر فارس که این رژیم از خود به جا گذاشته است آیا انگیزه مشابهی برای مقابله با آمریکا و باقی ماندن زیر سلطه این رژیم وجود دارد؟

برای پیشگیری از حمله نظامی آمریکا به ایران، صدور بیانیه و محکوم کردن آن کافی نیست. از يك سو سیاست‌های ماجراجویانه اتمی و تروریسم بین‌المللی رژیم حاکم بهانه‌های لازم برای حمله آمریکا را در اختیار آن قرار داده است و از سوی دیگر کارنامه ۲۶ سال حکومت سرکوب و خشونت و جهل و فریب این رژیم زمینه‌های پذیرش این حمله را در داخل ایران فراهم ساخته است. امروز به برکت سیاست‌های جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر گرایش گریز از مرکز در سرزمین‌های پیرامونی ایران رشد کرده است.

تلاش برای حفظ استقلال و یکپارچگی ایران و دفع خطر آمریکا تنها از طریق نفی سلطه استبداد مذهبی حاکم و استقرار آزادی و دموکراسی و دفاع از حقوق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اقوام غیر فارس میسر است. راه مقابله با آمریکا از دفاع از مردم خوزستان می‌گذرد.

سرکوب خونین مردم عرب‌زبان خوزستان به بهانه مقابله با تجزیه‌طلبان به جمهوری اسلامی این فرصت را نیز می‌دهد تا از این امر به عنوان حربه‌ای برای ادامه حیات خود سود بجوید. به عبارت دیگر، اگر روزی شاه مردم را از تغییر می‌ترساند و ادعا می‌کند که با رفتن سلطنت ایران ایرانستان خواهد شد، امروز نیز رژیم جمهوری اسلامی از يك سو عملاً به تنش‌های قومی دامن می‌زند و از سوی دیگر چنین به مردم وانمود می‌کند که سقوط آن خطر تجزیه ایران را به همراه می‌آورد. این ادعاها را باید عملاً ابطال نمود.

باید نشان داد که مردم ایران فریب این تبلیغات را نمی‌خورند. باید با تاکید هر چه بیشتر بر اصول آزادی و دموکراسی برای ایران و تامین حقوق اقتصادی و فرهنگی و سیاسی اقوام غیر فارس وحدت ملی را به نمایش گذاشت. نیروهایی که در تاکید بر این اصول تردید یا تعلل می‌ورزند کمک زیادی به حفظ وحدت ملی ایران و ایرانیان نمی‌کنند.

برما است که به کمک هموطنان عرب‌زبان خود برخیزیم و از تشدید این فاجعه جلوگیری کنیم. خانواده‌های قربانیان این فاجعه خواهان تحویل اجساد عزیزان خود و تعقیب عاملان این فاجعه‌اند. زندانیان آنان باید هرچه زودتر به آغوش خانواده خود بازگردند. یوسف عزیزی بنی‌طرف که بلافاصله پس از اظهارات روز دوشنبه خویش دستگیر شده است باید بلافاصله آزاد شود.

در کردستان نیز یک زندانی سیاسی به نام اسماعیل محمدی در آستانه اعدام قرار دارد و باید او را از اعدام نجات داد. حمایت از حقوق این افراد هم چون سایر کسانی که تحت حکومت رژیم جمهوری اسلامی از حقوق خود محروم مانده‌اند و یا قربانی سیاست‌های آن شده‌اند وظیفه تک‌تک ما است. و تنها از این طریق می‌توان به تقویت شعور ملی پرداخت و وحدت ملی مردم ایران را تامین کرد. استقلال و یکپارچگی ایران تنها در جامعه‌ای دموکرات که مردم آن از حقوق برابر برخوردار باشند قابل تامین است و بس.

اقبال اقبالی

موضوع ملی: استراتژی دوگانه

مراجعه به تاریخ ایران و بررسی نقش ملت ایران در روند تمدن بشری، و در صورت دستیابی به نقدي تاریخی دیالکتیکی از گذشته، امکان راهیابی سیاسی شایسته و فارغ از کلی گویی ها و الگوبرداریهای مجرد را فراهم میکند. اگر دستاوردهای ارزشمند پیشینیان ما که همچنان در حافظه تاریخی مردم جای دارد و یا بخشا زیر آوار کج اندیشیها پنهان مانده اند شناخته شوند، مبنایی برای ایجاد پیوند خلاق میان گذشته، حال و آینده بدست می آید. هدف از نگاه به گذشته، چاره جویی سیاسی برای مسایل امروز و فردای ما می باشد.

تمدن باستانی ایران محصول رشد شهرنشینی و تکوین نهادهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و سازمانهای اداری بوده است که آغاز آن بدوران مادها میرسد.

مادها در ابتدای قرن هفتم ق.م سلطنت ماد را تشکیل دادند که ابتدا در آذربایجان کنونی و کردستان و سپس در "عراق عجم" حکومت میکردند. سلسله های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بتدریج از سازمانهای سیاسی اداری پیچیده تری برخوردار گردیدند بطوریکه در دوره هخامنشیان تشکیلات دولتی، ساختاری غیر متمرکز داشته و ایران متشکل از ولایات بوده و هر ولایت والی خود را داشت. ساختار دولت مرکزی و در عین حال غیر متمرکز، ظرف گنجایش پلورالیسم نژادی، قومی، زبانی، دینی و فرهنگی آنزمان بود.

در ایران دوران هخامنشیان "چهل و شش مردم" از نژادهای مختلف، مذاهب مختلف، زبانها، عادات و اخلاق گوناگون زندگی میکردند.

همه از آزادی مذهب و زبان برخوردار بوده و آنها مختار بودند تا موسسات ایالتی خویش، امرا و روحانیون خود را حفظ نمایند.

ایران در دوران هخامنشیان:

"به عناصر مهمی از مدنیت جهانی و بشری دست یافت و از شیوه های پیشرفته کشورداری گرفته تا تکامل صبرسوز و تدریجی خوی بیابانی به منش شهرنشینی و از ستیزه جویی به کردار مسالمت آمیز و رفتار ظریف، به اوجی در تکامل دوران باستان دست یافت، که اگر شیرازه اش گسسته نمی شد، با قوام خردگرایی، دیری نمی پایید، که " مدنیت عصر جدید " در هزاره ای پیش تر در این سرزمین رخ می گشود."

(رگ تاگ : دلارام مشهوری)

مردمانی که در چارچوب مرزهای ایران زمین می زیستند و مهمترین مختصات جامعه آنها تنوع نژادی، قومی، زبانی، مذهبی و جغرافیایی بود، ملت ایران را تشکیل دادند. تاریخ ایران، تاریخ شکستها و پیروزیها، افت و خیزهای جامعه ایرانی است.

ریشه های تکوین روحیه هم سرنوشتی دیرینه ملی در جامعه ایرانی را میتوان بدرستی از پیوندهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و درآمیختگی نژادی - قومی و میراث غنی همزیستی مسالمت آمیز مردم نتیجه گیری کرد.

تحولات اجتماعی - اقتصادی صد ساله اخیر، که با انقلاب مشروطه آغاز گردید، روند درآمیختگی قومی و همبستگی ملی را، در بستر فروپاشی نظام زمینداری و پیدایش و رشد سرمایه داری، بشدت تقویت کرد، بگونه ای که امروز در اکثر مناطق ایران مظاهر درآمیختگی قومی دیده میشود.

در آمیختگی قومی آنچنان تعمیق یافته که مرکزکشی های قومی - جغرافیایی تنها در ذهن عقب مانده قوم پرستان و یا محاسبات اشتباه دشمنان ایران میتواند نقش ببندد .

گسترش مناسبات و فرهنگ سرمایه دارانه ، تحولات مهمی در ارزش های فرهنگی- اجتماعی قرون وسطایی ایجاد کرده است. نمونه های بازتاب آن را در انزوا و شکست سیاست و فرهنگ دین محورانه شاهد هستیم. نمود دیگر آنرا در انزوای سیاست و فرهنگ قوم پرستانه بمثابة آخرین تیر ترکش ارتجاع به سوی جنبش دموکراتیک کشورمان است .

ایران ما در آستانه گفتن یک " نه تاریخی " به جمهوری اسلامی است ، و همچنین در تدارک برخورد با مسائل گره ای تاریخی مان قرار دارد. عزیمتگاه و استراتژی سیاسی ما در حل مسائل خانوادگی مان ، سرنوشت دموکراسی در ایران را رقم خواهد زد.

یکی از بدیهیات نیروهای جنبش آزادی و دموکراسی ، تدوین مشی روشن در قبال تأمین تحقق خواسته های بحق و دموکراتیک گروهبندهای سیاسی - اجتماعی جامعه است ، و مهمتر از همه اینست که این موضوع در ابعاد توده ای هضم و قانونمند شود که هیچ نوع اجحافی به هیچ گروهبندهای سیاسی - اجتماعی تحمل پذیر ناپذیر گردد. مسئله کرد ، آذری ، ترکمن و بلوچ مسئله من بختیاری هم هست و در واقع معضل شهروند ایرانیست که هیچ انسان آزاده ای نمیتواند از کنار آن بی تفاوت بگذرد.

مسئله کرد ، موضوعی تنها ملی و در چارچوب ایران نیست، بیش از نیمی از قوم کرد ، چهارده میلیون انسان در ترکیه حتی آزادی پوشش لباس کردی ندارند ، چه رسد به آزادهای دیگر مدنی- سیاسی ، و این نه تنها نقض آشکار دموکراسی است بلکه توهین به انسانیت است. هیچ انسان آزادیخواه و دموکراتی نمیتواند چنین بی حرمتی ها را به انسان، فارق از آیین و قومیتش بپذیرد.

استراتژی سیاسی برخورد به مسئله اقوام از دو روند دموکراتیک 1- دموکراتیزاسیون ملی و 2- اتحاد دموکراتیک و داوطلبانه دول همجوار ، پیروی میکند.

سیاست یک قدرت سیاسی دموکراتیک در فردای برکناری جمهوری اسلامی از یکسو پاسخگویی به مطالبات پایمال شده مردم در چارچوب مرزهای کشوری است و از سوی دیگر زمینه سازی و همکاری های فرهنگی ، اقتصادی - اجتماعی با سمتگیری مشخص اتحاد داوطلبانه فدرالی منطقه ای میتواند حرکت ما را در حل بنیادی و متمدنانه مسائل اقوام ، امکانپذیر سازد. حسن بزرگ این مشی تقویت فرهنگ و روحیه همبستگی ملی ، منطقه ای و بشری است و نگاه به آینده و یگانگی جامعه انسانی دارد.

پیشبرد چنین سیاستی مستلزم همدلی و هم رأیی و همکاری ملی و اراده واحد ملی ایرانیان است. تنها یک ایران دموکراتیک میتواند نقش تعیین کننده در دموکراتیزاسیون ملی و منطقه عهده دار شود و پرچمدار مبارزه علیه سیاستهای ارتجاع مذهبی و قومی باشد. سازماندهی اراده ملی بر مبنای استراتژی دوگانه ، دموکراسی داخلی و اتحاد دموکراتیک - فدرالی منطقه ای ، راه دشوار و پر فراز و نشیب ما بسوی نهادینه سازی دموکراسی است.

ما دو رژیم جنایتکار را تجربه کرده ایم. عوارض دیکتاتوری رژیم پهلوی را در جامعه ایران دیدیم و همچنین جمهوری اسلامی را بمثابة یکی از ستادهای ارتجاع و تروریسم جهانی شاهد هستیم ، لذا نمیتوانیم نسبت به سمت و سوی تحولات جاری انفعال سیاسی را پیشه کنیم . حرکت های ارتجاعی انشقاق قومی میتواند اختلالاتی در روند پیشروی جنبش دموکراتیک مردم ایران ایجاد کند و فضایی را برای قدرت گیری سرداران و ژنرال ها آماده آماده سازند. آنها که امروز بذر قوم پرستی میکارند ، آیا میدانند که فردا فرزندانشان هم آتش درو خواهند کرد ؟

پس تلاش کنیم تا انرژی و پتانسیل عظیم نهفته در جامعه را نه بسوی جنگ و برادرکشی ، بلکه در راستای صلح ، امنیت ، آسایش و رفاه اجتماعی و زندگی بهتر، کانالیزه شود.

زمان آن فرا رسیده که روی ستونهای عناصر اصلی مدنیت ایرانی ، مدنیت عصر نوین را نهادینه سازیم.

مباحثه و گفتگو را ، جانشین اختناق

استدلال را ، جانشین قدری

آزادی اندیشه را ، جانشین سرکوب

انسان محوری را ، جانشین قوم پرستی

خردگرای را ، جانشین دین محوری

نتیجه انتخابات دمکراتیک را، جانشین تسخیر قهری قدرت

و ، حضور موثر و سازنده در پیشرفت خانواده بشری را ، جانشین تروریسم و جنگ طلبی سازیم .

روند تکوین، تعمیق و نهادینه سازی دمکراسی به دلیل پیچیدگیها و معضلات تاریخی – اجتماعی جامعه ایرانی پروسه ای بغرنج و طولانی خواهد بود . نیروی پیشرو جامعه با پیوسته نگری تاریخی ، هوشیاری سیاسی ، و باور به مردم ، بایستی جاده پیشرفت و ترقی ، آزادی و زندگی بهتر برای شهروندان برابرحقوق ایرانی هموار کند. دره های بی اعتمادی را بایستی با دفاع از مطالبات بحق اقوام و با صداقت، اعتماد ، بردباری ، روشنگری فرهنگی – سیاسی پر کرد.

کامران صفایی

ایجاد نوعی حکومت نظامی در اهواز از طریق ریختن بسیجی ها به سطح شهر و نمایش ارعاب، دستگیری 137 نفر و شروع محاکمه 100 نفر توسط دستگاه قضایی، انداختن علت شروع درگیری ها به گردن دولت خاتمی و مسوولان محلی استان خوزستان، ایجاد يك کمیته سه نفره برای بررسی علل درگیری ها توسط مجلس، انجام يك مصاحبه چند دقیقه ای و تکذیب نامه جعلی منصوب به ابطحی در سطح استان، رؤس مهم ترین اقداماتی است که به روایت رسانه های رسمی از زمان شروع درگیری ها در خوزستان تاکنون توسط رژیم اسلامی صورت گرفته است:

در يك کلام: با همان زبان همیشگی، و همان روش های همیشگی به سروقت این بحران رفته اند؛ همان شیوه سرکوبی را در پیش گرفته اند که در فریدونکنار و ایذه در پیش گرفته بودند، همان واکنشی را نشان دادند که در برابر شورش کارگران خاتون آباد در پیش گرفته بودند. جمهوری اسلامی فقط يك سلاح در برابر شورش های شهری و توده ای دارد و آن هم سرکوب است.

این رژیم استعداد درک زمینه های اعتراضاتی نظیر آنچه در اهواز روی داد و پتانسیل خطرناکی که در آنها نهفته را بکلی از دست داده است. جناح های رژیم مطمئن از سر به نیست کردن هر گونه مقاومت متشکل مردمی در برابر استبداد سیاه فقاهتی، در دوره های نهفته بحران راه موج سواری و بهره برداری از عوارض سیاست های ویرانگرانه خود را در پیش می گیرند و در همین چهارچوب اخیرا بازی با آتش مطالبات منکوب شده ملی توسط جناح های رژیم شروع شده است و آنها بر این باورند که با طرح کاذب و مسخ شده این مطالبات زمینه موج سواری و امتیازگیری های سیاسی در رقابت های باندى و جناحی را فراهم کنند.

وگرنه بسیج که يك ارگان سرکوبگر است چرا باید همایش قومیت ها و ملیت ها تشکیل دهد و با توجه به نقش و موجودیت چنین نهاد سرکوبگری از همایش آن چه چیزی جز بررسی راههای بهره برداری از تنش های قومی در چهارچوب استبداد فقاهتی حاصل خواهد آمد؟

یا آدمی مانند رمضانزاده سخنگوی دولت که به شیوه فالانژیستی طرفدار شلاق بازار آزاد است جز بهره برداری ابزاری چه دلیل دیگری برای طرح مسخ شده و بی رنگ برخی از مطالبات ملی در رابطه با کردستان دارد؟

موجودیت رژیم اسلامی آتشفشانی از تضادهای طبقاتی؛ جنسی، ملی و قومی را در ایران آماده فوران ساخته است. شعله های این آتشفشان هر از گاهی از این یا آن گوشه کشور سر بر می کشد و رژیم با اعزام دسته های مجازات و نمایش رعب و اقتدار و دست زدن به سرکوب وحشیانه آن را مهار می کند، بدون این که توانایی و ظرفیت خاموش ساختن این آتشفشان را داشته باشد.

از آنجا که سرکوب نمی تواند پاسخی واقعی به مطالبات منکوب شده گروههای مختلف مردم ایران باشد، حاصل این وضعیت شتاب گیری خطرناک روند از هم گسیختگی شیرازه های وحدت ملی ایران است. جمهوری اسلامی با مقاومت در برابر مطالبات بر حق ملی، مخالفت با حق تعیین سرنوشت اقلیت های ملی ایران، نابودی زمینه مشارکت واقعی شهروندان کشور و بویژه اقلیت ها در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، اعمال تبعیض ساختاری در حق اقلیت های ملی، قلع و قمع سازمانگران حقوق ملی و بستن هر گونه مجاری اصلاحی در چهارچوب رژیم، فرصت بی نظیری را برای دشمنان خارجی وحدت ملی ایران فراهم کرده است تا بر بستر تنش های ملی راه خود را در درون این جنبش ها هموار کنند و در چهارچوب منافع نامشروع خود زمینه را برای تجربه ایران فراهم سازند.

راستی اگر زمینه واقعی و مادی وجود نداشت، اگر مردم در شلنگ آباد و ملاشیه، در عامری و کوت عبدالله در اهواز تا مغز استخوان اسیر فقر و نداری و دچار بی حقی نبودند، چطور يك نامه جعلی می تواند ظرف يك هفته چنین شورش گسترده ای به پا کند که چندین کشته و صدها زخمی به جا بگذارد؟ چرا خبرنگار الجزیره را بیرون می کنید؟

چرا در مجلس مسوولیت جنایتی را که در حق مردم خوزستان و کردستان و آذربایجان و سراسر ایران شب و روز مرتکب می شوید به گردن هم می اندازید؟

مگر می شود کشوری 70 میلیونی را با اراده يك نفر اداره کرد و دهان مردم را بست و همیشه شمشیر سرکوب را به کمر بست و شورش و درگیری هم نداشت؟ مگر می شود در زمین سیاست شارون و بوش بازی کرد و وحدت ملی ایران را هم حفظ کرد؟

در حقیقت موجودیت رژیم اسلامی، و ادامه حیات رژیم مبتنی بر ولایت فقیه، بهترین بهانه و فرصت را برای رژیم های اسرائیل و آمریکا فراهم کرده است تا از طریق ایجاد گروههای خلق الساعه باصطلاح "ملی" در ایران و تقویت مالی و شبکه سازی و گذاشتن تریبون در اختیار آنها سیاست خود مبنی بر فروپاشی ایران را پیش ببرند. بوش و شارون برای پیشبرد سیاست خود در ایران همدستی بهتر از سید علی خامنه ای و نظام خلافتی وی ندارند.

این نظام وحشی و سرکوبگر با انداختن اوباش بسیجی به جان مردم به جان آمده و راه اندازی دسته های مجازات و نمایش اعدام های خیابانی و نعره زنی در تریبون های نماز جمعه و تهدید به اعدام زندانیان سیاسی و راه اندازی همایش علنی گروههای تروریست و آدمکش، برای گروههای بیگانه پرستی که با پول آمریکا و اسرائیل تعذیه می شوند و با هزینه آنها ساخته شده اند اسباب مشروعیت و مقبولیت فراهم کرده است.

روحانیون حکومتی آنقدر ظلم و جنایت در حق مردم کرده اند که عوامل شارون و بوش و جاش های آنها و کسانی که حقوق فعالیت هایشان را از بعضی سفارتخانه ها می گیرند فضای جست و خیز و تحرك پیدا کرده اند. آنها برای تبدیل ایران به یوگسلاوی و لبنان حقوق شان را می گیرند، مامورند و معذور و جعل سند هم جزیی از ماموریت شان است. اما مشکل اصلی ما مردم ایران فقط آنها نیستند.

مشکل اصلی ما در درجه اول روحانیون فاسد و ظالم حاکم بر ایران هستند که برای وابستگان به قدرت های بیگانه بستر حضور و میدان تحرك فراهم می کنند. و هر چه سرکوب را بیشتر ادامه دهند، شرایط را برای از هم گسیختن بندها و مفاصل وحدت ملی ایران بیشتر آماده خواهند کرد.

جامعه ما برای عبور از این وضعیت وخیم نیازمند پذیرش حق تعیین سرنوشت همه ملیت های ایران و تن دادن به کلیه الزامات آن و نظام مند کردن مشارکت واقعی همه مردم در امور کشور است و این ممکن نیست مگر از طریق برچیدن بساط رژیم جمهوری اسلامی. برانداختن نظام اسلامی اکنون می رود تا به یکی از شروط حفظ وحدت ملی ایران تبدیل شود.

اعتراضات و شورش خیابانی مردم عرب اهواز و بویژه جوانان، در واکنش به انتشار نامه‌ی منسوب به محمد علی ابطحی، شروع شد. پرسش این است که موضوع «تغییر ترکیب جمعیت» در خوزستان چگونه است؟ و اساساً سیاست و برنامه جمهوری اسلامی در این مورد چه بوده است؟

در نگاه اول کشته شدن جوانهای عرب خوزستان و افتادنشان بر اسفالت گرم خوزستان، حقیقتاً غم انگیز است. اینکه 6 نفر کشته شده یا 60 نفر و یا 120 نفر کشته شده، مسأله اصلی نیست. جنایت، جنایت است. خواه یک نفر خواه 60 نفر.

تأکید بر کمیت و تعداد کشته شدگان، اتفاقاً بیانگر یک دیدگاه غیردموکراتیک است. بیانگر این دیدگاه است که برای نفس آدمی، فی نفسه، ارزش قائل نیست و نتیجتاً با ترازو، با پیمان به سنجش کشته شدگان می پردازد و حال آنکه کشته شدن هر یک نفر فی نفسه جنایت و جنایت علیه بشریت است.

دوم: مسأله ساختگی بودن نامه‌ی ابطحی است. باز هم نکته ای که در اینجا وجود دارد، اتفاقاً همین ساختگی بودن نامه ابطحی، بیش از هر چیز دیگر برملا کننده رژیم تبهکار و سیاهکاری رژیم است. نخست اینکه چه کسی این نامه ساختگی را فرستاده؟

این نیست که جناحهای خود رژیم، در مبارزه بر سر قدرت، با مسایل حساس مربوط به ملیتهای ایران، اقوام ایران و مسایل فرهنگی، به بازی پرداخته اند؛ و دامن زده اند به آتش چنین حوادثی؛ و فرزندان مردم را قربانی می کنند؟

دوم، برملاکننده‌ی سانسوری است که در رژیم وجود دارد. اگر جریان واقعی اخبار و اطلاعات برقرار می بود چرا می بایست یک خبر ساختگی به چنین حوادثی منجر بشود؟

نکته مهمتر: ساختگی بودن نامه‌ی ابطحی، برملا کننده‌ی بی اعتمادی مردم به رژیم است. اگر مردم به رژیم اعتماد می داشتند با یک چنین نامه‌ی که گفته می شود ساختگی است، به خیابانها نمی ریختند، به یک چنین تظاهراتی دست نمی زدند.

اما در یک نگاه عمومی تر و از منظر تحولات اجتماعی - سیاسی تاریخ معاصر ایران به گمان من حادثه اهواز، نشان دهنده‌ی ناکامی تلاش های صد ساله ایرانیان در دستیابی به دموکراسی و در تأسیس دولت ملی و دموکراتیک است.

در خوزستان چه عواملی در جابجایی و تغییرات ترکیب جمعیتی نقش داشته اند؟ چون به هر حال تغییراتی در ترکیب جمعیتی خوزستان رخ داده است؟

اگر بخواهیم در باره جابجایی جمعیت در تاریخ ایران، صحبت کنیم، خیلی سریع و گذار می شود اشاره کرد به جابجایی ارمنه از جلفا به اصفهان در عهد شاه عباس، بعد به دوره نادرشاه که شمار بالنسبه بزرگی از کردها را به خراسان منتقل کرد، و باز نادر در سال 1108 هجری، شیخ ناصر بن حمدان و شماری دیگر را از اهواز به خراسان فرستاد.

در دوره‌ی قاجاریه ما با چنین جابجایی ها روبرو نیستیم. از آنجا که قاجاریه هم سعی می کرد در مقابل امپراتوری عثمانی، یک نوع امپراتوری برای خود داشته باشد، یا «ممالک محروسه» را داشته باشد، و از آنجا که همه اقوام را

«رعایا»ی خود می دانست، نسبت به آنها به اصطلاح «تبعیضی» روا نمی کرد، برای اینکه اصلاً «حقی» برای آنها قائل نبود. «حقی» وجود نداشت تا در نقطه مقابل «تبعیضی» وجود داشته باشد.

سیاست مربوط به جابجایی که به شکل برنامه سیاسی و دولتی تنظیم شود، بیشتر مربوط به نوع دولت های مدرن است و ناگزیر باید در اینجا به سرعت اشاره شود که در آغاز سالهای 1300 شمسی، این نکته بخصوص در دیدگاه افراطی معدودی از روشنفکران مطرح شد....

آقای رحیم خانی، یعنی در تاریخ معاصر ایران، فکر و سیاست و برنامه ی تغییر ترکیب جمعیت قومی، هیچگاه مطرح بوده است؟ اجرا شده است؟

اجرا نشده است. اما همین را می خواستم بگویم که محمود افشار در نخستین شماره مجله آینده که در تیرماه 1304 منتشر شده در آن مقاله ی «مطلوب ما، وحدت ملی ایرانیان» میگوید: همه باید یک دل و یک صدا بخواهیم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبانهای بیگانه را بگیرد.

محمود افشار، ترکی، کردی، عربی و بلوچی را زبانهای بیگانه می داند. محمود افشار نظر می دهد که: می توان بعضی ایلات فارسی زبان را به نواحی بیگانه زبان فرستاد و در آنجا ده نشین کرد و در عوض ایلات بیگانه زبان آن نقاط را به جای آنها به نواحی فارسی زبان کوچ داد.

محمود افشار گذشته از «بیگانگی» زبان و لباس و طرز زندگانی، خواهان آن است که «حتی شکل و قیافه اهالی را به واسطه امتزاج طوایف مختلف یکی نمود».

خوشبختانه این فکر دیوانه کننده، این فکر وحشتناک محمود افشار درباره جابجایی و کوچ «ایلات بیگانه زبان» به برنامه و سیاست دولتی تبدیل نشد و اتفاقاً همین محمود افشار چهار ماه بعد از دولت انتقاد می کند، سیاست یگانه سازی تمام و کمال را وظیفه «زاممداران مملکت» می داند و می نویسد چون آثار اقدامات زمامداران نمایان نیست میتوان تصور کرد آنطور که باید به حقیقت امر واقف نیستند یا اهمیتی که باید به آن داده شود، نمیدهند، لهذا وظیفه مطبوعات است که دولت را متوجه نماید.

محمود افشار یک بار دیگر نوشت: حکومت مرکزی سزاوار است تدبیرهای لازم ببیند تا مردم خوزستان از حیث «جامه»، «زبان»، «خوی» و «عادت» با دیگر نقاط ایران تفاوتی نداشته باشند.

خوشبختانه «کوچ» و «جابجایی» ایلات «بیگانه زبان» با این انگیزه ها و سیاست های بی مجامله راسیستی و فاشیستی پیش نیامد. ایلات «تخته قاپو» شدند.

نظرات محمود افشار برای «کوچ» دادن در حد ایده باقی ماند و خوشبختانه به طور رسمی و سیستماتیک به سیاست تبدیل نشد.

در لرستان که شورش و یاغیگری در برابر قدرت مرکزی به شکل های مختلف ادامه داشت، سپهبد احمدی، امیر لشکر غرب در مهرماه 1308 تلگرافی از رضاشاه تقاضای ملاقات کرد.

در دیدار با او عنوان کرد برای پایان دادن به شورشها و یاغیگریها باید طایفه هایی را که به شورشها کمک می کنند، کوچ داد. سپهبد احمدی اجازه کوچ دادن و تبعید لرها را از رضاشاه گرفت در اواسط مهرماه به لرستان برگشت.

اعلامیه ای به نمره 3767 در 22 مهر 1308 به عنوان اتمام حجت صادر کرد بسیار خشن و تهدیدآمیز. به خوانین و رؤسای طوایف و رعایای لرستان اعلام کرد که «اگر از امروز به بعد کسانی مرتکب خیانت یا سرقت یا جنایت شده باشند... نه تنها به حال و جان این قبیل اشخاص ذره ای فروگذار و ترحم نخواهد شد بلکه تمام افراد و فامیل و بستگان آنها جلو آتش مسلسل نظامیان قرار خواهند گرفت».

بدین ترتیب سپهبد احمدی که اجازه گرفته بود بخشی از قبایل لرستان، از جمله بیرانوندها و سگوندها را کوچ بدهد به طرف خراسان، صدها خانوار را از زن و مرد و کوچک و بزرگ کوچ داد در 1308 و بعد هم در 1311. تعدادی را با کامیونهای ارتشی و بسیاری را پای پیاده. تلفات از سرما و گرسنگی و خستگی کم نبود.

الآن در خراسان هستند؟

الآن در اطراف تربت حیدریه، چند خانواده از نوادگان آنها هستند که زعفران کاری داشتند. البته بعد از شهریور 20 و سقوط رضاشاه تبعیدی ها برگشتند. البته سر راه برگشت، دسته ای از طایفه ای که حالا اسمش بماند، به تلافی زندان و تبعید و زندانیان از دست رفته، دستبندی زدند به رمه ایلخی سلطنتی. صدها اسب و مادیان و کره اسب سلیمی را آوردند به طرف لرستان. (قدیمی های ما نمی گفتند غارت کردیم می گفتند آوردیم). مسئولین رمه ی سلطنتی از نظامیان شوروی کمک خواستند. جنگ و درگیری پیش آمد. عده ای کشته و زخمی شدند و بالاخره رمه را پس گرفتند. کلاً، یک عده از کردها را هم کوچاندند که رمان کلیدر هم بر آن مبنا نوشته شده.

در تاریخ ما یک چنین کوچ هایی صورت گرفته. البته این را شما در نظر بگیرید که بیشتر این کوچ ها، در نواحی مرزی و بخصوص در دوره پیش مدرن، خانواده های ایلیاتی که بودند و سلاطینی که سعی می کردند اینها را به نواحی بفرستند بیشتر جنبه ی مرزبانی و سرحدداری را داشته اند کما اینکه نادر بخشی از کردها را که به خراسان فرستاد برای سرحدداری بود.

نکته دیگر که باز جالب است اینکه خانواده علم که وزیر دربار شاهنشاهی بود و اصل و نیاکان آنها از خانواده عرب بود، از خزیمه هستند، خزیمه علم، و اینها در قرون اولیه آمده بودند و به تدریج کوچ کردند تا نواحی شرقی ایران و بودند تا رسید به دوره پدر علم که شوکت الملک علم باشد و این خانواده باز هم جنبه ی سرحدداری داشتند.

شوکت الملک با تمام وابستگی به سیستم ارباب رعیتی و روابط نزدیکی که با مقامات اداره مستعمراتی انگلیس در هند داشت باز در پیوند با حکومت مرکزی و جانبدار دفاع از مرزهای شرقی بود و باز در جنوب ایران، قبایل آل کعب یا بنی کعب که از دوره کریم خان زند، در خوزستان قدرتمند می شوند، این طایفه هم همان حالت مرزبانی و سرحدداری ایران را داشتند.

یکی از شیخ های معروف، شیخ ثامر محمره را که دهکده کوچکی بود، در دوره محمدشاه، آباد می کند، رونق می دهد و محمره را بدل می کند به یکی از بنادر بسیار بزرگ و آباد در ایران و بعد در نقطه مقابل، این علی رضا پاشا والی عثمانی بغداد بود که حمله کرد به محمره و محمره را ویران کرد و باز دوره جنگ این خرمشهری ها بودند که از شهر دفاع کردند و این ارتش عراق بود که خرمشهر را به طور کامل کوبید.

و باز این شیخ جابرخان پدر شیخ خزعل است که پرچم ایران را بر فراز گمرک محمره و اداره حکومتی محمره بالا میبرد در برابر زیاده خواهی عثمانی.

به هر حال جابجایی هایی در تاریخ ایران به دو صورت پیش آمد، جابجایی یا کوچ بخشی از ایلات به دلایل به اصطلاح ایمنی و امنیتی و به دلیل قدرتی که ایلات داشتند و هم برای اینکه در نواحی مرزی، عهده دار سرحدداری و مرزبانی باشند.

آن جابجایی یا کوچ که در تاریخ نوین و در دولت های جدید ممکن است به صورت سیستماتیک و با توجیه ایدئولوژیک صورت بگیرد در طرح و نظرات محمود افشار منعکس شد و خوشبختانه به عمل درنیامد.

در برخی اطلاعاتی‌های سیاسی به همزمانی شورش جوانهای عرب با سالگرد 20 آپریل 1925 و آنچه «اشغال» خوزستان توسط «قوای ایرانی» نامیده اند، اشاره شده است. در این مورد، تاریخ چه می گوید؟ شیخ خزعل که بود و مبارزه او با رضاخان سردار سپه و قدرت مرکزی چه انگیزه ها و زمینه هایی داشت و سرانجام آن چه بود؟ آیا شیخ خزعل به اصطلاح «تجزیه طلب» بود؟ آیا خواهان استقلال و جدایی خوزستان بود؟

این نکته ای است که درباره آن نخست و ناگزیر باید کمی درباره «تاریخ نگاری گزینشی» صحبت شود. تاریخ نگاری گزینشی، تاریخ نگاری محافل قدرت است به ویژه در دوره شکل گیری دولت نوین. برای اینکه یک پشتوانه ایدئولوژیک و تاریخی برای دولت و برای اقتدار مرکزی به وجود آید، تصویری از تاریخ به ما ارائه می شود که با واقعیت تاریخی منطبق نیست.

برای مثال گذشته تاریخی ما را فقط می رسانند به دوره پیش از اسلام، [آن هم با حذف ایلام و ماد]، زبان ایرانیان محدود می شود به زبان فارسی، مذهب را منحصر می کنند به مذهب شیعه و بدین ترتیب یک پشتوانه ایدئولوژیک و تاریخی ساخته می شود برای سیاستهای امروز.

همانطور که جمهوری اسلامی هم تاریخ پیش از اسلام و هم تاریخ مدرن ما را انکار و دستکاری می کند. این تاریخ نگاری گزینشی، دیدگاه ایدئولوژی اقتدارگرا را همراه دارد، دیدگاه پدرسالار است، مردسالار است، و در نقطه مقابل گرایشات تمرکزگرا که به این ترتیب و با تاریخ نگاری گزینشی، برای خود پشتوانه می سازد، گرایشهایی جدایی خواه هم هستند که، برای مقابله با گرایش تمرکزگرا، کشیده می شوند به سمت یک تاریخ نگاری گزینشی و بنابراین می افتند در دام همان منطقی که با آن مخالف هستند در ظاهر.

در مورد مسائل معاصر تاریخ ایران، این تاریخ نگاری گزینشی وجود داشته از طرف صاحبان قدرت، صاحبان منافع و حتی از طرف گروههایی که در قدرت نیستند اما برای قدرت می جنگند. نقطه مشترک این نیروها در این است.

در مورد تاریخ خوزستان و در مورد شیخ خزعل هم دقیقاً همین حالت اتفاق افتاده است. هم تاریخنگاران طرفدار حکومت مرکزی و هم برخی از گرایشات در بین مردم عرب، دارند با تاریخ به صورت گزینشی برخورد میکنند.

تاریخ را نه آنگونه که بوده بلکه به این ترتیب که در خدمت مصلحت سیاسی امروزشان باشد، دارند بازنویسی میکنند. شیخ خزعل پسر شیخ جابر خان است. ملقب است به معز السلطنه، به سردار اقدس. از طرف خاندان قاجار این القاب را گرفته و حاکم مقتدر خوزستان بود.

در این جا فرصت نیست تا توضیح داده شود خوزستان تا چه سالی عربستان نامیده میشد. از دوره شاه اسماعیل صفوی تا سال 1304 هجری شمسی این بخش از ایران را عربستان مینامیدیم.

خزعل حاکم عربستان به حساب می آمد. پیوستگی کامل با دستگاه حکومت مرکزی داشت. بعد از کودتای محمدعلیشاه و به توپ بستن مجلس، خزعل به کمیته ایرانیان که در استانبول بودند تلگراف زد، مخالفت خودش را با محمدعلیشاه اعلام کرد و پیوستگی خودش را با مشروطه خواهان، انجمن ولایتی را در محمره تشکیل داد، من مخصوصاً میگویم محمره.

شیخ خزعل به طور واقعی قربانی دعوایی شد که در مرکز، در تهران بین گروهبندی های قدرت جریان داشت. از یک طرف اقلیت مجلس به رهبری مدرس، ملک الشعراء بهار، قوام الدوله در همراهی با دربار احمدشاه [احمدشاه در آن زمان در اروپا بود]، در همراهی با ولیعهد - برادر احمدشاه - و بعد در همراهی با شیخ خزعل در خوزستان، جمعی از خوانین بختیاری متحد خزعل، بخشی از خوانین لرستان و از همه مهمتر والی پشتکوه، در طرف دیگر رضاخان سردار سپه بود [رضاخان سردار سپه از این جهت می گویم که اسم و لقب او بود، از سر بی حرمتی نمی گویم. رضاشاه پیش از اینکه رضاشاه شود، رضاخان سردار سپه نامیده می شد. لقب سردار سپه را سید ضیاءالدین طباطبائی بعد از کودتای سوم اسفند 1299 از احمدشاه برای رضاخان میرپنج گرفت].

یک مبارزه حاده بین رضاخان سردار سپه که نخست وزیر بود و خیز برداشته بود برای کسب کامل قدرت و احزاب «تجدد»، «رادیکال» و «سوسیالیست» هم پشتیبان او بودند و اکثریت را در مجلس داشت، از یک طرف و از طرف دیگر اقلیتی که گفتیم در تهران، در مرکز قدرت جریان داشت. این موقعیت همراه شد با اقتداراتی که خزعل در خوزستان داشت، همراه شد با سیاست‌هایی که سفارت انگلیس و شرکت نفت در خوزستان دنبال می‌کرد.

نگاهی به اردویی که خزعل در خوزستان گرد آورده بود و ترکیب این اردو نشان می‌دهد که مقابله جویی او با رضاخان به هیچ وجه جنبه قومی و جنبه عربی ندارد.

نیروی عمده ای که به دور خزعل جمع شد، سواران بختیاری و گروهی از خوانین بودند [می‌دانیم سردار اسعد بختیاری وزیر کابینه رضاخان بود و در سفر به خوزستان همراه او]، تعدادی از خوانین لرستان، سگوندها، بیرانوندها، بخشی از قبایل عرب خوزستان (عشیره بنی طرف و عشیره آل تفاح در برابر خزعل بود)، و مهمتر پشتیبانی والی قدرتمند پشتکوه، غلامرضاخان ابوقدره. ثقه‌الملک حاکم دولتی اهواز که از طرف دولت مرکزی فرستاده شده و سرهنگ ارغون فرمانده کل نیروهای نظامی در خوزستان نیز به خزعل پیوسته بودند.

خزعل و همراهان او به پشتیبانی و صوابدید محافل سیاسی تهران، «کمیته قیام سعادت» را تشکیل می‌دهد و در اول مهرماه 1303 شمسی تلگرامی به مجلس شورای ملی فرستاد، شدیداً به رضاخان حمله برد و از احمدشاه دفاع کرد. در تلگرام به «ساحت مقدس مجلس شورای ملی» از «مظالم و تعدیات اسلام کشی آقای رضاخان سردار سپه و تجاوزات آزادی شکنانه چهل ماهه مسبب حقیقی کودتا» یاد کرد و درباره هدف رضاخان نوشت «معلوم شد که نیت سوء این شخص و همراهانش و مبنای عقیده مشارالیه صرفاً روی اصول ثروت پرستی و سلطنت طلبی و دیکتاتوری و... پایمال کردن قانون محترم اساسی و مشروطیت است... ما برای معاودت دادن ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی (احمدشاه) که استقرار قانون اساسی و استحکام مبانی مجلس شورای ملی مربوط به سایه شاهانه اوست از بذل جان و مال مضایقه و خودداری نخواهیم کرد.» خزعل

مجلس شورای ملی در 8 مهرماه 1303 در پاسخ تلگراف شیخ خزعل نوشت «دولت حاضر که به ریاست آقای سردار سپه تشکیل گردیده است طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است... لهذا هر کس به هر عنوانی برخلاف دولت مرکزی قیام و اقدام کند مجلس شورای ملی او را متمرّد خواهد شناخت.» بنابراین می‌بینیم مبارزه ای است در مرکز بر سر اساس قدرت مرکزی بین دو نیرویی که گفتیم و مطلقاً و مطلقاً مسأله «تجزیه طلبی» و «استقلال» در میان نیست.

نگاه کنید به روزنامه ایران در مهرماه 1303، نگاه کنید به روزنامه شفق سرخ علی دشتی طرفدار سرسخت رضاخان سردار سپه، نگاه کنید به سفرنامه خوزستان که به نام رضاخان منتشر شد اما به دلایل مشخص مربوط به توانایی‌های نگارشی، نگارش رضاخان نیست، نگارش دبیراعظم بهرامی است، در این قبیل نوشته‌ها هم مسأله «تجزیه» و مسأله «استقلال» مطرح نیست. مسأله «تمرد» و «سرکشی» مطرح است. مسأله «تتکیل» شیخ خزعل مطرح است.

و نقش سیاست انگلیس هم بدین قرار بود که بین سیاست دوگانه «مرکز» و «جنوب» یعنی سیاست پشتیبانی از روی کار آمدن دولت مقتدر در مرکز و سیاست حمایت از موقعیت شیخ خزعل نهایتاً سیاست «مرکز» پیش گرفته شد به ویژه با ورود سر پرسی لورین وزیر مختار جدید انگلیس.

لورین تناقض بین این دو سیاست را از طریق حمایت از قدرت مرکز و اصرار بر «مصالحه» حل کرد. نه رضاخان بدون حمایت و صوابدید لورین می‌توانست با معدودی همراه از میان نیروهای سی‌چهل هزار نفری خزعل بگذرد و به اهواز برسد و نه خزعل می‌توانست دست به جنگی بزند که منطقه نفت خیز خوزستان را به آتش بکشاند. نتیجتاً نوعی «مصالحه» بین رضاخان و خزعل به وجود آمد.

رضاخان با نیروی نظامی وارد اهواز نشد. رضاخان با همراهان و چند اتومبیل رفت به بوشهر - حالا فرصت نیست توضیح دهم چرا رفت به بوشهر، به دلیل راههای ارتباطی آن موقع ایران - آمد به بندر دیلم، به زیدان نزدیکی‌های

بهبهان بعد در 14 آذر 1303 به ناصری (اهواز) و روز بعد 15 آذر 1303 با خزعل ملاقات کرد و نیروهای نظامی هنوز در دزفول بودند به فرماندهی سرتیپ فضل الله زاهدی و ستون دیگر نیروها هم هنوز در کهکیلویه بودند بنابراین نه جنگ جبهه ای صورت گرفت، نه حکومت مرکزی خزعل را به تجزیه طلبی متهم کرد.

درگیری هایی در زیدان و با نیروهای بختیاری پیش آمد. گروهی از بختیاری ها و عرب کشته شدند.

شیخ خزعل را هم پس از «مصالحه» و دوستی با نقشه ای از قبل طرح ریزی شده و در حالی که زاهدی در کشتی بزرگ شیخ و در میهمانی شبانه او شرکت کرده بود، دستگیر کردند و شبانه از راه اهواز و دزفول به تهران بردند.

خزعل آخرین حامی احمدشاه بود و با پایان کار خزعل، دیگر مانع مهمی برای صعود رضاخان در پیش نبود.

در مجلس مؤسسانی که رأی داد به انقراض قاجار و انتقال سلطنت به خاندان پهلوی، شیخ خزعل را هم «نماینده» کردند.

این تاریخ نگاری بعدی است، این تاریخ نگاری بعدی قدرت مرکزی است که با کوبیدن مهر «تجزیه طلبی» به خزعل، عرب ها را سرکوب کند و در نقطه مقابل این سیاست پاره ای، با تأکید میگویم پاره ای گرایش های افراطی هست که با تراشیدن سابقه «تجزیه طلبی» و «استقلال خواهی» برای خزعل، می خواهند مردم عرب را رو در روی بقیه مردم قرار دهند.

در واقعیت امر اولاً ترکیب نیروهای گرد آمده دور خزعل، به هیچ وجه ترکیبی قومی و عربی نبود و ثانیاً اختلاف و مبارزه بر سر «تجزیه» و «استقلال» نبود. جدال بر سر قدرت سیاسی در کل ایران و بین دو گروه بندی بزرگ بود.

کسانی که از همزمانی شورش جوان های عرب با هشتادمین سالگرد 20 آپریل 1925 میلادی و «اشغال» خوزستان توسط «قوای ایرانی» سخن گفته اند و خود را جبهه مردمی خلق عرب اهواز معرفی کرده اند نه تاریخ خوزستان را خوانده اند و نه تاریخ ایران را.

نه به فارسی خوانده اند و نه حتی به عربی. وگرنه سالگرد حوادث خوزستان در آذرماه 1303 شمسی را در هشتاد سال بعد با 20 آپریل برابر نمی گرفتند.

پیوند و پیوستگی تاریخی مردم عرب خوزستان با ایران، تاریخ ایران و تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران چیست؟ خوزستان یا عربستان؟ پیوند یا جداسری؟ پیوندهای تاریخی، سیاسی، مذهبی عرب های خوزستان با ایران، در تاریخ ایران کدامها هستند؟

حتی از پیش از اسلام و در دوره ساسانیان نشانه های حضور عرب ها در خوزستان و نزدیکی های اهواز را می شناسیم. از سال 18 هجری اهواز به دست عرب ها افتاد. قبایل عرب تا شرق ایران، تا ماوراءالنهر و بخارا و دیگر شهرها رفتند و به تدریج ساکن و ماندگار شدند. سادات ایران نوادگان عرب ها هستند.

در خوزستان قبیله کنانه (چنانه) از قدیمی ترین طوایف عرب است که به خوزستان آمده اند. طایفه «عکاشه» در بختیاری که اکنون بختیاری محسوب می شوند در اصل طایفه ای عرب تبارند. درباره ایل لر سگوند رحیم خانی نیز برخی پژوهش گران ریشه آنها را به عشیره بزرگ «بنی کلاب» می رسانند.

در خوزستان از اوایل قرن نهم، جنبش دهقانی - شیعی مشعشعیان به رهبری سید محمد مشعشعی، حویزه را مرکز فرمانروایی خود کرد. جنبش مشعشعیان، جنبش شیعی علی الهی بود که دامنه اعتقادات آن در سمت شمال تا کرد و کرمانشاه و در لرستان تا دلفان گسترش یافت و با گرایش اهل حق کردستان در هم آمیخت.

فرقه نوریخشیه و خاندان نوریخش ریشه در همین مشعشعیان دارند. حکمروایی مشعشعیان همزمان بود با آغاز پادشاهی سلسله صفویه و خوزستان از دوره شاه اسماعیل صفوی، عربستان نامیده شد. شاه اسماعیل، مشعشعیان را شکست داد اما والیگری عربستان یعنی خوزستان را به آنها واگذاشت.

در دوران صفویه بخش غربی خوزستان به مرکزیت حویزه، والیگری عربستان بود. بخش شرقی خوزستان یعنی شهرهای دزفول، شوشتر و رامهرمز در قلمرو والیگری عربستان نبود. نادرشاه به این دویخشی بودن پایان داد.

حویزه را که بزرگترین شهر خوزستان بود حاکم نشین همه خوزستان کرد و دزفول و شوشتر و رامهرمز را هم ضمیمه والیگری آنجا کرد. دوران زندیه و قاجار همچنان خوزستان، عربستان نامیده می شد. و دوره قاجار والیگری عربستان دوباره به خاندان مشعشعی واگذار شد.

پیوندهای این والیگری با سلسله های پادشاهی برقرار بود. پادشاهان ایران هیچ واهمه ای و هیچ اکراهی نداشتند که این بخش از کشور ما را عربستان بنامند. حتی در دوران اخیر هم در نوشته های نویسندگان و نخبگان سیاسی دوران جدید هم همین نام را به همان گونه که بوده به کار برده اند.

مثلاً جمالزاده و دهخدا به گونه ای کاملاً طبیعی همین اسم عربستان را می آوردند. محمدعلی جمالزاده در کتاب «گنج شایگان» که در سال 1916 میلادی برابر 1295 شمسی تألیف کرده و کتابی است در «اوضاع اقتصادی ایران» در سراسر کتاب از عربستان، محمره، عبادان و... نام می برد و حتی در نقشه ای هم که در صفحه 28 کتاب چاپ کرد اسامی آذربایجان، کردستان، لرستان، عربستان، لارستان (بوشهر و استانهای ساحلی) دیده می شود.

در دستگاه حکومتی، در دفاتر مالیاتی همین اسامی نوشته می شد. جمالزاده مالیات عربستان در سال 1306 هجری قمری را به نقل از دفاتر دیوانی ثبت کرده است: پول نقد 1/427/359 قران، غله 1600 خروار، کاه 800 خروار.

دهخدا هم در طرح «جمهوری فدرال ایران» که در واقع طرح گسترده تری از انجمن های ایالتی و ولایتی است و می خواهد که مناطق مختلف به گونه ای مشارکت داده شوند در قدرت سیاسی، از فارس، آذربایجان و عربستان نام می برد.

شاهان قاجار هم به همین ترتیب می گفتند عربستان و در مجلس اول شورای ملی بعد از مشروطیت، در مجلس دوم، سوم و چهارم و پنجم، هم اگر صورت اسامی نمایندگان را نگاه کنیم می بینیم «وکیل عربستان» داریم. حساسیتی هم برانگیخته نمی شد که چرا اسم این منطقه از ایران، عربستان است.

بسیار هم خوب بود ما عربستان داریم، کردستان داریم، لرستان داریم، بلوچستان داریم و گویی امپراطوری بزرگی هستیم، گویی که وحدتی از مجموعه فرهنگ ها و زبان ها هستیم و بنابراین این حساسیت های امروزی که متقابلاً وجود دارد به این ترتیب وجود نداشت.

حتی در اوج مخالفت نمایندگان مجلس با خزعل و دفاع از اقدامات رضاخان سردار سپه، اسم «عربستان» گفته می شد و برای اولین بار در یکی از جلسات مجلس، نمایندگان نام خوزستان را به جای عربستان مطرح کردند.

شیخ محمدعلی تهرانی در جلسه 19 عقرب 1303 شمسی در دفاع از پیشرفت های نیروهای نظامی گفت: اول قوای تأمینیه به سمت شمال رفت و امنیت آن صفحات را تأمین نمود. بعد شروع کرد به حرکت دادن به سمت جنوب، به حدود کرمان، فارس و بعد به حدود عربستان.

بعضی از نمایندگان مجلس به طور همههمه گفتند: خوزستان، نه عربستان. شیخ محمدعلی تهرانی به آرامی ادامه داد: تعبیر می کنیم به خوزستان... به سمت خوزستان که یکی از ایالات مهمه ایران و عضو قومی ایران است.

به این قرار از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه خوزستان، عربستان نامیده می شد. والیگری عربستان بخشی از ایران بود.

والیگری این خطه از طرف حکومت مرکزی به خاندان مشعشعیان یا خاندان های دیگر عرب و غیر عرب واگذار می شد و پیوند سیاسی با ایران و فرمانروایی ایران برقرار بود.

با همه فراز و نشیب های تاریخ خوزستان، جنگ و جدال های قبیله محلی و لشکرکشی ها هیچگاه این پیوند گسسته نشد. دو عامل مهم سیاسی و مذهبی فرهنگی در این پیوند تأثیر داشته اند.

خاندان مشعشعیان و بعد خاندان آل کعب حکومت و والیگری خود را در قلمرو حکمرانی ایران می دانستند. گذشته از این عامل سیاسی، یگانگی مذهبی - شیعه بودن - ساروج این پیوند بوده است.

گرایش های جدایی خواهانه ای که در دهه های چهل و پنجاه و عمدتاً زیر تأثیر گرایشات نیرومند ناصریسم و بعثیسم حضور داشتند، اکنون که سالها از فروکش کردن آن گرایشات می گذرد دیگر منبع الهام ایدئولوژیک و سیاسی قوی ندارند.

انقلاب ایران، موج اسلام گرایی در جهان عرب و اسلام، تحولات در کشورهای همسایه، زمینه پذیرش گرایشات قومی افراطی را محدود کرده است. این امر به معنای نادیده گرفتن چنین گرایشاتی نیست. سیاست های واپسگرایانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن هویت فرهنگی و زبانی مردم عرب ایران، به واکنش های افراطی متقابل میدان می دهد.

اما به گمان من با توجه به پیوستگی تاریخی و سیاسی و مذهبی مردم عرب خوزستان و تحولات کشورهای همسایه زمینه گسترش گرایشات قومی افراطی در میان مردم عرب ایران محدود است. در نتیجه مسئولیت اصلی هر گونه درگیری و تنش درونی با انگیزه های قومی و زبانی برعهده جمهوری اسلامی و حاکمان آن است.

در عرصه خارجی، شارون گفته است ایران بدون سلاح اتمی هم بسیار بزرگ است. دستگاه نومحافظه کاران افراطی آمریکا و آتش افروزان بی آرم پنتاگون هم در طرح های خود، نقشه ی تجزیه ایران را هم دارند. آنان در حساب های خود نمی توانند روی روشنفکران و نویسندگان عرب و مردم شهرها و روستاهای خوزستان حساب کنند.

آنچه آنان و هیزم کشان آنان باید بدانند مخالفت و مبارزه جدی روشنفکران خوزستانی و مردم عرب خوزستان با جنگ افروزی و مداخله نظامی است.

در دوره پهلوی ها نام بسیاری از شهرها و روستاهای خوزستان را عوض کردند. اسامی عربی را تبدیل کردند به اسامی فارسی، محمره شد خرمشهر، عبادان شد آبادان و... احساس شما چیست؟ و بعد نظر شما درباره این سیاست تغییر اسامی چیست؟

این سیاست تغییر اسامی جزئی از سیاستی است که می گوید «یک ملت یک زبان»، جزئی از این سیاست است که گوناگونی فرهنگی، نژادی، قومی، ملی، زبانی و مذهبی را نمی پذیرد و همه را می خواهد در یک قالب بریزد.

این سیاستی تمامیت خواه و اقتدارگرا است که هویت فرهنگی و روحی دیگران را نمی پذیرد و یگانگی را به این شکل می بیند که هویت های دیگر را در خود مستحیل کند.

همانطور که زبان دیگری را نمی پذیرد اسم شهرش را هم عوض می کند، همانگونه که دیگری را در قدرت سیاسی چه در مرکز و چه در محل، مشارکت نمی دهد، به همان ترتیب اسم رودخانه هایش را هم عوض می کند.

این اسامی در خوزستان، اسامی است که از دیرباز وجود داشته، از دوره شاه اسماعیل و مشعشعیان این بخش از کشور ما عربستان نامیده می شد.

بحث من این نیست که برگردیم اسامی را عوض کنیم یا نکنیم. اساساً در روحیه من نیست که بخواهم درباره اسامی بدین گونه صحبت کنم. منظور این است که این اسامی بوده است.

من کودکی خود را با محمره می شناسم. هنوز در صحبت قدیمی ترها عربستان می شنیدم. من از نام خرمشهر هم خوشم می آید خوزستان را هم دوست می دارم. منظور من آن است که ایده پشت تغییر اسامی ایده سرکوبگرانه است.

جمهوری اسلامی اسم بسیاری از شهرها، روستاها، محلات، میدان ها و خیابانها را عوض کرد و می کند. کرمانشاه را عوض کرد به باختران که با واکنش شدید و بحق مردم کرمانشاه، عقب نشست. بگذریم.

عبادان: ناصر خسرو در سفرنامه می گوید عبادان بر کنار دریا نهاده است چون جزیره ای که شط آنجا دو شاخ شده چنان که از هیچ جانب به عبادان نتوان شد الاً به آب گذر کنند.

گروهی از عبادان حصیر خریدند و گروهی چیزی خوردنی خریدند.

عبادان چون دورافتاده و تک افتاده بود مثل شده بود: لیس و راء عبادان قریه یعنی بعد از عبادان دهی وجود ندارد. و منوچهری دامغانی سروده بود:

از فراز همت او نیست جای نیست ز آنسو تر ز عبادان دهی

یاقوت حموی هم در قرن هفتم درباره عبادان گفته بود: در این جزیره که بین دو رودخانه قرار دارد، مزارات و خانقاههای چندست و سرزمینی است بی قیمت و شوره زار و خیر و برکتی در آن وجود ندارد.

راست هم می گوید. یک سرزمین شوره زار بود و چون بیشترین اراضی خوزستان از دوره نادرشاه و بعد محمدشاه، اراضی خالصه بود، ناصرالدین شاه آن سرزمین را واگذار کرد به شیخ خزعل.

در سال 1900 میلادی در عبادان بیش از چند خانوار کپر نشین، کسی نبود. با تأسیس پالایشگاه، آبادان بزرگترین قطب صنعتی و کارگری ایران شد.

هزاران کارگر ساده، فنی، تکنسین، کارمند و مهندس با ریشه های فرهنگی گوناگون از سراسر ایران جذب آبادان شدند و از درهم آمیختگی فرهنگ ها و مردم لر و عرب و ترک و گیلک و مسلمان و مسیحی ارمنی، شهر یگانه آبادان بر ساحل کار و دوستی و شرجی قد کشید.

در شهریور ماه 1314 فرهنگستان، نام عبادان را به آبادان تبدیل کرد و هیئت وزیران تصویب کرد.

محمره را هم می دانیم عرب ها آباد کردند. خاندان آل کعب محمره را در اواخر آغامحمدخان یا اوایل محمدشاه بنیاد گذاشتند. ده کوچکی بود. تبدیل کردند به یکی از بنادری که رقابت کرد با بصره به همین خاطر آمدند و کوبیدند.

محمره به معنای سرزمین سرخ؟

محمره هم به معنای خرمدینان و سرخ جامگان هست و هم به معنایی که از سرخ مشتق شده. به هر صورت محمره اسمی است که روی آن گذاشته اند. من می شنیدم خفاجیه بعد گفتند سوسنگرد.

فلاحیه اسم قشنگی است. فلاحیه یعنی جایی که فلاح می شود، کشاورزی هست، کشاورزان هستند، عوض کردند به شادگان. خب واژه شادگان که مشکلی نیست. حتی حویزه را که نمی توانستند کاملاً عوض کنند برداشتند «ح» را تبدیل کردند به «ه». «بنی طرف» را بدل کردند به «دشت میشان» و بعد جمهوری اسلامی هم «دشت میشان» را «دشت آزادگان» نامید و بعد...؟

تغییر آن اسامی پیشنهاد فرهنگستان بود. فرهنگستان در 1311 تأسیس شد. فروغی آن را بنیاد نهاد. خدمات جالبی کرده است. برای کارنامه فرهنگستان می شود مراجعه کرد به مقالاتی که مثلاً داریوش آشوری نوشته.

به هر حال این فرهنگستان در شهریور ماه 1314 شمسی اسامی شهرهای خوزستان را عوض کرد پیشنهاد کرد و در جلسه هیئت وزیران تصویب شد. محمدعلی فروغی نخست وزیر بود و علی اصغر حکمت وزیر معارف.

اما از آنجا که در آن زمان سیستم گسترده آموزش و رادیو تلویزیون و تبلیغات وجود نداشت تا دهه چهل - اواسط دهه چهل - کسانی که در آن زمانها سنی داشتند هنوز اسامی قدیمی شهرها را می گفتند.

بعدها با گسترش آموزش و پرورش، کودکانها، مدارس و آموزش جغرافیا و برنامه های رادیو و تلویزیون، خاطره ها عوض شد و امروزه اگر از سی چهل ساله ها پرسید جز اسامی جدید چیزی نشنیده اند. اما هنوز قدیمی-های دزفولی، شوشتری به آبادان می گویند عبادان.

انگیزه ها و زمینه های شورش جوانان عرب خوزستان چیست؟ آیا صرفاً تبعیض های قومی و زبانی، انگیزه اعتراضات و شورش است؟

فضای شهر اهواز آکنده از تناقضات و تضادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. فراموش نکنیم با آغاز جنگ، اهواز قالب تهی کرد و با پایان جنگ ورم کرد. موج جمعیت رفت و موج های دیگر از روستاها و شهرکهای اطراف به اهواز و محلات پیرامونی سرازیر شد.

بیکاری، فقر، نبود آموزش، کنده شدن از ارزش های سنتی و همزمان زیستن با آن، درگیری با تضادهای آشکار و پنهان فرهنگی و اجتماعی، و در برابر این مشکلات سیاست های واپس گرایانه و ضد و نقیض حاکمان.

آموزش قرآن و صرف و نحو عربی از دبستان تا آخرین سال دبیرستان از یک سو و محروم بودن فرزندان عرب از آموزش به زبان مادری از سوی دیگر، به کارگیری فرزندان عرب در ارگانهای موازی نظامی و انتظامی در رده های پایین از یک سو و سپردن اداره کلیه ارگانها و ادارات دولتی به افراد غیربومی از سوی دیگر، احیای کهنه ترین روابط سنتی قبیله ای و خانوادگی، سپردن حل و فصل اختلافات خانوادگی و قبیله ای از یک سو و رها کردن آشکار حاشیه نشیان در گرداب اعتیاد و ... کمک به ثروت اندوزی دسته ای و محروم کردن گروهی دیگر، جمهوری اسلامی با سیاست های دوگانه نسبت به عرب ها و غیرعرب ها، تناقضات و تضادهای آشکار و پنهان فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی را حفظ و تشدید می کند تا کنترل ایدئولوژیک سیاسی و اداری خود را از ورای این نابسامانی ها و تضادها در شهرهای خوزستان حفظ کند.

در متن مجموعه نابسامانی ها و تناقضات و در واکنش به این شرایط غیرانسانی و سیاست های دوگانه جمهوری است که اعتراضات و درگیری ها و شورش جوانان عرب در اهواز را می توان فهمید.

تحقیر زبان و هویت عربی و یا بازی با عواطف و احساسات مردم با انگیزه بهره برداری های سیاسی البته واکنش ها را رنگ و بوی ویژه تری می دهد. فراموش نکنیم اعتراضات و درگیری در ایزه را در مدتی پیش و درگیری و کشته شدن چندین نفر در شوش در جریان انتخابات مجلس ششم.

ترکیب جمعیت خوزستان، در شهرها و روستاها چگونه است و چه عواملی در جابجایی جمعیت نقش داشته اند؟

خوزستان از دیرباز سرزمین عرب ها و لرها بوده. بخش غربی عرب نشین و بخش شرقی هم با ویژگی هایی اُرنشین. زمانی که شوشتر کُرسی (یعنی حاکم نشین) خوزستان بود و محمره یا خرْمشهر آبادترین و پرجمعیت ترین شهر عرب نشین بود اهواز یا ناصری شهر کوچکی بود که نه مرکزیت اداری داشت و نه رونق اقتصادی.

آبادان چند کپرنشین بود و کسی جایی به نام مسجدسلیمان نمی شناخت.

شهر باستانی شوش یا شوش دانیال، کوچه باریک و دراز و خاک آلودی بود که فقط باستان شناسان فرانسوی و حاجتمندان روستاها را به سوی خود می کشاند.

اولی ها به دنبال موسیو گرشن و کاوش های او می آمدند و دومی ها به زیارت مقبره «نبی دانیال» که می دانستند از انبیاء است و نمی دانستند که به روایت تورات، داریوش مادی صد و بیست والی بر مملکت نصب نمود و سه وزیر بر آنها و یکی از آن سه وزیر دانیال بود و دیگران بر او حسد بردند.

تلاش های دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه برای کشتیرانی در کارون و یا سدسازی و احیای اراضی بایر به جایی نرسید.

چاه شماره یک نفت در نفتون مسجدسلیمان که فوران کرد خوزستان چهره عوض کرد. با تأسیس پالایشگاه، عبادان به بزرگترین و پیشرفته ترین قطب صنعتی ایران تبدیل شد. هزاران کارگر ساده لر و عرب از شهرهای دور و نزدیک خوزستان و لرستان، هزاران کارگر فنی و تکنیسین، کارمندان اداری و پرسنل خدماتی به آبادان رونق دادند.

پی ریزی آبادان، گسترش آن به شهری کارگری کارمندی با ترکیب جمعیتی گوناگون، روندی طبیعی و ضروری بود. خوزستان آن روز فقط کارگران ساده را می توانست به آبادان و شرکت نفت بدهد.

مسجدسلیمان نیز از دهکده ای کوچک به شهری زنده و پرتحرک فرا رویید. تأسیس آموزشگاه فنی، بسیاری از جوانان لر و عرب را آموزش داد.

تبعیضی که در آبادان و مسجدسلیمان و مؤسسات نفتی اعمال می شد در سطح مدیریت و در بهره مندی از امکانات رفاهی، تبعیضی بود بین «انگلیسی» و «ایرانی» و بعد بین کارمندان و کارگران. به هر حال نخستین موج جابجایی جمعیت از روستا به شهر و از شهرها به آبادان و مسجدسلیمان، همزمان است با کشف نفت و تأسیس پالایشگاه.

دومین موج همراه است با ساختن سد دز، طرح نیشکر هفت تپه (اولین محصول نیشکر هفت تپه در مهرماه 1340 به مقدار 25 هزار تن برداشت شد در مجموع 2500 هکتار در اختیار این موسسه بود)، اصلاحات ارضی، شرکت های کشت و صنعت (از جمله شرکت کشت و صنعت نراقی)، کاغذ پارس، صنایع فولاد و نورد در دو دهه چهل و پنجاه.

بسیاری از روستاهای لر نشین و عرب نشین حاشیه رودخانه های کرخه و شاوور و دز تبدیل شدند به شهرک و روستاییان شدند شهرک نشین و کارگر فصلی یا دائم شرکت ها.

تأسیس دانشکده کشاورزی ملاثانی در دهه سی و بعد تأسیس و گسترش دانشکده پزشکی جندی شاپور اهواز بویژه در اواخر دهه چهل و سالهای اول دهه پنجاه صدها و هزاران دانشجو را از شهرهای مختلف خوزستان بویژه از بهبهان و شوشتر و دزفول راهی اهواز کرد.

سومین و البته بزرگترین و دردناک ترین موج جابجایی جمعیت و تغییر ترکیب شهرها و روستاها، حاصل زشت جنگ هشت ساله است.

خرمشهر کوچه به کوچه، خانه به خانه و خشت به خشت کوبیده شد. آبادان در روزهای سخت محاصره به طور کامل خالی از سکنه شد. اهواز زیر بمباران ها و خمپاره راه اندازی ها، نیم مرده شد. اهالی شوش کوچیدند. دزفول زیر بیشترین موشک باران قرار گرفت. هزاران هزار خانوار جنگ زده به اصفهان، شیراز، تهران و کرج رفتند. صدها روستا و صدها هزار هکتار زمین کشاورزی اشغال شد و در آتش جنگ و جبهه نابود شد.

به این ترتیب در سالهای جنگ اولاً موج بزرگ و گسترده ای شهرها را ترک کردند و به شهرهای دیگر استانها رفتند. ثانیاً موجی بزرگتر از روستاها و شهرک های کوچک به شهرک های بزرگتر و شهرها رانده شدند.

بعد از جنگ بسیاری از خوزستانی ها به شهرهای خود بازنگشتند. ترکیب جمعیتی بسیاری از شهرها آن نیست که پیش از جنگ بود.

*روز شنبه 30 آوریل 2005، ناصر رحیم خانی، گفتگویی داشت با سعید افشار - مسئول رادیو همبستگی در استکهلم - پیرامون شورش جوانان اهواز با نگاهی به جوانب تاریخی مسائل خوزستان. در آن گفتگو قرار بود به موضوعات گوناگون پرداخته شود. به علت کمبود وقت پاره ای از آن موضوعات اساساً مطرح نشد و در بررسی مسایل مطرح شده نیز باز به دلیل کمبود وقت بسیاری از گفتنی ها ناگفته ماند.

نوار صوتی این گفتگو در سایت «رادیو همبستگی www.Radiohambastegi.com» و سایت اینترنتی «عصر نو» قرار گرفت. آنچه خواندید متن کامل شده و مکتوب آن گفتگوست.

وبسایت شهروند و دیگر وبسایت های فارسی زبان خارج از کشور، جمعه 16 اردیبهشت 1384

هفت گفتگو با هفت شخصیت درباره وقایع خوزستان، خسرو شمیرانی، شهروند

وقایع خوزستان از منظر حقوق بشری ها و سیاستمداران

الهه کولایی، ابوالحسن بنی صدر، سیدعلی صالحی، فرخ نگهدار، عبدالکریم لاهیجی، محمدعلی دادخواه و محمدرضا شالگونی .

دو هفته از آغاز وقایع خوزستان که طی آن يك حرکت اعتراضی مسالمت آمیز به تعداد زیادی کشته، مجروح و صدها مورد بازداشت انجامید، میگذرد. هنوز از تعداد کشته شدگان، مجروحان و دستگیرشدگان آمار دقیقی در دست نیست. در حالیکه مقامات رسمی آزادی صدها تن از بازداشت شدگان را اعلام کرده اند، هنوز تعداد کثیری در زندان به سر میبرند و طبق اظهارات مقامات قضائی در محل، دستگیری های جدید ادامه دارد. از سوی دیگر به نظر می آید بسیاری از نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور غالباً خاموش و یا با اظهاراتی کژدار و مریز منتظرند تا آنها از آسیاب بیفتند و "خطر" لزوم موضع گیری از سر بگذرد.

آقای ابوالحسن بنی صدر که خود در یکی از پر تنش ترین دوران درگیری های ملی و قومی به عنوان اولین رئیس جمهوری ایران سکندار دستگاه اجرائی کشور بود در این رابطه میگوید: دلیل عدم واکنش نیروهای سیاسی به این وقایع، ایجاد جو ترس عمومی از تجزیه است که توسط رژیم از همان آغاز دامن زده شد و هنوز دامن زده میشود.

شهروند طی گفت و گوهایی با شخصیت های متعلق به دیدگاه ها و عرصه های مختلف تلاش می کند تا به سهم خود به شفاف کردن جوانب کدر وقایع اخیر در خوزستان بپردازد. در این رابطه از خانم الهه کولایی و آقایان ابوالحسن بنی صدر، سید علی صالحی، فرخ نگهدار، عبدالکریم لاهیجی، محمدرضا شالگونی و محمدعلی دادخواه برای وقتی که در اختیار ما گذاشتند سپاسگزاریم.

خسرو شمیرانی:

الهه کولایی، نماینده اصلاح طلب مجلس ششم، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و سخنگوی مصطفی معین کاندیدای ریاست جمهوری: نباید تنها به شکل مکانیکی بر روی جابجائی جمعیتی تمرکز کرد.

خانم الهه کولایی مواضع جبهه مشارکت درباره اعتراضات مردم در خوزستان و واکنش نیروهای حکومتی را چنین توضیح میدهد:

– ما فکر میکنیم که امنیت کشور صرفاً از طریق اعمال فشار قابل تحصیل نیست باید به مطالبات مردم در نقاط مختلف کشور و منجمله در خوزستان به شکل واقع بینانه توجه شود. خواسته ها به شکل دقیق ارزیابی شده و برای برآورده شدن آنها تلاش شود. در عین حال مبارزه با نا آرامی و اغتشاش برای تامین امنیت وظیفه هر دستگاه حکومتی است. ما میخواهیم در چارچوب شعار ایران برای همه ایرانیان و توزیع منابع ایران برای همه ایرانیان به شکل اساسی و بنیادی با این قبیل مشکلات برخورد کنیم.

به نظر می آید ابعاد وقایع خوزستان بسیار گسترده تر از آن است که در مطبوعات رسمی ایران انعکاس یافته است. بعضاً از ده ها کشته سخن میرود. آیا شما اینگونه خبرها را تایید میکنید، در اینصورت واکنش نیروهای سیاسی به این مسئله را چگونه ارزیابی میکنید؟

– توجه داشته باشید که ما در يك منطقه فوق العاده حساس زندگی میکنیم. پیرامون ما تنش های گوناگون وجود دارد و بویژه در کشور ما نیز به دلیل عدم توجه مناسب به خواسته های مردم این ناآرامی ها حتی با ظرف و شعار قومی امروز زمینه دارد. نکته مهم این است که ما باید بتوانیم خواسته های موجود در مناطق مختلف را به شکل بنیادی مورد توجه قرار دهیم. در خوزستان نیز باید چنین کرد و صرف برخورد امنیتی کافی نیست.

شما حتما از طرح «آمایش سرزمینی» که اوایل دهه 1370 توسط "مرکز مطالعات راهبردی" دفتر ریاست جمهوری پرداخته شد، اطلاع دارید. نظرتان در این رابطه چیست؟

– به نظر من در داخل کشور برای حفظ ثبات باید به مجموعه ای از عوامل نگاه کرد. یعنی نگاه باید کلان نگرانه باشد. به عبارتی نباید تنها به شکل مکانیکی بر روی جابجائی جمعیتی تمرکز کرد. ضمن اینکه برنامه ریزی در کشور باید به نوعی باشد تا شکاف بین مناطق از بین برود. هرگاه ما از این طریق توازن مناسبی را ایجاد کنیم و از طریق نرم افزاری و نه سخت افزاری زمینه های واگرایی را از بین ببریم میتوانیم در این رابطه موفق باشیم. صرف تکیه دادن به یک برنامه این چنینی را برای پاسخ دادن به مسائل کشور کافی نمیدانم.

پس میتوانیم نتیجه گیری کنیم که جبهه مشارکت به عنوان یک راه کار با جابجائی سکنه بومی خوزستان در چارچوب طرح «آمایش سرزمینی» موافق است؟

– به نظر من نباید مسائل مناطق مختلف را صرفا به خواسته های قومی تقلیل داد. اگر ما درست عمل کنیم تنوع قومی یک فرصت است. همانطور که در طول تاریخ این تنوع همواره سرمایه بسیار خوبی برای کشور بوده است. نکته مهم این است که بتوانیم به خواسته های مردم به اعتبار ایرانی و شهروند بودن رسیدگی کنیم، آنوقت خواهیم توانست با بحث هایی که خواهد به یکپارچگی ملی ضربه بزنند مقابله کنیم.

در عین حال تاکید میکنم تقلیل دادن خواسته های مردم به این نوع مباحث مشکلی را حل نمیکند. لذا فکر میکنم بحث هایی که در خصوص طرح آمایش مورد اشاره قرار میگیرد تنها بخشی از مسائل را در بر میگیرد، در حالیکه باید در بُعد ملی و کلان به این مسئله نگاه کرد.

به طور مشخص جبهه مشارکت چه سیاستهایی را در مناطق غیرفارسی زبان ایران به کار خواهد بست تا وضعیت موجود بهبود یابد؟

– همانطور که اعلام شده شعار ما «ایران برای همه ایرانیان» است. این شعار جنبه داخلی و همچنین جنبه خارجی دارد. در مقابله با خارج منافع ایران را برجسته میکند و در رابطه با داخل بر منافع تک تک ایرانیان تکیه دارد. البته طبیعتا ایرانیان خارج کشور که دغدغه کشور را دارند نیز شامل میشود. برای جبهه مشارکت منافع ملی ایران بر هر چیز اولویت دارد و ما این را از دیدگاه ملی مورد نظر قرار میدهیم...

بگذارید به طور مشخص سؤال کنم آیا جبهه مشارکت به عنوان نمونه حق تحصیل ابتدایی و متوسطه را برای غیر فارسی زبانان ایران قائل است و به آن عمل خواهد کرد؟

– آنچه شما اشاره میکنید بندهای 15 و 19 قانون اساسی است و به این ترتیب بخشی از برنامه جبهه مشارکت را تشکیل میدهد. اما من از ساده کردن مسئله خودداری میکنم زیرا چنین طرح هایی باید طی برنامه ریزی دقیق عملی شود.

ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران (ژانویه 1980 تا ژوئن 1981): دلیل عدم واکنش نیروهای سیاسی به این وقایع ایجاد جو ترس عمومی از تجزیه است که توسط رژیم از همان آغاز دامن زده میشد.

آقای ابوالحسن بنی صدر درباره وقایع خوزستان میگوید:

در این رابطه باید مقدمه ای را بگویم که عبارت است از نگهداشتن ایران در وحشت از تجزیه. این کاری بوده است که اینها از آغاز تا به امروز به آن عمل کرده اند.

قبل از اینکه دوره ریاست جمهوری من آغاز شود در خوزستان بمب گذاری صورت میگرفت که بخشا تحریک صدام بود. من موفق شدم با تکیه بر سه اصل حق اشتراک همه مردم در حقوق ملی، حق اختلاف یعنی به رسمیت شناختن وجود قوم ها با زبانها و فرهنگهای مختلف و سوم حق دوستی که بر اساس آن ما هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده

ایم، زمینه های این ناآرامی ها را در خوزستان و برخی مناطق دیگر از بین ببرم، این در حالی بود که تحریکات صدام ادامه داشت.

بنا بر اطلاعاتی که به من رسیده است وقایع خوزستان بدون تحریک نبوده است. مرکز این تحریک از درون رژیم است. اینها براساس ولایت فقیه برای رای مردم ارزشی قائل نیستند و آن را تنها به عنوان یک عامل نمایشی میخوانند. در عین حال ایجاد جو وحشت را ضروری میبینند. به این ترتیب یک رشته بحرانها را در داخل و خارج به وجود می آورند تا مهره ای را که با افکار خودشان همخوان باشد بر پست ریاست جمهوری بنشانند.

از سوی دیگر از آنجا که این یک نظام مافیائی است، زمینه برای انواع فعالیتهای مافیائی را گسترش میدهد. مرزها برای گروههای مافیائی باز است و مثلاً در خوزستان اسلحه همچون سیل سرازیر میشود و ابزار برخوردها را فراهم میکند. در حالی که در اوایل دوران جنگ وقتی که من خود تصدی جنگ را به عهده داشتم اعراب خوزستان همچون دیگر ایرانیان در جبهه میجنگیدند و یا هنگام هجرت به سایر نقاط ایران میرفتند. آنها حاضر بودند در شرایط سخت چادرها به سر کنند اما زیر یوغ نیروهای صدام نروند. زیرا ایران را وطن خود میدانند.

از طرف دیگر تاریخ این بخشنامه ای که میگویند جعلی است بسیار قدیمی است. برخی میگویند از 1377 است. خود این آقا میگوید از تابستان گذشته است. حال از این آقا میپرسیم که آیا شما خوابیده بودی که پنج روز قبل از شروع این جریانات بیدار شدی و آن را تکذیب کردی.

این نشاندهنده آن است که دستگاه ریاست جمهوری تا چه حد به هم ریخته است. به علاوه آنطور که اطلاع میرسد این تکذیبیه ها چندان معتبر هم نیست، زیرا در صورت عدم وجود چنین سیاست هایی یک بخشنامه جعلی نمیتوانست چنین خیزشی را سبب شود.

با توجه به ابعاد گسترده اعتراضات و واکنش شدید نیروهای انتظامی به نظر می آید نیروهای سیاسی مستقل چنان که شایسته بود واکنش نشان نداد - مثلاً مورد درگیری های دانشجویی را مقیاس قرار میدهیم - دلیل آن را در چه میبینید؟

- سؤال مهمی است و پاسخ آن همان جو وحشت از تجزیه است. از آغاز یک ترس عمومی در این رابطه ایجاد شده است و نتیجه آن فکر جبری بوده است که همه از ترس حرکت در جهت تجزیه دم فرو میبندند و این اشتباه بزرگی است. زیرا شما باید در چنین مواقعی از مردمی که محق هستند و با تمام ایرانیان در وطن و تمام مولفه های آن شریک هستند دفاع کنید. هیچ بخشی از ایرانیان نباید درجه دو شمرده شود. اگر در چنین شرایط دشواری از حقوق آنها دفاع نکنید پس کی میخواهید چنین کنید؟ البته این دفاع باید از پیش وجود میداشت تا کار به اینجا نکشد. حال که به اینجا رسیده است دست کم باید پرسید که آقایان چرا مردم را به گلوله میبندید؟ همین گونه اعمال اینها سبب شده است که من گفته و میگویم که بودن این رژیم است که ایران را دچار خطر تجزیه کرده است و نه نبودن آن. جنایتهای اینها عامل بازدارنده ی تجزیه نیست، بلکه میتواند سبب آن باشد. ما باید این جنایات را افشا کنیم.

سید علی صالحی شاعر اهل خوزستان، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران: راهپیمایی مردم خوزستان برای مطرح کردن مطالبات خود که غالباً اجتماعی بوده اند، به خشونت کشیده شده است و موجب کشته شدن چند تن از همشهریان و همولایتی های من شده است.

با وجود ابعاد وسیع اتفاقات خوزستان، انعکاس ضعیف آن در رسانه های فارسی زبان را چگونه ارزیابی میکنید؟

- البته من هم به دلیل آشفتگی در اطلاع رسانی از ابعاد دقیق آن خبری ندارم. این مشکل طی 40 - 30 سال اخیر در مشرق زمین و همچنین ایران وجود داشته است و اخبار چنین وقایعی به دقت منعکس نشده است. دلیل آن نیز محدودیت های موجود برای رسانه هاست. اما بگذارید بگویم که من یک شاعر هستم برای من کشته شدن حتی یک نفر نیز یک فاجعه است.

درباره زمینه های این رخدادها چه میگویید؟

– من با تلاش های موجود که می خواهد به این حرکات رنگ قومی بزند موافق نیستم. به عقیده من در کشور ما تفاوتی میان فارس، کرد، لر و عرب وجود ندارد.

خواسته های اولیه مردم خوزستان، اجتماعی بوده، در مورد بخش هایی از زمین هایشان که در یک پروسه اداری معطل مانده بود، اعتراضاتی داشتند که پی آمدهای خشونت بار بعدی را هم به دنبال داشت. من به عنوان یک اهل قلم به آن نگاه میکنم. برایم فرقی نمیکند که انسانی که صدمه دیده در ایران است یا خارج از ایران. عرب است، فارس، کرد، آذری، بلوچ و ترکمن.

کانون نویسندگان چه برخوردی در این رابطه داشته است؟

– کانون محل تجمع نویسندگان و شاعران و اهل قلم است. بزرگترین دغدغه های کانون مربوط به همین صنف میشود. به عنوان مثال آقای یوسف عزیزی بنی طرف که عضو کانون است دستگیر شد و کانون در پی آن اطلاعیه ای صادر کرد. کانون وظیفه خود میداند از تمام روشنفکرانی که در مسیر ابراز نظر خود با مشکل روبرو میشوند اعم از عضو یا غیر عضو دفاع کند. کانون خواستار آزادی بدون قید و شرط آقای بنی طرف و دیگرانی است که به دلیل ابراز نظر در بند هستند. این که آنها عرب، ترک، کرد یا فارس هستند اهمیتی ندارد.

گفته شده است که آقای بنی طرف به اقدام علیه امنیت ملی متهم شده است.

– ما این اتهامات را همواره در نشریات و نسبت به افراد مختلف میبینیم. فکر نمیکنم که این اتهامات از بار حقوقی ویژه ای برخوردار باشد. تا آنجا که من میدانم یوسف عزیزی بنی طرف معتقد به ایرانی یکپارچه است که در آن همه افراد از حقوق شهروندی برابر برخوردار باشند. متأسفانه این جملات و ترکیبات تکراری را سالهاست که مداوماً میشنویم.

فرخ نگهدار از رهبران سابق سازمان فدائیان اکثریت و از فعالان جنبش جمهوری خواهی: برای محکوم کردن باید اطلاعات دقیق از جزئیات وقایع داشت. اینکه در روزهای ناآرامی چه گذشته من به طور دقیق نمیدانم.

ارزیابی شما از وقایع خوزستان و واکنش نیروهای حکومتی چیست؟

– من از دو منظر به این وقایع نگاه میکنم. یکی تلاشهای حکومت در روزهای اولیه برای خاموش کردن این وقایع و دیگر بررسی سیاستهای دولت در رابطه با مسائل قومی و مناطق مختلف است.

در رابطه با نظرگاه اول برای من بسیار دشوار است که با اتکا به آرمان حقوق بشر برخوردی در عین حال منصفانه داشته باشم. برای چنین برخوردی لازم است جزئیات رویدادها، چگونگی سازماندهی این حرکت و چگونگی واکنش دولت را به طور دقیق بدانیم. عملاً اگر به اصول دموکراسی و اطلاع افکار عمومی و عدالت اعتقاد داشته باشیم این وظیفه یک هیئت منصفه است که به موضوع مورد بحث رسیدگی کرده و نتایج خود را اعلام کند. اما آنچه پس از پایان ناآرامی ها اتفاق افتاد متفاوت است. در این بخش افراد معتقد به حقوق بشر باید رفتار دولت را به دقت زیر نظر داشته باشند و بازداشت شدگان مورد نظر باشند. در اینجا دیگر هیئت منصفه موضوعیت ندارد و افکار عمومی باید به دولت فشار بیاورند و جلوی نقض حقوق بشر توسط دولت را بگیرند.

و اما در رابطه با بررسی سیاستهای اعمال شده از جانب دولت، باید بگویم که این سیاستها چه در زمان جنگ اما بویژه پس از آن زمینه اصلی این تنش را به وجود آورده است و ادامه آن در آینده نیز موجب تنش های جدید خواهد شد. واقعیت این است که دولت به جای پرداختن به سیاستهایی که در طول 20 سال اخیر موجب انباشت این خشم شده است، ریشه های این امر را در خارج از کشور جستجو میکند و یا آن را به رسانه هایی چون الجزیره نسبت میدهد و دفتر آنها را تعطیل میکند. این نه تنها مسخره بلکه فاجعه آمیز است.

به نظر می‌آید در همان روزهای اول ناآرامی چندین نفر کشته شده اند آیا این نشانه ابعاد خشونت حکومتی نیست و کافی نیست تا شما به عنوان یک جمهوریخواه و طرفدار فدرالیسم این برخورد را محکوم کنید؟

– بگذارید مسئله فدرالیسم را فعلاً کنار بگذاریم. زیر این یک بحث گسترده‌ای است که چه در ایران و چه در میان سایر ملل جهان که با این موضوع روبرو هستند در اشکال و ابعاد مورد مناقشه تفاوت نظر وجود دارد.

در پاسخ به سؤال اول هم گفتیم که باید اطلاعات دقیق از جزئیات وقایع داشت تا بتوان یک طرف را محکوم کرد یا نکرد. شاید این نوع برخورد باعث شگفتی شود بویژه که از سوی یک سیاست پرداز چپ انجام میشود. اما تجربه زندگی به من نشان داده است که قضاوت یکجانبه بدون تحقیق یک هیئت بی طرف و منصف که رویدادها را دقیقاً بررسی کرده باشد، قضاوتی شتابزده خواهد بود. متأسفانه در جامعه ما دولت امکان بررسی بیطرفانه وقایعی همچون کوی دانشگاه یا همین وقایع اخیر را به وجود نمی‌آورد و چنین روشی یقیناً باید از سوی تمامی نیروهای وفادار به حقوق بشر محکوم شناخته شود.

برخورد خشن صورت گرفته است که منجر به کشته شدن دست کم چند نفر (طبق آمار مقامات رسمی) شده است، کاربرد این خشونت این گونه توجیه می‌شود که اینها تعدادی جدایی طلب بوده اند. آیا اگر واقعا این افراد جدایی طلب می‌بودند تیراندازی مرگبار به سوی آنها توجیه پذیر بود؟

– به هیچوجه! به هیچوجه! برخلاف ناسیونالیست های قومی و افرادی که ملی گرایی را آرمان قطعی خود قرار میدهند، معتقدم، تجزیه طلبی خشونت را از سوی قوم حاکم یا دولت توجیه نمیکند. حال اگر دست بردن به اسلحه و به گلوله بستن انسانها بر اساس این استدلال صورت گرفته باشد از نظر من نفرت انگیز و محکوم کردنی است.

در مجموع میتوانم برداشت کنم که شما در حال حاضر با محکوم کردن برخورد حکومت با معترضان موافق نیستید؟

– به نظر من محکوم کردن هر یک از طرفین بدون تحقیق، قضاوت شتابزده خواهد بود. آنچه میتوانم محکوم کنم این است که اطلاع رسانی در کشور ما پای لنگی دارد و جلوگیری میکنند از اینکه بدانیم دقیقاً چه اتفاقی افتاده است.

البته بگذارید در همینجا صریحاً دستگیری آقای یوسف عزیزی بنی طرف را محکوم کنم. زیرا او تنها به دلیل نوشتن و اطلاع رسانی دستگیر شده است.

من مطمئن هستم که آقای بنی طرف تنها مورد نیست که به این دلایل در رابطه با خوزستان دستگیر شده است. دیروز در اطلاعیه عربهای مقیم مرکز خواندیم که پس از گذشت دو هفته از آغاز دستگیری ها هنوز وضعیت بازداشت شدگان و اتهامات آنها مشخص نیست. این خود نقض حقوق بشر و مستوجب محکومیت است.

عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، نایب رئیس فدراسیون جهانی جوامع دفاع از حقوق بشر: ایران در سال 1354 به میثاق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیوست که طبق آن قوم ها از جمله به تکلم و تدریس و تحصیل به زبان مادری محق هستند.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران تاکنون با وقایع خوزستان چگونه برخورد کرده است؟

– ما طی نامه ای به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل ضمن اعتراض به دستگیری آقای یوسف عزیزی بنی طرف به دستگیری ها و تعداد کشته شدگان که بین 6 تا 60 تن ذکر میشود، اشاره کرده ایم. درباره دستگیر شدگان نیز آماري از 200 تا 1200 نفر به ما گزارش شده است. ما در نامه خود از کمیساریای عالی حقوق بشر خواسته ایم که جمهوری اسلامی ایران را وادار سازد تا دست از ادامه فشارها و بازداشتها در این رابطه بردارد و یک کمیسیون تحقیق مستقل که کانون مدافعان حقوق بشر بر آن نظارت داشته باشد را تشکیل دهد. طبیعتاً این کمیسیون تحقیق نباید همچون کمیسیون های گذشته بی نتیجه باشد، باید متخلفین را شناسایی کرده و دستگاه قضایی آنها را محاکمه و مجازات کند.

آیا واکنشی از سوی کمیساریای حقوق بشر داشته اید؟

– میدانید که کمیساریای عالی نماینده دبیر کل سازمان ملل است. آنها به گفته های ما کفایت نمیکنند. خودشان نیز تحقیقاتی را آغاز میکنند و پس از انجام تحقیقات مفصل دست به اقدام میزنند. بنابراین ما نمیتوانیم انتظار واکنش سریع داشته باشیم. البته آنها نتیجه تحقیقات خود را به ما اطلاع خواهند داد.

شما از 6 تا 60 کشته صحبت کردید. سازمان عفو بین الملل در روز چهارم پس از آغاز این وقایع به 31 کشته اشاره کرده بود. پس به نظر میاید فاجعه ای رخ داده است. عدم اطلاع رسانی در داخل و خارج را در این رابطه چگونه ارزیابی میکنید؟

– بی شک در داخل کشور بزرگترین مانع، سانسور موجود است. اما بگذارید یادآوری کنم که کانون مدافعان حقوق بشر به پروسه جاری اعتراض کرد و خواستار تحقیق و بررسی جوانب آن شد. در خارج ما به عنوان جامعه دفاع از حقوق بشر به این اکتفا نکردیم که یک اطلاعیه فارسی را میان ایرانیان منتشر کنیم، شیوه کار ما این است که در پی هر نقض حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا را در جریان قرار میدهیم و از آنها درخواست رسیدگی میکنیم. ما هر سه ماه یک بار گزارش نقض حقوق بشر را به نهادهای حقوق بشری سازمان ملل ارائه میدهیم. در رابطه با وقایع خوزستان در چارچوب همین روش عمل کرده ایم. نکته دیگر اینکه مکاتبات میان سازمان ملل و سازمانهای حقوق بشری معمولاً محرمانه است. مگر اینکه اعلامیه و یا نامه سرگشاده باشد. ما در این رابطه اعلامیه ای نداده ایم. زیرا مخاطبان ما در کمیسیون حقوق بشر و اتحادیه اروپا قرار دارند و اگر قرار باشد فشاری در این رابطه به جمهوری اسلامی ایران وارد شود، باید از طریق مجامع و رسانه های بین المللی باشد. یعنی ما تلاش های خود را انجام داده ایم.

اما متأسفانه گروهها و سازمانهای مدعی اپوزیسیون دموکراتیک فعالیتهای خود را به انتشار اعلامیه هایی با چند امضا کمتر یا بیشتر محدود کرده اند. و عملی که تظاهر خارجی داشته باشد همچون دعوت به تجمع ها و غیره صورت نمیگیرد که باعث تأسف است.

جدایی خواهی و تجزیه طلبی معترضان به عنوان دلیل برخورد خشن از سوی حکومت اعلام شده است. آیا از دیدگاه حقوق بشری تجزیه طلبی میتواند توجیه کشتار و دستگیری های اعتراض کنندگان در مقیاسی که گزارش شده است باشد؟

– ببینید در فرانسه و اسپانیا شاهد جدایی خواهان کرسیا و باسک هستیم. تا زمانی که اینها مطالبات خود را به شکل مسالمت آمیز بیان میکنند هیچگونه برخوردی حتی در حد دستگیری با آنها نمیشود. یعنی صرف خواسته خودمختاری و یا حتی تجزیه توجیه کننده زندانی و کشتار نیست. تجزیه طلبی تا زمانی که مسالمت آمیز باشد جرم نیست. البته فراموش نکنیم جمهوری اسلامی ایران تاکنون هیچ مدرکی دال بر تجزیه طلب بودن کشته شدگان و دستگیرشدگان ارائه نداده است. علاوه بر این سرکوب در ایران مختص اقوام و مناطق نیست در تهران هم هر گاه حرکت مستقلی در جهت طلب خواسته های اقلیتار مختلف صورت گرفته است با سرکوب و گاه سرکوب خشن مواجه شده است.

به عنوان سؤال آخر آیا خواسته های ملی و قومی از قبیل تاسیس مدارس ابتدایی و متوسطه در مناطق غیر فارسی زبان یک خواسته حقوق بشری است؟ در این صورت به کدام میثاق نامه ها میتوان ارجاع داد؟

– این خواسته ها یقیناً مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند و دو میثاق بین المللی که ایران به هر دوی آنها در سال 1354 پیوسته است، این حقوق را پوشش میدهند؛ یکی از آنها میثاق حقوق سیاسی و مدنی و دیگری میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

محمدرضا شالگونی از رهبران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و کوشاگر جمهوریخواه لائیک: بسیاری از جریانهای فعال صحبت از مسائل ملی را تجزیه طلبی میدانند. اینها شاید نمیخواهند از ملیت نام ببرند، بگویند قومیت، با زبانشان آنها را بنامند و یا به هر شکل دیگر، به هر حال اصل موضوع را نمیتوان دور زد. اصل ماجرا این است که نیمی از جامعه ایران به دلیل فارس نبودن از بسیاری از حقوق فرهنگی و اجتماعی و سیاسی محروم است.

آقای محمدرضا شالگونی درباره رخدادهاي خوزستان ميگويد:

اينکه نامه اي و بخشنامه اي نوشته شده يا نه و جعلي است يا حقيقي، نقش مهمي بازي نميکند. واقعيت اين است که در خوزستان سياستهايي جاري شده است که به بيکاري وسيع، اعتياد گسترده و فقر و تباهي در ميان افشار زيرين اجتماع انجاميده است.

خوزستان بيشترين صدمه را در جنگ خورد، اما هنوز با گذشت 15 سال بازسازي نشده است. ديگر اينکه عربيهاي ايران همواره مورد تبعيض شديد واقع شده اند. ايندولوژي رسمي حکومت پهلوي و حکومت کنوني، غير ايراني شمردن و انکار اين بخش از جامعه ايران بوده است. اينها و بسياري تبعيضات ديگر از اين قبيل دليل اصلي رخدادهاي اخير بودند.

برخورد حکومت با اين وقايع را چگونه ميبينيد؟

– برخورد حکومت قابل پيش بيني است. آنها ظلم ميکنند و زور ميگويند و به مجرد برخاستن مردم به اعتراض، دست به سرکوب ميزنند و سپس ريشه حرکت هاي اعتراضی را به خارج و به رسانه هاي خارجي نسبت ميدهند. به نظر من گرچه تمام مليت هايي که حقوق آنها در نظر گرفته نميشود مورد تبعيض هستند، اما بلوچها و عربيها به شکل ويژه اي مورد فشار و بي حقوقي واقع شده اند. نکته ديگر اين که همانها که خود ميگويند خارجيها مسبب و محرک هستند، خود با اعمال سرکوبگرانه و افکار تبعيض گرانه شان که ملت را به تني و ناتني تقسيم ميکنند، تحريك گران و مسبب اين نوع اعتراضات هستند. توجه کنيم اعتراض کنندگان از فقيرترين افشار جامعه بوده اند، پس بايد به خواسته هاي آنها توجه کرد و نمیتوان گفت که اينها عرب هستند و پيگيري نکرد. اتفاقا چون عرب هستند و چون عرب ايراني هستند و در صورت عدم توجه به خواسته هايشان هويت آنها در سايه قرار ميگيرد بايد به آنچه ميگويند و به حق طلب ميکنند توجه داشت.

درباره ادعاي مقامات که اينها تعدادي تجزيه طلب بودند چه ميگوئيد؟

– به نظر من تجزيه طلبی در کار نبوده است، مگر اينکه حکومت بخواهد تجزيه طلب درست کند. ترديدی نيست که در ميان اعراب ايراني همچون ساير مليت ها اقليتي تجزيه طلب وجود دارد. اما سرکوب کردن تحت اين عنوان جز اين که در مورد اکثريت آن مليت حق کشي کرده و آن را به استيصال بکشاند و جز تقويت اقليت تجزيه طلب، نتيجه اي در پي نخواهد داشت. علاوه بر اينها با توجه به اينکه جريان تجزيه طلبی ميان همه مليتها وجود دارد، هرگاه به اين جريان حق آزادي بيان داده شود تازه مطابق با موازين حقوق بشر و دموکراسي عمل شده است. مگر تجزيه طلبی يك نظر نيست، پس اين نظر هم بايد آزاد باشد. در عين حال اگر به حق مردم توجه شود يقينا جريان تجزيه طلبی منزوي ميشود. البته روشن است که من تجزيه طلبی را تائيد نميکنم اما از حق ابراز نظر آنان دفاع ميکنم.

نظر شما درباره اين تحليل که نيروهاي سياسي مستقل عمدتا درباره وقايع خوزستان سکوت کردند چيست؟

– دقيقا همينطور است. آقای يوسف عزيزي بني طرف که اکنون در زندان است، به دقت مطرح کرد که حتي کانون نويسندگان ايران به چنين موضوعي برخورد نکرده است. او ميگويد کانون فعالان حقوق بشر خانم شيرين عبادي نيز برخورد شايسته اي نکرده است. البته هر دوي اين کانون ها پس از دستگيري آقای بني طرف بيانيه صادر کردند و خواستار آزادي وي شدند، اما بيشتر برخوردی نشده بود. واقعيت اين است که بسياري از جريانهاي فعال در ايران صحبت از مسائل ملي را تجزيه طلبی ميدانند. اين به نوعي همگامي با سرکوب است، چرا که نادیده گرفتن حقوق نيمي از کشور به همچوجه با هيچ منطقي سازگار نيست. اينها شايد نخواهند از مليت نام ببرند، بگويند قوميت، با زبانشان آنها را بنامند و يا به هر شکل ديگر، به هر حال اصل موضوع را نمیتوان دور زد. اصل ماجرا اين است که نيمي از جامعه ايران به دليل فارس نبودن از بسياري از حقوق فرهنگي و اجتماعي و سياسي محروم هستند. اگر اين را به وضوح اعلام نکنيم معني آن سکوت در مقابل سرکوب است و شاخ و دم هم ندارد.

محمدعلي دادخواه سخنگوي كانون مدافعان حقوق بشر ايران، وکیل مدافع جمعي از زندانيان سياسي و عقيدتي: طبق قانون اساسي تامين آموزش، بهداشت و امنيت، وظيفه دولت است و طبق شرع «شکم گرسنه دين و ايمان نميشناسد.»

آقاي محمدعلي دادخواه دلايل وقايع خوزستان را چنين توضيح ميدهد:

– به نظر من علت اصلي عدم به کار بستن قانون اساسي است. ميدانيم که قانون اساسي بر رعايت حقوق مليت ها و قوميت ها تاکيد دارد. با اين وجود شاهد هستيم که در مناطقي از ايران فقر و عقب ماندگي بسيار گسترده است و آنها از امکانات برابر همچون پايتخت برخوردار نيستند. مثلا ماده 30 قانون اساسي ميگويد دولت موظف است تا براي احاد جامعه امکانات تحصيل ابتدائي و متوسطه را فراهم آورد. ما ميبينيم که بسياري از اين افراد بيسواد هستند، يعني از الفباي پيشرفت فرهنگي دور نگاهداشته شده اند. درباره امکانات بهداشتي، شغلي و غيره به همين گونه است. توجه کنيم گذشته از اينکه تامين آموزش، بهداشت و امنيت و... وظيفه دولت است از نظر شرعي هم گفته ميشود که: «شکم گرسنه دين و ايمان نميشناسد». بايد نسبت به تقسيم عادلانه درآمدهاي کشور نسبت به رسيدگي منصفانه به اقليت ها و اقوام مختلف ضمن هماهنگي و همبستگي افراد به بدنه کشور ايران توجه کافي مبذول شود. اين غفلت ها سبب چنين وقايعي ميشوند.

کانون مدافعان حقوق بشر تاکنون چگونه با مسائل جاري در خوزستان برخورد کرده است؟

– ما در اين رابطه بيانيه اي صادر کرده ايم. ما به مسائلي که مورد توجه کافي قرار نگرفته پرداختيم. رو به مسئولان اعلام کرديم که هرگاه با اين مسائل به سرعت و به شيوه اي صحيح برخورد نکنند، بازتابهاي متفاوت ديگري خواهد داشت. هنگامي که ما يک کنفرانس در مقر کانون درباره انتخابات برگزار کرديم، برخي افراد از خوزستان آمده بودند و برخي از مطالبات خود را در آنجا بيان کردند و خواسته هاي خود را با خبرنگاران خارجي و داخلي در ميان گذاشتند.

آقاي يوسف عزيزي بني طرف پس از خروج از آن جلسه در منزل خود دستگير شد. از وضع او چه اطلاعي داريد؟
– ايشان يك وکیل مستقل از کانون برگزيده است. ما مایل بوديم که در اين رابطه فعال باشيم اما طبيعيتا انتخاب با خود ايشان بود.

آيا به عنوان «کانون مدافعان حقوق بشر» اين پرونده را پيگيري کرديد؟

– بله! ما تعيين وکیل کرديم. اما ايشان وکیل ديگري برگزيدند.

درباره دستگيري هاي گسترده «کانون» چه کرده است؟ آيا توانسته ايد درباره وضعيت صدها بازداشت شده اطلاعي کسب کنيد؟

– متاسفانه خير! اما با يك NGO مدافع حقوق بشر که در خوزستان فعاليت ميکند در رابطه هستيم. قرار بر اين شد که اگر به مشکلي برخوردند و ما ميتوانستيم کمي کنيم همکاري داشته باشيم.

گفت وگوي شهروند با روزنامه نگار عرب اهوازي محمد نواصري

باواریا یا بایرن، سرزمین BMW بزرگترین و ثروتمندترین اما نه لزوماً پرجمعیت ترین ایالت (Bundesland) در آلمان است. بنابر بنیه قوی اقتصادی بیشترین سهم خالص را به "صندوق تعادل" بین ایالت های 16 گانه میپردازد. در عین حال با گذری در شهرها و روستاهای این ایالت، میتوان شاهد سطح بالایی زندگی مردم آن بود. توان مالی بالا در عین مسئولیت در مقابل دیگر ایالت های سرزمین فدرال یک رفاه نسبی برای سکنه این بخش از آلمان به ارمغان آورده است.

سوئیس از سه بخش آلمانی، فرانسه و ایتالیایی زبان تشکیل شده است. مردم هر بخش دست کم به دو زبان از این سه زبان تکلم میکنند. در هر بخش زبان مسلط اداری و فرهنگی زبان اکثریت همان بخش است. در حالی که به هر یک از دو زبان دیگر نیز امورات فرهنگی و اداری یک شهروند سوئیس میگذرد.

کانادا از 10 ایالت یا استان انگلیسی زبان و یک ایالت فرانسه زبان (کبک) تشکیل شده است. بریتیش کلمبیا در ضلع غربی و کبک در ضلع شرقی کانادا نزدیک به 5000 کیلومتر فاصله دارند. اکثریت قریب به اتفاق اهالی بریتیش کلمبیا انگلیسی زبان هستند. در این ایالت همچون 9 ایالت دیگر انگلیسی زبان، تمامی ادارات موظف هستند برای ارباب رجوع فرانسوی زبان امکان سرویس دهی را فراهم آورند و اگر یک کانادایی فرانسوی زبان در یک اداره در هر نقطه کانادا نتواند یک مخاطب همزبان برای حل مشکل خود در آن اداره بیابد، میتواند تویخ مسئولان آن اداره را درخواست کند.

مدارس فرانسوی در تورنتوی انگلیسی زبان همانقدر عادی هستند که مدارس انگلیسی در مونترپال فرانسه زبان.

فراکسیون دوم مجلس ایالتی کبک را فراکسیون حزب جدایی خواه تشکیل میدهد. با پافشاری این حزب طی 25 سال اخیر دو بار در سالهای 1980 و 1995 مردم ایالت کبک پای صندوق های رای رفته و در مقابل رفراندوم استقلال یا یکپارچگی، به یکپارچگی کانادا و عدم جدایی کبک رای داده اند.

رهبران، اعضا و رای دهندگان به "پارتي کبکوا" به خاطر عقاید جدایی خواهانه شان نه به زندان رفته اند و نه با گلوله پاسخ گرفته اند.

در مقابل، این افراد نیز نتیجه رفراندوم را پذیرفته اند و عملاً پس از دومین رفراندوم در سال 1995، تعداد جدایی طلبان روز به روز کمتر میشود. این روند در کاهش نمایندگان پارتي کبکوا در مجلس تبلور می یابد.

خوزستان ثروتمندترین ایالت ایران است و با کمی اغماض میتوانیم بگوئیم که این استان در 80 سال اخیر تنها منبع درآمد ارزی دولت ایران بوده است.

طبق آمار مختلف 60-75 درصد از 5/5 میلیون سکنه آن را اعراب (غالباً شیعه) تشکیل میدهند. در تمامی این استان حتی یک مدرسه ابتدایی عربی وجود ندارد. این استان هرگز یک استاندار عرب به خود ندیده است. در حالی که بخش بزرگی از این ایرانیان به زبان فارسی تسلط ندارند، زبان اداری و رسمی فارسی است. طبق برآوردها 25 درصد جوانان عرب خوزستان به اعتیاد دچار هستند. اکثریت آنها در روستاها و یا محلات فقیرنشین حاشیه شهرها زندگی میکنند. در طول جنگ با عراق مردم فقیر این سرزمین که بر روی طلای سیاه شناور است، زمین های زراعی خود، تنها منبع درآمدشان را به اجبار رها کردند. آقای محمد نواصري روزنامه نگار اهوازي در مصاحبه به شهروند میگوید: "پس از جنگ نیز تاکنون بیش از دو بیست هزار هکتار از زمینهای زراعی اعراب از آنها ستانده شده است."

در اوج درگیریهای اخیر خوزستان که در تاریخ 15 اپریل آغاز شده بود و طی آن طبق اطلاع مقامات رسمی ایران تاکنون چندین نفر - طبق دیگر برآوردها ده ها نفر - کشته و صدها نفر بازداشت شده اند، شاهد بحث میان دو فعال حقوق بشر ایرانی بودم. موضوع بحث آنها عبارت بود از اینکه آیا باید "سرکوب اعتراضات اعراب خوزستان توسط حکومت مرکزی" محکوم شود یا خیر؟ یکی از آن دو که مخالف بود به "احتمال نقش دستهای بیگانه" در این ماجرا اشاره میکرد. از خودم پرسیدم راستی اگر "دستهای بیگانه در کار شد" باید خودی را به گلوله بست؟

آیا خود را فعال حقوق بشر نامیدن به معنی آن نخواهد بود که دست کم حق حیات آدمی را بر ارزش خاک مقدم شمارد؟ حتی اگر این خاک آغشته به "طلای سیاه" باشد؟ و ...

توانستیم با آقای محمد نواصری روزنامه نگار ساکن اهواز گفت و گویی داشته باشیم و درباره اوضاع جاری اهواز از وی اطلاعاتی کسب کنیم. گرچه متأسفانه به دلیل قطع ارتباط امکان طرح بسیاری از سئوالات از میان رفت، اما امیدواریم این گفت و گو در حد خود به برخی از پرسش ها پاسخ داده باشد.

آقای محمد نواصری 36ساله، متولد و ساکن اهواز است. او شاهد عینی رویدادهای اخیر در این شهر بوده است. آقای نواصری دارای لیسانس در رشته "پژوهشگری علوم اجتماعی" است و به عنوان روزنامه نگار مسائل سیاسی - اجتماعی برای نشریاتی همچون "صوت شب" و "الحديث" در اهواز قلم زده است.

خسرو شمیرانی:

آقای نواصری آیا رخدادهای اخیر اهواز و شهرهای دیگر خوزستان تنها به عنوان واکنش به يك نامه ي احتمالا مجعول به وجود آمد و یا زمینه هایی برای این حرکتها وجود داشته است؟

- پیش زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد که بر بستر تناقض های ساختاری شکل گرفته اند. وجود سانترالیسم و سیستم متمرکز از يك سو و خصوصیت های قومی و منطقه ای موجود در ایران از سوی دیگر، محور این تناقض را تشکیل میدهند.

محتوای نامه ي منتسب به معاون سابق رئیس جمهوری، آقای ابطحي که بر روی يك سایت اینترنتی انتشار یافت و بر تغییر بافت جمعیتی خوزستان تأکید داشت، بهانه ي واکنش های موجود قرار گرفت. حرکت در شکل يك تجمع مسالمت آمیز در "دایره" آغاز شد، اما با حضور خشن نیروی پلیس به سرعت به خشونت گرایید.

به نظر میآید دولت هیچگونه برنامه ای برای تعامل با درخواستهای قومی نداشته و ندارد. این بی برنامهگی سبب برخورد خشن نیروهای انتظامی از يك سو، و افزایش تصاعدي ناآرامیها از طرف دیگر شد و به بخشهای مختلف خوزستان سرایت کرد.

لطفا درباره اولین تجمع کمی بیشتر توضیح بدهید؟

- روز جمعه 26 فروردین ساعت 11 صبح جمعی حدود 2000 نفر به تجمع در "دایره" یا شیلنگ آباد دست زدند کمتر از يك ساعت بعد یعنی حدود ساعت 12 با حضور خشن نیروی انتظامی این حرکت شکل مسالمت آمیز خود را از دست داد، به سرعت به مناطق دیگر اهواز همچون لشکرآباد، حمیدیه و ملاشیه گسترش یافت و البته شهرهای دیگر مثل سوسنگرد را در بر گرفت. ماحصل همان چند روز اول دست کم بیست کشته و دهها زخمی بود.

گفتید برخورد اولیه ماموران خشن بود. میتوانید درباره جزئیات این برخورد توضیح دهید؟

- آنها ابتدا با گاز اشک آور آغاز کردند و پس از نیم ساعت با تفنگهای شکاری که ساچمه پخش میکند، وارد عملیات شدند. در همان دقائق اولیه چندین نفر مجروح شدند.

خواستهای اولیه چه بودند؟ منظور من زمان پیش از آغاز برخوردهای خشونت آمیز است.

- خواسته های جدید نبودند. یا به قول عرفا خواسته های جدید قدیمی بودند. تجمع کنندگان اصلاحات ساختاری تقاضا میکردند. بگذارید توضیح بدهم. از زمان زمامداری آقای هاشمی رفسنجانی توسط "مرکز مطالعات استراتژیک" سیاستهایی جاری شد که "آمایش سرزمینی" نام داشتند. ماحصل این سیاستها مصادره چیزی در حدود دو بیست هزار هکتار زمینهای مساعد کشاورزان عرب بود. چندین و چند روستا در مسیر اجرای سیاست "آمایش سرزمینی" از بین رفت و در نتیجه دهها هزار روستایی به حاشیه شهرهایی همچون اهواز گسیل شدند.

حتما میدانید کشاورزانی که به شهرها رانده میشوند و به لحاظ آموزش نیروی کار تجهیز نشده اند در چه ورطه ای گرفتار میشوند. از آغاز دهه هفتاد، شاهد رشد بیکاری، افت تحصیلی، رشد اعتیاد و خلافتکاریهای مسلحانه بوده ایم.

اینها نتایج "آمایش سرزمینی" به عنوان سیاست راهبردی تهیه شده توسط "مرکز مطالعات استراتژیک" بود که توسط مسئولان امر به اجرا درآمد. این بدان معنی است که اضافه بر مشکلاتی همچون فقر و بیکاری و فشارهای سیاسی و اجتماعی که در سطح ایران به طور عام با آن روبرو هستیم، سیاست راهبردی حکومت باعث مشکلات مضاعفی برای مردم عرب خوزستان شد. البته این سیاست در زمان شاه آغاز شده بود و پس از انقلاب توسط نظام جمهوری اسلامی دنبال گرفته شد.

من درباره خواسته های مشخص سؤال کردم زیرا رسانه های رسمی و مقامات ایران گفتند که رخدادها توسط تعدادی جدایی طلب آغاز شد.

- شاید تعدادی در این میان بودند که میخواستند از این شرایط سوءاستفاده کنند. شاید برخی سازمانهای خارج از ایران این حرکت را در جهت خواسته های جدایی طلبانه تفسیر کردند، اما مطلقاً این حرکت به طور عام یک حرکت جدایی طلبانه نبود.

البته من انکار نمیکنم که برخی شعارهای تجزیه طلبانه سر دادند اما آنها اقلیتی ناچیز در میان یک اکثریت بزرگ بودند که من خواسته های آنان را در یک جمله رفع تبعیض و ستم مضاعف ملی خلاصه میکنم. مطالبات اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی بود. در زمینه ی سیاسی خواسته ها عبارت بود از مشارکت بدون تبعیض در امور به عنوان شهروند درجه یک و هیچ ارتباطی به مطالبات پان عربیستی و تجزیه طلبانه نداشت.

این مطالبات در چه شعارهایی تبلور پیدا میکردند؟

- بیشتر شعارها حول حفظ هویت قومی و مخالف یا سیاستهای آسی میلاسیون (همانند سازی) بود.

مقامات ایران در عین حال تاکید کردند که رخدادهای اخیر توسط قدرتهایی خارج از ایران سازمان داده شده است و یا دست کم آنها در آن نقش داشته اند. . .

- ببینید تئوری توطئه همیشه وجود داشته است. نظامهای توتالیتر که قادر به پاسخگویی به مشکلات و نارسایی های موجود جامعه ی تحت سلطه نیستند، چرا که بسیاری از این مشکلات ریشه در ساختار توتالیتریستی دارد، سعی میکنند ساده ترین و کوتاه ترین راه را بیابند. ریشه یابی مسائل در خارج از کشور راحت ترین برخورد است.

ما طی سالهای اخیر شاهد حرکتی از این قبیل و در کردستان، ترکمن صحرا و . . . بوده ایم. این نشانگر آن است که مشکلات ساختاری وجود دارند که شیوه ایده آل برخورد با آنها ارجاع علل به خارج از کشور نیست.

آمار یا تخمین شما درباره ی کشته ها، مجروحان و دستگیرشدگان چیست؟

- جنازه ها را تحویل نمیدهند. اما پایین ترین آماري که من میتوانم درباره کشته ها ارائه دهم حداقل چهل نفر است. این آماري است که طی تماس با خانواده ها و بیمارستانها به دست آمده است. تعداد مجروحان بین 270 تا 300 نفر است و بازداشت شدگان تقریباً هزار نفر تخمین زده میشوند.

آیا ناآرامی‌ها پایان یافته اند؟

- خیر! متأسفانه هنوز جو به شدت متشنج است.

برخوردها پراکنده هستند. برخورد سبعانه‌ای انجام شد. حال اگر تدبیر مناسبی در پی نیاید، شاید آرامش نسبی موجود آرامش قبل از طوفان باشد.

از آمار نیروهای نظامی و انتظامی روانه شده به منطقه چه اطلاعی دارید؟

- طبیعتاً آماري در دست نیست. ولی تعداد نیروهای نظامی بسیار زیاد است. شاهد هستیم که آنها از استانهای همجوار و همچنین از تهران نیروهای بسیاری از طریق هوایی و زمینی به منطقه گسیل داشته اند.

آیا حضور این نیروها در خیابانها و معابر محسوس است؟

- بله کاملاً! تا دو روز پیش، به مدت ده روز خروج از خانه به هنگام شب ممنوع و به نوعی حکومت نظامی برقرار بود.

گفته شد که ارتباط اینترنتی قطع بوده است . . .

- بله به مدت 10 روز قطع بود. يك روز باز شد و دوباره امروز ارتباط اینترنتی قطع شد.

آخرین ناآرامی که شما از آن اطلاع دارید کی و در کجا بود؟

- دو شب قبل در منطقه هفت تپه "شعبیه" و شوش درگیری بوده است. در منطقه عصاره خرمشهر نیز همینطور!

آیا دستگیری‌ها متوقف شده است؟

- خیر! من از دستگیری‌هایی در شب گذشته اطلاع دارم. خبر دستگیری آقای یوسف عزیزی بنی طرف را هم که حتما شنیده اید. او یکی از روزنامه نگاران بنام ایران است. داستان نویس و مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران و "اتحادیه نویسندگان عرب" است. او با حکم دادگاه انقلاب در تهران دستگیر شده است.

بگذارید کمی درباره اقلیت عرب صحبت کنیم.

- ببینید من اصلاً با مطرح کردن بحث اقلیت موافق نیستم. اقلیت در مقابل اکثریت مطرح میشود و در حالی که ایران کشوری کثیرالملله است.

اکثریت در ایران فارس‌ها هستند یا ترکهای آذری؟ میخواهم بگویم که ما کشوری متشکل از اقوام گوناگون هستیم که فارس‌ها یکی از این اقوام هستند.

عربهای خوزستان چند درصد مردم این استان را تشکیل میدهند؟

- استان خوزستان تقریباً پنج و نیم میلیون جمعیت دارد تقریباً 75 درصد آن را عربها تشکیل میدهند. البته عربها تنها در خوزستان سکونت ندارند. آنها در ایلام، بوشهر، لرستان، فارس و . . . نیز پراکنده هستند. کلاً حدود پنج و نیم میلیون عرب در سراسر ایران داریم.

متأسفانه این گفت و گو به علت قطع ارتباط ناتمام ماند.

گفتگو: خسرو شمیرانی خبرنگار نشریه شهروند کانادا.

واکنش های سیاسی سران جمهوری اسلامی و فعالان سیاسی درباره انتفاضه

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا - تهران، یکشنبه 28 فروردین 1384
نامه‌ی ابطحي به وزير اطلاعات درباره حوادث اهواز: جدا تقاضا دارم منبع این دروغ بزرگ و جعل نامه را شناسایی کنید

سيدمحمدعلي ابطحي در پي حوادث دو روز گذشته در اهواز که به دنبال انتساب يك نامه جعلي به وي، بروز کرده بود، نامه‌اش به وزير اطلاعات را براي پي‌گيري این مساله، روي سايت شخصي‌اش گذاشته است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، متن این نامه به این شرح است:

حجت‌الاسلام والمسلمين يونسي،

وزير محترم اطلاعات،

با سلام،

در اوایل هفته‌ی گذشته چند ایمیل به سايت شخصي من رسید که در آن کپی نامه‌ای بود با امضای من در دوران ریاست دفتر رییس‌جمهور با مضمون مهاجرت قوم عرب از خوزستان و تغییر ترکیب جمعیتی عرب و ترک. از متن و مضمون نامه کاملاً معلوم بود که جعلی است. چون هم این کارها با سیاست جمهوری اسلامی مطابق نبود و مهمتر آن که رییس دفتر رییس‌جمهور اصلاً اختیار چنین کارها و بخشنامه‌هایی را ندارد.

به دلیل این‌که گمان می‌کردم يك شوخي اینترنتی است و نباید آن را شایع کرد، یکی دو روزی به آن بی‌توجهی کردم. وقتی شنیدم در خوزستان این نامه منتشر شده، در روز دوشنبه 22 فرودین در سايتم به تفصیل به تکذیب نامه پرداختم. متأسفانه مورد توجه هیچ خبرگزاری‌ای قرار نگرفت، و فقط در روزنامه‌ی اقبال سه‌شنبه 23 فروردین ماه منتشر شد.

از این‌که برای این توطئه من را انتخاب کرده‌اند که همیشه در میان چهره‌های سیاسی کشور به تنش‌زدایی روابط ایران و کشورهای عربی اشتها داشتم، بسیار تعجب‌آور بود.

حوادث تلخ و تأسف‌آور دو روز گذشته، نشان داد که این توطئه، برنامه‌ای از پیش تهیه شده است که در آن میان جدایی‌طلبان نیز از این فرصت بهره بردند و به تحریک پرداختند.

بعضی از روزنامه‌های داخلی هم جوری اخبار را نوشتند که گویا بدشان نمی‌آمد که مسائل داخلی از جمله تحریک اصلاح‌طلبان را مبنای این فجایع بدانند.

به عنوان يك شهروند ايراني از جنابعالي به جد تقاضا دارم همچنان كه رياست‌جمهوري هم دستور داده‌اند منبع اين دروغ بزرگ و جعل نامه كه منجر به اين حوادث تلخ شد را شناسايي فرماييد.

زيرا اگر چه حكومت موظف است به حقوق مشروع قوميتها در چهارچوب قانون اساسي و ايران يكپارچه توجه ويژه نمايد و به خصوص در دوران 8 ساله آقاي خاتمي به اين موضوع توجه ويژه شده است كه نمونه‌ي آن را در برپايي انتخابات شوراها ديديم و عملا اقوام مختلف به خصوص عربهاي خوزستان در يك حركت دموكراتيک در شوراهاي خوزستان به مديريت محلي و عرصه حاكميت وارد شدند، ولي نبايد فراموش كرد كه اولويت همهي ايرانيان و از جمله عربهاي خوزستان «ايران» است و تحريكاتي مثل جعل نامه اخير بسيار خطرناك‌تر از آن است كه بتوان از آن اغماض كرد.

اميدوارم در كشف هويت اين افراد يا جريانات توفيق سريع‌تر پيدا كنيد و به اطلاع عموم برسانيد.

با احترام

سيد محمد علي ابطحي

مشاور رييس‌جمهور

کپی:

رياست محترم جمهوري اسلامي

شوراي عالي امنيت

وزیر اطلاعات: عوامل تحریک حوادث اهواز نشأت گرفته از گروه‌ها و عوامل تلویزیونی برانداز است

وزیر اطلاعات در پاسخ به سوالی خبرنگار "ایلنا" که از صحت اظهارات احمد جنتی در نماز جمعه این هفته تهران مبنی بر این که احکام اعدام تعدادی از افراد منافق صفت به قطعیت رسیده است، اما به دلیل مصلحت کشور اجرا نمی‌شود، گفت: من قاضی نیستم که پیش از محکومیت کسی را محکوم کنم، باید از خود آقای جنتی سوال کنید، البته آقای جنتی هم قاضی نیست.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، علی یونسی در حاشیه دومین روز از همایش استانداران سراسر کشور در خصوص انتشار نامه‌ای منسوب به محمدعلی ابطی؛ معاون اسبق حقوقی و پارلمانی رئیس جمهوری در مورد حمایت از یک فرقه عربی، گفت: این نامه یک نامه جعلی بود و بهانه انتشار آن نیز یک بهانه واهی بود که جعل بودنش واضح است. هر کس که کار اداری کرده باشد، متوجه می‌شود که آن نامه جعلی بوده است.

وی تصریح کرد: این نامه توسط مسولین امر نیز تکذیب شده و بسیاری از عوامل تحریک هم شناسایی و دستگیر کردیم که متأسفانه نشأت گرفته از گروه‌ها و عوامل تلویزیونی برانداز دارد. عناصر دخالت‌کننده عناصر جوان و سالمی هستند که بی‌گناهند، مقصر کسانی هستند که این جوانان را تحریک کرده‌اند. به گفته وزیر اطلاعات تاکنون 200 نفر از عوامل موثر در حادثه اهواز دستگیر شده‌اند.

یونسی در مورد اقدامات صورت گرفته در جهت جلوگیری از وقوع چنین تحریکاتی، اظهار داشت: به همین منظور ستادی در وزارت کشور تشکیل شده است که این تحریکات را به موقع خنثی کند. وزیر اطلاعات در واکنش به اظهارات وزیر کشور عراق که وزارت اطلاعات ایران را متهم به دخالت در اوضاع شهر مداین کرده است، گفت: اینها دروغ است. وزیر کشور عراق روزهای آخر تصدی‌گری خود را دنبال می‌کند. هوای گذشته درسش است، انشاءالله دولت عراق که تشکیل شد، آنها خودشان جواب خواهند داد. یونسی در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر این که پرونده جاسوسان هسته‌ای در چه مرحله‌ای است؟، گفت: وقتی ما متهمی را دستگیر می‌کنیم به مرجع قضایی تحویل می‌دهیم، دیگر به ما ربطی ندارد.

وزیر اطلاعات در پاسخ به سوال خبرنگاری که از جزییات دستگیری و پرونده مدیر عامل شرکت دخانیات سوال کرده بود، گفت: ما با چنین دستگیری و مصاحبه‌ای (مصاحبه رئیس مجتمع ویژه رسیدگی به مفاصد اقتصادی) مخالفیم.

شمخانی در اهواز: اکثر بازداشت‌شدگان تا امروز آزاد می‌شوند

علی شمخانی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در ادامه سفر به اهواز به منظور بررسی وقایع و ناآرامی‌های اخیر، سه‌شنبه‌شب با جمع دیگری از صاحب‌نظران عرب خوزستان در اهواز دیدار کرد.

وزیر دفاع در این دیدار به سابقه فداکاری اعراب خوزستان ایران در مقاطع مختلف تاریخی اشاره و عنوان کرد: «عرب خوزستان در دفاع از انقلاب، اسلام، روحانیت، سادات، شیعه و کشور دارای ویژگی‌های برجسته، ممتاز و بی‌بدیلی است.»

وی ایستادگی اعراب خوزستان را در برابر رژیم ستمشاهی و رژیم صدام یادآور شد و گفت: «در روزهای آغازین جنگ که صدام به امید حمایت اعراب خوزستان به ایران حمله کرد نه تنها با گل و هلهله مواجه نشد، بلکه اعراب غیور خوزستان با گلوله از آنها استقبال کردند و نخستین شهدای جنگ، شهدای عرب بودند.»

شمخانی به جایگاه اعراب در نگاه مسئولان نظام اشاره و تاکید کرد: «نظام نسبت به مرزهای خوزستان هیچ نگرانی ندارد و این امر به دلیل حضور اعراب خوزستان است. هسته مرکزی نظام هیچ نوع محدودیتی برای رشد اعراب قائل نیست و حدی برای پیشرفت ما در نظام‌های اداری و نیروهای نظامی وجود ندارد الا توانایی‌های خودمان.»

به گزارش ایسنا - منطقه خوزستان - وی تاکید کرد: «کسی تصمیم نگرفته برای اعراب مشکل ایجاد کند، شهرک برای آنان بسازد و آنان را مهاجرت دهد. چه کسی می‌گوید نظام جمهوری اسلامی در فکر زائل کردن زبان عربی است در حالی‌که تدریس زبان عربی در ایران اجباری است و اصلاً یکی از اتهاماتی که کانال‌های ماهواره‌ای به جمهوری اسلامی می‌زنند ترویج زبان عربی است.»

شمخانی اضافه کرد: «اعراب نه منافق دارند و نه ضد انقلاب؛ اعراب خوزستان دست از شیعه‌گری برنمی‌دارند و علیه حکومتی که شیعه است تحرك نمی‌کنند.»

وی ادامه داد: «ما نمی‌گوییم مشکل وجود ندارد و کسی نباید از مشکلات سخن بگوید، بلکه روش بیان مشکلات نباید طوری باشد که بیگانگان هلهله کنند. در خوزستان در دوران جنگ تحمیلی سرمایه‌گذاری شایسته و مورد نیاز استان انجام نشد و بعد از جنگ هم گفتند این سرمایه‌گذاری چون در جایی بوده ادامه آن هم در همان جا باشد و این محرومیت را به دنبال داشته است.»

شمخانی خاطر نشان کرد: «نباید رفتاری داشته باشیم که شرایط ناامن در استان، ایجاد، و اعتمادی که نظام جمهوری اسلامی ایران به اعراب خوزستان دارد را خدشه‌دار کند.»

به گزارش ایسنا وی کار ضربتی و کوتاه مدت برای حل مشکلات و کار ریشه‌ای درازمدت برای زدودن چهره فقر از خوزستان را مورد تاکید قرار داد و عنوان کرد: «قول پیگیری این مساله را می‌دهم.» وزیر دفاع از آزادی بازداشت‌شدگان حوادث اخیر از روز گذشته خبر داد و گفت: «اکثر بازداشت‌شدگان تا امروز آزاد می‌شوند.»

شمخانی در پایان بار دیگر تاکید کرد: «نامه منتشر شده جعلی است.» در این جلسه حاضران به بیان دیدگاه‌های خود درباره حوادث اخیر پرداختند.

سخنگوی دولت: حوادث خوزستان ریشه‌ی داخلی نداشت

سخنگوی دولت در جمع خبرنگاران در پاسخ به سؤالی مبنی بر عملکرد دولت جهت ارتقاء وضعیت زنان، گفت: دولت خاتمی در هشت سال گذشته به دنبال این بود که به نقطه‌ای برسد که بتواند وضعیت آموزشی، سیاسی و اقتصادی زنان را ارتقاء دهد و در جهت این امر لازم بود که به یکسری زیربناها توجه جدی شود.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) عبدالله رمضانزاده امروز در حاشیه در چهارمین اجلاس سراسری مشاوران فرمانداران در امور بانوان ادامه داد: عملکرد دولت در بالا بردن سطح ارتقاء زنان از نظر آموزشی، مدیریتی قابل دفاع است.

رمضانزاده در پاسخ به سؤالی در ارتباط با برخی گفته‌های اخیر در نقد خاتمی گفت: آقای خاتمی در طول هشت سال گذشته مورد حمله‌ها و انتقادات زیادی قرار گرفته‌اند و عده‌ای درصدد بودند که دستاوردهای عظیم دولت را نادیده بگیرند. البته نوع انتقاداتی که به خاتمی روا داشته می‌شد با توجه به ادبیات سیاسی افراد و تحمل آنها فرق می‌کرد و به نظر من در صحبت‌های اخیر شهردار تهران هم اتفاق جدیدی نیفتاده و یک روند عادی که در طول هشت سال گذشته بوده، تکرار شده است.

رمضانزاده همچنین در پاسخ به سؤال دیگری در ارتباط با تغییر نام فرودگاه امام خمینی (ره) گفت: منابع رسمی تاکنون در این مورد به ما چیزی را منتقل نکرده‌اند و نامگذاری چنین اماکنی در اختیار دولت است و ما در زمینه‌ی اختیارات خود به هیچ‌کس اجازه‌ی دخالت نمی‌دهیم و اینها همه در محدوده‌ی وظایف و اختیارات دولت ایران است.

وی در پاسخ به سؤالی دیگری مبنی بر اینکه عده‌ای اعلام کرده‌اند که پس از وقایع خوزستان استاندار خوزستان تعویض خواهد شد، گفت: تغییر مدیران و استانداران به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت دولت صورت می‌گیرد و تاکنون چنین امری از سوی وزارت کشور به هیأت دولت اعلام نشده است.

سخنگوی دولت در مورد بررسی حوادث خوزستان در هیأت دولت، گفت: کمیته‌ای که از سوی دولت و شورای امنیت برای بررسی این حوادث تشکیل شده بود گزارش‌های کاملی را به دولت و مراجع ذیربط اعلام کردند و دستگاه‌های قضایی نیز اقدامات لازم را انجام داده و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی نیز در حال انجام وظیفه هستند و به نظر ما مسأله تمام شده و اتفاق جدیدی رخ نداده است.

سخنگوی هیأت دولت در ارتباط با اینکه دولت چه مکانیزمی را برای جلوگیری از چنین حوادثی اندیشیده و اینکه این مسائل دیگر در مناطق مرزی کشور تکرار نشود چه راه‌حلی ارائه می‌دهد؟ گفت: مسائل خوزستان ربطی به مسائل مرزی نداشت و در یک جامعه‌ی 70 میلیونی گاهی چنین اتفاقاتی می‌افتد.

رمضانزاده در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر اینکه عده‌ای مطرح می‌کنند که این حوادث به علت سخنان و تحریکاتی است که از سوی بعضی از کاندیداهای ریاست جمهوری انجام می‌شود، گفت: به نظر می‌رسد در این ارتباط نواری

نيز وجود داشته باشد که در ارتباط با اين مسائل عده‌اي صحبت کرده‌اند ولي من چون هنوز نوار را ندیده‌ام نمی‌توانم چندان در مورد صحت و سقم آن صحبت کنم.

وي تأکید کرد: طبق گزارش وزارت اطلاعات به هیأت دولت حوادث خوزستان ریشه‌ي داخلي نداشته و به تحریکات گروه‌هاي سياسي داخلي صورت نگرفته است.

وي در پایان در پاسخ به سؤالي مبني بر احتمال حضور هاشمي در صحنه‌ي انتخابات، گفت: من به عنوان سخنگوي دولت در مورد هیچ‌يك از کاندیداها صحبت نمی‌کنم.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، 1 اردیبهشت 1384
۱۸۰ نماینده مجلس خواستار اعزام هیات ویژه رییس جمهوری به اهواز شدند

ایرنا: ۱۸۰ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به سید محمد خاتمی رییس جمهوری، خواستار اعزام هیات ویژه‌ای به اهواز، برای بررسی رویدادهای اخیر این شهرستان شدند.

در این نامه که "سید احمد موسوی" عضو هیات رییس مجلس آن را در پایان جلسه علنی روز چهارشنبه مجلس قرائت کرد، همچنین از رییس جمهوری خواسته شده است تا دستور دهد خسارات وارده به مردم اهواز جبران شود.

انتشارنامه جعلی و ساختگی منسوب به رییس دفتر وقت رییس جمهوری با محتوای تغییر ساختار جمعیتی استان خوزستان، موجب تحریک احساسات مردم این خطه و بروز درگیری‌هایی در اهواز شد.

نمایندگان مجلس در نامه خود خطاب به خاتمی همچنین بر لزوم برخورد قاطع و صریح با عوامل این حوادث و آزادی کسانی که بی‌گناه بازداشت شده‌اند، تأکید کرده‌اند.

در بخشی از نامه نمایندگان مجلس به رییس جمهوری آمده است: "اهمال کنندگان و عوامل اجرایی که در جهت رفع چالشهای اجتماعی و سیاسی با بی تفاوتی، تلاش به موقعی انجام نداده و نمی‌دهند را شناسایی و بدوم مسامحه کاری عزل نمایید.

این نامه می‌افزاید: موضع گیریهای مسئولان اجرایی به گونه‌ای انجام شود که ضمن احترام به حقوق شهروندی و رعایت جایگاه انکارناپذیر قومیت‌های اصیل ایرانی، از بیان هرگونه مطلب تحریک آمیزی که موجب گسست همبستگی ملی شود، اجتناب نمایند.

امضاکنندگان این نامه همچنین انجام برنامه‌ریزیهای کارشناسانه و به موقع برای جلوگیری از کشیده شدن ناآرامیهای احتمالی در دیگر مناطق کشور را ضروری دانستند.

دري نجفآبادي: بعضي‌ها كه در انتخابات رد شده‌اند عقده‌گشايي مي‌كنند؛ يك نامه جعلي در سايتي منتشر و در تكذيب آن نيز تعلق مي‌شود

دادستان كل کشور گفت: قطعاً دستگاه قضايي، نيروي انتظامي، بسيج و ساير ارگان‌ها امنيت كانديدان را تا روز انتخابات تأمين مي‌کنند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، "قربانعلي دري نجفآبادي" صبح امروز در نشست مطبوعاتي گفت: اميدوارم كه هفته وحدت، هفته همفكري بيشتري جهان اسلام در برابر صهيونيست‌ها و استكبار جهاني و دفاع از امت اسلامي و اقتدار و عزت آن باشد.

وي با اشاره به اعلام سال همبستگي ملي و مشاركت عمومي از سوي مقام معظم رهبري افزود: اين يك استراتژي راهبردي براي جمهوري اسلامي ايران است كه ملت ايران براي شركت در صحنه‌ها بتوانند هم زمينه پيشرفت و سربلندي خود را فراهم كنند و هم از هويت اسلامي خود دفاع و از قشرهاي بيگانگان با قدرت و سربلندي بایستند.

دادستان كل کشور نهمين دوره رياست‌جمهوري را مصداق روشن همبستگي ملي عنوان و تصريح كرد: انتخابات، نشان‌دهنده مشاركت عمومي است و خوشبختانه پس از پيروزي انقلاب تاکنون، هم‌ساله ما انتخابات برگزار كرديم و نهمين دوره انتخابات رياست‌جمهوري در سال جاري هم، مسأله مقدس و حساسي است.

دري نجفآبادي در ادامه با اشاره حساسيت پرونده هسته‌اي کشورمان و مصالح عمومي ملت ايران و لزوم مشاركت عمومي در انتخابات رياست‌جمهوري گفت: حضور مردم در صحنه انتخابات، يك وظيفه انقلابي و تكليف اسلامي است تا با حضور گسترده خود در پاي صندوق‌هاي رأی، وفاداري خود را به انقلاب و رهبري نظام نشان دهيم و اثبات كنيم كه در صحنه هستيم و نيازي نيست كه بيگانگان براي تعيين سرنوشت ما دخالت كنند و تبليغات سوء راه بياندازند.

دادستان كل کشور با بيان اينكه ملت ايران در اين انتخابات، يك شخصيت بين‌المللي را براي قوه مجريه جمهوري اسلامي ايران برمي‌گزینند یادآور شد: بايد تلاش شود با حضور گسترده مردم و انتخاب شايسته‌ترين فرد، فردي را انتخاب كنيم كه وفادار به جمهوري اسلامي باشد؛ توان لازم اجرايي داشته باشد؛ از نظر بين‌المللي يك شخصيت شناخته شده باشد و پاسدار خون شهدا باشد.

وي ابراز عقیده كرد: حرمت كانديدان يك وظيفه است؛ بايد حيثيت و اعتبار كانديدان حفظ شود و چه كانديدان و چه طرفداران آنها هم حيثيت نظام، کشور و ملت را حفظ كنند و از تبليغات ناروا و خلاف، پرهيز كنند.

دري نجفآبادي هشدار داد: مبادا كانديدان به اختلافات قومي دامن بزنند؛ من به‌عنوان يك مسؤول قضايي انتظار دارم كه همه كانديدان در چارچوب قانون اساسي و مقررات عمل كنند؛ تبليغات‌شان غير قانوني نباشد از وعده‌هاي خلاف پرهيز كنند.

وي افزود: مردم ما بيدار و هشيارتر از اين هستند كه تحت تأثير وعده‌هاي خلاف قرار بگيرند؛ ملت ما پيرو امام و رهبري است و سربلندي نظام مقدس جمهوري اسلامي ايران براي آنها اهميت دارد.

دادستان كل کشور در پاسخ به سوالي در خصوص تأمين امنيت نشست‌هاي انتخاباتي از سوي دستگاه قضايي گفت: قطعاً دستگاه قضايي، نيروي انتظامي، بسيج و ساير ارگان‌هاي ذيربط، امنيت كانديدان را تا روز انتخابات در حد وسعشان تأمين خواهند كرد.

وي ادامه داد: اگر حرمت‌شكني شود و شخصيت كانديدان مورد افتراق قرار گيرد، مي‌توانند شكايه كنند و مراجع قضايي پي‌گيري خواهند كرد.

دري نجفآبادي با بيان اينكه رقابت سالم، آري؛ تحقير و اهانت، هرگز؛ تصريح كرد: امنيت ملي و اجتماعي و وحدت ملي، آري؛ شكاف و تفرقه افكني و تضعيف وحدت ملي، هرگز؛ كسي كه قصد دارد دومين شخصيت کشور شود، بايد داراي اخلاق سياسي باشد.

وي در پايان ابراز اميدواري كرد كه انتخابات موفق و سربلندي داشته باشيم و مردم با حضور آگاهانه براي برنامه آينده و تحقق چشم انداز 20 ساله، قدم هاي بزرگي بردارند و موجب نا اميدي آمريكا و رژيم اسراييل شوند.

دادستان كل کشور اعلام كرد: بي ترديد، عوامل خارجي در تحريك ماجراي خوزستان بي تاثير نبوده اند و جلساتي در خارج از کشور داشته اند كه دستگاه هاي اطلاعاتي بايد بيشتر در اين زمينه تلاش كنند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاري كار ايران (ايلنا)، "قربانعلي دري نجفآبادي" صبح امروز در نشست مطبوعاتي با ابراز تأسف از حوادث اخير اهواز، گفت: حوادث اخير خوزستان، بسيار تلخ بود و بعضي رسانه هاي بيگانه كه بيشتر ابراز دست انگليسي ها هستند، به اين مسأله دامن زدند و بعضي ها هم كه عقده گشايي مي كنند و در انتخابات رد شده اند به اين اختلافات دامن مي زنند بايد به مردم استان خوزستان بيشتر توجه كرد.

وي با ابراز تأسف از اينكه يك نامه جعلي در سايتي منتشر و در تكذيب اين نامه نيز تعلل مي شود، گفت: اميدوارم كه دستگاه ذي ربط به سرعت پي گيري كنند.

دادستان كل کشور با بيان اينكه مردم شريف استان خوزستان و مردم عرب منطقه، بسيار فداكار، خدمت گزار و پاييند به ولايت و نظام جمهوري اسلامي ايران بوده هستند و خواهند بود، گفت: با وفور ورود اسلحه از طريق مرزهاي عراق و تركيه به کشور پيدا بود كه احياناً فتنه اي را ايجاد مي كنند تا به تبليغات سوء دامن بزنند اما ملت ايران همگي يك هويت دارند و ايران، خانه بزرگ همه ماست.

وي تأكيد كرد: مردم خوزستان و عشاير عرب و شيوخ منطقه، بدون ترديد وفادار ترين مردم هستند.

دري نجفآبادي با اعلام اينكه قوه قضائيه و وزارت اطلاعات هر دو پي گير اين قضيه هستند، گفت: اميدوارم كه با تنوير افكار عمومي بتوانيم گامي مثبت برداريم و زمينه خنثي سازي اينگونه آشوب ها را فراهم كنيم؛ اصل ماجرا آن قدر بزرگ نيست كه رسانه هاي بيگانه مثل شبكه الجزيره قطر بزرگ نمايي كنند چرا كه حساسيت آنها به خاطر نزديك شدن به زمان انتخابات است.

وي همچنين با اشاره به مسأله چهارمحال و بختياري گفت: مسأله چهارمحال و بختياري مسأله خاصي نبوده و تنها 20 نفر با استاندار ملاقات کرده اند و اين امر، مسأله خاصي نيست كه در روزنامه ها تيرت شود و افراد و مسؤولان نبايد به برخي مسائل دامن بزنند.

دري نجفآبادي همچنين در مورد حضور هيأت ايراني در كنگره جهاني بانكوك گفت: با حضور در كنگره بانكوك، تجارب خودمان را در دستگاه قضايي به ديگران منتقل مي كنيم.

وي با اشاره به حضور نمايندگاني از وزارت امور خارجه و قوه قضائيه در كنگره بانكوك گفت: كنگره يازدهم سازمان ملل متحد در اين ايام از 30 فروردين تا شش ارديبهشت به مدت هشت روز در بانكوك، پايتهخت تايلند برگزار مي شود.

وي افزود: اولين كنگره از سال 1950 تشكيل شد و هر پنج سال يكبار برگزار شده است و امسال نيز در بانكوك برگزار مي شود كه شش كميسيون كاري در کنار كنگره برگزار مي شود و هر كميسيون با ده ها كارشناس، كار خود را

ادامه می‌دهد که نتیجه این کنگره در روز آخر بصورت قطعنامه و بیانیه نهایی و در قالب مقررات بین‌المللی برای کشورها ارسال می‌شود و به عنوان دستورالعمل، در دستور کار کشورهای مختلف قرار می‌گیرد.

وی گفت: بنده در سخنرانی خود در کمیسیون اصلی، گزارشی از عملکرد جمهوری اسلامی ایران و قوه قضاییه در زمینه زندان‌زدایی و جرم‌زدایی، احیای حقوق عامه و شهروندی، احیای دادرسی و شوراها، حل اختلاف و مجموعه کارهایی که در طول این پنج سال صورت گرفته و نیز برنامه سال‌های آینده ارائه خواهم کرد.

دری نجف‌آبادی با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران نقاط قوت زیادی دارد، اظهار داشت: تجارب خودمان را در دستگاه‌های قضایی به دیگران منتقل می‌کنیم و از تجارب خوب آنها استفاده خواهیم کرد.

وزیر کشور: عوامل برون مرزی در اغتشاشات خوزستان دخیل بوده است

"عبدالواحد موسوی لاری" وزیر کشور حوادث چند روز اخیر در خوزستان را "توطئه" خواند و گفت که عوامل برون مرزی در آن دخیل بوده است.

به گزارش خبرنگار سیاسی ایرنا، وزیر کشور روز یکشنبه در حاشیه همایش سراسری فرمانداران در تهران، در جمع خبرنگاران تصریح کرد: جعل‌نامه یک حرکت تخریبی است که ریشه در بیرون مرزها دارد.

انتشار یک نامه جعلی منسوب به "محمدعلی ابطحي" مشاور رییس جمهوری، جمع‌شبه موجب ناآرامی‌هایی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز مرکز استان خوزستان شد.

ابطحي در پایگاه اینترنتی خود نگارش چنین‌نامه‌ای را تکذیب و آورده است:

هر کس آن را بخواند متوجه می‌شود که تصمیمی این چنینی حتی اگر به تایید نیز رسیده باشد، در ایران قابل اجرا نیست.

وی افزوده است: من هیچگاه چنین اختیاری نداشته‌ام که دستوری برای تغییر وزیر کشور گفت: برخورداردی که خوشبختانه جریانات فعال استان خوزستان با این مساله داشتند خط بطلانی بر برنامه‌های پیش‌بینی شده کشید.

موسوی لاری خاطر نشان کرد: جعل‌کنندگان این نامه تصور کردند با توزیع این نامه می‌توانند بین مردم عرب زبان خوزستان با نیروهای فعال فاصله ایجاد کرده و باعث انشقاق شوند.

وی اظهار داشت: در تمام سطوح تصمیم‌گیری مردمی و سیاسی و اجتماعی استان وحدت نظر به وجود آمده که با این توطئه اخلاص گرانه برخورد فرهنگی و صحیح صورت گیرد.

وزیر کشور تاکید کرد: چه کسانی که عرب زبان و چه کسانی که فارس زبان بوده و کسانی که در مسند کار اجرایی هستند، متوجه این واقعیت شده و با آن برخورد کرده‌اند.

موسوی لاری اضافه کرد: با فضای خوبی که به وجود آمده یک بار دیگر مردم ما به‌ویژه خاهران و برادران خوزستانی که حماسه ۸ سال دفاع را با بزرگواری پشت سر گذاشتند، نشان‌دادند که این توطئه‌ها کارساز نیست و دشمنان درس خوبی از این همبستگی می‌گیرند.

وی گفت: در لحظات اولیه توزیع این نامه‌جلی تعدادی از نوجوانان و جوانان احساسی که رقم آنها به ۲۰۰ نفر بیشتر نمی‌رسید اقداماتی کردند که ناخوشایند بود اما بعد از روز جمعه همه عناصر تأثیرگذار روی این مساله تاکید داشتند که این اقدام توطئه بوده و باید با آن برخورد شود.

وزیر کشور افزود: برای اینکه ریشه‌ها و عوامل اصلی پشت صحنه شناسایی شوند عده‌ای که سرگرم توزیع این شبنامه‌ها بوده‌اند توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی بازداشت شده‌اند که تعدادی از آنها آزاد شده و بقیه تا روشن شدن موضوع در بازداشت خواهند بود.

وی در خصوص طرح مساله قومیت‌ها در رقابت‌های انتخاباتی گفت: اعتقاد من بر این است که مردم ما با هر زبان و لهجه و هر مذهبی روی یک اصل و آن صیانت از مرزهای ایران و ایرانی بودن تکیه دارند.

موسوی لاری تصریح کرد: حرکت‌هایی که در گوشه‌وکنار به این امید که بتوانند از عناوین قومیت‌ها استفاده کنند، صورت گرفته، رنگ آنچنانی ندارد.

وزیر کشور درباره انتخاب فرمانده جدید نیروی انتظامی گفت : مصلحت در این است که تا برگزاری انتخابات سردار عبداللهی که در گذشته نیز به عنوان جانشین فرمانده نیرو کار می‌کرد و همه فرماندهان نواحی و مناطق نیز با او همکاری می‌کنند مسولیت را بر عهده داشته باشند.

وی اظهار داشت: مقام معظم رهبری نیز استعفای آقای قالیباف را پذیرفته‌اند که در این زمینه نیز مشکلی نخواهیم داشت.

تأکید روحانی بر ریشه‌یابی حوادث اخیر خوزستان

حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت نیز دیروز پس از نشست غیرعلنی در جمع خبرنگاران ملی بروز حوادثی نظیر آنچه در خوزستان روی داد آن هم پس از یک نامه جعلی را نیازمند بررسی و مطالعات ریشه‌ای و عمیق دانست. وی افزود: البته برخی افراد و گروه‌ها در این مسأله نقشی داشتند که وزارت اطلاعات مسائل را دنبال می‌کند تا عوامل تحریک شناسایی شوند.

روحانی اظهار داشت: اساس کاریک نامه جعلی بود، این مسأله نشان داد که ما باید سطح اطلاعات و هوشیاری مردم را بالا ببریم و در عین حال این زمینه‌ها را نیز از بین ببریم.

روحانی افزود: این مسأله باعث شد که روی این موضوع بیشتر مطالعه شود. نیازمندی‌ها و مطالبات مردم خوزستان، مطالبات شهروندی است و ربطی به هیچ قومیت و اختلافات قومی ندارد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد که باید به مطالبات مردم با همبستگی ملی پاسخ داد.

وی در جواب به سوالاتی در مورد شناسایی جاعل نامه منتشر شده در خوزستان گفت: یکی از مأموریت‌های وزارت اطلاعات این است که جعل‌کننده، طراح و انتشاردهنده را شناسایی کند.

یکی از خبرنگاران از دبیر شورای عالی امنیت ملی پرسید: آیا فکر نمی‌کنید یک مقام دولتی که در مسائل کردستان نقش آفرینی کرده است، در ماجرای خوزستان نیز دست داشت؟

روحانی پاسخ داد: وزارت اطلاعات باید عامل اصلی را کشف کند. مسأله دوم این است که پاسخ اصلی را در برابر این تحریکات باید خود مردم بدهند. مردم خوزستان به خوبی در صحنه حضور پیدا کردند و از منافع خود دفاع کردند و در برابر تحریک‌ها ایستادند.

وی احتمال داد که یک راهپیمایی بزرگ در سطح مردم خوزستان در همین زمینه برگزار شود.

نقش کمپانی نفتی شل در حادثه خوزستان بررسی خواهد شد

نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از بررسی نقش احتمالی شرکت صهیونیستی شل در حوادث استان خوزستان خبر داد.

شرکت نفتی شل در سالهای اخیر سرمایه‌گذاریهای بسیاری را در استان خوزستان داشته و ارتباط گسترده‌ای را با مراکز اجتماعی و سیاسی استان برقرار کرده است. محمود محمدی نماینده مردم آباد در گفتگو با خبرگزاری فارس در مورد شرکت داشتن کمپانی نفت شل در اختلافات قومیتی خوزستان اظهار داشت: حادثه اتفاق افتاده در جلسه کمیسیون امنیت ملی از جنبه‌های مختلف بررسی خواهد شد.

وی با بیان اینکه آنچه در شرایط کنونی حائز اهمیت است فتنه‌های مختلفی است که در آستانه برگزاری و انتخابات نهم ریاست جمهوری توسط بیگانگان و مخالفان ثبات و امنیت در کشور طراحی شده است، افزود: بدین منظور لازمست همه مردم به خصوص اقوام نسبت به این مسائل آگاهی کامل داشته باشند. وی در ادامه تصریح کرد: وعده‌های انتخاباتی زمانی برای ثبات و امنیت ملی مفید است که به کمترین احساسات و عواطف و تفاوت‌های قومی فرهنگی و دینی با هدف جلب آراء آنها پرداخته شود. محمدی در ادامه گفت: جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مهم استراتژیکی است که با 15 کشور از طریق خشکی و دریا ارتباط دارد به همین دلیل طبیعی است که برخی کشورهای همسایه و حتی فرامنطقه‌ای در جهت ترغیب اهداف و منافع خود به تحریک مرزنشینان پردازند.

نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با اشاره به بررسی این موضوع در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی گفت: حادثه خوزستان در کمیسیون از جنبه‌های مختلف بررسی خواهد شد.

گویا نیوز به نقل از ایرنا، دوشنبه 5 اردیبهشت 1384 ایرنا

دادستان انقلاب اهواز: تاکنون حکم آزادی ۲۷۴ نفر از دستگیرشدگان حوادث اخیر اهواز صادر شده است

دادستان عمومی و انقلاب اهواز گفت: تاکنون حکم آزادی ۲۷۴ نفر از دستگیرشدگان حوادث اخیر اهواز صادر شده است.

"ایرج امیرخانی" دوشنبه درگفت و گو با خبرنگار ایرنا اظهار داشت: از آغاز ناآرامی‌های قومی در برخی مناطق عرب‌نشین اهواز تاکنون ۴۴۷ پرونده در این دادستانی تشکیل شده است.

وی گفت: یکشنبه شب نیز ۳۲ نفر از دستگیرشدگان این ناآرامی‌ها آزاد شدند.

وی افزود: هم‌اکنون ۱۷۳ تن از دستگیرشدگان وقایع اخیر اهواز در بازداشت به سر می‌برند.

وی درباره وضعیت این افراد گفت: با کارهای اطلاعاتی، تحقیقاتی و عملیاتی که از طریق معاونت اطلاعات انتظامی و اداره کل اطلاعات در حال انجام است رسیدگی به جرایم این پرونده‌ها در دست بررسی است.

امیرخانی متذکر شد: افرادی بازداشتی کسانی هستند که در حین ارتکاب جرم در حال اغتشاش و آسیب رساندن به اموال عمومی دستگیر شده‌اند.

وی همچنین ابراز امیدواری کرد بازداشت اعضای یک باند خرابکاری پنج نفره در اهواز که اواخر هفته گذشته صورت گرفت به شناسایی عوامل پشت صحنه این تحرکات منجر شود.

دادستان عمومی و انقلاب اهواز گفت: تحقیق از این باند توسط اداره کل اطلاعات خوزستان ادامه دارد.

منتشر شده در خبرگزاری های فارسی زبان خارج از کشور، 25 آپریل 2005

نامه جاسم شدید زاده التیمی نماینده اهواز در مجلس به خاتمی درباره حوادث اهواز

جناب سید محمد خاتمی
ریاست محترم جمهور
سلاماً علیکم

امروز که این نامه را خطاب به شما می نویسم هفتمین روزی است که مردم به ستوه آمده عرب اهواز به اعتراضات مسالمت آمیز خود ادامه می دهند و اینحانب با قلبی آکنده از اندوه و چشمانی غم بار اخبار تأسف آور و نگران کننده برخورد خشونت بار نیروهای انتظامی و در نتیجه گشته و زخمی شدن شماری از شهروندان اهوازی را دنبال می کنم.

براستی چه عواملی سبب شد که این مردم شریف و صبور به یک باره فریادی از اعماق وجود سر بر آورند و این فریاد بطور هماهنگ و در جغرافیای وسیع و به سرعت نور سراسر ایران و جهان را دربرگیرد، بطوری که تمام ناظران سیاسی داخلی و خارجی مات و مبهوت در پی یافتن پاسخ، پرونده تاریخی مردم غیور عرب را از آرشیو غبار گرفته کتابخانه ها و اسناد موات خارج ساخته اند تا شاید بتوانند این فراموش شدگان تاریخ را بار دیگر در جایگاه شایسته آنان بنشانند.

مردمی که سالیان متمادی و درازی را در فقر و محرومیت بسر بردند و مردمی که مستأصل از اجرای سیاست های شوونیستی و نژادپرستانه شاهنشاهی با امید از بین رفتن رفتارهای رضاخانی در مصادره اراضی، تحقیر اعراب، محروم ساختن آنان از دسترسی به ابتدائی ترین امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی و به حاشیه راندن آنان به ستوه آمده فعالانه در تکوین انقلاب اسلامی شرکت کردند.

آری مردمی که به شعارهای «تحریر الاحواز» صدام حسین دست زدند و ده ها هزار کشته و زخمی در دفاع از تمامیت ارضی کشور تقدیم نمودند، رنج غربت را که بعضاً تاکنون ادامه دارد (بیش از ۱۵ هزار نفر در شهرک شهیدبهبشتی مشهد به علت عدم پاکسازی زمینهای آنها از مین و استقرار نیروهای نظامی در زمینهای آنها، سکونت دارند.

همچنین نباید آوارگان دیگر که در شهرهای اصفهان، شیراز، بوشهر، تهران و کرج به مدت بیش از ۲۰ سال زندگی غربیانه ای را می گذرانند نادیده گرفت). باز هم بگویم مردمی که هر روز تحت عنوان طرحهای ملی زمینهای آنها را به «ثمن بخش» خریداری و بعضاً بدون پرداخت وجه از آنها گرفته می شود، تمام اطلاعات را شما دارید اما برای تذکر بخشی از آنها را یادآوری می کنم.

بیش از ۱۲۰ هزار هکتار طرح توسعه نیشکر، بیش از ۴۷ هزار هکتار طرح کشاورزی ایثارگران در منطقه «جفیر»، بیش از ۲۵ هزار هکتار تحت عنوان شیلات بیش از ۶ هزار هکتار طرح اسکان اهالی متدین شمال و شمال شرقی استان خوزستان در نوار مرزی شمال شهرستان شوش، با استناد به مکاتبه و درخواست بزرگان یکی از نهادها با وزیر کشاورزی وقت طرح اسکان بیش از ۵۰ هزار نفر در شهرک «شیرین شهر» توسعه نیشکر.

آری باز بگویم مردمی که زمینهای آنها به علت تصرف نیروهای نظامی به شهر اهواز سرازیر شده بودند، مظلومانه شبانه به منازل آنها حمله می شود و با صدای گوشخراش بلدوزرها از خواب وحشت زده بیدار می شوند و منازل آنها با خاک یکسان می شود و بیش از ۴ هزار نفر از آنها آواره خیابانها می شوند. (تخریب مجتمع مسکونی سپیدار اهواز). در این مورد هشدار دادیم، تذکر دادیم، از وزیر کشور پرسش کردیم اما پاسخی نشنیدیم.

مردمی که به علت نادانی و نگاه شوونیستی مقاله نویس روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۶۴ «کولی» خوانده شدند، آنها اعتراض کردند اما به علت حضور دشمن در مرزهای کشور غضب خود را فرو نشانند. و باز مردمی که در جریان ناآرامی های آبادان و خرمشهر زبان اعتراض به شوری آب گشودند ولی پاسخ آنها را با گلوله دادند و در نتیجه سه نفر کشته، ده ها زخمی و صدها زندانی حاصل فریادهای استغاثه آنان بود. و این حدیث سر دراز می گیرد زمانی که مردم نجیب و متدین ما را در برنامه ای دیگر و در ادامه داستان طولانی محنت و رنج مردم عرب خوزستان تحت عنوان «ترویج CD های مستهجن» به آنها تهمت اشاعه فساد اخلاقی وارد می سازند!

يك بار ديگر فرياد اعتراض برآوردند اما پاسخ آنان رفتار خشن و سرکوب بود. و باز اعتراض كرديم ، در مجلس نطق كرديم اما گويا اراده اي بر شنيدن صدای اعتراض آميز مردم به فروش آمده از اين تهمت ناروا وجود نداشت. آقای رئيس جمهور ، آيا به ياد مي‌آوريد در نشست مجمع نمايندگان استان خوزستان در ماه‌هاي پاياني سال ۱۳۸۱ وقتي از شما درخواست كردم در خصوص مردم شريف عرب سخن بگويم فقط ۵ دقيقه وقت داديد و در پاسخ گفتم ، من رنجنامه يك صد سال رنج و محنت و آوارگي را در سینه دارم چگونه در پنج دقيقه آنرا خلاصه نمايم. حتي در آن جلسه عبايي كه توسط دستان كوچك دختری يتيم از شهر شادگان بافته شده بود به علامت پيام دوستي و محبت كودكان محروم عرب به رئيس جمهور کشور تقديم كردم اما دريغا در حوادث اخير دو تن از قربانيان كودكان بيگناه عرب پاسخ پيام محبت را با گلوله آتشين به سینه كوچك خود دريافت كردند.

جنابعالي دستور انعقاد برگزاري جلسه با روشنفكران عرب را صادر كرديد ولي پيش از دو سال موضوع تحت پيگيري اينجانب بود ولي تاكنون پاسخي نشنيدم. شايد توقع ما زيادي باشد و اصولاً خوش خيالي ما در خصوص اصلاح امور عربها توسط اصلاح طلبان سرايي پيش نبوده است.

آقای رئيس جمهور، با توجه به تحولات سريع و جهشي در منطقه و مشكلات ايناشته شده اقتصادي و اجتماعي داخلي، سالها قبل همه دلسوزان و روشنفكران عرب خيزشهاي اجتماعي را در اين خطه پيش بيني مي‌كردند و هشدارها دادند. در همين راستا ما معتقد بوديم كه به علت بافت عشائري و پيچيده اعراب خوزستان و همچنين عمق و شدت محروميتها جهت انتقال منطقي مطالبات بایستی در پي تشكيل نهادهای مدني در چارچوب قانون اساسي جمهوري اسلامي باشد تا بتوانيم اين خيزشها را با رفتارهاي دموكراتيک و مسالمت آميز در مجرای صحيح و به سود منافع مردم هدايت نمايم.

در همين رابطه پنج سال پيش تقاضاي مجوز فعاليت از كميسيون ماده ۱۰ احزاب جهت حزب وفاق اسلامي كه پايگاه اجتماعي وسيعي را دارا مي‌باشد ، ارائه كرديم اما تاكنون مجوز صادر نشده است و با نگاه امنيتي به مسائل خوزستان در مركز نهادينه شده پيش بيني ما عدم صدور مجوز حزب است. تقاضاي روزنامه به زبان عربي كرديم ، مخالفت شد. تقاضاي NGO نموديم ، مخالفت شد. عليرغم همه اين هشدارها و تلاشهاي دلسوزانه روشنفكران عرب ، نه فقط هيچ گشايشي صورت نگرفت، بلكه همواره متهم شديم و باز هم متهم شديم ، گويا بایستی همواره متهم باقي بمانيم و غليان اجتماعي و سياسي ناشي از محروميتها مانند هميشه به نخبگان اين مردم يا ايادي اجنبي امريكا و اسرئيل نسبت داده شود.

آقای رئيس جمهور ، آيا مي‌دانيد آمار زندانيان عرب در خوزستان بيشتريين رقم را به خود اختصاص داده است ؟ آيا مي‌دانيد آمار معتادين به مواد مخدر بيش از ۱۵ درصد كل جمعيت خوزستان است؟ آيا مي‌دانيد بيشتريين آمار دستفروشيهاي کشور در خوزستان است و جالب اينكه به برکت تدبير مسؤلين استان چند ماه پيش با درگيري و خشونت همه دست فروشها را جمع كردند و منبع ارتزاق اين پا برهنگان قطع و در نتيجه بخشي از آنها براي امرار معاش به كارهاي خلاف روي آوردند. آيا ميدانيد چه حتمي از گزارشات كذب روزانه توسط رقيباني محلي در خصوص فعاليت فعالان سياسي و فرهنگي و شوراي شهر اهواز به مركز ارسال مي‌شود؟

آيا از خود سؤال کرده ايد كه چرا مردم شريف اهواز به انتخابات شوراها به ليست پيشنهادهي حزب « وفاق اسلامي » كه همگي عرب بودند، رأي دادند ؟ و اصولاً فشارهاي سنگيني كه منتخبين مردم در شوراي شهر اهواز متحمل شده اند از ناحيه چه كساني در دستگاه اجرائي بوده است؟ برابر اعتراف همه مورخين اعراب از حافظه بسيار بالائي برخوردار هستند و در عين حال صبور مي‌باشند و حافظه مردم عرب خوزستان مملو از بي مهرها و برخوردارهاي يك سويه است.

آقای رئيس جمهور ، سياست شوونيستي رضاخان با بهره گيري از روشنفكران و نويسندگان و مورخان ناسيوناليست «فارس گرا» همچون محمود افشار، پورداود، آخوندزاده ، ميرزا فتحعليخان کرمانی و زرین کوب با ترويج سياست يکسان سازي فرهنگي و با شعار يك ملت يك زبان و يك نژاد شايد در برهه اي از زمان توانست‌هاله اي از ابهام قومي را ايجاد کنند و لکن ملل سرافراز ايران ، ترك، كرد، بلوچ ، تركمن ، لر و عرب علي رغم همه فشارها و تنگناها توانستند شجاعانه و مردانه از هويت فرهنگي و تاريخي خود و در عين حال از تماميت ارضي کشور دفاع کنند.

آقای رئيس جمهور، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ در حاليكه مردم شريف عرب خوزستان گوي سبقت را از همه ايرانيان در رأي به اصلاحات ربودند و با اختصاص بيش از ۸۳ درصد آراء به جنابعالي فرياد نهفته آزاديخواهي و عدالت جوئي و رفع تبعيض را سر دادند و خشنود از اينكه توانستند برگ زريني در حافظه تاريخي ايرانيان در جهت نيل به دموكراسي ثبت نمايند، منتظر درو كردن محصول خود بودند اما دريغا بار ديگر خواب يك صد ساله دموكراسي

خواهي عربها رؤيائي آشفته اي از آب درآمد و با کمال تأسف با نفوذ برخي از عناصر کج اندیش و ناسیونالیست فارس گرا به مراکز پژوهشي و تصميم ساز، نگاه بدبینانه و امنيتي به اين مردم شريف به شکلي ديگر سازماندهي گشت.

آقاي رئيس جمهور، شعار جامعه مدني، تکثر گرايي، جامعه چندصدائي، مردم سالاري و احترام به حقوق قوميتهاي ايراني از جمله مواد خام تبليغات انتخاباتي دو دوره رياست جمهوري حضرتتعالی بود. آیا همه آنچه را در سطور فوق اشاره شد و جملگي رنجها و محنتهاي اين مردم که احتياج به نوشتن مثنوي دارد و در اين نامه نميگنجد، نتیجه چه چيزي مي تواند باشد. طرفه آنکه بيشتري موارد ذکر شده در زمان ولايت اول و دوم رياست جمهوري حضرتتعالی صورت گرفته است.

آقاي رئيس جمهور در پايان به شما و همه دست اندرکاران توصيه ميکنم تا زمان باقي است در جهت کم کردن «ديوار بي اعتمادي» با قوميتهاي سرافراز ايراني هر آنچه که مي توانيد انجام دهيد تا شايد زخمهاي چرکين مردم عرب التيام يابد. در اين ميان نخستين گام در خصوص حادثه اهواز آزادي هر چه سريعتر زندانيان خصوصاً کودکان، زنان و فعالان سياسي و فرهنگي تشکلهاي قانوني ولي غير رسمي مي باشد.

دوم، تحويل هر چه سريعتر اجساد قربانيان اين حادثه به خانواده هاي آنها جهت تشيع جنازه و برگزاري مراسم معمول سوگوري. سوم، جبران خسارت افراد بيگناه که در شکل گيري اين حوادث هيچ گونه نقش نداشتند. قابل توضيح اينکه اکثريت قريب به اتفاق آمارها و موارد ذکر شده فوق را در مدت حضور در مجلس شوراي اسلامي دوره ششم بطور تفصيلي در قالب نطق قبل از دستور، سؤال و تذکر ذکر نموده ام که جهت اطلاع به پيوست ارسال مي گردد.

جاسم شديد زاده التميمي

نماينده دوره ششم مجلس شوراي اسلامي اهواز و دبیرکل حزب وفاق اسلامي

متن کامل نطق پیش از دستور عبدالله کعبی نماینده مردم آبادان درباره علل وقایع اخیر

عبدالله کعبی نماینده مردم آبادان در نطق خود با تشریح مشکلات حوزه انتخابیه خود خواستار توجه مجلس و دولت به این منطقه شد. متن کامل نطق کعبی به شرح زیر می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ستاره‌ای به درخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مساله آموز صد مدرس شد

فرارسیدن سالروز میلاد حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی و فرزند گرامیش امام صادق بنیانگذار مذهب جعفری (ع) و همچنین هفته وحدت را به مسلمین جهان به ویژه ملت بزرگوار ایران و مقام معظم رهبری تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم. در مطلع سخن لازم می‌دانم از راهپیمایی وحدت آفرین و همبستگی و همدلی اقوام خوزستانی که با حضور هزاران شهروند عرب و فارس در اهواز برگزار گردد تشکر و قدردانی نمایم،

در این مراسم اقشار مختلف به ویژه سران طوایف و عشایر عرب خوزستانی به لزوم انسجام اقوام مختلف و وحدت ملی و مشارکت عمومی تاکید کردند این حضور و حماسه خط بطلانی برنیات شوم بدخواهان نظام بود که به زعم خود می‌خواستند با توسل به جعل، دروغ، شیطننت و دو بهم زنی آرامش را در خوزستان مخدوش و قوم اصیل، عریق و هوشمند عرب آن سامان را که همیشه به مذهب، ملیت و میهن خود افتخار می‌ورزند بشورانند غافل از اینکه مجاهدت قوم عرب خوزستان در جنگ با انگلیسی‌ها، مبارزات آنان در عصر مشروطیت، همراهی و همگانی با انقلاب شکوهمند اسلامی و مهم‌تر از همه نقش کم نظیر آنان در دفاع مقدس و تقدیم هزاران شهید برای دفاع از میهن اسلامی حکایت از عشق و علاقه زائد الوصف و همیشگی آنان به موطن و مذهب خود دارد که بیان نمونه‌هایی در این راستا مجال وسیعتری می‌طلبد.

با این همه، درگیری‌ها و ناآرامی‌های اخیر خوزستان تاسف برانگیز و خسارت‌بار بوده است که باختصار به چند نکته پیرامون آن اشاره می‌کنم:

1- انتشار و توزیع يك نامه که جعلی بودن آن از مفاد، تاریخ صدور، ابلاغ کننده و نهاد منتسب به آن به نحوی روشن بود نباید می‌توانست دست مایه يك شورش عمومی گردد و این متأسفانه حکایت از ظرفیت بالای تحریک‌پذیری مردم منطقه دارد که اگر بنحوی تحلیل و آسیب‌شناسی نگردد و ممکن است حوادث بزرگتری را در پی داشته باشد.

2- گرچه پدیده شوم، فقر، تبعیض، بی‌عدالتی و بیکاری در همه جا مزموم و مردود است و باید برای رفع آنها چاره

اندیشید ولی برای مردم استانی که بر انبانی از ثروت سرشار خدادادی از جمله نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد، آب و غیره زندگی می‌گذرانند بسی سخت‌تر و تحمل آن بغایت دشوار و توجیه ناپذیر است و این نکته مهم نباید در تحلیل موضوع مغفول باشد.

3- امروز استانی که از هشتاد درصد نفت و گاز و سی درصد آب روان کشور، چندین سد و صدها هزار هکتار زمین حاصلخیز، دریا و بنادر فعال و تعداد بی‌شماری از شرکت‌ها و موسسات تولیدی و صنعتی برخوردار است مردم آن در آتش فقر و بیکاری می‌سوزند. جوانان آنان با عفريت بیکاری مواجه و بلکه از نیازهای اولیه بشر از جمله آب شرب سالم بی‌بهره‌اند و حدیث عقب ماندگی زمخت استان بارها روایت شده است ولی متأسفانه کمتر گوش شنوایی یافت گردید.

4- مردم خوزستان تجزیه طلب نیستند، نگاهی به آن سوي مرزها ندارند و به سرزمین آباء و اجدادی خود عشق و مهر می‌ورزند، ثروت خوزستان را نیز متعلق به همه ملت ایران می‌دانند و به دنبال زیاده‌خواهی و سهم‌طلبی نیستند، اما اگر دود نفت و گاز به چشم آنان می‌رود اثر آلودگی‌ها، پساب‌ها سرزمین آنان را تخریب و ترافیک ماشینی‌های سنگین جاده‌های آنجا را ویران می‌کند و ده‌ها عوارض دیگر را به جان می‌خرند آیا حق دارند بخواهند نسیمی بر جهنم سوزان آنان بدمد.

آیا باید فریاد العطش مردم آبادان – شیلنگ آباد – غزانیه و ... به افلاک برسد و بشنوند و برخی به دنبال انتقال آب سرشاخه‌های کارون برای محصولات لوکس کشاورزی هستند. شما نمایندگان ملت ایران باور می‌کنید در کنار معادن عظیم گاز و نفت هنوز شهرهای آبادان و خرمشهر و ده‌ها نقطه خوزستان از نعمت گاز طبیعی برخوردار نباشند؟ و ده‌ها سوال دیگر.

5- همکاران عزیزم ملت بزرگوار ایران، گروه‌های سیاسی، رسانه‌های عمومی با فریاد مردم خوزستان را قومی و سیاسی قلمداد نکنید و هر کس دیگری را مقصر جلوه ندهد به هنگام قتل و کشتار مردم به دنبال تسویه حساب نباشیم. بیاییم به دنبال پاسخ مطالبات حداقلی مردم باشیم، نیازهای اولیه آنان را تامین کنیم، شرایط زندگی معمولی را در آن مناطق فراهم آوریم و در رفاه دیگران، آنان را سهم کنیم لذا از دولت جمهوری اسلامی می‌خواهم برای رفع عاجل و فوری نارسایی‌ها و تنگناهایی که مردم را از جان خود سیر کرده است و با عنایت به افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی در سنوات اخیر حداقل مبلغ یک میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت و برای جبران عقب ماندگی‌های مناطق آسیب‌پذیر استان خوزستان تخصیص دهد.

ضمن تشکر و قدردانی از مواضع جناب آقای دکتر حدادعادل ریاست محترم مجلس در حوادث اخیر از مجلس شورای اسلامی انتظار دارم با تغییر و تصمیم لایحه تخصیص دو در هزار درآمدهای نفتی به یک درصد برای توسعه همه جانبه و ایجاد امنیت پایدار در مناطق نفت خیز کشور همت گمارند بی‌تردید رضایتمندی مردم آن سامان در روشن نگه داشتن همیشگی مشعل اقتصادی کشور به غایت موثر است.

و اما مشکلات شهر مقاوم و سرافراز آبادان:

شهرستان آبادان که تا قبل از جنگ تحمیلی به لحاظ اقتصادی و شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و رفاهی یکی از بهترین شهرهای کشور محسوب می‌شد، در طول مدت جنگ تمام واحدهای مسکونی، تجاری، اداری و صنعتی آن بین 20 تا صد درصد تخریب گردید و بیش از چهار هزار نفر به شهادت رسیدند، بعد از پایان جنگ علیرغم نابودی شبکه‌های آب و برق، فاضلاب، مخابرات و سایر زیرساخت‌ها با تحمل مشقات فراوان و صبوری مثال زدنی دوران

سخت بازسازي را پشت سر گذاشتند هر چند بازسازي انجام گرفته نيم بند و در خور اين مردم مقاوم نبود. ليكن تصور مي‌شد با ايجاد منطقه آزاد اين شهر به آبادي و مردم آن به رفاه بيشتري دست پيدا كنند اما تصميم غير واقعه بينانه دولت مبني بر الحاق، فرودگاه - هتل‌ها - بنادر و گمركات آبادان به منطقه آزاد و ساير مراكزي كه در آنجا فعاليت اقتصادي صورت مي‌گيرد موجب شد تا آبادان به يك شهر بي‌هويت و فقيرنشين تبديل گردد، طبيعي است كه در آن صورت مردم فقيري كه در پشت قفس منطقه آزاد زندگي مي‌كنند جهت امرار معاش دست به كار قاچاق بزنند كه اين وضعيت در منطقه مرزي به مصلحت نظام جمهوري اسلامي نيسـت و اينجانب ضمن مخالفت با الحاق تاسيسات زيربنايي شهر به منطقه آزاد نسبت به عواقب سوء اين تصميم نسنجيده هشدار مي‌دهم.

6- پس از شروع بازسازي مديران ارشد وقت نفت اعتقادي به بازسازي و نوسازي پالايشگاه آبادان نداشتند ولي بر اثر فشار افكار عمومي مردم و نمايندگان اين شهرستان اقدام به يك بازسازي نيم بند كردند به طوري كه تاكنون به لحاظ كميت و نه به لحاظ كيفيت و تنوع فرآورده اين پالايشگاه به وضع قبل از جنگ برنگشته و عليرغم گرفتاري‌هايي كه اين پالايشگاه فرسوده و از رده خارج شده از لحاظ زيبست محيطي براي مردم اين شهر بوجود آورده است مسئولان پالايشگاه و پخش حاضر به پرداخت عوارض قانوني و سرويس‌هاي خدماتي كه پالايشگاه از بدو تاسيس تا شروع جنگ تحميلي به شهر مي‌داده نيسـتند و اكثر كارهاي پيماني واگذاري شده به پيمانكاران غير بومي شد و در استخدام‌ها نيز بيشترين سهم را به غير بومي‌ها اختصاص مي‌دهند كه موجب نارضايتي شديد، در منطقه گرديده است ضمن اينكه مديريت غيربومي با توجه به عدم شناخت از مسايل و معضلات شهري بجا مانده از دوران دفاع مقدس و پس از آن نداشته لذا همچگونه انگيزه‌اي جهت رفع معضلات نداشته و اين پالايشگاه معضلي بر معضلات شهر افزوده است.

7- به علت صدور مجوزهاي غيركاشناسي از طرف وزارت نيرو در خصوص برداشت آب از رودخانه كارون و سرچشمه‌هاي آن آبادان با مشكل مصارف آب شرب و كشاورزي مواجه گرديده است يعني وزارت نيرو از مقطع كارون در اهواز تا خرمشهر مجوز برداشت بيش از 180 متر مكعب آب در ثانيه را بدون احتساب ميزان آب برداشتي از سرچشمه‌هاي كارون صادر کرده است در صورتيكه دبي آب در مقطع اهواز در سال‌هايي كه ميزان نزولات آسماني وضعيت مناسبی دارد بين 250 تا 280 متر مكعب در ثانيه می‌باشد.

طبق گزارش شركت مشاوره‌اي سوئكو ميزان آب مورد نياز شهرستان آبادان براي مصارف شرب، صنعت و كشاورزي در فصل تابستان 120 متر مكعب در ثانيه مي‌باشد بدین ترتيب قابل پيش بيني است كه چه فاجعه‌اي در انتظار شهر آبادان مي‌باشد گرچه چند سالي است كه اين فاجعه آغاز شده است و بويژه اب در فصل تابستان به ميزان بيش از 4000 ميكروموسي بر ثانيه و کاهش دبي آب نه تنها آب بهمنشير و اروند قابل شرب نيسـت بلكه خسارات‌هاي زيادي به نخلستان‌هاي اين شهر به ويژه نخلستان‌هاي منطقه بهمنشير وارد آورده است.

8- يكي از دلایلي كه باعث گرديده نهضت خصوصي سازي در اكثر كشورهاي جهان راه بيفتد رقابتي كردن بازار هاست كه در آن نه خريداران و نه فروشندگان در تعين مكانيزم قيمت نمي‌توانند اثرگذار باشند، متاسفانه در كشور ما دولت مردان ما اداي خصوصي سازي را درمي‌آورند و نه تنها خصوصي‌سازي غالبا منجر به ايجاد بازار رقابتي

نگریده بلکه انحصار به صورت يك جانبه يا چند جانبه درآمده است و اگر قبلا انحصارگر دولت بوده و بر روند قیمت‌ها از طرف مجلس و یا سایر دستگاه‌های بازرسی و نظارت اعمال می‌گردید.

بعد از به ظاهر خصوصی‌سازی نظارت مورد اشاره از بین رفته و بنگاه انحصارگر سود سرشاری به جیب زده و تمام معادلات اقتصادی و برنامه‌ریزی کشور را نیز به هم ریخته است البته از اصول بدیهی اقتصاد خرد است که معمولا دولت‌ها انحصارگران را تحت کنترل درمی‌آورند و یکی از راه‌های کنترل تعیین قیمت سقف برای کالای تولیدی است و اجازه نمی‌دهند قیمت از حد تعیین شده بالاتر رود. همانطور که مطلعید با خریدهایی که در خصوص مرکبات توسط چند سرمایه‌دار محترک انجام گرفت بازار میوه را در اواخر سال در دست گرفتند و با توجه به افزایش تقاضا در اواخر اسفند و اوایل سال جاری نسبت به افزایش قیمت‌ها اقدام کردند ولی همانطوری که عرض شد این دولت است که با تعیین سقف و نظارت بر بازار از افزایش قیمت باید جلوگیری کند و لذا هیچ توجیهی بر افزایش قیمت میوه از طرف مسئولین ذی‌ربط پذیرفتنی نیست در خصوص سایر بازارهای غیرقابلی و انحصاری نیز از جمله بازار خودرو همین وضعیت صادق است و جای بسی سوال است که اگر مافیاهای اقتصادی در کشور شکل نگرفته است چرا نظارت دولت بر تعیین سقف قیمت کالاها در جهت تامین منافع تولیدکنندگان و فروشندگان دور می‌زند و نمونه بارز این وضع قیمت گران ماشین‌های باصطلاح ساخت داخل است که سودهای بادآورده‌ای نصیب اینگونه بنگاه‌های اقتصادی که ظاهراً خصوصی شده‌اند می‌کند.

والسلام

نامه‌ای برای جنتی

حسن عباسیان - رئیس جمعیت عربهای خوزستان مقیم مرکز (بیت العرب)

توضیح: این نامه قبل از انتفاضة نوشته شده است اما پس از این رخداد در رسانه های فارسی زبان خارج از کشور منتشر شد.

بسمه تعالی

حضرت آیت ا.ا. العظمی جناب آقای احمد جنتی

با سلام و احترام

در خطبه آخرین جمعه سال ۱۳۸۳ فرموده بودید که کاندیداهای ریاست جمهوری از دامن زدن به اختلافات و مسائل قومی خودداری نمایند. در حقیقت حقوق قومی در حال حاضر از مسائل حاد کشور است که اذهان اقوام ایران را به خود مشغول نموده و بعنوان قضایای اساسی در میان آنها مطرح می‌باشد. بنابراین لازم می‌آید که مشروعیت این حقوق در چارچوب اسلام و قانون و با توجه به منافع ملی و خیر و صلاح نظام جمهوری اسلامی ایران و شرایط و اوضاع بین المللی، اگرچه بصورت مختصر بررسی شود. تا معلوم گردد چگونه سخن گفتن از این حقوق نه تنها توسط کاندیداها بلکه توسط مسؤولین کشور نیز يك تكلیف و واجب دینی و انسانی و يك مسؤولیت قانونی است که موجب هر چه بیشتر وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور می‌شود. برای این منظور به چند آیه شریفه از قرآن کریم اشاره می‌گردد.

۱- «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم». یعنی ای مردم (خطاب به تمام مردم روی زمین بدون توجه به نژاد، ملیت، دین، طبقه اجتماعی، زبان، فرهنگ، محل سکونت و غیره خواه ایرانی باشند یا غیر ایرانی) ما شما را از زن و مرد آفریدیم (یعنی تمام انسانها و به عبارت دیگر تمام اقوام و ملل جهان از جمله اقوام ایران مانند فارس، ترک، عرب، گُرد، بلوچ، ترکمن و غیره و تمام نژادهای سیاه، سفید، زرد و سرخ از يك پدر و مادر آفریده شده‌اند) و بصورت ملل یا اقوام و قبائل در آوردیم (یعنی تعداد مردم در آغاز آفرینش بیشتر از دو نفر یا يك پدر و مادر نبود- آدم و حوا- ولی بعداً به علت زاد ولد و تناسل و پس از گذشت زمان تعداد آنها فزونی یافت و قبائل و اقوام یا ملل بسیار زیادی با فرهنگهای مختلف بوجود آمد) تا یکدیگر را بشناسید و با هم آشنا گردید (این شناسائی یا آشنائی ملل و اقوام یا قبائل با یکدیگر حاصل نمی‌شود مگر از راه همزیستی مسالمت آمیز و این همزیستی به دست نمی‌آید مگر از راه احترام متقابل آنان به حقوق یکدیگر چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی يك کشور) همانا که گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند با تقوا ترین شما است (یعنی پایه و اساس برتری فرد و قبیله و قوم یا ملت در اسلام تقوا است و تقوا فقط شامل نماز و روزه و سایر عبادات نیست بلکه شامل رعایت و اطاعت از تمام دستورات الهی و رعایت حقوق شرعی و قانونی افراد و اقوام یا ملل و اجرای عدالت و مساوات و عدم تبعیض نژادی در يك کشور اسلامی و انجام هر عمل خیر دیگری است که موجب رضای خاطر خداوندی و تقرب بندگان به ذات باری تعالی شود).

۲- «ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر یجناحه الا امم امثالکم». یعنی تمام جانوران روی زمین و تمام پرندگان، امت و یا جماعتی هستند مانند شما انسانها. کلمه امت و جمع آن ام در عربی به معنی «جمهور» یا «شعب» و در فارسی به معنی جماعت، قوم، ملت، گروه، نسل، نژاد، توده مردم و یا پیروان يك دین و مسلک می‌باشد. این کلمه در ۶۴ آیه شریفه ذکر شده و جزء در چهار آیه در آیات دیگر معنی یکسان دارد و عبارت از گروه یا جماعت و یا قوم و ملتی است که با گروه و جماعت و یا اقوام و ملل دیگر وجه اختلاف و تمایز دارد و شامل انواع گروهها و جماعتهای انسانی و جن و حیوان و پرندگان است. این وجه تمایز و اختلاف موجب تعدد و کثرت اقوام یا ملل می‌شود و بنابر اراده و مشیت الهی تحقق یافته است و قابل بحث و مجادله هم نمی‌باشد زیرا که خداوند فرموده است: «و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة» سوره نحل آیه ۹۳. یعنی چنانچه خداوند متعال می‌خواست ای انسانها شما را بصورت يك قوم یا ملت یا امت واحد در می‌آورد و به عبارت دیگر ملتی با نژاد و دین و فرهنگ و تاریخ و زبان و ویژگیهای یکسان دیگر. ولی اراده خداوندی چنین نبود «و قطعناهم فی الارض امم» یعنی انسانها را بصورت امت یا ملل و یا اقوام تقسیم و تجزیه نمودیم.

کلمه امت نیز ممکن است به بخشی یا جماعتی از مجموع پیروان يك دین یا يك پیامبر که در عبادت خود با سایر پیروان این دین یا پیامبر وجه تمایز و اختلاف داشته باشد اطلاق شود. «و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون» یعنی از قوم موسی، قوم یا ملتی موجود است که به حق هدایت و عمل می‌نماید و عدالت پیشه دارد. این قوم

در حقیقت جزئی از کل به شما می‌رود و به حساب آوردن آن به عنوان يك قوم یا امت جداگانه و مستقل از امت واحد حضرت موسی از نظر قرآن تناقض به شمار نمی‌آید و بنابراین يك قوم یا يك ملت ممکن است جزئی از يك قوم یا ملت دیگر باشد مانند ملت مسلمان مصر یا عراق که جزئی از ملت یا امت واحد مسلمانان جهان به حساب می‌آید و بدین ترتیب امت واحد مسلمان جهان بنابه عامل جغرافیائی، زبانی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی و یا وجه مشترك دیگر به چندین قوم یا ملت تقسیم می‌شود و این تقسیمات با روح اسلام مطابقت دارد و به پیکر اسلام بعنوان يك واحد لطمه نمی‌زند.

بنابر مفهوم امت یا ملت در قرآن کریم می‌توان گفت که ملت ایران جزئی از ملت واحد اسلام است و خود نیز با توجه به وجود تمایزات و اختلاف درونی تاریخی و فرهنگی و دینی و مذهبی و نژادی و محدوده جغرافیائی و غیره به اقوام یا ملت‌هایی مانند قوم یا ملت فارس، ترک، عرب، کرد، ترکمن، بلوچ، لر و غیره تقسیم می‌شود و همانطوری که انشعاب امت یا ملت مسلمان ایران و ملت ترک و ملت عرب و غیره از اسلام به امت واحد مسلمانان لطمه نمی‌زند این تقسیم که مبنای اسلامی و قانونی دارد (اصول قانون اساسی) به استقلال و تمامیت ارضی و وحدت و یکپارچگی ملت ایران یا ملت مادر خدشه و خللی وارد نمی‌سازد.

این تعریف اسلامی از ملت یا امت با تعاریف و نظریات اندیشمندانی مانند فیخته که تنها عامل وحدت در زبان و مانچینی ایتالیائی که عواملی مانند داشتن زمین و نژاد و زبان و عادات و فرهنگ و زندگی و احساس مشترك و یا « رنه » فرانسوی که تنها عامل اراده و یا استالین که عامل تاریخ، زبان و اقتصاد و فرهنگ مشترك و یا نظریه ساطع الحصری که زبان و تاریخ مشترك را پایه و اساس وجود و تعریف يك ملت می‌داند تطبیق می‌کند.

در حقیقت همین که يك وجه تمایز ناسیونالیستی یا دینی و مذهبی برای گروهی از انسانها فراهم آید، این گروه بنابر حکم قرآن کریم يك قوم یا ملت یا امت به حساب می‌آید و هیچ مسلمانی نمی‌تواند و نباید منکر این حقیقت شود زیرا وقتی از نظر قرآن کریم به گروهی از چهارپایان امت گفته شود چگونه يك مسلمان بتواند به حقوق قومی گروهی از انسانها اعتراف ننماید و آنها را پایمال سازد؟

قرآن کریم به روشنی جامعه بشری را به قبائل و اقوام یا ملل برابر و متساوی الحقوق چه در سطح بین المللی و چه در چارچوب داخلی يك کشور یا محدوده جغرافیائی تقسیم نموده و تبعیض و استعباد و استثمار و افراد و قبائل و اقوام را با اشکال مختلف آن فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره را مردود دانسته است.

احساس ملیت یا قومیت يك حالت یا وضع و یا يك پدیده تاریخی است که برای هر فردی از روز تولد تا مرگ حاصل می‌شود. يك انسان ممکن است ایرانی یا ترک یا عرب یا فرانسوی یا هندی یا امریکائی و غیره باشد بدون اینکه خود بخواهد یا نخواهد، و همانطور که آدم نمی‌تواند پدر یا مادر خود را انتخاب کند، این امر از عهده او خارج است.

در کشور اسلامی ایران يك ترک، ترک است و يك کرد کرد است و يك عرب عرب است ولی از نظر اینکه تمام اقوام ایران دارای اراده و سرزمین و تاریخ و فرهنگ و زبان فارسی مشترك و وجوه و مشترکات دیگر می‌باشند، ایرانی به حساب می‌آیند.

از نظر تاریخی هم يك دولت اسلامی یافت نمی‌شود که بر مبنای يك قوم یا يك ملت تکوین یافته باشد و چنانچه کشوری بخواهد به بهانه وحدت و یا به بهانه دیگری اقوام و یا ملل بوجود آورنده این دولت یا کشور مسخ و حذف نماید و فرهنگ و حقوق قومی آنها را نادیده بگیرد و از میان این چند قوم یا ملت فقط فرهنگ يك قوم را عمومیت داده و آنرا بر کلیه اقوام تابعه تحمیل نماید این امر با اسلام منافات دارد و يك بدعت به شمار می‌آید و بدعت نیز کفر است.

خلافت اسلامی در عهد خلفاء راشدین و بنی امیه و بنی عباس و خلافت عثمانی که از مجموعه‌ای از اقوام تشکیل یافته بود، تمام حقوق اقوام از جمله فرهنگ آنها را محترم می‌شمرد. تاریخ ایران نیز نشان می‌دهد که در دوران حکومت هخامنشیان، جانشینان اسکندر مقدونی، اشکانیان، ساسانیان، اسلام، مغولان، صفویه، افشاریه و قاجاریه و به عبارت دیگر در تمام دوران تاریخی تا حکومت رضاخان، امارات و ولایتهای ایران به صورت خودمختار یا شبه مستقل اداره می‌شد و ادیان و فرهنگ اقوام یا ملل ایران مورد احترام بود بطوریکه در عهد داریوش هخامنشی امپراطوری ایران ۴۹ قوم یا نژاد و حداقل ۲۵ تا ۳۰ منطقه یا ایالت فدرال و خودمختار داشت. در زمان حکومت رضاخان شیوه اداری حکومت به نوع دیکتاتوری متمرکز و فاشیستی ضد اسلام مبدل شد و سیاست قوم ستیزی و محو

هویت‌های قومی و تحمیل فرهنگ قوم فارس بر اقوام ایران معمول گردید. این سیاست به خاطر جلوگیری از نفوذ کمونیسم و بنا به ضرورت و شرایط جهانی مخصوص آن زمان از طرف استعمار انگلیس به ایران دیکته شد.

در حقیقت کشوری که بريك قوم و يك فرهنگ اکتاء داشته باشد و حقوق و فرهنگ اقوام دیگر خود را نادیده و پایمال کند نمی‌تواند يك حکومت اسلامی را تحقق دهد و برای کشورهای جهان امروز و انقلابات اسلامی الكو و نمونه باشد. يك دولت نمی‌تواند هم ناسیونالیست و هم اسلامی باشد. دولت اسلامی پاکستان در آغاز استقلال چون سیاست ناسیونالیستی و استبداد داخلی را در پیش گرفت و فرهنگ قوم پنجاب را بر سایر اقوام تحمیل کرد مورد اعتراض بعضی از جریانهای فکری و اندیشمندان اسلامی پاکستان مانند «مودودی» قرار گرفت و موجبات تجزیه و استقلال ایالت بنگلادش را سبب شد.

انحلال دولت یا خلافت عثمانی بعد از انقلاب ۱۹۰۸ و به عبارت دیگر انحلال دولت مشترك ترك و عرب و تبدیل آن به يك دولت پان ترکیسم توسط ترکان جوان و اتخاذ سیاست ترکسازی و محو فرهنگ و زبان عربی و استبداد و قلع و قمع و تبعید اعراب موجب تشکیل احزاب و جمعیت‌های علنی و زیرزمینی به منظور نشر افکار ناسیونالیستی و مبارزه علیه پان ترکیسم و تأسیس يك کشور مستقل گردید و سرانجام در آغاز جنگ جهانی اول چون آزادی خواهان عرب و حسین، شریف مکه بین جانبداری از متحدین مخصوصاً بریتانیا و جانبداری از دولت ترکیه و متفقین مردد بودند پس از مشورت با همدیگر با توجه به عامل دینی یعنی اسلام ترجیح دادند که در صف دولت عثمانی بجنگند ولی در مقابل از این دولت تقاضا نمودند تا از استبداد و سیاست قلع و قمع آزادیخواهان و عرب ستیزی و محو هویت و فرهنگ و زبان عربی دست بکشد و زندانیان عرب را آزاد نماید و به مناطق عربی فلسطین، دمشق و بیروت نوعی خودمختاری و به منطقه حجاز استقلال دهد ولی دولت ترکیه با تهدید و ارعاب به درخواست آنان جواب رد داد و علاوه بر این، زندانیان عرب را اعدام کرد. از اینرو آزادیخواهان عرب عامل اسلام را نادیده گرفته و با وجودیکه در نتیجه مکاتبات حسین شریف مکه با ماکماهون نماینده تام‌الاختیار بریتانیا در قاهره از مفاد معاهده سایکس-پیکو منعقد در سال ۱۹۱۶ و سیاست استعماری متحدین و تقسیم مناطق نفوذ بین فرانسه و انگلیس بعد از پیروزی در جنگ اطلاع یافته بودند، در صف متحدین قرار گرفته و انقلاب و قیام بزرگ خود را علیه امپراطوری عثمانی آغاز نمودند زیرا که بریتانیا قول و قرار امتیازاتی را به آنان داده بود و بدین ترتیب بعد از پایان جنگ و شکست ترکیه، سرزمین حجاز، نجد و یمن به استقلال رسید و سرزمینهای سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اگرچه به استقلال کامل نرسیدند ولی برخلاف مورد ترکها حداقل به قومیت و زبان و هویت عربی خود دست یافتند و در اداره امور داخلی با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی مشارکت نمودند و عراق نیز بعد از انقلاب سال ۱۹۲۰ علیه سپاهیان بریتانیا به استقلال رسید.

آزادیخواهان عرب در جنگ جهانی اول برای توجیه قیام خود علیه ترکها به ناسیونالیسم و افتخارات ملی یا قومی خویش متکی شدند زیرا که اسلام دیگر نمی‌توانست جنگ عربها را علیه خلافت اسلامی ترکها توجیه نماید. بنابراین هنگامی که مهاجم یا استعمارگر یا قوم حاکم و ستمگر مسلمان باشد، ناسیونالیسم عامل اتحاد مردم در مبارزه، شورش و انقلاب علیه متجاوز می‌شود. مانند مورد مبارزات مردم کردستان عراق علیه حکومت بعث سابق، ولی وقتی متجاوز و استعمارگر مسلمان نباشد مردم هم از عامل دین و هم از عامل ناسیونالیسم در مبارزه خود به عنوان يك حربه استفاده می‌نمایند مانند آنچه که در مبارزه آزادیبخش مردم الجزائر بر علیه اشغالگران فرانسوی به کار گرفته شد.

۳- اقوام ایران که در دوران حکومت منفور پهلوی در چارچوب ملی و قومی گرفتار ستم مضاعف بودند بلافاصله پس از روی کار آمدن رضاخان قیامهای قومی و جنبشهای مسلحانه و مبارزات انفرادی و گروهی خود را به صورت متناوب و به اشکال مختلف آغاز نمودند ولی از طرف حکومت بسختی سرکوب و قلع و قمع شدند با این وجود آنان مبارزات خود را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه دادند و با فداکاری و دادن شهدا در چارچوب ملی و دینی سهم به سزائی در پیروزی انقلاب و نیز در دفاع از آرمانهای آن در جنگ تحمیلی داشتند و به قانون اساسی که اراده ملی را بازگو می‌کند و در راستای خیر و صلاح کشور و ملت و اسلام به تصویب رسید، دل بسته بودند و انتظار داشتند که پس از پیروزی انقلاب حداقل آثار و لکه ننگین و شرم آور سیاست ستمگری و هویت و فرهنگ زدائی اقوام که از دوران پهلوی به جای مانده است از جبین ملت شریف و مسلمان ایران زدوده شود.

اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی مانند يك کالبد یا يك پیکر یا مجموعه‌ای غیر قابل تفکیک از همدیگر است. و عدم اجرای يك یا چند اصل آن به منزل بریدن اعضا و دچار نقص عضو کردن این بدن و به عبارت دیگر بیمار و معلول ساختن پیکر قانون اساسی و عدم احترام به اراده ملی و سرانجام نرسیدن به هدف مطلوب قانونگذاران و ملت است.

اقوام ایران علاوه بر مطالبات ملی و یا در سطح کشور مانند تحقق دموکراسی دینی و آزادی و توسعه و رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی و غیره مطالبات شرعی و قانونی خاص خود را نیز دارند که متأسفانه هر وقت بخواهند از حقوق قومی خود سخن به میان آورند ممکن است به خیانت و تجزیه طلبی متهم شوند.

اجرای اصل ۱۵ (استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات اقوام در مدارس در کنار زبان فارسی) و اصل ۱۹ (داشتن حقوق برابر برای همه اقوام و شهروندان ایران صرف نظر از رنگ، نژاد، زبان و تفاوت‌های دیگر آنها) و اصل ۴۸ (لزوم توزیع عادلانه درآمدهای ملی در استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی برحسب نیازها و استعدادها) از آرزوی مشترک تمام اقوام ایران می‌باشد و علاوه بر این هریک از مناطق قومی مطالبات و محرومیتها و ستمهای خاص خود را دارد. برای نمونه مردم عرب خوزستان اغلب با شکم‌های گرسنه بر روی دریائی از نفت می‌خوابند و در تابستانها آب تلخ و شوری می‌نوشند زیرا که در زمان شاه ظالم قسمتی از آب کارون را به اصفهان و در بعد از انقلاب قسمتهای دیگری را به یزد و اخیراً به کرمان سرازیر نمودند و علاوه بر این تصمیم گرفته شد تا سهمیه‌ای از باقیمانده ناچیز آن در آینده برای شهرستان قم اختصاص دهند. زمین‌های آباد کشاورزی زارعین عرب را به زور غصب نموده‌اند و در اختیار طرح کشت و صنعت نیشکر که موفق نبوده است گذاشته‌اند و بدینوسیله علاوه بر هزینه مبالغ هنگفت به محیط زیست و درآمد و محصولات کشاورزی محلی و ملی خسارت و لطمه جبران ناپذیر وارد کرده‌اند. زمینهای بایر را به جای اینکه به مردم محلی و عرب بیکار بدهند و وسیله اشتغال آنان را فراهم نمایند به شرکتهای کشاورزی غیر بومی واگذار نموده‌اند. این شرکتهای نیز به علت ناسازگاری صاحبان آنها با آب و هوای گرم و عدم آشنائی با محیط تا به حال در رسیدن به اهداف خود پیشرفتی حاصل نموده‌اند و اگر احیاناً بتوانند کاری را بانجام برسانند مسلماً به کمک عربها و از راه استخدام آنها با مزد بسیار کم خواهد بود. در استخدام دولتی بین عرب و غیر عرب تبعیض قائل می‌شوند و مسؤولیت حساس و مدیریتهای را به دست غیربومیان و بعضاً کم تجربه و غیر دلسوز سپرده‌اند. نبود بهداشت و عدم توسعه راه‌ها و ارتباطات و عدم اجازه نشر روزنامه و مطبوعات به زبان عربی و فقدان برنامه رادیو و تلویزیون محلی و عدم رسیدگی به عمران شهرها بالخصوص مناطق جنگ زده از مشکلات دیگر مردم عرب است. بیمارستانها و مطب‌های پزشکان از بیماران عرب پُر است و توسعه یافتگی فقط در زمینه فقر و شیوع بیماری و کثرت بیماران و خیل بیکاران و فراوانی معتادان حاصل شده است. یک عرب به سختی از امتیازات اقتصادی مانند وام برای طرحهای اقتصادی خود استفاده می‌نماید. تخم نفرت را در دل غیربومیان کاشته‌اند و غیر عرب غالباً از عرب متنفر است و یک عرب حتی در انتخاب اسم دلخواه برای فرزند خود آزاد نیست.

۴- تحولات جهانی مانند پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظم نوین جهانی و تک قطبی شدن نظام بین الملل، اشغال افغانستان و عراق، انقلابات گرجستان و اوکراین و قیرقیزستان، سوء استفاده سیاسی امریکا و کشورهای اروپائی از خواسته‌های مشروع اقوام و ملل در سایه حمایت دموکراسی و حمایت از آنان، طرح مبارزه با استبداد و فقر و تروریسم، نابودی سلاحهای کشتار جمعی، مبارزه با نقض حقوق بشر، طرح خاورمیانه بزرگ و غیره از یک طرف و پیشرفت علم و تکنولوژی ارتباطات و اطلاع رسانی از طرف دیگر، کشورهای منطقه را به سختی تکان داده و آنها را به تجدید نظر در سیاستهای استبدادی خویش و ایجاد اصلاحات داخلی وادار ساخته است. ایجاد این تغییرات و اصلاحات صرفاً به علت فشارهای خارجی نیست بلکه بیداری و آگاهی سیاسی اقوام یا ملل نیز باعث گردید تا این حکومتهای مستبد به منظور حفظ موجودیت و ثبات و امنیت داخلی و استمرار و دوام سلطه خود، خواستههای مردمی یعنی دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان و مخصوصاً حقوق فرقه‌های مذهبی و حقوق اقوام و غیره را مورد توجه خاص قرار دهند.

حکومت‌های دیکتاتوری منطقه دریافتند که به علت نداشتن پایگاه مردمی در مقابل هجوم و یا تحریم اقتصادی و سیاسی بیگانه و یا در مقابل قیامها و انقلابات داخلی تاب مقاومت ندارند. این حکومتها وضع عراق را از نظر دور نداشته‌اند و به چشم خود دیدند که مردم این کشور به خاطر نجات و رهائی از حکومت دیکتاتوری بعث و علی رغم میل واقعی خود چگونه از اشغالگران استعمارگر امریکا با گل و هلهله استقبال نمودند. مردم عراق در حقیقت وطن فروش نیستند بلکه به خوبی می‌دانستند که مبارزه با استعمارگران خارجی از مبارزه با استبدادپیشه گان داخلی آسان تر است زیرا که مبارزه علیه متجاوز بیگانه شکاف و صف بندی‌های موجود در مبارزات داخلی را در پی نخواهد داشت.

۵- در حقیقت فدرالیسم یا خودمختاری و احترام به حقوق قومیتها در ادوار مختلف تاریخ در ذات و خون ایرانیان

عجین شده و عامل اساسی عظمت و اقتدار و ثبات امپراطوریهای ایران بوده است و این شیوه حکومت در قدیم و در حال حاضر برای کشورهاییکه دارای اقوام یا ملل متعدد باشند مناسب ترین و بهترین نوع حکومت است در غیر اینصورت اختلافات قومی جامعه را از روند تکاملی و توسعه خود باز می‌دارد و قسمت اعظم بودجه و وقت دولت را به خود اختصاص می‌دهد و سرانجام باعث تضعیف نظام گشته ، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور را دچار مخاطره می‌سازد.

ایران تنها به يك قوم تعلق ندارد بلکه متعلق به تمام ایرانیان می‌باشد و رحمت الهی و دموکراسی دینی و آزادی بیان و اندیشه براساس قانون اساسی شامل همه اقوام شده است. سلب آزادی اقوام ایران از مطالبات خود و ممنوعیت کاندیداهای ریاست جمهوری از سخن گفتن درباره حقوق و مسائل قومی و مسکوت و نادیده گرفتن این حقوق و به عبارت دیگر زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی و مبادی اسلامی و مساوات و برابری اقوام ایران سبب تعمیق و تشدید اختلافات و شکافهای قومی می‌شود و به دشمنان برای مداخله بهانه و دست آویز خوبی می‌دهد ولی برعکس چنانچه دولتمردان و یا کاندیداها از حقوق قومی هموطنان خویش سخن گویند و به اقوام ایران قول و قرارهای صادقانه جهت تحقق این حقوق بدهند بدون شك این امر باعث رضایت خاطر و امیدواری و مشارکت ارادی و عمومی بیش از ۵۰ درصد جمعیت ایران در انتخابات می‌شود و موجبات ثبات و امنیت و اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر ملی و تمامیت ارضی ایران و یأس بیگانگان می‌شود.

در خاتمه ضمن آرزوی توفیق برای خدمتگزاران این کشور و تعالی و سرافرازی ملت ایران ، امید می‌رود مسؤلان امر ، موضوع مطالبات و حقوق اقوام را مورد بررسی و مطالعه جامع و مورد عنایت و توجه خاص خود قرار داده و به سادگی از آن نگذرند بلکه به فکر چاره جوئی و یافتن راه حل مناسب و درست برای این معضل مهم و ملی باشند.

به امید بهروزی برای همه ایرانیان
حسن عباسیان

هشدار روشنفکران عرب به سران حکومت

ادامه تظاهرات در شهرهای خوزستان

● بنابه گزارش‌های رسیده تظاهرات مردم عرب خوزستان در بیشتر شهرهای استان برای روز چهارم استمرار یافته و بسیاری از مناطق شهرهای اهواز و ماهشهر و حمیدیه و عبدالخان ناآرام گزارش شده است.

● ۱۶۸ نفر از روشنفکران عرب خوزستان با نوشتن نامه‌ای سرگشاده به سران حکومت نسبت به بالا رفتن تعداد تلفات جانی در این درگیری‌ها هشدار دادند.

بنابه گزارش‌های رسیده تظاهرات مردم عرب خوزستان در بیشتر شهرهای استان برای روز چهارم استمرار یافته و بسیاری از مناطق شهرهای اهواز و ماهشهر و حمیدیه و عبدالخان ناآرام گزارش شده است. در شهر اهواز برای چهارمین روز متوالی طی دیشب و امروز (دوشنبه) در مناطق کیان، شلنگ آباد و شیبان ناآرامی‌ها تا صبح امروز ادامه داشته است.

در حال حاضر منطقه کیان ناآرام است و درگیری در آن ادامه دارد. این رویدادها با وجود تراکم نیروهای امنیتی در این مناطق صورت می‌گیرد بطوری که در همه شهر اهواز و مناطق دیگر مانند ملاشیه و خفاجیه (سوسنگرد) بر سر هر کوچه و چهارراه مأموران امنیتی با سلاحها و تجهیزات ضد شورش اوضاع را تحت مراقبت خود دارند.

در منطقه کوره ماهشهر (معشور) مردم به خیابانها ریخته و در همبستگی با مردم اهواز تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند. در این تظاهرات که به درگیری خونین با مأموران امنیتی منجر شد هفت نفر کشته و تعداد زیادی مجروح در پی خود داشته است. در منطقه عبدالخان در اعتراض به کشتار مردم اهواز اهالی این منطقه تجمعاتی برپا داشته و برای ساعتی جاده اهواز اندیمشک را بستند. در آبادان و خرمشهر گزارش شده که تجمعات آرام در محله‌ها و مساجد و حسینیه‌ها صورت گرفته و مردم لحظه به لحظه شور و غلبان اعتراضی می‌گیرند و به دقت رویدادهای اهواز و مناطق دیگر را دنبال می‌کنند.

از سوی دیگر ۱۶۸ نفر از روشنفکران عرب خوزستان با نوشتن نامه‌ای سرگشاده به سران حکومت نسبت به بالا رفتن تعداد تلفات جانی در این درگیری‌ها هشدار دادند. در این نامه آمده است بالا رفتن تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها و گسترش موج وسیعی از دستگیرها و ریختن بدون اذن شبانه به خانه مردم نشان از به کارگیری روشهای غیر انسانی غیر اسلامی و وحشیانه برای برخورد با بخشی از ملت ایران دارد. ما روشنفکران عرب خوزستان نسبت به کارگیری چنین روشهایی به سران کشور هشدار می‌دهیم و مسوولیت عواقب آنرا متوجه آنان میدانیم.

فریبرز رئیس‌دانا: تظاهرات آرام مردم را با حمله نیروهای ویژه سرکوب کردند

مردم عرب خوزستان به خاطر نامه جعلی یا غیر جعلی وارد عمل نشده بودند، آنها از مدت‌ها پیش مشمول شرایطی بودند که در همان نامه آمده بود.

برخورد با مردم عرب خوزستان برخلاف موازین حقوق بشر و ارزشهای فرهنگی ما است. دکتر فریبرز رئیس دانا فعال حقوق بشر در يك کنفرانس مطبوعاتی که روز دوشنبه در کانون مدافعان حقوق بشر با حضور شیرین عبادی، ابراهیم یزدی، معین فر وزیر سابق نفت، شاه حسینی از حزب ملت ایران و تعداد کثیری از فعالان حقوق بشر سخن میگفت با بیان مطلب فوق افزود، ده روز نمیگذرد که با مردم عرب خوزستان برخوردی بسیار ناشایست و ضد حقوق بشر صورت گرفت، مردم عرب خوزستان در شرایطی که در حال برگزاری تظاهراتی آرام برای دستیابی به حقوق خود اقدام کرده بودند، مورد حمله نیروهای ویژه قرار گرفتند که ده ها نفر کشته، صدها زخمی و موج دستگیریهما کماکان ادامه دارد

. آنان به خاطر نامه جعلی یا غیر جعلی وارد عمل نشده بودند، آنها از مدت‌ها پیش مشمول شرایطی بودند که در همان نامه آمده بود. سلب زمینهای مردم عرب در دو سوی کارون از خرمشهر تا شوش کماکان ادامه دارد.

این استاد دانشگاه ادامه داد، دولت خاتمی رکورد بسیار بالائی در به خطر انداختن حقوق اقوام به جای گذارده است.

رئیس دانا گفت، مردم کردستان نیز فقط به جرم اظهار تأسف در دستگیری عبدالله اوجالان به گلوله بسته شدند. در سمیرم، اسلام شهر، جنبش دانشجویی و امروز در خوزستان اتفاقات ناگواری افتاده است. این قبیل کارها پرونده منفی دیگری برای اصلاح طلبان در زمینه حقوق بشر گشوده است.

این فعال سیاسی افزود امروزه با کمال بی انصافی با قومیتها برخورد میشود.

پس از سخنان رئیس دانا، محمد سیف زاده عضو کانون مدافعان حقوق بشر و مجری کنفرانس خبری گفت، در بیانیه حمایت از مردم عرب خوزستان، این کانون از واژه، پارس، به جای، ایران، استفاده کرده که بدینوسیله این اشتباه را اصلاح میکنیم. این کانون در بیانیه خود آورده بود،..خوزستان پاره تن سرزمین پارس است، که این عبارت روشنفکران قومیتها را به واکنش واداشت.

شیرین عبادی نیز در پاسخ به سؤالی گفت علت تأخیر در صدور بیانیه حمایت از مردم عرب خوزستان فقط به دلیل بررسی بیشتر سطح حوادث صورت گرفته است و ما به اندازه امکانات کانون مدافعان حقوق بشر از آسیب دیدگان عرب خوزستان حمایت میکنیم.

پیش از کنفرانس محمد سبف زاده مجری و عضو این کانون به یوسف عزیزی بنی طرف قول داده بود برای تبیین حوادث خوزستان در این کنفرانس مطبوعاتی دیدگاه های خود را ارائه کند. اما وی پس از اتمام سخنان چند تن از حاضرین ختم جلسه را اعلام کرد. در همین زمان یکی از همراهان یوسف عزیزی که از روزنامه نگاران عرب میباشد لب به اعتراض گشود و در این زمان خبرنگاران حاضر در جلسه متوجه او شدند و به سوی وی آمدند. او به خبرنگاران گفت، سکوت برخی از روشنفکران ایرانی در قبال این حوادث لکه ننگی بر پیشانی آنان است.

در همین اثنا یوسف عزیزی بنی طرف با سخنان خود توجه خبرنگاران را به سوی خویش معطوف نمود. او ضمن ارائه تحلیلی از وقایع اخیر خوزستان آمار دقیقی درباره تعداد کشته شدگان، مجروحین و بازداشت شدگان روزهای اخیر به خبرنگاران حاضر تقدیم نمود. پس از دو ساعت از پایان این کنفرانس خبری یوسف عزیزی بنی طرف در منزل خود دستگیر و راهی زندان اوین شد.

واکنش آمریکا به حوادث اهواز

بر اساس گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، دولت آمریکا در اظهارنظری در خصوص حوادث اخیر اهواز، ایران را به زیرپا گذاشتن حقوق بشر متهم کرد.

براساس این گزارش، آدام ارلی، معاون سخنگوی وزارت امور خارجهی آمریکا با اشاره حوادث اخیر اهواز گفت: این نخستین باری نیست که ایران حقوق بشر را زیر پا گذاشته است.

ارلی گفت که افراد متعددی در شورش‌های خوزستان کشته و احتمالاً صدها تن دستگیر شده‌اند. معاون سخنگوی وزارت خارجهی آمریکا افزود: به نظر ما، این ناآرامی و دستگیری افراد، تضییع حقوق اقلیت‌ها را در ایران به همراه دارد.

همچنین بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر، ارلی افزود که در این حوادث، حق تجمع آزادانه و تظاهرات در آرامش زیر پا گذاشته شده است.

خبرگزاری هند نیز نوشت، ارلی درباره‌ی حوادث اخیر اهواز گفت: گزارش‌های ناآرامی خوزستان ما را بسیار نگران کرده است.

27 آپریل 2005، سایت های فارسی زبان داخل و خارج از کشور

جاسم شدیدزاده نماینده دوره ششم اهواز در مجلس و دبیرکل حزب وفاق اسلامی

اطلاعیه درباره حواث اهواز

بسمه تعالی
مردم شریف و غیرتمند عرب خوزستان

پیرو حوادث اهواز متأسفانه عده ای اندک اقدام به تخریب اموال عمومی و همچنین با استفاده از جو متشنج بوجود آمده متعرض مغازه ها ، اتومبیل های مردم عرب و غیر عرب شده اند. اینجانب همچون گذشته متذکر میشوم حساب این عده از مردم غیرتمند عرب کاملاً جدا است و نیروهای سیاسی - فرهنگی عرب از جمله اعضای حزب وفاق اسلامی کماکان پایبند به رعایت قانون میباشند و اعتقاد راسخ ما به عنوان یک حرکت قانونی درون نظام مبتنی بر شیوه های قانونی پیش بینی شده در قانون اساسی و قوانین جاری کشور می باشد.

جاسم شدیدزاده التیمی
نماینده دوره ششم اهواز در مجلس شورای اسلامی و دبیرکل حزب وفاق اسلامی

بیانیه های احزاب و سازمان ها درباره انتفاضه

وبسایت جبهه دمکراتیک مردمی خلق عرب احواز، 16 آپریل 2005

جبهه دمکراتیک مردمی خلق عربی احواز

اطلاعیه شماره 2

رویارویی ملت عرب احواز و سرکوبگران جمهوری اسلامی ادمه دارد

انسانهای آزاده، ملت تحت ستم ملی در ایران، نیروهای انقلابی ایران، سازمانهای مدافع حقوق بشر

همانگونه که در اطلاعیه شماره 1 ما به تاریخ 2005/4/15 اعلام نمودیم ملت ما برای احقاق حقوق ملی خود بپا خاسته و رودرروی سرکوبگران تا دندان مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفته و در شهرهای مختلف احواز رژیم را به مبارزه طلبیده. که تا انتشار این اطلاعیه در درگیریهایی که در شهرهای احواز خصوصا مناطق الثورة (شلنگ اباد) 'عامری' ریش، ملاشیه، کوت عبد الله، حمیدیه به دست ما رسیده 17 تظاهر کننده به شهادت رسیده و بیش از 250 نفر مجروح گردیده و تاکنون بیش از 760 نفر توسط نیروهای سرکوبگر اشغالگران به اسارت افتادند.

در این درگیریها نیروهای مردمی خلق عرب احواز با آتش کشیدن بانکها در احواز و حمیدیه و آتش کشیدن چندین پاسگاه و خودروهای اشغالگران خشم انقلابی خود را به نمایش گذاشتند.

ملت تحت ستم ملی در ایران اینک که ملت عرب احواز به پا خاسته بر شما است که به پا خیزید و از زنجیرهای ستمی که فرمانروایان شونیست فارس بر شما تحمیل کرده اند خود را برهانید. زنجیرهایی که جز از راه مبارزه شکسته نخواهند شد.

انسانهای آزاده امروز ملت عرب احواز به تنهایی و با دستانی خالی در برابر سرکوبگران تا دندان مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفته با ان همصدا شوید و از مبارزات ان حمایت نمایید. باشد تا با مبارزه هما هنگ ملت تحت ستم ملی در ایران ناقص مرگ رژیم جمهوری اشغالگر اسلامی را به صدا در آورد.

سرنگون باد دولت اشغالگر جمهوری اسلامی

پیروز باد مبارزه ملت عرب احواز برای حق تعیین سرنوشت

پیروز باد مبارزه ملت تحت ستم در ایران

جبهه دمکراتیک مردمی خلق عربی احواز

16/4/2005

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

سرکوب مردم اهواز محکوم است

ناآرامی های چند روز اخیر در استان خوزستان که منجر به کشته شدن 7 تن و مجروح و دستگیری دهها نفر گردید بار دیگر تأکیدی بر بربریت و توحش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است که پاسخ کوچکترین اعتراض مردم را با گلوله می دهد و برای حفظ موقعیت طبقاتی خویش دست به هر جنایتی می زند.

اینکه برنامه پاکسازی قومی در قالب نامه منسوب به محمد علی ابطحی رئیس سابق دفتر ریاست جمهوری اسلامی منجر به این اعتراضات گردید و یا اینکه این اعتراضات متأثر از تبلیغات جرنانات ناسیونالیستی و پرو امپریالیستی بوده به هیچ وجه توجیه گر لجام گسیختگی و تعرض قهرآمیز به مردم نبوده و نخواهد بود و بشدت محکوم است. ریشه این نوع اعتراضات را که در چند ساله اخیر بارها در گوشه و کنار ایران رخ داده ، باید در وضعیت نابسامان سیاسی- اقتصادی و اجتماعی کشور جستجو کرد . مردمی که دارای آزادی ، امنیت و رفاه و آسایشند هرگز بدنبال هر شیپور بد سنی روان نخواهند گشت و جان خود را به بازی نخواهند گرفت .

بنابراین ریشه این گونه حوادث را باید در سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی یافت که تنها راه بقای خویش را در دوختن دهان مخالفین و مردم زحمتکش می بیند. توده های جان به لب آمده ایران در هرکوی و برزنی منتظر بهانه ای اند تا خرمن جمهوری اسلامی را به آتش کشند و از هر طریق ممکن نارضایتی خویش را در قبال اوضاع اسفبار کنونی ابراز دارند . لیکن امپریالیست آمریکا نیز مدتهاست کمین کرده و آهنگ آن دارد تا از تضادهای رو به انفجار جامعه ایران بهره جوید و جنبش اعتراضی مردم را در مسیری هدایت کند که باب طبع منافع آزمندانه اوست. لذا باید تأکید داشت که حق ملل در تعیین سرنوشت خلقهای ایران تنها به دست خود مردم و در اتحاد و یکپارچگی و در نهایت در نظام جمهوری های سوسیالیستی ایران امکان پذیر خواهد بود.

مردم باید هوشیار باشند . آن دسته از محافل و احزابی که به دلارهای آمریکایی چشم دوخته اند و قصد آن دارند تا با یاری امپریالیست آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل به " حق ملل در تعیین سرنوشت " جامعه عمل پوشند دشمنان خلقهای ایرانند ، باید پرده " خلق دوستی " از چهره شان درید و آنها را به انفراد کشانند.

احزاب و محافل مدافع " حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران " که در قبال اشغال عراق و قتل عام مردم این سرزمین سکوت مرگ پیشه کرده و کلامی لب نمی گشایند ، گرگانی در لباس میش اند ، دشمنان خلق عرب و همه خلقهای ایرانند

و باید به افشای بی امان آنها پرداخت.

حزب ما ضمن محکوم کردن کشتار وحشیانه مردم اهواز بر پیوند مبارزه ضد رژیم با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پای میفشارد و بر این باور است که تنها با چنین سیاستی است که می توان سره از ناسره و دوست و دشمن

را از هم تمیز داد و به جنبش مردم ایران خدمت کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد اتحاد خلقهای ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

30 فروردین 1384

اعلامیه فدائیان خلق اکثریت درباره حوادث اهواز

پیرامون حوادث اخیر اهواز شورش ملی، پی‌آمد تحقیر و تبعیض ملی است!

ما ضمن دفاع از خواست‌های دموکراتیک عرب‌های ایران و دیگر اقوام و ملیت‌های کشور مبنی بر تأمین برابر حقوقی همه مؤلفه‌های قومی و ملی تشکیل‌دهنده کشور، مخالفت خود با هر نوع حرکت جدایی‌خواهانه از سوی هر جریان ملی و قومی را اعلام می‌داریم.

تظاهرات طغیان‌گونه اهالی عرب اهواز به نظامی‌شدن این شهر و شهرهای اطراف آن توسط حکومت منجر گردیده و تلفات جانی و خسارات مالی در پی داشته است. براساس برخی اخبار، عده‌ای در این حادثه خونین کشته شده‌اند، دهها نفر زخمی گردیده و بیش از یکصد نفر به زندان افتاده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند که با عاملان این تظاهرات برخورد سختی خواهند کرد.

انگیزه بروز این حوادث، انتشار یک نامه به رئیس‌جمهور از سوی مشاور او اعلام شده که در آن بر لزوم تغییر ترکیب جمعیتی خوزستان به ضرر اعراب ساکن این استان تأکید به عمل آمده است. مقامات محلی و مرکزی جمهوری اسلامی، اما وجود چنین نامه‌ای را تکذیب می‌کنند و علت این وقایع را توطئه جریان‌های قومی افراطی عرب در خارج از کشور دانسته و تشدید اعتراض و تبدیل آن به طغیان را به تحریکات برون مرزی برخی کشورهای عربی نسبت می‌دهند.

آنها اهواز و شهرهای اطراف را به قرق‌گاه نظامی و امنیتی بدل کرده‌اند و چماق سرکوب را علیه مردم به خشم آمده عرب به کار گرفته‌اند.

اگرچه برای شناخت دقیق واقعه اخیر هنوز هم اطلاعات کافی در دست نیست، اما برای دآوری عمومی پیرامون این حادثه و ریشه‌یابی آن، مسائل آن اندازه روشن هستند که به منتظرماندن برای وقوف به چند و چون موضوع نیاز احساس نشود. برای سازمان ما که زمینه و بستر اصلی چنین وقایعی را انباشت مطالبات پاسخ‌نیافته ملی و تداوم تبعیض و تحقیر ملی می‌داند، وقوع چنین حادثه‌های نگران‌کننده و دل‌آزار تا آنجا قابل پیش‌بینی بوده و است که درست سه‌ماه پیش، در بیانیه خود پیرامون مسئله ملی در کشور، در رابطه با موضوع مشخص عرب‌های ایران تصریح کرد:

" موضوع نگران‌کننده در این رابطه، فعال‌شدن مجدد نفاق تاریخی بین عرب و غیرعرب است که، در هردو سوی نفاق اعمال نیرو می‌کند. عمل‌کرد گرایش رو به رشد ایران‌گرایی به‌مثابه واکنشی در برابر اسلام‌گرایی رژیم، در وجه ارتجاعی خود به عرب‌ستیزی می‌رسد و متقابلاً در میان ملی‌گرایان عرب، "عجم" دشمنی را تقویت می‌کند."

اکنون نیز ما دگرباره و این‌بار در پی وقایع تأسف‌بار اخیر می‌گوییم که موضوع مرکزی و اصلی، تبعیض و تحقیر ملی است که اعراب خوزستان از آن رنج می‌برند. همان تبعیض و تحقیری که، دیگر ملیت‌های تحت تبعیض ملی در کشورمان را آزار می‌دهد. مسئله، وجود زمینه و پیش‌زمینه برای اعتراضات ملی در کشور و تبدیل آنها به شورش‌های ملی است.

موضوع این‌است که مطالبات دموکراتیک ملی ملیت‌های غیرفارس کشور ما نه تنها پاسخ نمی‌یابند، بلکه از سوی جمهوری اسلامی که مخالف آزادی و دموکراسی برای همه شهروندان کشور است، به شکل مضاعف مورد سرکوب قرار می‌گیرند.

در این رابطه، جمهوری اسلامی متأسفانه همه آنانی را نیز با خود دارد که وجود ستم‌ملی در کشور را انکار کرده و چندگانگی قومی و ملی کشورمان را نفی می‌کنند و یا موضوع تفاوت‌های ملی بین ملیت‌های ایرانی در عین‌حال عمیقاً درهم‌تنیده و هم‌تاریخ را به سطح تفاوت‌های فرهنگی تنزل می‌دهند.

منشاء نگاه تجزیه‌طلبانه به مطالبات عادلانه ملی، در واقع جمهوری اسلامی و همه آنانی هستند که ناخواسته در کنار سرکوبگری ملی آن قرار می‌گیرند. چنین نگاه‌ها و برخوردهائی، متأسفانه زمینه را برای آنکه مطالبات دموکراتیک بخواهد اینجا و آنجا شکل افراطی به خود بگیرند و یا در سمت جدایی‌خواهی بیفتند، فراهم می‌آورند.

موضوع اصلاً این نیست که فلان و یا بهمان جریان سیاسی برون‌مرزی و یا این و آن دولت و کشور از مطالبات قومی و اعتراضات ملی در کشور ما بهره‌برداری می‌کنند. چنین بهره‌برداری‌هایی کاملاً واقعیت دارند و باز هم خواهد بود و حتی بیشتر و وسیع‌تر. حرف اما بر سر آن است که مسئولیت اصلی در آماده‌سازی خوراک سیاسی برای مخالفان ایران واحد و دموکراتیک با کیست؟ این، رژیم جمهوری اسلامی است که قدرت را در اختیار دارد و هم اوست که رسماً و عملاً حامل نفاق و نقار ملی در کشور است.

حادثه تلخ اهواز بیان‌گر آن است که اگر وجود مسئله ملی در کشور ما پذیرفته نشود و اگر در برابر این مسئله، چشم‌انداز حل دموکراتیک گشوده نگردد، آنگاه امکان حل این معضل در چارچوب دموکراسی و به روش‌های دموکراتیک ضعیف‌تر خواهد شد. و این، هشدار است به همه آنانی که برای ایران، دموکراسی می‌خواهند.

ما تکرار می‌کنیم که اگر این مهم است که مطالبه‌کنندگان خواست‌های ملی متقاعد شوند که آن‌ها با استقرار دموکراسی در ایران است که به خواست‌های خود می‌توانند برسند، اما به همان اندازه و حتی بیشتر این نیز اهمیت دارد که همه دموکراسی‌خواهان کشور دریابند که حل معضل ملی در ایران بخشی جدایی‌ناپذیر از دموکراسی است و بدون آن، دموکراسی در ایران بی‌معنی خواهد بود.

هیئت سیاسی – اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، در عین ابراز تأسف از حادثه پیش آمده، سیاست رژیم در سرکوب تظاهرکنندگان اهواز را محکوم کرده و خواستار آزادی بی‌درنگ بازداشت‌شدگان می‌باشد.

ما ضمن دفاع از خواست‌های دموکراتیک عرب‌های ایران و دیگر اقوام و ملیت‌های کشور مبنی بر تأمین برابر حقوقی همه مؤلفه‌های قومی و ملی تشکیل‌دهنده کشور، مخالفت خود با هر نوع حرکت جدایی‌خواهانه از سوی هر جریان ملی و قومی را اعلام می‌داریم.

ما تأکید می‌کنیم که هنوز در کشور ما زمینه‌های بسیار نیرومندی برای حفظ وحدت ملی و حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران واحد و دموکراتیک فراهم است و همه آنان که بر هدف دموکراسی و شیوه‌های دموکراتیک رسیدن به این هدف در ایران تأکید دارند موظف به پاسداری از این زمینه‌ها و نیز تقویت آن‌ها هستند.

هیئت سیاسی – اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۲۹ فروردین ماه ۱۳۸۴

اطلاعیه کنگره ملیتهای ایران فدرال

جنايات اخير حکومت اسلامی در سرکوب ملت عرب را محکوم می کنیم

بدنبال افشای محتوای نامه محرمانه دفتر ریاست جمهوری مبنی بر پاکسازی قومی و تغییر ساخت جمعیتی ملیت عرب منطقه اهواز ظرف مدت ده سال که از طرف رژیم برنامه ریزی شده است، هزاران نفر از مردم اهواز وسایر شهرهای استان روز جمعه 26 فروردین 1384 مصادف با روز 15 آوریل 2005 میلادی در اعتراض به سیاست های پاکسازی قومی و محو هویت عربی آنان، دست به تظاهرات زدند و خواستار لغو سیاست رژیم در منطقه گردیدند. این انتفاضه و شورش مردم عرب علیه بی حقی و بیدادی است که علیه آن بکار رفته است.

رژیم جمهوری اسلامی بجای لغو سیاست پاکسازی قومی دستور داد که نامه را که صحت آن توسط متخصصین تایید گردیده است- جعلی اعلام کنند، و تظاهرات مردم بی گناه عرب منطقه اهواز را با شدت و بطور وحشیانه ای سرکوب نماید، که بر اثر آن ده ها شهید و صدها مجروح بر جای گذاشت، و بیش از هزار نفر دستگیر شدند، و این موج سرکوب و کشتار تا بحال ادامه دارد.

جمهوری اسلامی، میتواند وجود چنین دستور العمل محرمانه ای را جعلی اعلام نماید، لیکن نمیتواند آثار واقعی این سیاست به اجراء گذاشته خود را انکار کند. آخوند های حاکم بر ایران نمیتوانند انکار کنند که ثروتمند ترین بخش ایران را که 90 درصد در آمد های نفتی کشور از آن منطقه تامین میشود، به سرزمین سوخته ای برای هموطنان عرب ما تبدیل کرده اند.

نمیتوانند انکار کنند که صد و بیست و پنج هزار هکتار ز زمین های کشاورزان عرب را بزور مصادره کرده اند، با انحرافاتی در مسیر رودخانه های کارون و کرخه آب آنها را را به مناطق غیر عربی برگردانده و یا در معرض فروش برای بعضی کشورهای قرار داده اند، شهر ها و مناطق آسیب دیده از جنگ را که خود یکی از عوامل آن بوده اند، بحال خود رها کرده اند.

این پاکسازی قومی در عین حال همراه بوده است با احداث شهرک ها ئی در مناطق عرب نشین و اسکان قریب یک میلیون نفر از مردم غیر بومی و غیر محلی از مناطق فارس نشین از طریق دادن امتیازات و تشویق های مالی ویژه، بی آنکه برای مردم بومی نیز که سنگین ترین لطمات جنگ هشت ساله ای را متحمل شدند، کوچکترین حق مشابهی قائل شوند. گوئی هموطنان عرب ما، سرخ پوستانی هستند که باید از سرزمین های خود رانده شوند و یا در مناطق حراست شده ای شبیه سرخ پوستان زندگی کنند.

جمهوری اسلامی نمیتواند انکار کند که مردم عرب نه سهمی در قدرت سیاسی دارند، نه بهره ای از ثروتی که بر روی آن نشسته اند، و نه حق آن دارند بزبانی که نسل اندر نسل به آن سخن گفته اند، بخوانند و بنویسند و یا نام پدران و مادران خود را بر روی فرزندان خود بگذارند، این در حالی است که نام خیابانهای تهران بنام تروریست های بین المللی آراسته است.

جمهوری اسلامی نمیتواند انکار کند که نام هر شهر و روستا و محلی را که مردم عرب طی صدها سال بدان نامیده اند، به نام های فارسی برگردانده اند. همه این اقدامات رژیم، معنائی جز محو تدریجی، جز پاکسازی نژادی و محو هویت ملی هموطنان عرب ما ندارد.

جمهوری اسلامی، همانند سلطنت پیش از خود، سیاست شوم بکار گرفته شده علیه ملیت ها را در پوشش مقابله با تجزیه طلبی پنهان ساخته است حال آنکه خود، ملیت ها را به خودی و غیر خودی تجزیه کرده است. این حاکمیت سیاسی در ایران است که تجزیه طلب است، و این جمهوری اسلامی است که همانند یک نیروی خارجی و اشغالگر با مردم کشور خود رفتار میکند.

سرکوب خشن و وحشیانه تظاهرات صلح آمیز مردم بی دفاع ، آیا بمعنی آموختن زبان خشونت نیست؟

کنگره ملیت های ایران فدرال ضمن ابراز نفرت و انزجار خود از سیاست ضد مردمی رژیم و محکوم کردن سرکوب ملت عرب در ایران، حمایت خویش را از مبارزه بر حق ملت عرب و حرکت اعتراضی به سیاست های پاکسازی قومی اخیر اعلام میدارد و از کلیه سازمانها و محافل سیاسی و مدنی انسان دوست و مخصوصا سازمان ملل و سازمانهای تابعه آن برای جلوگیری از ادامه کشتار مردم عرب ایران ، و آزادی هرچه سریعتر دستگیر شدگان ، دخالت عاجلی نموده و اقدامات خشونت بار و وحشیانه رژیم را محکوم نمایند .

کنگره ملیت های ایران ، همچنین خواهان اعزام هیاتی مستقل از طرف کمیسیون حقوق بشر

سازمان ملل برای بررسی وضعیت قربانیان و علل این فجایع است.

کنگره ملیت های ایران فدرال

2005 /4/19

1. جبهه متحد بلوچستان ایران
2. جنبش فدرال دمکرات آذربایجان
3. حزب دمکرات کردستان ایران
4. حزب مردم بلوچستان ایران
5. حزب همبستگی دمکراتیک اهواز
6. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران – کومه
7. سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن

20 آپریل 2005، وبسایت های فارسی زبان

ایرانیان جمهوریخواه ، دموکرات و لائیک - پاریس

ماجراجویی های جنایت بار رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان و خوزستان را محکوم می کنیم

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ایران که به هیچ چیز جز حفظ و باز تولید سرمایه های "خود"ی نمی اندیشند؛ بدنبال جلوگیری از انتخاب نمایندگان واقعی مردم در دومین دوره انتخابات شوراهای شهرها و روستاها و انتخابات مجلس اسلامی هفتم ؛ تنها چند هفته قبل از انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری ، چون همیشه در پاسخ به اعتراضات مردم دست به سرکوب و کشتار آزادیخواهان بی دفاع کردستان و خوزستان زده اند.

ما این جنایات رژیم را به هر عنوانی که صورت گرفته باشد قویا محکوم می کنیم و هر نوع توسل بزور برای حل مسائل داخلی ایران را مردود می شماریم. ما اعتراضات مساوات طلبانه و عدالت جویانه مردم سراسر ایران را می فهمیم و از این مبارزات در جهت استقرار برابری کامل حقوق شهروندی ، آزادی ، عدالت اجتماعی و جدائی دین از ساختار دولت قاطعانه دفاع می کنیم.

سیاست بورژوازی مناطق مختلف ایران که با تکیه بر خواستهای بر حق عدالت جویانه و مساوات طلبانه مردم هر منطقه، هماهنگی با طرح خاور میانه بزرگ را در پیش گرفته است، سیاستی است که اساسا اتحاد کارگران و زحمتکشان سراسر ایران، بمثابة شرط لازم استقلال سیاسی مردم در مقابل امپریالیسم را در نظر نمی گیرد.

مردم ایران تنها هنگامی قادر به مقاومت در مقابل سیل خانمان برانداز نئولیبرالیسم و سیاست های تسلیم طلبانه و تجزیه طلبانه بورژوازی دلال در ایران خواهند بود که در صفی یکپارچه ، متحد و متشکل رژیم جمهوری اسلامی را بزیر بکشند و در مقابل تهاجم سرمایه های بین المللی ایستادگی کنند.

این رژیم جمهوری اسلامی ایران است که با جنایت و سرکوب خواسته های بحق مردم ایران تخم یاس را در میان آنان می پراکند و امید به خارج و نیروهای خارجی را در سراسر ایران آبیاری و تقویت می نماید . ما بار دیگر بر این مهم پا می فشاریم که رهایی مردم ایران تنها در سایه اتحاد داوطلبانه آنان برپایه همبستگی کارگران، بی کاران، زحمتکشان بر سر استقلال ، آزادی ، جمهوری ، دموکراسی ، لائیسیته ، عدم تمرکز قدرت سیاسی ، انتخابی و دوره ای بودن تمامی مسولین مملکتی و مساوات کامل حقوق شهروندی ممکن خواهد بود.

ایرانیان جمهوریخواه ، دموکرات و لائیک - پاریس

بیانیه تحلیلی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

زحمتکشان عرب ، سازمان ما در کنار شماست!

ساده لوحانه خواهد بود هر گاه تصور کنیم ، پخش یک نامه یا سند منسوب به " محمد علی ابطحی " (معاون مستعفی خاتمی) مبنی بر قصد رژیم اسلامی برای شهرک سازی و کوچ اجباری خلق عرب خوزستان (به سبک رژیم صیهونیستی اسرائیل) " علت " اصلی موجی از شورش و اعتراضات گسترده مردم ستمدیده عرب ساکن اهواز و دیگر شهرهای این استان در یک هفته اخیر بوده است .

سند مذکور (که ابطحی آنرا جعلی میداند) تنها انگیزه ای بوده برای نشان دادن عمق بی حقوقی و ستم ملی مضاعفی که بر ملت عرب خوزستان و دیگر استانها و جزایر جنوبی کشورمان اعمال میشود .

همچنانکه تظاهرات وسیع مردم مهاباد و ... در کردستان در دو هفته پیش نیز نشان داد که خلقهای ستمدیده کشور چند ملیتی ایران ، از هر انگیزه و بهانه ای برای کوبیدن بر مطالبات عادلانه و دمکراتیک خود استفاده میکنند.

مردم عرب ساکن جنوب و جنوب غربی ایران (که تعداد آنها را بین 2 تا 4 میلیون تخمین میزنند) از دیر باز تحت ستم و تبعیضات سیستماتیک رژیمهای سرکوبگر و شوونیسم عظمت طلب فارس بوده اند . هشتاد سال پیش در چنین روزهایی ، رضا خان پس از فارغ شدن از سرکوب جنبشهای حق طلبانه مردم در آذربایجان ، گیلان ، خراسان و ... به سراغ ملت عرب خوزستان رفت و طی قتل عامها و سرکوبهای دهشتناک ، استبداد عجیب شده با تبعیض و ستم ملی را بر خلق عرب حاکم نمود .

این شوونیسم زمخت که در سراسر ایران بر " اقلیتهای ملی " اعمال میشد ، بدلیل اهمیت استراتژیک خوزستان (هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر منابع سرشار نفت) دوچندان بر مردم عرب ساکن این منطقه روا داشته میشد .

این سیاست تبعیض گرایانه ، در دوره حاکمیت محمد رضا پهلوی و جمهوری اسلامی نیز تداوم یافت و جالب اینکه هر دو رژیم علیرغم تدریس قرآن و زبان عربی در مقاطعی از سطوح تحصیلی (بدلیل کارکرد خرافات دینی و اسلام برای تداوم ناآگاهی در میان مردم) سخت مواظب بودند که این مسئله سبب ابراز وجود خلق عرب برای احقاق حق تعیین سرنوشت خود و دستیابی به برابری سیاسی ، فرهنگی و ملی نشود .

از همین رو با به حاشیه راندن اعراب در استانهای جنوبی ، از سلطه شوونیستی خود حراست نمودند. به همین خاطر بعد از انقلاب ، مردم عرب در کنار مردم کردستان و ترکمن صحرا از طریق برپایی تشکلهای مستقل و سازماندهی نهادهای خودگردان توده ای (که جنبش چپ نقش بارزی در تقویت آنها داشته است) سعی در فراهم کردن زمینه برای رفع تدریجی اثرات دیرپای ستم مضاعف ملی در کنار انواع دیگر ستم ، نمودند ، اما پاسخ رژیم نوپای اسلامی چیزی جز سرکوب و قتل عام نبود .

گشتار وحشیانه ای که در دوره استانداری " تیمسار مدنی " صورت گرفت نه تنها لکه ننگی بر دامن جمهوری اسلامی ، بلکه بر دامن آن بخش از اپوزیسیون راست است که هیچگاه با نسل کشی هایی از آن دست و نابرابری ملی در ایران مرزبندی نکرده و هیچگاه حق ملل ساکن ایران برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نشناخته است .

بی دلیل نیست که در ایران (چه در گذشته و چه اکنون) بغیر از احزاب و سازمانهای متعلق به ملیتهای تحت ستم ، این فقط کمونیستها و چپها بوده اند که دوش بدوش خلقهای کرد ، آذری ، ترکمن ، بلوچ ، عرب و ... از حقوق دمکراتیک آنها برای الغای ستم و تبعیض ملی حمایت کرده اند . سازمان ما جزو معدود تشکلهای سراسری اپوزیسیون است که بی غل و غش از بدو تاسیس از " حق تعیین سرنوشت ملل " دفاع نموده است.

ما ضمن دفاع از برابری حقوق کلیه شهروندان در برابر قانون ، صرف نظر از جنسیت ، ملیت ، نژاد ، گرایش جنسی و اعتقادات ، در " برنامه " خود برای امحای کامل ستم ملی در ایران ، مطالبات دمکراتیک و عادلانه زیر را طرح نموده ایم:

- " حق همه ملیتهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود ، از جمله جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل . خودمختاری هر یک از ملتها که با تمایل آزادانه خود در یک مجموعه جمهوری فدراتیو متحد میشوند .

- آزادی کامل آموزش به زبان مادری در مدارس و دانشگاه ها و تکلم به زبان مادری در ادارات مناطق خودمختار محلی . آموزش زبان فارسی بعنوان زبان مشترک و وسیله ارتباطی کلیه ملل ساکن ایران ."

سازمان ما البته به مثابه یک سازمان کمونیستی و مدافع وحدت طبقاتی کارگران همه ملیتها برای مبارزه با بورژوازی و اقشار بهره کش و ارتجاعی همه ملیتها ، منافع اکثریت زحمتکش ملل ساکن ایران را در اتحاد با یکدیگر و تلاش مشترک برای الغای هر نوع نابرابری (اعم از فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی) میدانند از اینرو علیرغم به رسمیت شناختن " حق جدایی " ، مخالف تجزیه و جدایی ملتها است .

خوشبختانه بخش عمده احزاب و سازمانهای متعلق به اقلیتهای ملی ایران نیز از همین راهکار مثبت دفاع میکنند و سرنوشت خود را با رهایی کل مردم کشورمان گره زده اند . اما این وضعیت مثبت میتواند تغییر کند ، هر گاه اپوزیسیون مدعی آزادیخواهی برخورد مناسبی با حقوق دمکراتیک اقلیتهای ملی نکند .

برای نمونه در جریان حوادث خونین یک هفته اخیر ، رسانه های سلطنت طلب همدوش با سرکوبگران رژیم اسلامی ، موجی از لجن پراکنی های شوونیستی و عرب ستیزانه را نثار مردم زحمتکش و محروم منطقه نموده اند . آنها سالهاست که یکی از دلایل مخالفت خود با رژیم اسلامی ایران را " تازی " بودن آن ذکر میکنند .

اما اگر از سلطنت طلبان مفتخر به نژاد آریایی فرجی نیست ، از اپوزیسیون مدعی جمهوریخواهی ظاهرا انتظار بیشتری میرود . ولی مواضع بخش عمده این طیف از اپوزیسیون نیز نشان میدهد که آنها با سنگر گرفتن حول ترم شوونیستی " تمامیت ارضی " و عدم برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و کثیرالمله بودن ایران ، عملا آب به آسیاب رژیم میریزند .

بخشی از اپوزیسیون سرنگون طلب هم از سر اجبار فقط این حق را برای کردستان برسمیت شناخته اند و در برنامه سیاسی خود سخنی از دیگر ملیتهای ساکن ایران بر زبان نیاورده اند . اما با چنین معیارهای معیوب و دوگانه ای نمیتوان به ستم مشمئزکننده ملی در کشور ما پایان داد .

از اینرو نیروهای چپ و دمکرات وظیفه دارند که در برابر یورش جنایتکاران جمهوری اسلامی به خیزش عادلانه مردم ستمدیده عرب خوزستان ، با تمام قوا از آنها دفاع نموده و از همه امکانات خود برای جلب حمایت گسترده مردمی (چه در ایران و چه در خارج) بهره گیرند .

نیروهای مترقی باید خواستار :

-توقف بیدرنگ کلیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در خوزستان

-شناسایی و محاکمه عاملین کشتار و مجروح نمودن صدها تن از تظاهرکنندگان

-آزادی بی قید و شرط کلیه بازداشت شدگان

-محکومیت رژیم توسط نهادهای بین المللی و نیروهای مدافع حقوق بشر ، شوند .

سازمان ما در عین حال اعلام میدارد که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب مردمی ، نمیتوان موجبات الغای کامل تبعیضات ملی را فراهم کرد همچنانکه نمیتوان به ستم جنسی و طبقاتی پایان داد . با این همه ما از

هر قدم پیشروی مردم برای کاهش ابعاد ستم پشْتیبانی مینمائیم و برای ارتقای روزافزون آنها ، خویشتن را در کنار مردم ستمکش احساس میکنیم .

در این میان ما ضروری میبینیم که به فعالین چپ و مترقی خوزستان هشدار دهیم که سخت مواظب تفرقه افکنی های رژیم و اپوزیسیون ارتجاعی برای بجان هم انداختن ساکنان عرب و فارس منطقه ، و تکرار تراژدیهای قومی – نژادی بالکان در ایران باشند . کارگران و زحمتکشان عرب در پیوند با هم طبقه ای های فارس و ... خود ، منافع مشترکی بر علیه سرمایه داران ، ملاکین و اقشار فوقانی جامعه دارند .

اجازه ندهید شیوخ ، روسای قباایل و بورژوازی عرب ، مبارزات حق طلبانه شما را در حد تغییر نام چند شهر و انتخاب چند فرماندار و استاندار عرب خلاصه کنند ، کما اینکه انتصاب " شمع خانی " عرب به وزارت دفاع جمهوری اسلامی نیز ذره ای از ابعاد یورش سرکوبگرانه رژیم به منطقه شما نکاسته است .

در خوزستانی که حتی همه مقامات آن عرب باشند باز تفاوت اساسی در محرومیت زحمتکشان عرب و نابرابریهای طبقاتی ناشی از فعال مایشایی نظام سرمایه داری پدید نخواهد آمد .

از اینرو نیروهای چپ و پیشرو منطقه همچون سال 58 وظیفه دارند رفع ستم سیاسی – ملی را به مبارزه برای رفع انواع دیگر نابرابری از جمله نابرابری طبقاتی گره زنند . حمایت متقابل از خواستهای یکدیگر توسط زحمتکشان عرب و فارس ... منطقه ، بهترین راه حفظ اتحاد مردم و جلوگیری از سواستفاده مرتجعین داخلی و خارجی است .

با امید به گر گرفتن چنین بیکار مشترکی ، با هم یکصدا فریاد زنیم:

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

20 آوریل 2005 - 31 فروردین 1384

اطلاعیه شماره 4 - حزب همبستگی دمکراتیک اهواز در مورد استمرار انتفاضه (شورش و عصیان) در اقلیم اهواز

تظاهرات مردم عرب منطقه اهواز برای روز پنجم در بیشتر شهرهای منطقه استمرار یافته و درگیری در آنها ادامه دارد، این رویدادها با وجود تراکم نیروی سرکوبگر امنیتی فراوان در شهر اهواز و مخصوصا در دو محله دایره وسیاحی شدت یافته است.

طی گزارشهای موثق امروز درگیری های سختی بین نیروهای امنیتی از یک طرف و جنبش انتفاضه در الدایره (شلنگ آباد) و شهرهای دیگر از طرف دیگر درگرفت که در اثر آن 13 نفر به شهادت رسیدند که 5 تن از شهیدان زن بودند.

اجساد چند تن از شهیدان بعثت شدت درگیری در خیابانها مانده مردم نتوانستند آنها را از محل زد و خورد منتقل نمایند. نیروهای امنیتی رژیم بزور وارد خانه ها شده وعده زیادی از جوانان را از خانه ها یشان به جاهای نامعلومی سوق میدهند، و همچنین به تمامی داروخانه های اهواز دستور داده شده که از تحویل دارو وکمکهای اولیه به مردم عرب اهواز خوداری نموده ، واز جهت دیگر به کلیه مطب های خصوصی دستور داده شده که از استقبال مجروحین خوداری کرده و آنها را به بیمارستانها راهنمایی و هدایت نمایند، بهمین خاطر تعداد زیادی از مجروحین مجبورند بدون داشتن امکانات درمانی در خانه ها درمان شوند.

نیروهای امنیتی در روز های تظاهرات سعی میکردند برای متفرق کردن آنان از تیرهای هوایی وگاز اشک آور استفاده میکردند ولیکن امروز به شیوه وحشیانه ای برای متفرق کردن مردم عمل نموده و مستقیما مردم را هدف تیر اندازی خود قرار دادند .

علی شمخانی وزیر دفاع رژیم، شب گذشته با عده ای از فعالین سیاسی ملت عرب جلسه ای در مورد خاموش کردن انتفاضه سراسری مردم داشته که از این نشست نتیجه ای حاصل نشد.

طبق اخبار رسیده جزایری امام جمعه اهواز ، استانداری ، فرماندار و بعضی از مسئولین منطقه اهواز با شخصیتهای سرشناس شهر و رؤسای بعضی از قبایل داشته اند که نتیجه این نشست حاصلی بهمراه نداشت.

بنا به اخبار دریافتی امروز در شهر محمره و عبادان علیرغم کنترل شدید از جانب نیروهای امنیتی در این دو شهر تظاهرات مشابهی بر پا شده است که منجر به زدو خورد با نیروهای مذکور شده است . عصر دیروز در شهرهای حویزه وفلاحیه اعتراضات و تظاهراتی بوقوع پیوست که بنا به اخبار موثق که به ما ارسال شده ، بعضی از مؤسسات دولتی وبانک کشاورزی حویزه به آتش کشیده شد .

نفرت وانزجار نسبت به سرکوب وحشیانه نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران تمام شهرهای منطقه اهواز را فرا گرفته و اراده مردم را به ادامه انتفاضه مصمم تر کرده است.

حزب همبستگی دمکراتیک اهواز 2005/4/20

بیانیه کانون مدافعان حقوق بشر در مورد حوادث اهواز

هر نوع تبعیض علیه ملت محکوم است

کانون مدافعان حقوق بشر با انتشار بیانیه‌ای در خصوص حوادث اغتشاشات اخیر استان خوزستان این حادثه را زنگ خطری برابر مسوولین کشور دانست.

در این بیانیه آمده است: «باستناد اصل 27 قانون اساسی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، عملی آزاد و قانونی بوده و از جمله اقدامات مدنی مردم جهت مطالبه و حقوق آنها می‌باشد. از طرفی قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر هر نوع تبعیض را محکوم نموده و حکومت‌ها موظف به رفع آن از ملت می‌باشند که مع‌الاسف پس از ربع قرن، استقرار جمهوری اسلامی تبعیض در قانون و در عمل مسوولان نظام به وفور مشهود است.»

این بیانیه می‌افزاید: «حوادث خوزستان زنگ هشداري است که باید قاعداً مسوولان را از خواب بیدار نماید. آنها باید با بررسی عمیق تبعیض و دردهای مردم و احترام به قومیت‌های مختلف، مردم را حول محور مصالح ملی متحد ساخته و نسبت به رفع محرومیت و رفع تبعیض اقدامات مشهود و مؤثر صورت پذیرد، اخبار واصله از خوزستان حکایت از شدت عمل بسیار با تظاهرکنندگان داشته و در حوادث آن استان تعداد زیادی دستگیر و زخمی و تعدادی کشته شده‌اند.»

کانون مدافعان حقوق بشر «هرگونه خشونت و تعدی و تجاوز از قانون و حقوق» را محکوم کرده و از مردم خوزستان خواسته: مطالبات خود را با روش‌های مدنی پیگیری کنند. این تشکل به مسوولان نظام هشدار داده نسبت به مطالبات مردم جدی و کوشا باشند و مأمورانی که در جهت حفظ نظم، مرتکب تعدی و نقض قانون شده باشند فوراً شناسایی و مجازات شوند. در پایان بیانیه آمده: «بی‌گمان خوزستان پاره تن سرزمین پارس است و هر نوع کاستی و کمبود آن باید همسان دیگر نقاط این کشور بزرگ برطرف شود.»

کانون مدافعان حقوق بشر همچنین با صدور اطلاعیه‌ای انتخاب «فریده غیرت» به‌عنوان نایب رئیس کانون وکلا را تبریک گفت. در این اطلاعیه آمده است: «خانم فریده غیرت برای اولین بار از تاریخ تأسیس وکلای دادگستری بعنوان نایب رئیس هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز انتخاب شدند، این انتخاب را به کلیه وکلای ایران تبریک گفته و از هیأت رئیسه جدید می‌خواهد موضعگیری خود را به طور شفاف و روشن در قبال پیش‌نویس قانون وکالت تهیه شده بوسیله قوه قضائیه اعلام دارند.»

جبهه دمکراتیک مردمی ملت عرب احواز

در رابطه با انتفاضه هشتادمین سالروز اشغال نظامی احواز

دوستان، یاران و تمام رزمندگان سازمانهای ملل تحت ستم ملی در ایران، تمامی فرزندان ملل تحت ستم ملی در ایران و در سراسر جهان، آزاد اندیشان فارس و آزادیخواهان تمام جهان و تمامی سازمانهای حقوق بشر و مدافع از حقوق ملتها.

ملت عرب احواز در سرزمین آباء و اجداد خویش، الأحواز همچنان و بشدت مورد هجوم وحشیانه نظام قرون وسطائی متخلف جمهوری اسلامی و نژادپرستان غیر عرب مشارک در سرکوب آن است و این علاوه بر سرکوب و وحشیانه تظاهرات مسالمت آمیز، نظام هنوز تعداد زیادی از اجساد شهداء را هنوز در سردخانه های بیمارستانهای خود نگهداری، زخمیها را از بیمارستانها به بازداشتگاههای قرون وسطائی وزارت اطلاعات نظام منتقل، بازداشت شدگان را که تعدادشان بالای 1200 رسید در زیر وحشیانه ترین انواع شکنجه ها با اعتراف های کاذب و امیدارد که از جمله شکنجه های چند روز اخیر استفاده از آبهای گرم بالای 40 درجه، استفاده از اتاقهای گاز و خروج بازداشتی بعد از حالت إغماء برای اخذ اعتراف و اخیرا خیر رسیده است که باسرداری إعتراف کرده است که با بنزین و آتش زدن یکی از اتا قها تعدادی کشته و زخمی شده اند!

و علاوه بر همه اینها نظام در خارج از زندانها نیز سیاست باکسازی عرقی را وقیحانه تا دیروز ادامه داده و تعداد 62 کارکر از کارکران فنی نورد لوله احواز را اخراج و تعدادی غیر عرب از شهرهای دیگر را بجای آنها استخدام کرده است و البته اطلاع میرسد که در بندر معشور (ماهشور) نیز تعدادی بعد از بازداشت اخراج و با دیگران از مناطق دیگر جایگزین شده اند و درخواستهای استخدام کارکران عرب مهاجر از محمره به بندر عباس که میخواهند به احواز برگردند را رد کرده و فقط تعدادی از غیر اعراب را استخدام می نماید.

از جهتی هنوز حکومت نظامی برقرار و بعد از ساعت 8 شب خروج از منازل ممنوع و تمام محلات بسته است.

دوستان فرزندان ملل تحت ستم ملی در ایران، ملت عرب احواز که در چند روز اخیر صدها مبارز از فرزندان خود را از دست داده است به تمام کسانی که در کنار نظام قرار گرفته اند و از جمله به اعرابی که علیه ملت ما عمل می کنند بعنوان مزدور می نکرده و بعنوان مزدور برخوردار خواهد کرد.

ما از تمام سازمانها و احزاب سیاسی ملل تحت ستم دوستانه درخواست می کنیم که ضمن نشر این اطلاعیه و اطلاعیه هایی خود در نشریات، تلویزیونها، رادیوها و دیگر وسائل ارتباط جمعی همچنانکه تاکنون بعضی از سازمانها دست به این کار زدند اقدام و از همشهریان خود از فرزندان ملتها دعوت کنند که از هر گونه همکاری با نظام و حتی از استخدام در دوائر دولتی بجای اعراب سرباز زنده تا با ترفندهای نظام برای جدایی ملتها از یکدیگر قهرمانانه برخوردار و در این حال خواهید دید که چگونه ملت ما در کنار شما و همرزم با شما ملتهای قهرمان چه درسهایی به نظام متوحش خواهد داد.

و در این رابطه جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز از برادران بختیاری و غیر عرب در شهرهای شمال و در احواز درخواست می کند که مرحله حساس تاریخی را دریابند و جنایتهای نظام را در حق خلق قهرمان ما با دقت بررسی و مانع شوند که عده ای از میان آنها آلت دست جنایتکاران نظام حاکم قرار گیرند که ما با هیچکس بغیر از نظام و نژادپرستان حاکم دشمنی نداریم و همچنانکه تاکنون برادرانه در کنارهم زندگی کردیم و مبارزه را مشترکا علیه نظامهای فاشیست در ایران داشتیم این بار هم چنین خواهد بود و نقشه های جنایتکارانه نظام را نقش بر آب کنید.

و در نهایت صحبت ما با مزدوران فعلی نظام حاکم است و خصوصا عرب زبانانی که تاکنون از نظام حاکم جدا نشده اند، جناجه هر چه زودتر از نظام جدا نشده و همچنان به جنایات خود ادامه دهید ملت ما با شما برخورد جدی خواهد

کرد و از خانواده و پدران و مادران این مزدوران درخواست می‌کنیم که برای جلوگیری از خونهای ناخواسته بین اعراب احواز فرزندان خود را وادار به ترك نظام ودوری از جنایات آن نمایند.

ملت ما ضمن سباس از تمام سازمانها و احزاب و منفردینی که صدای مظلومیت آنها را شنیدند و صدای وجدانشان بخاطر آنها به صدا در آمد تقدیر و امیدواریم این بشتیبانی تا رسیدن ملت تحت ستم به حقوق کامل خود همچنان ادامه داشته باشد.

زنده باد مبارزه ملت عرب وزنده باد وحدت مبارزه ملت در ایران

کمیته مبارزات مردمی

جبهه دمکراتیک مردمی خلق عرب احواز

26-04-2005

اطلاعیه در باره دستگیری یوسف عزیزی بنی طرف

بنا به اظهار خانم سلیمه فتوحی، همسر یوسف عزیزی بنی طرف، ساعت دو و نیم بعد از ظهر دیروز، دوشنبه پنج اردیبهشت 1384، مأموران حکومت جمهوری اسلامی به خانه آنها ریخته و یوسف عزیزی بنی طرف را بازداشت کرده و به همسر او گفته اند که برای پیگیری موضوع به آدرسی در خیابان معلم تهران که یکی از مراکز سرکوب وابسته به دادسرای انقلاب است مراجعه کند.

یوسف عزیزی بنی طرف، عضو کانون نویسندگان ایران و یکی از روشنفکران خلق عرب است که از حقوق پایمال شده این مردم دفاع می کند. او به ویژه در جریان سرکوب اعتراضات اخیر هموطنان عرب خوزستان، طی مصاحبه‌های خود با رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی به دفاع از مبارزات مردم پرداخته و سیاستهای رژیم را افشا کرده است.

او بارها در سخنرانیها و نوشته‌هایش نسبت به بی عدالتی، حق‌کشی و ظلم و ستم اجتماعی و ملی نسبت به خلق عرب، در کشور ما هشدار داده بود و بر همبستگی و نیز اهداف آزادیخواهانه و حق‌طلبانه همه اقوام و ملیت‌های ساکن ایران تأکید ورزیده بود.

به گفته همسر وی، یوسف عزیزی بنی طرف به عنوان یک پژوهشگر در یک نظرپرسی پیرامون نامه منسوب به محمدعلی ابطی، مشاور رئیس جمهور، در رابطه با نقشه حکومت جهت تغییر توازن قومی در خوزستان به زبان اعراب ساکن این منطقه، که مورد تکذیب ابطی واقع شده است، به درستی گفته بود « مسئله مهم جعلی یا اصلی بودن نامه نیست، مهم اینستکه مطالبی که در نامه آمده است آنجا اتفاق می‌افتد».

رژیم جمهوری اسلامی که از فرونشاندن خشم و انزجار به جوش آمده مردم در مانده است، طبق معمول می‌کوشد با گسترش دامنه دستگیریها و پرونده سازی برای کوشندگان و مبارزان راه آزادی و دموکراسی و همچنین ایجاد رعب و هراس در میان مردم با این جنبش حق‌طلبانه مقابله کند. دستگیری این نویسنده و روشنفکر نمونه‌ای از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در برابر جنبشهای دموکراتیک و مردمی جامعه ما را نشان می‌دهد. جنبشهایی که در حال رشدند و همه خلقهای ایران را به صحنه مبارزه متحد با این رژیم می‌کشاند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تهاجم به هموطنان عرب خوزستان و کشتن و زخمی کردن آنان و همچنین دستگیری یوسف عزیزی بنی طرف را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی ایران، از جمله دستگیرشدگان اعتراضات توده‌ای روزهای اخیر در خوزستان است.

ما ضمن اعلام همبستگی با مبارزات حق‌طلبانه مردم خوزستان در برابر حکومتی که مسبب ناامنی و ستم در سرزمین ماست، سازمانها، احزاب و تشکل‌های مدافع حقوق بشرو همه کوشندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را به تلاش مشترک و یکپارچه برای استقرار حکومتی مبتنی بر آزادی، عدالت، برادری و همبستگی ملی دعوت می‌کنیم.

چهارشنبه 7 اردیبهشت 1384، منتشر شده در وبسایت های فارسی زبان

جمعی از فعالان سیاسی - اجتماعی و قومی زنجان در بیانیه ای خواهان آزادی یوسف عزیزی بنی طرف شدند

بسمه تعالی

بعد از ظهر دوشنبه پنجم اردیبهشت ماه سال جاری یوسف عزیزی بنی طرف صاحب نظر مسائل اجتماعی و فرهنگی، روزنامه‌نگار، مترجم، فعال قومی، عضو کانون نویسندگان ایران و عضو افتخاری اتحادیه نویسندگان عرب در منزل مسکونی خود در تهران دستگیر شد.

وی که سالهاست با مقالات و گفته‌های راهگشای مسأله قومی در ایران است در حالی پس از حوادث اخیر خوزستان دستگیر می‌شود که به عنوان یکی از نمادهای عقلانیت در تحلیل و پیشبرد مسائل اقوام ایران شناخته شده است.

ما امضاء کنندگان این بیانیه معتقدیم دستگیری آقای بنی طرف موجب مهجوریت جریانی خواهد شد که می‌کوشد با درک شرایط داخلی و بین‌المللی با راهکارهای قانونی و مدنی به فعالیت بپردازد. بنابراین مصرانه خواهان آزادی سریع و بی‌قید و شرط یوسف عزیزی بنی طرف می‌باشیم.

جمعی از فعالان سیاسی - اجتماعی و قومی زنجان

محمد اسماعیلی - علی آقاجانلو - سعید متین پور - هژیر پلاسچی - یاشار حکاک پور مراغی - یدا... فرهادی - توکل غنی‌لو - احمد احمدی - ادریس سالاری - حمیدرضا مختاری - منوچهر نجفی - محمد نجفی - علی محمدبیانی - تئناز نعمتی - باب... فتاحی - چنگیز زنگی - اسلام کریمی - رامین ناسوتی - شعبان کریمی - فرهاد نجفی - سید رسول سمیعی نژاد - زینب نوری - مهرداد ترابی - محمد روحانی - محمد تقی بیات - فاطمه میرمعزّی - فاطمه افشاری - طاهره کبودوند - محمد زنگنه - حسین رفیعی - غلامرضا عزیرپوران - کمال محمدی - صغری بیات - صفیه قره باغی - مهدی تقوی - حسن زنگنه - سعید بیات - رعنا بیات - محمود واعظی - آربونی - جواد کریمی - مجید تقی‌لو - داود افشاری - محمدنقی بکشلو - مسعود صفوی - شهلا بیات - سیدمسعود نجفیان - سید یوسف موسوی - خلیل ببری - ابوالفضل نقی‌لو - علی رضا متین‌پور - رضا جعفری - یعقوب محمدی چاپیارالی - علی دوبران - حسن اوزانلو - حسام فغفور - جلیل غنی‌لو - احمد مدادی - مریم زنجانی - رامین منصوری - بهروز صفری - رؤف حسنلو - حسن احدپور - حسین رحمتی - صمد حبیبی - کمال محمدی - مرتضی الیاسی - رضا قاسمپور - سید محمد رسول شفیعی - حسن عمارلو - محمد قره باغی - محرملی عرفانی - مصطفی کریمی - سلطانه رفیعی - اصلان حیدری - صفی... رحمتی - شهنام بیات - حسن حسینعلی - حسین اخوان - سعید محمدی - رضا افشار - حمید بیات - علی بیات - محمدحسین حسینی - مسعود الماسی - مهدی حسینی.

نامه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره بازداشت های اخیر در خوزستان و دستگیری یوسف عزیزی بنی طرف

رونوشت به : انجمن قلم - کانادا

عفو بین الملل - کانادا

خانم لویس آربور ، کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

در روزهای اخیر استان خوزستان بویژه شهر اهواز شاهد اعتراضات مردم عرب زبان این منطقه از ایران بوده است. مردم این منطقه که نامه ای منتصب به معاون سابق رییس جمهور ایران را بهانه اعتراض به وضعیت رقت بار خود قرار داده بودند به خشن ترین شیوه مورد سرکوب واقع شدند. جمهوری اسلامی ایران که در طی حیات خود از سرکوب هیچ اعتراض مستقل مردمی خودداری نکرده است در خوزستان با شدت تمام به سرکوب یکی از محرومترین بخشهای جامعه ایران، که اتفاقا ساکن یکی از ثروتمند ترین بخشهای کشور هستند دست یازیده است.

طبق اخبار مختلف تا کنون ده ها نفر توسط ماموران حکومتی کشته شده اند و تعداد بازداشت شدگان همچنان رو به افزایش است.

در همین رابطه یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده و فعال عرب زبان ایرانی، عضو کانون نویسندگان ایران که در تهران زندگی میکند و در طول درگیریها در خوزستان نبوده است نیز در روز دوشنبه 25 آوریل برابر با 5 اردیبهشت توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شده است.

ما از شما میخواهیم تا به اشکال مقتضی به شیوه های خشونت بار جمهوری اسلامی ایران در برخورد با حرکتیهای مردمی اعتراض کنید. در این راستا ما خواستار

- 1- آزادی تمام دستگیر شدگان اعتراضات اخیر خوزستان از جمله یوسف عزیزی بنی طرف؛
- 2- محاکمه علنی عاملان و آمران قتلهای صورت گرفته در این ماجرا و
- 3- رسیدگی به خواسته های اقلیت عرب زبان این استان هستیم

کانون گفتگو و حقوق بشر ایران - تورنتو

28 آوریل 2005 برابر با 8 اردی بهشت

وبسایت های ایران امروز و... 3 می 2005
بیانیه جمعیت عرب های خوزستان مقیم مرکز (بیت العرب)
درباره دستگیری های اخیر در خوزستان

جمعیت عربهای خوزستان مقیم مرکز با این اعتقاد که حاکمیت قانون و دوری از هرگونه اعمال خشونت آمیز و پرهیز از انجام کارهای مضر به منافع و نظم عمومی را به نفع همه می‌داند و همواره بر پیگیری مطالبات مردمی از راه های قانونی و مسالمت آمیز تأکید می‌کند، خواهان رعایت کامل موازین قانونی و حقوق بشر درباره دستگیر شدگان اخیر حوادث خوزستان و تعیین نقطه پایانی بر بازداشت‌های خارج از قانون، تهدید افراد و ایجاد فضای رعب و ناامنی برای شهروندان عرب خوزستان میباشد و یقین میداند رویکرد قانونی در چنین وقایعی گامی مؤثر در جهت حفظ وحدت ملی، ایجاد ثبات و نظم عمومی و تأمین امنیت شهروندان در راستای وفاق همگانی به شمار میرود.

در این راستا این «جمعیت» مسئولین امر را دعوت می‌کند نسبت به آزادی تمام افراد بازداشت شده که تاکنون بیش از دو هفته در بازداشتگاه ها به سر برده اما تاکنون اتهام آنها مشخص نشده است، اقدام فرمایند. این نکته را نیز از باب تذکر به یاد می‌آوریم که طبق قانون اساسی کشور، نمیتوان فردی را بیش از ۲۴ ساعت در بازداشتگاه نگه داشت مگر اینکه، اتهام وی طبق فرآیندهای قانونی و مستند به او یا وکیل مخیر تفهیم شده باشد.

همچنین این جمعیت مصرانه خواهان آن است که مقامات ذیربط هر چه زودتر یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده و پژوهشگر مردم عرب خوزستان را آزاد نماید. این جمعیت بر این اعتقاد است که دستگیری وی به شیوه پلیسی و ضبط و حمل کتابها و نوشته های وی در تهران و سپس اعزام وی به اهواز در چارچوب قانون صورت نگرفته و فعالیت ایشان در محدوده روزنامه نگاری و نویسندگی بوده و وظیفه نیروهای امنیتی حفاظت از آزادی بیان و عقیده شهروندان در چارچوب قانون اساسی میباشد و نه بلعکس.

جمعیت عربهای خوزستانی مقیم مرکز (بیت العرب)

بیانیه سازمان سوسیالیست‌ها درباره تظاهرات اهواز

اعتراض به سرکوب مردم شهرهای استان خوزستان
و قانون شکنی از سوی رژیم ولایت فقیه و رد شعار "تجزیه طلبی"

طرفداران تمامیت ارضی ایران بهیچوجه نمی توانند با تجزیه ی سر زمین ایران ، صرفنظر از اینکه این خواست تحت چه نام و هدفی مطرح شود ، توافق داشته باشند. روی این اصل نیروهای وطن دوست، خود را در مقابل نیروهای تجزیه طلب داخلی و نیروهای متهاجم و اشغالگر خارجی قرار داده و خواهند داد.

با وجود اینکه سازمان سوسیالیست های ایران ، بعنوان یک تشکیلات سوسیال دمکرات که در برگیرنده افراد سوسیالیست ، سوسیالیست دمکرات و سوسیال دمکرات می باشد و در واقع بخشی از نیروهای سیاسی " طیف چپ " ایران هست ، ولی چون دفاع از " تمامیت ارضی ایران " همچون دفاع از " استقلال و حاکمیت ملی " و محترم شمردن " اصل فردیت " و " حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) " ، یکی دیگر از " ارزش های هویت سیاسی " ما سوسیالیست ها می باشد - ارزشهایی که متأسفانه برای بخشی از نیروهای طیف چپ نه تنها ارزش و اهمیتی ندارند ، بلکه برخی از این نیروها تا کنون آشکارا علیه آنها موضع گرفته و عمل کرده اند - ، در این رابطه نظری و فکری است که ما خود را بخشی از نیروهای سیاسی " طیف ملیون " ایران - نیروهای طرفدار راه مصدق - ، می دانیم!

ما سوسیالیستهای ایران هیچگونه همبستگی و همسوئی با نیروهایی که در جهت " تجزیه ایران " عمل می کنند و " تمامیت ارضی " ایران را محترم نمی شمارند ، نداریم و چنین نظرات ، سیاست و حرکت هائی را بنفع اقوام ساکن سرزمین ایران نمی دانیم و آنرا بدون هیچگونه اما و اگر ، محکوم می کنیم.

با توضیحی که رفت، این سؤال در این رابطه مطرح است که آیا هر نوع حرکت اعتراضی که از سوی مردم ایران در ایالات مختلف سرزمین ایران علیه سیاست و عملکرد حاکمان مستبد ایران انجام گیرد را باید بحساب " تجزیه طلبی" اقوام ساکن آن مناطق گذاشت و اعتراض مردم آن دیار را محکوم نمود؟ بنظر ما سوسیالیست های مصدقی پاسخ به این سؤال " منفی " خواهد بود.

تاریخ سیاسی ایران بیانگر این واقعیت است که تمام اقوام ساکن سر زمین ایران ، حتی آن اقوامی که تبار ایرانی نداشته و اجدادشان روزی به سرزمین ایران مهاجرت کرده اند و سرزمین ایران را برای اقامت دائمی خود برگزیده اند ، همیشه خود را تبعه کشور ایران دانسته و به سرزمین ایران بعنوان میهن و سرزمین پدری نگریسته اند و از تمامیت ارضی و استقلال ایران دفاع کرده اند . بهترین شاهد زنده ، مقابله اقوام ساکن ایران با حمله صدام به خاک ایران است.

پس از سرنگونی رژیم صدام حسین ، اکثر سیاستمداران غربی از جمله پرزیدنت کلینتون اذعان کرده اند که اکثر دولتهای غربی و در پیشاپیش آنها دولت ایالات متحده آمریکا از حمله صدام حسین به ایران پشتیبانی و حمایت کرده اند ، ولی اقوام مختلف ساکن سرزمین ایران از جمله قوم عرب و ایرانیان عرب زبان در مقابل نیروهای متهاجم عرب عراقی قرار گرفتند و از تمامیت ارضی و مرزهای وطنشان ایران بدفاع برخاستند.

از اینکه در بین نیروهای سیاسی ایران - البته بیشتر در طیف چپ بلشویکی - ، گروهائی وجود دارند که تجزیه طلب هستند و یا کوچکترین ارزشی برای تمامیت ارضی ایران قائل نمی شوند، آشکارا این نظرات را بیان می کنند و به تبلیغ آن دست می زنند ، واقعیتی است که برکسی پوشیده نیست.

در حقیقت اکثر این گروه‌های تجزیه طلب ، طرفدار " ناسیونالیسم قومی " هستند که دشمنی و تنفر خاصی نسبت به قوم فارس دارند . بنظر ما چنین نظراتی انحرافی ، عقب‌گرا و ارتجاعی است که امروز شاهد آن هستیم که این نوع نیروها در خدمت تحقق سیاست " نظم نوین " دولت پرزیدنت بوش عمل می‌کنند!

همچنین این واقعیتی است که بخشی از نیروهای طیف چپ در مقطع کنونی با " تجزیه طلبی " مخالف هستند و آشکارا در این رابطه موضع گرفته‌اند . حتی بخشی از سازمانهای سیاسی چپ که از تز لنین ، تحت عنوان " حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی " ، دفاع می‌کنند ، بهیچوجه حاضر نیستند خود را به چرخ پنجم سیاست هژمونی طلبانه و " نظم نوین " مورد نظر پرزیدنت بوش و پنتاگون در خاور میانه تبدیل کنند!

در رابطه با تز " حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی " ، همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که در زمان حیات لنین ، آن نظریه با مخالفت صاحب نظران جنبش کمونیستی از جمله " روزا لوکزمبورگ " روبرو شد. روزا لوکزمبورگ در رابطه با دفاع از " آزادی " نیز نظراتی مخالف نظرات لنین و بلشویک‌ها داشت و برعکس لنین ایشان شدیداً از حقوق دگراندیش و مخالفین عقیدتی اش دفاع می‌کرد و آزادی را آزادی دگراندیشان می‌دانست.

جالب اینکه، این تز لنین - حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی - ، هیچگاه در کشور روسیه که پس از تسلط حزب کمونیست بر آن دیار ، " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " نامیده شد و در واقع لنین و جانشینان وی بعنوان رهبران حزب کمونیست بلویشکی بر آن سرزمین و مردمانش بیش از 70 سال حکومت کردند، جنبه عمل بخود نگرفت و در حقیقت شعاری بود تبلیغاتی که لنین قبل از انقلاب اکتبر برای بحرکت در آوردن ملت هائی که دولت روسیه تزاری و اطیش - هنگری با زور شمشیر و تفنگ و توپ ، سرزمین های میهن آنها را اشغال و بضمیه امپراطوریهای خود کرده بودند، مطرح کرده بود. لنین ، در واقع بیشتر ب فکر پیروزی حزب کمونیست و شکست تزار بود.

وضع رقت باری که امروز بر جوامعی همچون "چچن" - که 70 سال در زیر سلطه حزب کمونیست شوروی بسر برده‌اند - ، حاکم است ، بیانگر این واقعیت تلخ است که در دوران حکومت شوراها ، مردم ساکن آن دیار شدیداً تحت فشار و سرکوب قرار داشته‌اند و آنها از کوچکترین حقوقی در جهت تصمیم‌گیری در رابطه با سرنوشت خود برخوردار نبوده‌اند ، چه رسد به تحقق دادن به خواست " حق تعیین سرنوشت و امر جدائی " !!

در تظاهرات و ناآرامی های اهواز و دیگر شهرهای خوزستان ، نیروهای تجزیه طلب که اکثراً از سوی دستگاه تبلیغاتی پرزیدنت بوش ، سناتورهای محافظه کار و جنگ طلب آمریکائی و دیگر نیروهای استعمارگر تغذیه می‌شوند، نقش داشته‌اند.

این نیروها ، پخش نامه منتسب به آقای سید محمد ابطحی معاون سابق آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور و ترتیب تظاهرات علیه آن نامه جعلی را همزمان با هشتادمین سالگرد حذف شیخ خزئل از صحنه سیاسی ایران بدست رضا شاه بپا کرده و با عمل خود قصد داشتند از حضرت شیخ ، بدون توجه به مدارک و اسناد تاریخی موجود یک " قهرمان ملی " بسازند و در افکار عمومی چنین جلوه می‌دهند که استان خوزستان در زمان رضا شاه اشغال نظامی شده است ، بدون اینکه به افکار عمومی توضیح دهند، قبل از حذف شیخ خزئل توسط ارتش و رضاشاه ، ایران در چه وضعیتی سیاسی بسر می‌برده است و قبل از آن تاریخ باصطلاح اشغال ، استان خوزستان جزو سرزمین کدام کشور بوده است و یا اینکه آن خطه، احیاناً کشوری مستقل بوده است . اصولاً در آن مقطع تاریخی دولت استعمارگر انگلیس چه نقشی را در ایران ایفا می‌کرده است و " ارتش جنوب " وابسته به دولت انگلیس در خاک ایران بچه خاطر مستقر بوده است؟ رابطه شیخ خزئل با دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس بچه صورتی بوده است ؟

وانگهی پایان دادن به وضع نابسامان " ملوک الطوائفی " ، صرفنظر از تمام مسائل سیاسی پشت پرده و اهداف مورد

نظر انگلیسها، که توسط رضاشاه انجام گرفت، عمل مثبتی بوده است و چقدر غیر معقولانه است که آن عمل مثبت را، اشغال خوزستان توسط "شوینیست های فارس" نامید، بدون اینکه به این مسئله نیز توجه داشت که در آن زمان در خوزستان، تنها قوم عرب و عرب زبانها زندگی نمی کرده اند، همچنین بختیاریها، قشقاییها، لرها، فارسها... سکونت داشتند که جمعاً آن اقوام اکثریت سکنه آن ایالت را تشکیل می دادند. همچنین با شروع کار شرکت نفت و پالایشگاه آبادان، مردم برای کار از نقاط مختلف ایران، روانه مناطق نفتی شدند.

این حضرات تجزیه طلب به این واقعیت تاریخی توجه نمی کنند که دول استعمارگر انگلیس و روس تزاری، طی یک قراردادسری در سال 1907، یعنی یک سال پس از انقلاب مشروطیت، سرزمین ایران را در بین خود تقسیم کرده بودند، بطوریکه منطقه خوزستان و همچون مجمع الجزایر بحرین و کرانه های شمالی خلیج فارس...، جزو منطقه تحت نفوذ دولت استعمارگر انگلیس قرار گرفته بود و مناطق شمال ایران جزو منطقه نفوذ روسیه تزاری محسوب می شدند.

اما پیروزی انقلاب اکتبر برهبری لنین بداد ایران رسید. رهبران انقلاب بلشویکی قرار داد استعماری 1907 را یکطرفه لغو کردند. اما دولت انگلیس نه تنها حاضر نشد همچنین قرارداد سری 1907 را مردود شمارد، بلکه لغو قرارداد از سوی حاکمین جدید روسیه را موقعیت خوبی برای گسترش نفوذ خود بر سراسر ایران دانست. با توسل به حقه و نیرنگ و تقسیم لیره های انگلیسی بین سیاستمداران خائن ایرانی آن زمان، از جمله نخست وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر دارائی وقت (وثوق الدوله، فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما و صارم الدوله) برای تحقق هدف مورد نظر خود وارد عمل شد.

دولت استعماری کوشش کرد تا با انعقاد قرارداد 1919 با وثوق الدوله - نخست وزیر وقت - ایران را به یک کشور تحت الحمایه در آورد، امری که با اعتراض و مخالفت بخشهای مختلف مردم ایران روبرو شد. در رابطه با همین قرارداد 1919 در تبریز برهبری شیخ محمد خیابانی مردم آن دیار قیام کردند، قیامی که در تاریخ معاصر ایران به " قیام خیابانی " معروف شد، همان خیابانی آذری زبان که بر سر قبر مزارش، جمله ای از یکی از سخنرانیهایش حک شده است، مبنی بر:

" با تمام مردم ایران دست به دست هم داده کشور خود را از نابودی نجات خواهیم داد "

حتی احمد شاه قاجار که قبلاً با دریافت پول از سفارت انگلیس با نخست وزیر وثوق الدوله موافقت کرده بود و در واقع شغل نخست وزیری ایران را برای مدتی به انگلیسها فروخته بود، حاضر نشد بر آن قرارداد ننگین صحه بگذارد، اگر چه بایشان گوشزد شده بود که اگر با آن قرارداد توافق نکند از سلطنت خلع خواهد شد. ضروریست در همین رابطه متذکر شد که دولت ایالات متحده آمریکا در کنفرانس پاریس که پس از پایان جنگ جهانی اول برگزار شده بود، با قرارداد 1919 مخالفت کرد و از استقلال و تمامیت ارضی ایران پشتیبانی نمود.

سرانجام مخالفت با قرارداد تحت الحمایگی ایران سبب شد که انگلیسها از تحقق آن قرارداد، که ماهیتش بر همگان آشکار شده بود صرف نظر کنند، اما بجای آن قرارداد، کودتای سوم اسفند 1299 برهبری سید ضیاء طباطبائی و رضاخان میرپنج (رضا شاه بعدی) را طرح ریزی و مرحله اجرا در آوردند. روشن بود که در آن مقطع تاریخی - بعد از کودتای سوم اسفند 1299 - به نفع دولت انگلیس نبود تا از اهداف شیخ خزئل - اگر چه حضرت شیخ از عاملین و دست نشاندهان خود انگلیسها بود و از حمایت و کمک انگلیسها در مقابل حکومت مرکزی ایران برخوردار بود، همچون گذشته پشتیبانی کند.

با توجه به این واقعیت که در آن مقطع تاریخی بسیاری از مبارزین و آزادیخواهان ایران تحت تأثیر انقلاب اکتبر روسیه برهبری لنین قرار گرفته بودند . سید ضیاء پس از کسب قدرت بطور مودیانه ، البته با توافق انگلیسها ، قرارداد 1919 و وثوق الدوله را باطل اعلام کرد. در آنزمان کمونیست های ایرانی نسبت به رضاشاه نظر مثبتی داشتند و دولت نوپای بلشویکی برهبری لنین از ماهیت کودتای سوم اسفند 1299 و رضاشاه اطلاعات صحیحی نداشتند و تحلیل غلطی از آن کودتا ارائه دادند.

دولت استعمارگر انگلیس بخاطر حفظ منافعی که در سرتاسر ایران در اثر کوتای سید ضیاء - رضاخان میر پنج (رضاشاه بعدی) بدست آورده بود و همچنین بخاطر اینکه بهانه ای بدست رقبای خود که تفسیر و برداشتی غلط از کودتای سوم اسفند 1299 و رضا شاه داشتند ندهد، در آن مقطع تاریخی مدافع تمامیت ارضی ایران شده بود و دست از حمایت شیخ خزئل برداشت.

منطقه خوزستان همیشه بخشی از سرزمین ایران بوده است. (1) در این بیانیه نمی خواهیم به دوران هخامنشیان و یا ساسانیان اشاره ای کنیم که روشن گردد که از چه زمانی خوزستان بخشی از سرزمین ایران بوده است . در اینجا توجه تجزیه طلبان را به اختلافات ارضی بین دولت عثمانی و دولت ایران در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، زمانیکه میرزاتقی خان امیر کبیر ، صدراعظم ایران بود جلب می کنیم. در آن زمان نیز سرزمین کنونی خوزستان ، بخشی از سرزمین ایران محسوب می شده است.

در زمانیکه اختلافات مرزی بین ایران و دولت عثمانی در رابطه با مالکیت بر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) بالا می گیرد و دولتهای انگلیس و روسیه که مشترکاً در صدد تضعیف دولت ایران و حتی جداکردن سرزمین هائی از خاک ایران عمل می کردند - برای نمونه ، جداکردن هرات با کمک انگلیسها در زمان محمد شاه پدر ناصرالدین شاه از خاک ایران - ، امیر کبیر که از پشتیبانی عشایر عرب ساکن آن نواحی نیز برخوردار بود ، با کمک شیخ جابر رئیس عشیره چغب و پشتیبانی عشیره بنی کعب " پرچم شیروخورشید " ایران را بر پایگاه نظامی محمره (خرمشهر) به احتزاز در می آورد.

امیر کبیر معتقد بود از آن محلی که آب رودخانه کرخه وارد شط العرب می شود ، خط میانی رودخانه مرز ایران و دولت عثمانی می باشد. این یک واقعیت تاریخی است و نمی توان آنرا بحساب ادعای " شوینیست های فارس " گذاشت! (2)

توضیحات کوتاهی که در بالا اشاره رفت ، بدین خاطر بود که روشن کنیم ، ادعای " اشغال نظامی " استان خوزستان در هشتاد سال پیش ، اشغال سرزمینی که گویا در آن زمان بخشی از سرزمین ایران محسوب نمی شده است ، ادعائی پوچ و واهی است. چنین ادعائی هیچگونه پایه تاریخی ندارد و محکوم می باشد و همانطور که در بالا اشاره رفت ، پایان دادن به ملوک الطوائفی ، از اعمال مثبت دوران رضاشاه بوده است . هرچند که این عمل در راستای سیاست انگلیس قرار داشته است.

اما در رابطه با تظاهرات اهواز و دیگر شهرهای استان خوزستان ، این سؤال بدرستی مطرح است که اگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، در ظرف 26 سالی که بر ایران حکومت می کند ، قانون شکنی نمی کرد و حاضر شده بود حتی به حقوق مردم ایران ، حداقل همان حقوق ناقص و محدودی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ملت ایران در نظر گرفته است از جمله اصول 15 و 19 قانون اساسی ، (3) احترام بگذارد و آنها را پایمال ننماید و در چارچوب قانون عمل کند و طبق اصل 48 قانون اساسی ، (4) آنها را ثروتی که از فروش ذخائر نفتی و گازی همان استان خوزستان در ظرف این 26 سال بدست آمده - 550 میلیارد دلار - ، (5) حیف و میل نمی کرد و بخشی از همان درآمد 550 میلیارد دلاری را صرف آبادانی کشور و بهزیستی مردم ایران از جمله ساکنین خوزستان و قوم عرب می نمود ، و به آزادی بیان و قلم شهروندان ایرانی و مخالفین سیاسی احترام می گذاشت و به اصول 8 و 9

قانون اساسی جمهوری اسلامی خود را مقید می دانست (6)، هرگز یک نوشته حتی "جعلی" ، از طریق دستگاههای رادیویی و تلویزیونی بیگانگان، همچون تلویزیون "الجزیره" ، نمی توانستند وضع را آنچنان آشفته کنند!

سیاست و عملکرد رژیم ولایت فقیه بر هبری آیت الله سید علی خامنه ای و آیت الله هائی همچون احمد جنتی و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در بوجود آمدن این فاجعه سهم بسزائی دارند و در واقع مقصر اصلی این فاجعه می باشند.

با توجه به محترم شمردن خواست دفاع از تمامیت ارضی ایران ، نمی توان و نباید سرکوب مردم استان خوزستان ، تلفات جانی و خسارات مالی که این تهاجم با خود به همراه داشت را تحت عنوان دفاع از تمامیت ارضی ایران صحه گذاشت و محکوم نکرد!

رژیم ولایت فقیه که از طریق " نظارت استصوابی " (7) هر نوع انتخاب و تصمیم گیری مستقیم را از مردم ایران سلب کرده است ، (8) حتی بر پایه اصول همین قانون اساسی جمهوری اسلامی ، که این رژیم مشروعیت خود را مدیون آن می داند ، دارای مشروعیت قانونی نیست . نظارت استصوابی مخالف نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد . با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ، رژیم نماینده واقعی مردم ایران محسوب نمی گردد . نباید اجازه داد تا رژیم سرکوبگر ولایت فقیه به توجیه جنایات خود در استان خوزستان بپردازد.

اما در رابطه با محتوی " سند جعلی " منتسب به آقای سید محمد علی ابطحی ، ضروریست خاطر نشان کرد که تنظیم کنندگان این نوشته جعلی ، آنقدر نسبت به قوم فارس و زبان فارسی - زبانی که هیچگاه منحصر به ساکنین منطقه فارس و قوم فارس نبوده - کینه و دشمنی دارند و آنقدر از واقعیات حاکم بر کشور و اتفاقات رخ داده در این 26 سالی که در میهنمان ایران گذشته است بی خبرند و نسبت به مسائل تاریخی کم اطلاع هستند و با مشکل معرفتی روبرویند که در سند مزبور ، رژیمی که 26 سال تمام با " ایرانیت " و سنت های ایرانی دشمنی کرده و بخشهایی از نیروهای مخالف ، تا کنون بر این نظر بوده اند که جناحهایی از این هیئت حاکمه ، در جهت " عربیزه کردن فرهنگ ایرانی " عمل می کند را ، طرفدار " فارسی زبانان " معرفی می کنند و می نویسند " ترتیبی اتخاذ گردد که جمعیت اعراب خوزستان نسبت به فارسی زبانان بومی و مهاجر در ظرف و در حد اکثر ده سال به 3/1 برسد."

همچنین باید خاطر نشان کرد که هرگونه نقل مکان اجباری اقوام ایرانی محکوم است و بهیچوجه نباید به چنین عملی صحه گذاشت و چنین اعمالی را باید افشاء نمود و شدیداً محکوم کرد. (9) ولی باید بر این امر نیز صریحاً تاکید داشت که این حق هر شهروند ایرانی است که در هر نقطه ای از ایران که تمایل به سکونت و کار داشت ، آزادانه بتواند محل اقامت و کار خود را انتخاب کند، از جمله در شهرها و یا روستاهای خوزستان . این "حق" انتخاب مسکن، یکی از ماده های اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد.

آنان که به امر نقل و مکان داوطلبانه و آزاد ایرانیان به استان خوزستان اعتراض دارند ، در حقیقت هنوز به جوانب " حقوق بشر " پی نبرده اند و متأسفانه با مشکل معرفتی روبرویند!

نقل مکان از مشهد ، تبریز ، اصفهان ، کرمان ، یزد ، تهران ، مهاباد ، همدان ، آلیگودرز ، خمین ، رشت ، ساوه ، سبزوار ، ساری ، مریوان ، سنندج ... به اهواز و یا خرمشهر ، آبادان ، بوشهر ، شوش و دزفول ... و یا برعکس مهاجرت از اهواز ، خرمشهر ، آبادان ، دزفول و شوش ... به تهران ، اصفهان ، شیراز ، بندر عباس ، اراک ، کاشان ، گلپایگان ، نائین ، بیرجند ، مشهد ، گرگان ، اردبیل ، بیجار ، نهاوند ... از حقوق اولیه شهروندان (اقوام) ایرانی می باشد و بهیچوجه به چنین جابجائیهایی که با تصمیم شخصی و داوطلبانه و بدون هیچگونه فشار و تهدید انجام گیرد ، کوچکترین ایراد و اشکالی نمی تواند وارد باشد و بهیچوجه در این رابطه " حقوق بشر " ، از جمله حقوق قوم عرب پایمال نمی شود. چونکه در ماده 12 - الف ، اعلامیه جهانی حقوق بشر ، قید شده است :

« هرکس حق دارد در داخل هر کشور آزادانه نقل مکان کند و هر کجا بخواهد اقامت گزیند.»

اتفاقاً باید از حق انتخاب محل مسکن و محل کار دفاع کرد، حتی اگر این انتخاب تغییر ساختار جمعیتی قومی را در استانی بهم بزند. اکثر اهالی شهرهای ایران را افرادی تشکیل می دهند که از نقاط دیگر ایران به آن شهرها نقل مکان کرده اند. آیا ساکنین شهر تهران، همه تهرانی الاصل هستند؟

ناسلامتی، ما در قرن 21 زندگی می کنیم و باید با تمام نیرو برای کسب و تحقق حقوق شهروندی و حقوق بشر و مساوی و برابر بودن حقوق تمام ایرانیان صرفنظر از وابستگی قومی، مذهبی، جنسیت، مسلک... مبارزه کنیم و نه اینکه به دوران عشیره ای برگردیم، چیزی که "تجزیه طلبان"، جعل کننده سند خواستار آند!

نیروهای سیاسی ایرانی مخالف جمهوری اسلامی نیز حتماً باید با این مسئله آشنائی داشته باشند که شعار "تجزیه طلبی"، کوچکترین کمکی به پایان دادن وضع ناهنجار حاکم بر ایران نمی کند. برعکس، هر قدمی که بخاطر بمرحله اجرا در آوردن شعار "تجزیه ایران" برداشته شود، با خود جنگ داخلی و برادر کشی، ویرانی و آوارگی به همراه خواهد داشت.

روشن است بوجود آمدن چنین وضعیتی باعث خوشحالی دولت پرزیدنت بوش و بخشی از سناتورها و سیاستمداران آمریکائی و دولت اسرائیل خواهد شد. مگر دولت آمریکا برای بوجود آوردن چنین وضعیتی بطور علنی بودجه تبلیغاتی در نظر نگرفته است؟

چنین وضعیتی در تحلیل نهائی در خدمت پیاده کردن سیاست نوین پرزیدنت بوش و سرمایه داران آمریکائی در خاورمیانه می باشد، امری که بهیچوجه بنفع اقوام ساکن ایران نیست. در همین رابطه باید متذکر شد که طرح شعار "تجزیه طلبی" در تحلیل نهائی همچنین بنفع جناح سرکوبگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و به ضرر جنبش آزادیخواهانه ملت ایران تمام خواهد شد!!

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی، آن بخش از نیروهای سیاسی ایرانی که بطور جدی خواستار بهزیستی اقوام ساکن ایران هستند، نه تنها باید از استقلال و تمامیت ارضی ایران بطور علنی و بدون هیچگونه اما و اگر و شرط و شروطی دفاع کنند و با تجزیه طلبی بمخالفت برخیزند، بلکه خواستار جدائی دستگاه مذهب از دستگاه دولت شوند و به تبلیغ و تهییج این خواست در بین مردم ایران بکوشند و از این طریق کوشش در ایجاد یک دولت لائیک بنمایند.

همچنین باید خواستار قوانینی شد که "اصل فردیت" را معیار سنجش حقوق مردم قرار دهد و برای تمام ایرانیان، صرفنظر از وابستگی قومی، مذهبی، جنسی، مسلکی... حقوقی برابر و یکسان قائل شود و در این رابطه هیچ فرد و مقامی از حقوق ویژه برخوردار نشود. بیشتر از گذشته مسائل مطالباتی و معیشتی مردم در دستور فعالیت ها سیاسی قرار گیرد و همچنین بر این امر تاکید شود که درآمد نفت و گاز باید فقط صرف آبادانی و صنعتی شدن استان های کشور و تعلیم و تربیت، گردد!

ما خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی از جمله هموطنان دستگیر شده اخیر که بجرم ابراز عقیده و یا نگارش مقاله و مصاحبه در مخالفت با سیاست سرکوب رژیم و اعتراض به بی عدالتی و حق کشی در استان خوزستان، بازداشت شده اند هستیم و تعقیب و مجازات عاملان این فاجعه را خواستاریم!

(1) - در این رابطه مراجعه کنید به اهداف، خواست ها، اصول و مبانی فکری سازمان سوسیالیست های ایران، بخش اهداف، صفحه 4، بند 5

<http://www.ois-iran.com/aadaf/ahdaf.pdf>

(2) - کتاب میرزاتی خان امیر کبیر، تألیف عباس اقبال آشتیانی. و کتاب سیاست خارجی امیر کبیر، نویسنده:

علیرضا کاوه جبلی و ...

(3) اصل 15 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل 19 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

(4) اصل 48 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

(5) - سخنرانی مهندس عزت الله سحابی در حسینیه ارشاد، بمناسبت سالگرد درگذشت دکتر یدالله سحابی، فروردین 1384، نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی - شماره اردیبهشت 1384
<http://www.ois-iran.com/start.html>

(6) اصل 8 - در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین میکند.
"والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر".

اصل 9 - در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

(7) - طبق اصل 99، شورای نگهبان فقط از حق "نظارت" بر اجرای انتخابات برخوردار است که آنهم بدین خاطر تا از تقلب انتخاباتی جلوگیری کند. اظهار نظر در رابطه با صلاحیت نامزدهای انتخاباتی بعهده انتخاب کنندگان می باشد، امری که با قانون "نظارت استصوابی" این حق پایمال و مغشوش شده است و در واقع شورای نگهبان برای خود "حق تقلب" و همچنین تعیین و تکلیف بجای مردم در امر انتخابات، قائل شده است.
اصل 99 قانون اساسی عبارت است از:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دار.
اصل سابق: اصل نود و نهم: شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

(8) - اصل 62 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد.
شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

(9) - اصل 33 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
هیچکس را نمیتوان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی
مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر میدارد.

از سوی هیئت اجرایی سازمان سوسیالیست های ایران
دکتر منصور بیات زاده

8 اردیبهشت 1384 ، 28 آوریل 2005

بیانیه جبهه ملی ایران

بنام خداوند جان و خرد

خوزستان به برنامه و بودجه برای بازسازی و توسعه نیاز دارد، نه خشونت و سرکوب

هموطنان عزیز:

همانطور که از رسانه‌های خبری آگاهی یافته اید، در چند روز گذشته، آشوبهایی در شهر اهواز و بخش‌هایی از خوزستان رخ داد که در اثر برخورد نیروهای انتظامی، در نهایت اندوه، شماری از هموطنان کشته، گروهی زخمی و شمار زیادی دستگیر و زندانی شدند. در طی روزهای گذشته، درباره چگونگی بروز این حادثه مطالب گوناگون گفته شده که در بیشتر آنها تکیه بر انتشار نامه‌ای مجعول مربوط به چند سال پیش شده است. نامه‌ای که به راحتی جعلی بودن آن مشخص بود، و از چند روز پیش از بروز حادثه، رییس دفتر سابق رییس جمهور نیز جعلی بودن آنرا اعلام کرده بود.

اینکه چه دست‌های پنهانی در ساماندهی این حادثه دخالت داشته، سخنی است که بحث درباره آن را، با توجه به رویدادهای لندن و تلاش سازمان‌های اطلاعاتی غربی برای تشکیل یک «کمیته ملل تحت ستم در ایران» به منظور ضربه زدن به همبستگی ملی و یکپارگی ایران، به فرصتی دیگر موكول می‌کنیم.

در اینجا یادآور می‌شویم که توده مردم خوزستان و هموطنان عرب‌زبان آن در طول دوره جنگ ویرانگر با عراق، بدترین شرایط ممکن را تحمل نمودند و با سلحشوری از وجب و جب خاک ایران در برابر متجاوزان عراقی دفاع کردند.

هزاران نفر از باشندگان خوزستانی توسط رژیم نژادپرست عراق به خاک و خون کشیده شدند، شهرها و روستاهایشان ویران شد و صدها هزار نفر ناگزیر به دیگر استانها پناه بردند که با آغوش باز هموطنانشان پذیرفته شدند. با پایان جنگ، امید می‌رفت که حاکمیت هر چه سریعتر نسبت به عمران و آبادانی خوزستان اقدام کند، میدانهای جنگ را با مین روبی برای مردم آنجا امن نماید و با بازسازی ساختمانهای ویران شده و سیستم‌های خدماتی مانند شبکه آبیاری، و زنده‌سازی کشتزارها و نخلستانها، زندگی و تلاش را به منطقه بازگرداند.

ولی دریغ و درد که بازسازی خوزستان روندی لاک‌پشتی داشته و شمار بسیاری از کشاورزان و نخلکاران که بیشتر آنها را هموطنان عرب ایرانی تشکیل می‌دادند، ناگزیر روانه شهرها شدند و بعلت نداشتن درآمدی معقول، زندگی حاشیه نشینی در شرایطی دردناک بر آنها تحمیل شد. بیکاری روزافزون و فقر فزاینده اقتصادی، ناهنجاری‌های اجتماعی را سبب گردید و مردمی را که در گذشته در زمره تولیدکنندگان زحمتکش ایران بودند، زیر فشار قرار داد.

از سوی دیگر، بخش‌های گسترده‌ای از زمینهای زیر کشت مردم توسط ارگانهای نظامی - امنیتی به تصاحب درآمد و بر نگرانی کشتکاران، بویژه هموطنان خوب عرب‌زبانان، افزوده شد. طبیعی است مردمی که در پی تحمل هشت

سال جنگ و خون و آتش، امید داشتند زیستگاهشان در مسیر آبادانی و شکوفایی گام بردارد، با ادامه اوضاع نابسامان اقتصادی به تنگ آیند و برای عصیان آمادگی یابند تا جرقه‌ای بتواند منجر به آشوبی گسترده شود.

جبهه ملی ایران از حاکمیت می‌خواهد که از فشار بر مردم بکاهد و رضایت خانواده‌های عزیز از دست داده و زخمیان حوادث اخیر را فراهم آورد و هر چه سریعتر دستگیرشدگان را آزاد کند. ما از حاکمیت می‌خواهیم که نسبت به تخصیص اعتباراتی درخور برای بازسازی سریع منطقه، اقدام نماید. ما همچنین پا می‌فشاریم که باید نسبت به عمران استانهای عقب‌نگه داشته شده سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و کردستان هرچه سریعتر گامهای موثر برداشته و زنگ محرومیت از چهره آنها زدوده شود.

ما باور داریم که باید حساب اکثریت قریب به اتفاق هموطنان خوب عرب‌زبان خوزستانی را از شماری اندک عوامل مزدور بیگانه جدا کرد، و شرایطی پدید آورد تا خوزستان به همت فرزندان برومندش به یکی از آبادترین بخش‌های ایران زمین تبدیل گردد و بتواند برای سرزمین‌های جنوب خلیج فارس الگوی پیشرفت و توسعه باشد.

جبهه ملی ایران